

تفسیر روشن

برای عموم طبقات

تحقیقی، قاطع، بی سابقه

مجلد هشتم

نوشته

محقق مفسر

علامه مصطفوی

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الْمَعْصومِينَ .

و بعد : سپاس نامحدود پروردگاریرا سزا است که این بنده فقیر ضعیف را توفیق عنایت فرمود که توانستم جزء هفتم از این تفسیر را بپایان برسانم ، و شروع می‌کنم به جزء هشتم از آیه مبارکه ۵۳ سوره أنعام .

و امید دارم که این بنده را از هر جهت در اتمام و تکمیل این برنامه یاری و تقویت و توفیق فرماید ، و ما النَّصْرُ الْآ مِنْ عِنْدِهِ .

و بطوریکه متذکر شده‌ایم ، مباحث این تفسیر از جهات - لغات ، و ادبیات ، و قراءت ، و ترجمه ، و تفسیر ، و مطالب علمی و عرفانی ، و حقایق و معارف : قاطع و یقینی است .

و از نقل اقوال مختلف ، و احتمالات در تفسیر ، و معانی مجازی ، بکلی پرهیز شده است ، تا خواننده عزیز دچار تحیر و تردید و شک و اضطراب نگشته ، و بتواند از حقایق کلام خداوند متعال استفاده کند . و لیس التوفیق الآ من الله المتعال -

حسن مصطفوی

۱۲ / ج ۲ / ۱۴۱۲ - قمری

و كَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ . - ۵۳ و إذا جاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ . - ۵۴ و كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ لِيَتَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ . - ۵۵ قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَ كُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ . - ۵۶ .

لغات :

و كَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ : و همچنان - مختل کردیم - امور بعضی را .
 بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ : ببعضی - تا گویند - آیا - اینها .
 مَنْ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ : انعام کرده - خدا - بر آنها - از .
 بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ : میان ما - آیا - نیست - خدا .
 بِالشَّاكِرِينَ : داناتر - بشکر گویندگان .
 و إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ : و زمانیکه - آمد تو را - آنانکه .
 يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا : ایمان می آورند - آیات ما .
 فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ : پس بگو - سلام - بر شما باد .
 كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ : نوشته - پروردگار شما - بر خودش .
 الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ : رحمت - بتحقیق او - کسی که - عمل کند .
 مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ : از شما - بدیرا - روی نادانی .
 ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ : سپس - توبه کرد - از - بعد از آن .
 و أَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ : و اصلاح کند - پس بتحقیق او - آمرزنده .
 رَحِيمٌ و كَذَلِكَ نُفَصِّلُ : و مهربان است ، و همچنین - جدا می کنیم .
 الْآيَاتِ و لِيَتَسْتَبِينَ : آیات را - و تا روشن گردد .

سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ قُلْ : راه - گناه کاران - بگوی .
 إِنِّي نُهِيتُ أَنْ : بتحقیق من - نهی کرده شدم - اینکه .
 أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ : بپرستم - آنان را که - می خوانید .
 مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ : از - غیر - خداوند - بگوی .
 لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَ كُمْ : پیروی نمی کنم - خواسته های شما را .
 قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا : بتحقیق - گمراه شدم - این زمان .
 وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ : و نیستم - من - از - هدایت شدگان .

ترجمه :

و همچنین اختلال ایجاد کردیم در احوال بعضی از آنها بسبب بعضی از آنها ، تا گویند آیا اینها که فقراء هستند انعام و توجه نموده است خداوند بر آنها از میان ما ، آیا نیست خداوند داناتر بآنانکه شکرگزارند . - ۵۳ و زمانیکه آید بتو آنانکه ایمان می آورند بآیات ما پس بگوی سلامتی و سلام باد بر شما ، نوشته است خداوند بر نفس خود رحمت را اینکه بتحقیق کسیکه عمل کند از شما عمل بدی را از روی نادانی سپس توبه کند پس از آن و اصلاح کند امور خود را ، پس خداوند آمرزنده و مهربانست . - ۵۴ و اینچنین تفصیل می دهیم آیات خودمانرا ، و تا روشن شود راه گناهکارانرا . - ۵۵ بگو بتحقیق من نهی کرده شده ام اینکه پرستش کنم آنها بیبرا که می خوانید از غیر خداوند ، بگو من پیروی نمی کنم بخواهشهای نفس شما ، و گمراه شوم هنگامیکه پیروی کنم ، و نباشم از هدایت پیدا کنندگان . - ۵۶ .

تفسیر :

۱- وَ كَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ :

فِتنه : ایجاد اختلال و اضطرابست ، بطوریکه در برنامه خودشان از لحاظ فکر و عمل دچار بی نظمی و بهم خوردگی باشند .

و این اختلال در نتیجه موجب تحوّل و ابتلاء در جریان امور آنان گشته ، و تحوّل و دگرگونی در فکر و عمل آنها پیدا خواهد شد .

البته مقدمات پیدایش فتنه و اختلال ، از جانب خود انسانها صورت می‌گیرد تا زمینه برای ایجاد فتنه از طرف خداوند متعال بوقوع پیوسته ، و به نتیجه اعمال خود برسند .

و در اینمورد اعمال ناشایست و خلاف آنها قهراً صفات خود خواهی و استکبار و خودپسندی و بی‌توجهی و خواهشهای نفسانی خواهد بود که نتیجه دهنده اختلال در زندگی باشند .

و مَنْ : إِنْعام مخصوص و محدودی است ، و مَنْ و سَلْوٰی : هر دو از لغات عبری و سریانی گرفته شده ، و در تورات هم استعمال شده است ، و معانی آنها نزدیک بعربی است - بقره - ۵۷ .

و شکر : سپاسگزاری و اظهار قدردانی و تجلیل از نعمتهای طرف است ، خواه بقلب باشد و یا بزبان و یا بعمل .

و بهترین قدردانی و شکر : مصرف کردن نعمت است در موردیکه مطلوب و پسندیده باشد ، چنانکه بزرگترین نعمت اِلَهِی نعمت روحانی و هدایت و توفیق پیدا کردن در مسیر راه حقّ و معرفت باشد .

می‌فرماید : در نتیجه اختلاف در میان اَغْنیاء و فقراء ، اَغْنیاء را بسبب برخورد با فقراء آزمایش کرده و آنها را از لحاظ فکر و برنامه اضطراب و اختلال در آنها ایجاد کردیم ، و اظهار داشتند که : آیا خداوند فقراء را مورد مهربانی و توجه خود قرار داده و بر ما افزونی می‌دهد ؟

و اینها توجه نمی‌کنند که : پیدایش اختلال در ادامه زندگی آنها در اثر اعمال

ناصواب و خلاف و هوسرانی است که مبتلا بودند ، و امتیاز داشتن فقراء در نتیجه شکرگزاری و قدردانی از نعمتهای معنوی خداوند متعال است که همیشه دارند . آری فقراء از نعمت بزرگ بعثت رسول اکرم (ص) و از نزول قرآن مجید ، بنحو احسن قدردانی عملی و شکر نموده و استفاده کردند ، و آیا خداوند متعال از اعمال و سپاسگزاری آنها آگاه نیست ! و آیا جزای شکر زیاد بودن نعمت و رحمت و لطف نخواهد بود !

۲- و إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ :

سَلام : مصدر است بمعنی موافقت کامل در میان اجزاء و افراد از جهت ظاهر و باطن ، و آن در مقابل خصومت است .

و این کلمه بهترین دعائیست برای شخص مؤمن که در میان اجزاء و اعضاء و قوای ظاهری و باطنی او تسالم و توافق بوده ، و روی جریان طبیعی سالم زندگی کند ، و همچنین در میان او و مؤمنین دیگر و احکام الهی و مقررات دینی و عقلی تسالم و توافق کامل بوده ، و اختلافی نباشد .

و خصومت و اختلاف علامت انحراف طرفین یا طرف واحد از حق است ، و از این لحاظ مؤمنین در زندگانی دنیوی و اخروی هنگام برخورد با یکدیگر ، این دعاء را (سَلامٌ علیکم) بیکدیگر می گویند .

آری این حالت اولین مرتبه موفقیت و آمادگی انسانها است ، برای تحصیل مقامات بلند و معارف الهی و کمالات انسانی ، و تحقق زمینه است برای توجه و تعلق لطف و رحمت پروردگار متعال ، و از این نظر است که پس از آن جمله - كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ - ذکر شده است .

زیرا رحمت از صفات ذاتیه او است ، و در ظهور و فعلیت آن آنچه لازم است

وجود زمینه است که بزبان حال درخواست رحمت و مهربانی کند ، و هرگز خداوند متعال را بخل و خودداری از بذل إحسان و لطف نخواهد بود .

و کتاب : ضبط و تثبیت چیزهاییست که در باطن هست و حقیقت رحمت که در ذات نامحدود خداوند متعال است : عبارتست از اختیار کردن لطف و عطوفت که ظاهر شود .

و صفت رحمت از آثار اراده است ، و اراده هم از آثار حیات است ، و چون حیات در خداوند متعال نامحدود بوده ، و هیچگونه حدّ و قید داخلی و خارجی در نور مطلق او نیست : قهراً کراهت و جبری صورت نخواهد گرفت .

پس اراده و اختیار در مقابل کراهت و جبر است ، و کراهت نتیجه قید و محدودیت می باشد .

و از اراده اُسماء و صفاتی متفرّع می شود ، چون رحمن و رحیم و وهّاب و باسط و فائض و معزّ و مدلّ و غفّار .

و از مواردیکه زمینه برای تعلق رحمت موجود می شود : حالت توبه از عصیان و خلاف است که چون از این حالت ندامت جدّی پیدا کرده ، و از خلوص نیت از خداوند متعال طلب آمرزش کرد : خداوند رحمت و مغفرت خود را شامل حال او خواهد کرد .

و در این آیه کریمه پس از دو شرط (جهالت در عمل ، و إصلاح گذشته) می فرماید : فَاِنَّهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ .

اوّل - عمل سوء از روی جهالت باشد . و جهالت در مقابل علم است ، و آن اعمّ است از اینکه جهالت بموضوع باشد یا بحکم .

و امّا عمل بسوء از روی علم و تعهّد : محتاج می شود بقید دوّم که إصلاح است ، مانند تجاوز بحقوق دیگران ، و یا انجام ندادن وظائف و فرائض دینی که برای او واجب بوده است .

پس لازم می‌شود از دو جهت ندامت حقیقی پیدا کند : اول - از جهت عمل سوء که مرتکب آن شده است . دوّم - از جهت جرأت کردن بمقام عظمت خداوند متعال و خلاف عمدی .

و شرط دوّم - إصلاح نیت و عمل : در صورتیکه نیت سوء و فکر باطل و خلاف ایمان در رابطه بخداوند متعال بوده ، و یا تجاوز بحقوق مردم و بندگان خدا باشد . و بطور کلی لازم است : آنچه از آثار عمل سوء در ظاهر و یا در باطن خود باقی مانده است ، آنرا رفع کرده و ذمه خود را از آن پاک کند ، بهر مقدمه و نحویکه می‌توان تطهیر نمود .

۳- وَ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ لِّيَسْتَبِينُوا سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ :

فصل : بمعنی جدایی و قطع ارتباط کردن در میان دو چیز . و در صیغه تفصیل دلالت بر مبالغه و هم تعلق و وقوع بر مفعول به است .
و منظور از تفصیل آیات : جدا ساختن و بهمدیگر متصل و مرتبط نشدن باشد تا هر کدام مستقلاً نشانه و نمایش دهنده از مقامات عظمت و صفات پروردگار متعال باشد .

و در اینجهت که موجب روشن شدن راه حقّ الهی است ، راه خلاف خطاکاران نیز آشکار گشته ، و گمراهی برطرف می‌شود .

و استبانه : از ماده بینونت که بمعنی روشن و آشکار شدن که توأم باشد با رفع ابهام و جداسازی است . و استفعال دلالت می‌کند بطلب و درخواست کردن ، و مراد در اینجا درخواست طبیعی و حالی است که سبیل مجرمین بالطبع آشکار گردد .

و مؤنث بودن فعل بخاطر مؤنث مجازی بودن کلمه سبیل است .

و روشن شدن راه مجرمین اعمّ است از جهت عقلی و هم از جهت تشریحی که طبق خواسته خداوند متعال است .

و جرم : بمعنی قطع کردن برخلاف اقتضای حقّ است ، و در اجرام بصیغه افعال

دلالت هست بجهت صدور فعل از فاعل ، و مجرم کسی است که خود را از راه خدا جدا و قطع کرده است ، و این معنی نهایت ناموفق بودن و گمراهی و محرومیت است .

۴- قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَ كُمْ قَدْ ضَلَلْتُمْ إِذَا و مَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ :

نهی : بمعنی منع کردن و باز داشتن است ، و نهی کردن خداوند متعال یا بوسیله کلام است که چون آیات قرآن مجید نازل می شود ، و یا بوسیله إلقاء است که بقلب وارد شده و آن حقیقت و مقصود برای طرف مشاهده می شود .

و در اینجا هر دو معنی امکان پذیر باشد .

و هوی : مصدر است بمعنی سقوط و میل بتسفل و جهت پست ، و از مصادیق اینمعنی میل نفس انسانست بتمایلات نفسانی و شهوات ، در مقابل تمایلات بمقامات روحانی و کمالات انسانی .

و ذکر این جمله پس از نهی شدن از خواندن غیر خدا : اشاره می شود بآنکه دعوت غیر خدا از نتایج و آثار اتباع هوی است که موجب اضلال و گمراهی از راه حق خواهد شد .

أَمَّا اتِّبَاعُ هَوَى : برای اینکه چه تمایل به پستی که بدتر و نازلتر از این است که انسان خود را آنقدر از مقام روحانی انسانی تنزل بدهد که : یک فرد دیگر را از نوع خودش که محدود و عاجز و محتاج است ، و یا موجودیکه حتی از نباتات یا جمادات است مانند اُصنام ، معبود خود قرارداده و در مقابل آن تذلل و پرستش کند .

و أَمَّا ضَلَالَتُ و گمراهی : برای اینکه مسیر انسان لازمست بسوی هدایت و سعادت و کمال و حق باشد ، نه بسوی سقوط و انحطاط و پستی ، و کسی که از خواهشهای نفسانی دیگران پیروی کند ، آنهم افرادیکه بجز زندگی مادی بجیزی

وابسته نیستند : در نهایت گمراهی خواهد بود .

روایت :

در وافی از کافی (باب اتباع الهوی) از امام ششم نقل می‌کند که فرمود : حذر کنید از هویهای خودتان آنطوری که حذر می‌کنید از دشمنان خودتان ، و نیست چیزی دشمنتر باشد برای مردها از هویهای آنان ، و از درو شده از زبانهای ایشان .

توضیح :

گفتیم که هوی تمایل کردن به پستی و انحطاط است ، در مقابل پیروی از خواسته‌های خداوند متعال ، و دعوتهای رسول گرامی او ، و هدایت عقل خالص .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و کذلک : متعلق است به فَتَنًا ، یعنی مثل جریان فقراء و أغنیاء .
- ۲- أهؤلاء : مبتداء است ، و منَّ الله : خبر است .
- ۳- أنه من عمل : بدل است از رحمة ، و بجهالة : حالست .
- ۴- فإنه غفور : جمله جزای شرط است ، و چون تأویل بمصدر می‌شود مبتدایی یا خبری مقدر می‌شود - فأمره و یا شأنه الغفران .

قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقُضِ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ . - ۵۷ قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ . - ۵۸ وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا

حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ . - ۵۹ .

لغات :

قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ : بگو - بتحقیق من - بر - دلیل روشنی ام .
 مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ : از - خدایم - و تکذیب کردید - بآن خدا .
 مَا عِنْدِي مَا : نیست - در رابطه من - آنچه .
 تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنَّ : خواستار شتابید - بآن - نیست .
 الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ : حکم کردن - مگر - مخصوص خدا .
 يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ : نقل می‌کند - حقیقت را - و او .
 خَيْرُ الْفَاصِلِينَ قُلْ : بهترین - جدا کنندگان است - بگوی .
 لَوْ أَنَّ عِنْدِي : هرگاه - بتحقیق - در رابطه من بود .
 مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ : آنچه - شتاب می‌طلبید - بآن .
 لَتُضَيَّ الْأَمْرَ بَيْنِي : هر آینه باآخر می‌رسید - امر - میان من .
 وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ : و میان شما - و خداوند - داناتر است .
 بِالظَّالِمِينَ وَ عِنْدَهُ : به ستمکاران - و در رابطه او است .
 مَفَاتِحُ الْغَيْبِ : کلیدهای گشایش - و غیب .
 لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ : نمیداند آنها را - مگر - او .
 وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ : و می‌داند - آنچه - در - بیابان .
 وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ : و دریا - و نمی‌افتد .
 مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا : از - برگی - مگر - می‌داند آنرا .
 وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتٍ : و نه - دانه‌ای - در - تاریکیهای .
 الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ : زمین - و نه - چیزتری .
 وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي : و نه - خشکی - مگر - در .

کتابِ مُبین : نوشته - آشکار کننده است .

ترجمه :

بگوی بتحقیق من بر روی دلیل روشنی هستم از جانب پروردگارم ، و تکذیب می‌کنید شما پروردگار مرا ، نیست در ارتباط من آنچه شماها خواهنده شتاب هستید بآن ، نیست حکم کردن مگر برای خدا و او بهترین جدا کنندگان حق از باطل باشد . - ۵۷ بگو هرگاه در رابطه من بود آنچه شتاب می‌کنید بآن هر آینه بیایان می‌رسید جریان امر در میان من و شماها ، و خداوند داناتر است به ستمکاران . - ۵۸ و در رابطه او است کلیدهای گشایش غیب ، و نمی‌داند آنها را مگر او ، و می‌داند آنچه را که در بیابان و دریا است ، و ساقط نمی‌شود از برگی مگر اینکه می‌داند آنرا ، و نه دانه‌ای در تاریکیهای زمین و نه چیز مرطوب و نه خشکی مگر در نوشته آشکار کننده . - ۵۹ .

تفسیر :

۱- قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقُضُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ :

بَیِّنَه : چیزیکه روشن و جدا کننده حق از خلاف و رفع کننده إبهام باشد ، چون آیات إلهی و کتب آسمانی و معجزات خارق عادات و الهامات غیبی و إلقاءات شهودی که حقائق را روشن سازند .

و إلقاء و إلهام شهودی برای أنبیاء و أولیاء خدا بنحو قاطع و روشن حقائق را آشکار کرده و رفع إبهام می‌کنند ، و بیّنات دیگر برای عموم مردم است که با نظر پاک و دقیق توجه نمایند ، نه با نظر عناد و مخالفت و سوء ظنّ و بدبینی .
و همینطوریکه در دیدن لازم است چشم سالم و بی مانع باشد ، در دیدن قلبی و

معنوی نیز باید قلب و روح انسان پاک و غیر محجوب باشد ، تا بتواند بیّنات روشن و محکم و آیات تکوینی و تشریحی خداوند متعال را با چشم قلب مشاهده کند ، نه آنکه با فکر مخالفت و انکار نظر کرده ، و حتی نسبت بخداوند متعال هم معتقد نباشد .

و ضمناً باید توجه شود که بیّنات و آیات و معجزات هرگز صحیح نباشد که باقتضای دلخواه مردم و انتخاب و خواسته آنها صورت بگیرد ، زیرا تمییز صلاح و فساد و حقّ و باطل و واقعیت و معنویت را نمی توان با فکر و تشخیص مادی و محدود آنها تطبیق داد .

از این لحاظ فرمود : در این موارد نظر قاطع و اختیار و انتخاب تنها با خداوند متعال است که او از جانب خود رسولی فرستاده است ، و باقتضای زمینه و صلاح و موقعیت ، آیتی هم نشان می دهد .

قَصٌّ و قِصَصٌ : روایت کردن جریان نیست که واقعیت داشته و مضبوط باشد ، و قِصَاصٌ هم از همین ماده و بمعنی حکایت عملی از امریست که واقع شده است . و أَمَّا قِصَصٌ جمع است از قِصَهُ ، چون قِطَعَهُ و قِطَعٌ .

می فرماید : حکم قاطع و داوری یقینی با خداوند متعال است ، و آنچه او از امور و جریانهای شخصی یا جمعی نقل کند ، همه واقعیت دار و مطابق حقّ و واقع باشد ، و او است که بنحو أحسن و واقع بینانه حکم کرده و حقایق را بازگو می کند . پس بطور کلی حکم از جانب او باید صادر شود ، و اختیار و انتخاب و اظهار بیّنه و آیت نیز با او است که إحاطه تمام از هر جهت بهممه موارد و مقتضیات و خیر و صلاح حاضر و آینده دارد .

و فصل گفته شد که بمعنی جدا کردن است در مقابل وصل . و فصل در معنویات : عبارت می شود از تبیین و تمییز در میان دو چیز یا بیشتر از جهت مفهوم و تعلق تا مفاهیم و معنویات از همدیگر جدا شوند .

و اینمعنی با مفهوم بینه هم متناسب است .

۲- قُلْ لَوْ أَنَّنِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَفُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ
بِالظَّالِمِينَ :

می فرماید : اگر آنچه را که شتاب کرده و خواهان آن هستید ، از درخواست عذاب و جزاء ، در اختیار من و در رابطه من بود ، هر آینه جریان امر و اختلاف در میان من و شماها پایان رسیده و تمام می شد ، زیرا خداوند متعال است که در هر حکم و تصمیمی که می گیرد ، همه گذشته و آینده و خصوصیات و حالات و نیت افراد را بررسی کرده ، و او است که إحاطه بهمه امور و جریانها و ظواهر و بواطن داشته ، و در عین حال مهربان و رحمن و عطف و لطیف است .

ولی دیگران بمقتضای ظواهر امور و جریانهای فعلی و احساسات و آگاهیهای محدود خودشان : اظهار نظر کرده و فرمان می دهند .

و از این لحاظ است که فرمود : خداوند داناتر و أعلم است به افراد ظالم و ستمکار ، یعنی او است که ظالمین و تجاوز کارانرا می شناسد ، و از قلوب و اعمال و از گذشته و آینده آنها آگاه است ، و خصوصیات مجازات آنها را از جهت زمان و مکان و کیفیت می داند .

و افراد ستمکار هم باید متوجه باشند که : تأخیر در مؤاخذة آنها علامت صرف نظر کردن و یا غفلت و یا آگاه نشدن و یا عجز و ضعف نیست ، بلکه بخاطر إحقاق حق تمام ، و اتمام حجت ، و مهلت دادن بجهت امکان تنبّه و توبه و ندامت ، و بحساب صلاح اندیشی است .

۳- وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ :

مَفَاتِحُ : اسم آلت و جمع مِفْتَاح از ماده فتح که بمعنی مطلق گشودن و باز کردن

است در موضوعات مادی باشد و یا معنوی . و در اینجا مراد در موضوع غیب است .
و در آیه ۵۰ گفتیم که غیب عبارتست از ماورای زمان و مکان و حس ظاهری که
با قوای بدنی قابل درک نباشد .

آری موضوعات و مسائل غیبی را با قوای روحی و با شهود روحانی و با تأیید
الهی می‌تواند درک نمود .

و مقدمات و وسائل ارتباط با غیب هم (مَفَاتِحُ الْغَيْبِ) عبارت می‌شود از آنچه
در ارتباط بخداوند متعال و در راه تحصیل رضا و قرب او صورت بگیرد ، از برنامه
عبودیت ، و تسلیم و فنای صرف ، و رعایت موافقت و رضای او در همه امور ، و
پیروی از رسولان و اولیای الهی ، و اظهار محبت و مودت بآنان .

آری این مقدمات وسیله انصراف از جهان ماده ، و توجه و وابستگی به عالم
روحانیت و نور و صفا ، و وارد شدن به محیط ماورای ماده و غیب ، و شهود معارف و
حقایق غیبی خواهد بود .

و أمّا جمله - لا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ : عبارتست از إحاطه ، و مفاتح غیب از مراحل و
منازل غیب حساب می‌شود ، و از این لحاظ بتعبیر - و عنده مفاتح الغیب - ذکر
شده است . و عِنْدَ بمعنی ربط است .

و چیزهاییکه از درک حواس ظاهری بیرون است : قهراً در إحاطه علم خداوند
متعال قرار خواهد گرفت ، و اگر کسی بطور اجمال هم بتواند از آنمراحل آگاهی پیدا
کند : لازمست با توجه و تأیید و موافقت او صورت بگیرد ، و این معانی چون
موضوعات مادی نیست که با حواس و قوای ظاهری با تمام خصوصیات قابل درک
باشد .

و در این آیه کریمه پنج مرتبه از مراتب إحاطه علم خداوند متعال ذکر شده
است ، مرتبه اوّل - همان مفاتح غیب بود .

و مرتبه دوّم - علم به بیابان و دریا است که از لحاظ انبساط و وسعت در جهان

مادّه (پس از عالم ماورای مادّه) در درجه اوّل بوده ، و بطور مطلق شامل همه موجودات مادّی می شود .

زیرا سطح منبسط و وسیع که آبی نباشد شامل همه رقم از جمادات و نباتات و حیوانات بّری (ما فی البرّ) خواهد شد .

و محیط وسیع و منبسط آبی نیز شامل همه رقم از آب و حیوانات آبی و موجودات دیگر دریایی خواهد بود .

و مرتبه سوّم - و ما تَسْقُطُ مِنْ وَرْقَةٍ : پس از گذشتن از مطلق عالم مادّه ، توجّه شده است بعالم مخصوص نباتات ، در نباتات نیز آنچه از لحاظ شمارش بیشتر است آوراق آنها است ، و از جهت علم بجزئیّات بهترین مصداق است ، مخصوصاً که در جهت سقوط آنها باشد که حالت انحطاط و تنزّل است ، و هم مناسب با شمردن و بررسی باشد .

و مرتبه چهارم - و لا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ : پس از توجّه به نباتات نوبت به نتیجه و متفرّعات آنها می رسد ، آنها در محیط تاریک زمین که علم خداوند متعال حتّی بآنها نیز نافذ و إحاطه پیدا می کند ، و کوچک و ذرّه بودن و در محیط تاریک و پوشیده واقع شدن مانع از نفوذ نور إحاطه خداوند متعال بآنها نخواهد شد .

و مرتبه پنجم - و لا رَطْبٌ و لا يَابِسٌ : در این مرتبه پس از اشاره به مراتب جواهر به أعراض آنها به کیف و إحاطه علم خداوند متعال به کیفیّات اشاره می فرماید ، زیرا رطوبت و یبوست و حرارت و برودت و خشونت از کیفیّات محسوس بلمس باشند .

و جمله (تَسْقُطُ مِنْ) در دو قسمت چهارم و پنجم مقدرّ است ، یعنی این دو جمله عطف باشند به جمله گذشته (و ما تسقط من ورقه) .

و همینطوریکه آوراق از أشجار ساقط می شوند ، حبه و رطب و یابس نیز از أشجار سقوط می کنند .

و مراد از حَبّه حبوبات و دانه‌ها و تخمهاییست که از أشجار و نباتات تولید شده ، و بزمین می‌ریزند .

و همچنین رطب و یابس که شاخه‌ها و میوه‌ها و سبزیهای تر و تازه و یا خشک و سفتی است بزمین می‌ریزد ، چون بادام و گردو و پسته ، و یا مانند گویچه و زردآلو و انجیر و خرما و غیر آنها ، که همه این حبوبات و میوه‌های خشک و یا تر از نباتات حاصل می‌شود ، و در عین حال پس از سقوط آنها بزمین و پوشیده شدن در زیر خاک تیره ، منشأ نموّ نباتات دیگر می‌شوند .

و أمّا تعبیر نسبت به حَبّه و رطب و یابس با جمله - فی کتابِ مبین ، نه با یَعْلَمُ : برای اینکه این موضوعات باعتبار آینده مورد توجه قرار می‌گیرند ، یعنی برای آنها تقدیرات و مقرّراتی هست که متناسب با معلوم بودن نیست ، بلکه با ثبت و ضبط منویات (کتاب) مناسب باشد .

و مقدرّات و نقشه‌هایی که برای آنها تحت نظر خداوند متعال مضبوط است ، از جریان طبیعی و آثار آنها ، بسیار دقیق و ثابت و محفوظ باشد .

و أمّا تعبیر بکلمه - هو ، نه با اسم - اللّٰه : برای اینکه نظر بجمیع مَفَاتِحِ غیب و عوالم خلق است ، و در اینمورد اسم اعظم - هو ، که فوق مراتب أسماء و صفات است ، متناسب خواهد بود .

روایت :

در تفسیر عیّاشی از ابی الرّبیع شامی ، پرسیدم از امام هفتم (ع) از تفسیر - و ما تسقط من ورقة ... إلّا فی کتاب مبین ؟ فرمود : ورقة : جنین سقطی است که از بطن مادر قبل از وقت ساقط شود ، و حَبّه : طفلی است که متولّد می‌شود ، و ظلمات : أرحام است ، و رطب : آن طفلی است که زنده باشد . و یابس : آن بچه‌ایست که بمیرد ، و همه این وقایع در نزد خداوند ثبت و ضبط می‌شود .

توضیح :

این مصادیق از تأویلات آیه کریمه است ، و اگر از این کلمات مفاهیم مطلق بگیریم : از مصادیق حقیقی خواهد بود ، و بهر صورت از جهت واقعیت کاملاً قابل انطباق بآن موارد است .

لطائف و ترکیب :

- ۱- ما عِنْدِي ، لَوْ أَنَّ عِنْدِي ، و عنده مفتح : در هر سه مورد خبر است ، و کلمه عند : از کلمات شبه ظرف باشد ، و در آیه / ۵۰ بحث مختصری ذکر شده است .
- ۲- لَا يَعْلَمُهَا : جمله حالیه است از مفتح .

و هُوَ الَّذِي يَتَوَفِّيَكُمْ بِاللَّيْلِ وَ يَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ . - ۶۰ و هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفْرِطُونَ . - ۶۱ ثُمَّ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلِيَهُمْ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ . - ۶۲ قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنَ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً لَّئِنْ أَنْجَيْنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ . - ۶۳ قُلْ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ . - ۶۴ .

لغات :

- و هُوَ الَّذِي يَتَوَفِّيَكُمْ : و او - کسی است - باخر می‌رساند شما را .
 بِاللَّيْلِ وَ يَعْلَمُ مَا : بشب - و می‌داند - آنچه - را که .
 جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ ثُمَّ : کسب کردید - بروز - سپس .

يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ : برانگیزاند شما را - در آن - تا با آخر رسد .
 أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ : وقت آخر معین - نامیده شده - سپس .
 إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ : بسوی او است - برگشتن شما - سپس .
 يُبَيِّنُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ : نقل می‌کند شما را - بآنچه - بودید .
 تَعْمَلُونَ وَ هُوَ الْقَاهِرُ : عمل می‌کردید - و او غلبه کننده است .
 فَوْقَ عِبَادِهِ وَ يُرْسِلُ : بالای - بندگانش - و می‌فرستد .
 عَلَيْكُمْ حَفْظَةً حَتَّىٰ : بر شما - حفظ کنندگانی - تا .
 إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ : زمانیکه - آید - یکی از شما را .
 الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا : مرگ - با آخر می‌رساند او را - رسولان ما .
 وَ هُمْ لَا يُفْرِطُونَ ثُمَّ : و آنها - کوتاهی نمی‌کنند - سپس .
 رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ : باز گردانیده شوند - بسوی - خدا - متولّی .
 الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ : آنها که حق است - بدانید - او راست - حکم .
 وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ : و او سرعت کننده - از بررسی کنندگانست .
 قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ : بگو - که نجات می‌دهد شما را - از .
 ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ : تاریکیهای - بیابان - و دریا .
 تَدْعُوهُ تَضَرَّعًا : می‌خوانید او را - بحالت تذلل .
 وَ خُفْيَةً لِّئِنْ أَنْجَيْنَا : و پنهانی - هر آینه اگر - نجات داد ما را .
 مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ : از این - هر آینه می‌باشیم .
 مِنَ الشَّاكِرِينَ قُلْ : از - سپاسگزاران - بگوی .
 اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا : خداوند - نجات می‌دهد شما را - از آن .
 وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ : و از - هر - مضیقه‌ای - سپس - شما .
 تُشْرِكُونَ : شریک قرار می‌دهید .

ترجمه :

و او کسی است که بآخر می‌رساند شما را بشب ، و می‌داند آنچه را که کسب کردید در روز ، سپس بر می‌انگیزاند شما را در آن تا تمام کرده شود وقت معین شده نامیده شده ، سپس بسوی او است بازگشت شما ، پس از آن نقل می‌کند بشما آنچه را که عمل می‌کنید . - ۶۰ و او غلبه کننده است بر بالای سر بندگانش ، و می‌فرستد بر آنها نگهدارندگانی ، تا زمانی که بیاید یکی از شماها را مرگ ، بآخر می‌رساند او را رسولان و مأمورین ما ، و آنها در انجام وظیفه خود کوتاهی نمی‌کنند . - ۶۱ سپس بازگردانیده می‌شوند بسوی خداییکه متولی امور آنها است بحق و واقعیت ، آگاه باشید که برای اوست فرمان قاطع و او سرعت کننده‌ترین حساب کنندگان است . - ۶۲ بگو کیست که نجات می‌دهد شما را از تاریکیهای بیابان و دریا در حالتیکه می‌خوانید او را از روی تذلل و زاری و از روی پنهانی ، که اگر نجات بدهد ما را از این گرفتاری ، هر آینه می‌باشیم البتّه از شکر کنندگان . - ۶۳ بگوی که خداوند نجات می‌دهد شما را از هر گونه مضیقه و اندوه ، سپس شماها شریک قرار می‌دهید باو . - ۶۴ .

تفسیر :

۱- وَ هُوَ الَّذِي يَتَوَفِّيَكُمْ بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثْكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ :

در این آیه کریمه پنج مرحله برای سیر طبیعی انسان ذکر شده است .
 اوّل - توقی بلیل : و توقی از ماده وفاء که بمعنی بآخر رسانیدن چیزی یا عملی است که بموجب تعهد سابق باشد ، خواه آن تعهد قولی باشد و یا تعهد وجدانی و یا عقلی و یا عرفی و یا تکوینی و یا تشریحی .
 و توقی از باب تَفَعَّلَ : دلالت می‌کند بر أخذ و اختیار وفاء .

و مراد از وفاء در اینمورد بیایان رسانیدن و اتمام تعهد تکوینی است که خداوند متعال شب را با مقررات و مقدرات مضبوطی آفریده و تنظیم کرده است ، و برای فراغت و استراحت و آرامش و جبران فعالیت روز ، تاریک و آرام و ساکت مقرر فرموده است .

می فرماید : خداوند متعال بیایان می رساند مقررات و برنامه شب را تا حالت استراحت و آرامش و سکوت برقرار گشته ، و بندگان خداوند با جبران خستگی روز ، تجدید قوا کرده و آماده اطاعت و ادامه عبودیت و انجام وظائف الهی شوند .
دوم - و یَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ : جرح : بمعنی تأثیر و شکافی است که در طرف ایجاد شده ، و برخلاف جریان طبیعی او صورت بگیرد . و گاهی در مورد کسب اطلاق می شود ، اگر تحصیل چیزی توأم باشد با تأثیر سوئی که در طرف صورت بگیرد ، مانند تحصیل چیزی که توأم باشد با فعل حرام .

و منظور اینکه : برنامه و مقررات شب بودن را انجام می دهد ، در حالیکه می داند که آنها در زندگی روزانه خود چقدر کسب سیئه (اجتراح) کرده ، و برخلاف رضای الهی و وظائف دینی عمل نموده اند .

سوم - ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى : قضاء : بمعنی باآخر رسانیدن و اتمام عمل یا قول است که بانتهاء برسد .

می فرماید : سپس در نهار شما را برمی انگیزاند که مشغول فعالیت و انجام وظائف مادی و معنوی باشید ، تا زندگی شما تا وقتیکه معین و نامیده شده است باآخر برسد ، و این روزگار عمر و ایام زندگی که یگانه سرمایه سعادت انسان است بنحو مطلوب سپری شده ، و نتیجه بدهد .

چهارم - ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ : پس از پایان زمان تجارت ، و باآخر رسیدن بازار کسب و تحصیل اندوخته و ذخیره ، از این محیط فعالیت بجهان دیگر منتقل شده ، و وسائل و اسباب مادی که در دنیا جمع شده بود همه متروک و بدیگران واگذار

می‌شود، و حتی بدن مادی و قوای جسمانی، و مال و ملک و فرزند و همسر و هر چه از علایق دنیوی هست همه و همه برکنار می‌شوند، و حجابهای مادی از میان برداشته شده، و بجهان پاک و صفا و روحانی وارده شده، و در مسیر حرکت بسوی خداوند متعال قرار می‌گیرد.

پنجم - **ثُمَّ يُبَيِّنُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ** : تنبئه : دلالت می‌کند بجهت وقوع فعل، از ماده نبا که بمعنی نقل چیز است از محلی به محل دیگر.
و تعبیر با این ماده برای اشاره بدقت و اهتمام تمام است که گویی عین آن اعمال انتقال می‌شود.

آری در عالم برزخ همه اعمال انسان با همان خصوصیاتیکه در دنیا واقع شده است، آشکار می‌شود، زیرا همه اعمال و حرکات و نیات و افکار انسان در لوح نفس او بدقت تمام ضبط شده است.

و يقولون يا ويلتنا ما لهذا الكتاب لا يغادر صغرة و لا كبيرة الا احصوها و وجدوا ما عملوا حاضرا و لا يظلم ربك احداً - كهف - ۴۹.

پس ادامه زندگی انسان از آغاز تا انجام، در این پنج مرحله خلاصه می‌شود، و نتیجه همان مرحله پنجم است.

و توجه شود که : در همه این کلمات و تعبیرات (توفی، يعلم، بعث، قضاء، مرجع، تنبئه) اشاره به لطف و مهربانی و دقت هست.

۲- **هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفْرِطُونَ :**

قهر : عبارتست از غلبه پیدا کردن در مقام عمل و اجراء. و غلبه پیدا کردن تفوق است از لحاظ قدرت. و قاهر و قهار در مقام وصف بودن و بشخصی اطلاق می‌شود که در مقام عمل غالب باشد، نه بطور مطلق، مانند - فاما اليتيم فلا تقهر. و روی همین قید است که در اینجا نفرمود: و هو الغالب، برای اینکه تفوق و

قادر بودن مطلق او آشکار است نسبت به عبادش ، و از کلمه عباد هم معلوم می‌شود .

پس انسانها باید متوجه باشند که : بندگان خدا هستند ، و خداوند در مقام اجرای جزاء در مقابل اعمال آنها هر چه باشد قاهر و مسلط بوده ، و کسی نمی‌تواند از برنامه قهریت او سرپیچی کند .

و يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً : ارسال بمعنی فرستادن است با حمل پیغام ، خواه شخص مرسل فرد مادی باشد و یا روحانی ، و از انسان باشد یا ملائکه و یا شیطان و یا حیوان و یا از جمادات .

و حَفَظَةٌ : جمع حافظ است ، و حفظ بمعنی ضبط و رعایت است .
و چون زندگی مادی توأم با حجاب بوده و محتاج بوسائل و اسباب است :
موجودات عالم ماده در مرحله تکوین و هم در بقاء محتاج می‌شوند به معاونت و محافظت و استقرار و مکان و لباس و غذاء و وسائل عمومی و خصوصی ، و این معنی از لوازم قاهر بودن خداوند متعال است به بندگان خود .

آری چون بندگان خدا در تحت قهریت و استیلاء و غلبه و تفوق پروردگار متعال هستند : لازم است در تأمین زندگی و اِدَمه حیات آنها از هر جهت مراقبت و مراعات بشود ، و از جمله آنها مراقبت در محافظت آنها از حوادث ناگوار و ابتلاءات و ناملائمات و موانع و مظالم است ، در جهت ادامه زندگی و هم از لحاظ عمل .

پس حَفَظَه اَعْم است از اینکه از موجودات طبیعی و مادی باشند ، و یا از موجودات روحانی چون ملائکه ، و هر کدام از اینها در مورد خاصی که لازم است ، در نظر گرفته خواهد شد .

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ : این جمله در مقابل جمله گذشته است که فرمود -
لِيُقَضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى .

یعنی چون پایان رسید مدت زندگی مقرر و مقدریکه بوده است ، رسولان ما که

مأمور محافظت و معاونت و مراقبت بودند ، عوض شده ، و او را در انتقال از سرای موقتی مادّی بسرای جاودانی یاری و مراقبت می‌کنند .

و باید توجه شود که رسولان ما در هر جهتی که موظّف هستند : هیچگونه در انجام وظائف و مأموریت خود کوتاهی نخواهند کرد .

و این آیه کریمه و همچنین آیه پس از آن در متمیم پنج مرحله از آیه گذشته باشد ، تا محاسبات بندگان خاتمه پیدا کند .

و با این دو آیه مراحل زندگی انسانها شش مرحله خواهد بود .

۳- **ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلِيَهُمُ الْحَقُّ أَلَّا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ :**

در این آیه کریمه مرحله ششم از جریان زندگی انسانها تذکر داده شده است ، و آن بازگشت بسوی خداوند متعال و حکم قاطع او در نتیجه رسیدگی دقیق و محاسبه او است .

و ردّ : مطلق بازگردانیدن چیز است ، مادّی باشد یا روحانی .

و مَوْلَى : اسم مکان از ولایت است که بمعنی محلّ ظهور ولایت باشد .

و این تعبیر برای تجلیل از مقام عظمت ولایت است که گویی خداوند متعال مرکز و مصدر ولایت باشد .

و حُكْم : عبارتست از فرمان قاطع و یقینی و دقیق در هر موردی باشد .

و حساب : رسیدگی کردن بموضوعی است با اشراف بآن که تمام خصوصیات و جزئیات آن مورد آگاهی قرار بگیرد .

می‌فرماید : در مرحله ششم انسانها بازگردانیده می‌شوند بسوی خداوند متعال که مرکز تولیت و متولّی حقیقی و اصلی آنها است ، و هم ثابت و حقّ است از هر جهت ، آگاه باشید که برای او است فرمان قاطع و یقینی و دقیق ، و او سریعترین حساب‌کننده‌ها است .

آری او تولیت امور بندگان خود را داشته ، و چون مهربان در مرتبه اعلی و حقّ

بوده و حقّ بینی و اشراف بهمه حالات و اعمال گذشته و احکام واقعی دارد : فرمان او قاطع و یقینی و دقیق بوده ، و بخاطر علم حضوری او که محیط بهمه موضوعاتست ، بدون توقّف و تحصیل مقدمات ، حکم خود را اظهار خواهد داشت . و این خصوصیت و امتیاز مخصوص خداوند متعال است ، و برای دیگران نه چنین احاطه و آگاهی موجود است ، و نه علم حضوری بهمه موضوعات و امور .

۴- قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً لَئِنْ أَنْجَيْنَا مِنْ هَذِهِ لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ :

نَجَاء و نَجَات : بمعنی رهایی و دور شدن از گرفتگی است . و اِنجاء و تنجیه : رهایی دادنست . و در تنجیه نسبت فعل بمفعول است ، چنانکه در اِنجاء نسبت به فاعل بوده و بصدور دلالت می کند نه بوقوع .

و تَضَرُّع : بمعنی اُخذ و اختیار تذلّل با درخواست حاجت ، و آن مأخوذ است از ضَرَاعَت که بمعنی تذلّل با طلب حاجت است .

و ظلمت : در مقابل نور است ، و همینطوریکه نور اعمّ است از نور و روشنایی مادی چون نور آفتاب ، و نور معنوی که مبدء آن از نور خداوند متعال است : ظلمت نیز اعمّ است از مادی و معنوی .

پس تاریکی ظاهری چون شب و گرفتگی هوا ، و تاریکی معنوی چون ابتلاءات و گرفتاریهای روحی و شداید زندگی .

و اَمَّا دَعْوَتِ او : منظور توجّه خالص با و خواندن و خواستن او است که با تذلّل و خشوع و در حال خلوت و خفاء صورت بگیرد ، و دعوت خالص است که موجب تخلّص و نجات از هرگونه ابتلاء و شدائد می شود .

پس باید توجّه داشت که : خداوند و خواندن او بزرگترین وسیله نجات از هر گرفتگی مادی و روحی است ، و نباید از بازگشت بسوی او و از حساب او وحشت و اضطراب داشت .

۵- قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ :

كَرْبٍ : بمعنی مضيقه شديد در قلب (دلتنگی) و از مصادیق آن حزن شديد ، مشقت زياد ، غم و اندوه سخت است .

می فرماید که : خداوند متعال در صورتیکه او روی خلوص دعوت شده ، و با قلب پاک باو توجه شود : بنده خود را از هر رقم از گرفتاری و از مضيقه نجات می دهد . ولی موجب تأسف اینست که : شماها فراموشکارید ، و آن ابتلاء و مضيقه را از یاد می برید ، و باز از نجات دادن خداوند متعال غفلت کرده ، و أسباب و وسائل ظاهری مادی را که از قلب وابسته بآنها هستید ، در اعمال و جریان امور خود دخیل قرار می دهید .

آری اینمعنی درباره هر فردیکه حقیقت توحید در دل او راسخ نشده است : جاری است که چون در محیط گرفتاری سخت قرار گرفتند ، احساس می کنند که بجز خداوند متعال کسی نیست که گرفتاری او را برطرف سازد ، و پس از آن که بحال عادی برگشت : باز توجهش بهمان وسائل و أسباب مادی ظاهری منعطف گشته ، و از مسبب أسباب غفلت خواهد کرد .

روایت :

در مجمع البیان است که : روایت شده است از امیر المؤمنین (ع) که پرسیده شد از آنحضرت از چگونگی حساب مردم در صورتیکه آنها خدا را نمی بینند ؟ فرمود : آنطوریکه روزی می دهد مردم را و آنها خداوند متعال را نمی بینند . و روایت شده است که خداوند متعال همه خلق را محاسبه می کند در مدّت دوشیدن گوسفندی .

توضیح :

گفتیم که : علم و إحاطه خداوند متعال حضوری است ، یعنی در همه حال إحاطه نوری دارد بهمه موجودات و مردم ، و با یک توجّه و قصد همه آن افراد و اعمال را مشاهده کرده و روشن می‌سازد . چنانکه با یک امر (کُن) آنچه را که بخواهد ایجاد می‌کند .

لطائف و ترکیب :

۱- و هو (در سه مورد) ، مَرَجِعْكُمْ ، و هم ، الْحَكْمُ ، مَنْ ، اللَّهُ ، أَنْتُمْ : همه مبتداء هستند ، و الَّذِي ، إِلَيْهِ ، الْقَاهِر ، لَا يُفْرَطُونَ ، لَهُ ، أَسْرَع ، يَنْجِيكُمْ (در دو مورد) تشرکون : همه خبرند .

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ . - ۶۵ و كَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَ هُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ . - ۶۶ لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ . - ۶۷ وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَعُدَّ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ . - ۶۸ .

لغات :

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ : بگو - او - توانا است - بر .
 أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا : اینکه - برانگیزاند - بر شما - عذابی .
 مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ : از - بالای شما - یا - از - زیر .

أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ : قدمهای شما - یا - مشتبه کند شما را .
 شَيْعاً و يُذِيقَ : گروهها - و بچشاند .
 بَعْضَكُمْ بِأَسْ بَعْضٍ : بعضی از شما را - شدت - بعضی دیگر .
 أَنْظِرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ : نظر کن - چگونه - می گردانیم .
 الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ : آیتهای خود را - شاید آنها - بفهمند .
 وَ كَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ : و تکذیب کرد - بآن - قوم تو .
 وَ هُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ : و آن - حق است - بگو - نیستم من .
 عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ لِّكُلِّ : بر شما - وکیل - برای هر .
 نَبَأٍ مُّسْتَفْرَّغٍ و سَوْفَ : جریانی - قرارگاهی است - و پس از این .
 تَعْلَمُونَ و إِذَا رَأَيْتَ : می دانید - و زمانیکه - دیدی .
 الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي : آنانرا که - فرو می روند - در .
 آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ : آیتهای ما - پس اعراض کن - از آنها .
 حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ : تا - فرو روند - در - حدیثی .
 غَيْرِهِ و إِمَّا يُنْسِيَنَّكَ : غیر آن - و اگر - فراموشی دهد تو را .
 الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ : شیطان - پس نشست مکن .
 بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ : پس از - یاد - با - گروه .
 الظَّالِمِينَ : ستمکاران .

ترجمه :

بگوی او توانا است بر اینکه برانگیزاند بر شما عذابی را از بالای شما ، یا از زیر قدمهای شما ، و یا بپوشاند شما را گروههای مختلف ، یا بچشاند بعضی از شما را شدت برخی دیگر را ، نظر کن که چگونه برمی گردانیم آیات و نشانیهای خودمانرا ، شاید که آنها بفهمند . - ۶۵ و تکذیب کرد بآن توانایی خداوند قوم تو ، در صورتیکه

آن حق و واقعیت است ، بگو نیستم من بر شما وکیل و مراقب . - ۶۶ برای هر خبر و جریانی قرارگاهی است ، و آنرا خواهید دانست . - ۶۷ و زمانیکه دیدی اشخاصی را که فرو می‌روند در آیات ما ، پس إعراض کن از آنها تا فرو روند در موضوع و حدیث دیگری ، و اگر فراموشی دهد تو را شیطان ، پس منشین پس از یادآوری کردن با گروه ستمکاران . - ۶۸ .

تفسیر :

۱- قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نَصَّرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ :

در آیات گذشته از قاهریت و از منجی بودن خداوند متعال در مقابل بندگان بحث شده بود ، و در اینجا اشاره می‌شود بچهار رقم از مصادیق قدرت پروردگار متعال :

أوّل - بعث عذاب از فوق : همه موجودات جهان برای همیشه در مقام إطاعت پروردگار متعال ، و تسلیم امر و فرمان او هستند ، می‌فرماید : وَ لِلّٰهِ جُنُودُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ - فتح - ۷ .

آری همه موجودات و جریانهای عوالم روی نظم کامل و عدل تنظیم شده است ، و چون در موردی باقتضای حکمت تغییری در نظم پیدا شده ، و افراط و تفریطی صورت بگیرد : رحمت و لطف إلهی تبدیل به نعمت و غضب خواهد شد .
و نزول عذاب از جهت فوق : چون گرمای شدید و سرمای سخت از ناحیه آفتاب ، و باد تند و گرم و زننده ، و باریدن باران و برف شدید ، و حمله پرنده‌های هوایی .

دوّم - نزول عذاب از طرف زمین : چون وقوع زلزله ، جریان سیل ، حمله

حشرات زمینی ، ظهور آفت برای نباتات و حیوان و انسان ، آلوده شدن محیط زیست ، پیش آمدن قحطی ، و غیر اینها .

سوّم - أو یلبسکم شیّعاً : لبس از باب ضرب بمعنی پوشانیدن با حفظ باشد ، خواه ستر بدن باشد یا موضوع دیگر ، و خواه ستر مادّی باشد و یا معنوی ، و از این معنی است پوشانیدن حقّ با باطل ، و پوشانیدن خلوص و صفا با شبهه و خلط .

و شیّع : جمع شیعه ، و جمع شیع اشیاع است ، و شیعه صیغه بناء نوع از مادّه شیوع باشد که بمعنی وسعت پیدا کردن در امریست ، و شیعه دلالت می کند بنوعی مخصوص از وسعت ، و در مورد اتّسع فکری خاصّ استعمال می شود .

و چون بصیغه جمع استعمال شود : دلالت می کند باختلاف و افتراق که علامت انحراف از حقّ و ضلال از هدایت است .

و شیع در اینجا حال است از ضمیر جمع .

و معنی جمله اینست که : و یا بپوشاند و محجوب سازد شما را از راه حقّ و درک واقعیت ، در حالتیکه بآراء مختلف و افکار گوناگون باشید ، که در اینصورت تشخیص حقّ بسیار مشکل شده ، و هر گروهی خود را در صواب می بینند .

چهارم - و یذیق بَعْضُکُمْ بأَسْ بَعْضٍ : و این معنی پیدایش ابتلاء و اختلاف شدید خارجی است که در اثر اختلاف آراء و افکار (شیّع) ظاهر می شود .

و از این لحاظ بحرف واو (و یلبسکم) تعبیر شده است .

پس ابتلاء و گرفتاری در مرحله سوّم از خود مردم باشد ، در مقابل عذاب آسمانی یا زمینی .

و لازم است توجّه شود که : ابتلاءاتیکه برای مردم پیدا شود ، اولاً - در اثر کفر و فسق و عصیان و ستمکاری است که از محیط رحمت الّهی دور شده ، و گرفتار می شوند .

و ثانیاً - انواع گرفتاریها از این سه نوع خواهد بود : بلاهای آسمانی ، بلاهای

زمینی ، ابتلاءات و ناراحتیهای مختلفیکه از اختلاف مردم پیش آمد می‌کند .
و اَمَّا تَصْرِيفَ آيَاتٍ : می‌فرماید که ما آیات و نشانیهای قدرت و عظمت
خودمان را در خارج عملاً و هم با آیات کلامی إِرَاءَه می‌دهیم ، تا مردم در پیرامون
آنها تفهّم داشته باشند .

۲- و كَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَ هُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ :

ضمیر در (به) رجوع می‌کند به کلمه (القادر) ، چون در آیه گذشته بحث در
موضوع قدرت خداوند متعال بود در جهت بعث ابتلاء از طرف بالا و پایین و از
جانب اختلاف خودشان .

می‌فرماید : آنها نمی‌توانند که این امور معنوی را بفهمند ، زیرا اساس فکر آنها
بر ظاهر و ماده پرستی است ، و تفهّم و تعقل دقیق لازم است که انسانرا به عوالم
ماوراء ماده هدایت کند .

مخصوصاً اینکه : انسان بتواند در اثر تهذیب نفس و انقطاع از جهان ماده و
تعلّقات مادی ، بعالم روحانی و نور نامحدود خداوند متعال و صفات نورانی او به
پیوندد .

آری آنچه صددرصد حقّ و ثابت و ازلی و أبدی و بی نیاز است ، خداوند متعال
است ، و کسی از نور حقیقت بهرمنند می‌گردد که خود را بدریای نور نزدیک کرده ، و
از آن مستفیض شود .

و کسی که از این مبدء انوار دور و محروم است : باید خود را ملامت کند ، و نباید
دیگری برای محرومین و محجوبین دلسوزی کند (لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ) .
و وکیل : کسی است که مورد اعتماد و اطمینان بوده ، و جریان امور را باو
واگذارند .

و رسول خدا مأموریت دارد که إبلاغ حقایق و أحكام إلهی را بمردم نماید ، و
مأموریتی بیش از این ندارد .

۳- لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ :

نَبَأٌ : نقل چیز است از محلی بمحلّ دیگر ، حدیث باشد یا چیز دیگر .
و مُسْتَقَرٌّ : اسم زمان و مکان است از باب استفعال که بوزن اسم مفعول آید ، و بمعنی زمان یا جایست که مقتضی برقرار شدن باشد .

می فرماید : هر موضوعی که حکایت شد ، قهراً در ارتباط موردی است که در آن مورد تحقق پیدا کرده و واقع می شود ، و چون انسان بواقعیت آن آگاه گشت ، حق و صدق خواهد شد .

و سخنان انبیای الهی از واقعیات حکایت می کند ، و واقعیات و حقایق هم برای افراد عادی اگرچه فعلاً پوشیده است ، ولی در آینده دور یا نزدیک روشن خواهد شد .

و اگر مردم عادی از حقایق کلمات انبیاء آگاهی نمی توانند داشته باشند : باید متوجه باشند که آنها واقعیت داشته ، و دیر یا زود بحقایق آنها خواهند رسید ، و باید بدانند که نرسیدن بحقایق و واقعیات از جهت محجوب بودن و ضعف بینایی خود آنها است ، و لازم است دید معنوی خود را تقویت کنند .

۴- وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِينُكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ :

خَوْضٌ : فرو رفتن است در چیزیکه در آن شرّ و فساد باشد .
و غیره : ضمیر راجع است به آیات باعتبار - کُلٌّ واحد یخاض فیه .

می فرماید : وظیفه تو درباره افرادی که می خواهند در موضوع آیات الهی تکوینی باشد یا تشریحی خوض کرده و بحث و جدل کنند ، پس از آنها اعراض کن ، زیرا خوض در موردی می شود که بظاهر اکتفاء نشده و نظر به فرو رفتن در باطن باشد ، و کسیکه می خواهد خوض در باطن کند : قهراً باطن برای او مفهوم نبوده و روشن نیست ، و با این فرد نباید وارد بحث شد .

و بطور کلی بحث و گفتگو در مواردی است که تفهیم برای طرف بطور طبیعی صورت بگیرد ، و او از صمیم قلب خواهان تفهیم باشد .

و **إِمَّا يُسِيئَنَّكَ الشَّيْطَانُ** : شیطان کسی است که از جنّ و یا از انس **إِعْوَجَاج** و انحراف داشته ، و از رحمت خداوند دور باشد .

می فرماید : و اگر شیطانی از انس و یا از جنّ که اعوجاج و انحراف از حقّ داشته ، و تو را با تلقین و اغواء از اعراض منصرف کرده و در انجام وظائف الهی بفراموشی وادارد ، البته پس از متذکّر شدن با افراد ستمکار هیچگونه همنشینی مکن .

آری کسی که ظالم و متجاوز بحقوق دیگران بوده ، و یا بخود که محبوبترین شخصی است نزد او ظلم می کند : هرگز سزاوار همنشینی و مجالست و رفاقت را ندارد ، و از ظلم بر تو نیز خودداری نخواهد کرد .

روایت :

نور الثقلین از اصول کافی از امام ششم (ع) که فرمود : سه نفر از منکرین حقّ در مجلسی جمع نمی شوند مگر آنکه ده برابر آنها از شیاطین در آنجا حضور بهم رسانند ، و با آنها در سخن گفتن و خنده کردن و بدگویی از دوستان خدا شرکت جویند ، و چون از مؤمنین در چنین مجلسی مبتلا بودند ، لازمست چون آنها در موضوع حقّی فرو رفتند از آن جلسه برخیزند ، و در دام شیطان گرفتار نگردند ، زیرا در مقابل غضب خداوند متعال کسی نتواند مقاومت کند ، و لعنت او را نتوان برگردانید ، و اگر کسی نتوانست از آنجا دور شود ، لازم است از خلوص قلب و در باطن منکر شود .

توضیح :

لازم است انسان در همه احوال خداوند متعال را حاضر و ناظر به خود به بیند ، و همیشه رضا و موافقت او را بطور دقیق منظور بدارد ، و در مجالست و سخن گفتن و عمل هرگز برخلاف رضای او قدمی برندارد ، و متوجه باشد که سر رشته تمام امور بدست او است ، و او مبدء همه خیرات و هستی و جهان و جهانیان بوده ، و برگشت همه موجودات هم بسوی او خواهد بود .

لطائف و ترکیب :

- ۱- مِنْ فَوْقِكُمْ ، او مِنْ تَحْتِ أَرْجَلِكُمْ : صفت است به عذاب .
- ۲- أَوْ يَلْبَسَكُمْ ، و يُذِيقَ : عطف است به يَبْعَثُ .
- ۳- لِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٍّ : خبر مقدم و مبتداء مؤخر است .
- ۴- و إِذَا رَأَيْتَ ، و إِمَّا يُنْسِيَنَّكَ : هر دو شرطند .
- ۵- و إِمَّا : مرکب از این شرطیه و ما برای تاکید است .

و مَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ و لَكِنْ ذِكْرِي لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ . - ۶۹ و ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا و لَهْوًا و غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و ذَكَّرُوا بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ و لَا شَفِيعٌ و إِنْ تَعَدَّلْ كَلَّ عَدَلٍ لَا يُؤَخِّدُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ و عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ . - ۷۰ .

لغات :

و مَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ : و نیست - بر - آنانکه - خودداری کردند .

مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ : از - حساب آنها - از - چیزی .
 وَ لَكِنْ ذِكْرِي لَعَلَّهُمْ : ولیکن - تذکر است - شاید آنها .
 يَتَّقُونَ وَ ذَرِ الَّذِينَ : خودداری کنند - و ترک کن - آنانرا که .
 اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا : فرا گرفتند - دین خودشانرا - بازی .
 وَ لَهُمْ أَوْ غَرَّتْهُمْ : و بیهوده - و فریب داده آنها را .
 الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ ذِكْرِي بِهِ : زندگی - پست - و تذکر بده - بآن .
 أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا : اینکه - بهلاکت برسد - نفسی - بآنچه .
 كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا : کسب کرده - نیست - برای آن .
 مِنْ دُونِ اللَّهِ : از - غیر - خداوند .
 وَلِيٌّ وَ لَا شَفِيعٌ : متولی امری - و نه شفاعت کننده‌ای .
 وَ إِنْ تَعَدَّلْ كُلَّ عَدَلٍ : و اگر - فدا دهد - هرگونه - فدایی .
 لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا أَوْلَئِكَ : گرفته - نشود - از او - آنها .
 الَّذِينَ أُبْسِلُوا : آنانی هستند که - بهلاکت رسیده‌اند .
 بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ : بآنچه - کسب کرده‌اند - برای آنها است .
 شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ : آشامیدنی - از - چیز گرم - و عذاب دردناک .
 بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ : بآنچه - بودند - کفر می‌ورزیدند .

ترجمه :

و نیست بر آنانکه تقوی دارند از حساب و رسیدگی امور آنها که مخالفند از چیزی ، ولیکن تذکریست که شاید آنها تقوی پیدا کنند . - ۶۹ و ترک کن آنها را که فرا گرفته‌اند دینشانرا بازی و امر بیهوده ، و فریب داده است آنها را زندگی دنیا ، و تذکر بده با این قرآن و کلمات از اینکه واقع شود نفسی در هلاکت بسبب آنچه بدست آورده است ، نیست برای آن از غیر خداوند متولی امور او و نه شفاعت

کننده‌ای ، و اگر فدایی بدهد کلّ فدایی فرا گرفته نمی‌شود از او ، آنان کسانی هستند که وارد کرده شده‌اند بعذاب و هلاکت ، و برای آنها است آشامیدنی داغ سوزان و عذاب دردناک بسبب آنچه بودند کفر می‌ورزیدند . - ۷۰ .

تفسیر :

۱- و ما علی الذین یتقون من حسابهم من شیء و لکن ذکری لعلهم یتقون : می‌فرماید : آنانکه تقوی داشته و از مخالفت خودداری می‌کنند ، چیزی از محاسبات اعمال مخالفین که در مقابل حقّ خضوع نکرده ، و برای فهم حقایق تسلیم نمی‌شوند ، با آنها ارتباط پیدا نکرده ، و با حساب آنها تماس و برخوردی نمی‌کند .

و آنچه بر عهده آنها است : تذکر حقّ و تنبیه است که شاید مؤثر واقع شده ، و براه حقّ برگشته و تقوی پیدا کرده و از اعمال خلاف و جدال و خودبینی منصرف شوند .

و باید توجه داشت که : خداوند متعال سعادت و خیر و صلاح و پیشرفت همه بندگان خود را خواستار شده ، و هرگز نمی‌خواهد کسی از موافق و مخالف راه خلاف حقّ را گرفته و خود را از مراحل نور و خوشبختی و کمال محروم سازد .
و حقیقت تقوی هم همین است که انسان از راههای خلاف و از برنامه‌های باطل دست کشیده ، و راه حقّ را پیش بگیرد .

و در این راه هر کسی خود پرونده مخصوص و حساب جدایی دارد ، و هیچگونه رفتار و کردار کسی در حساب دیگری واریز نمی‌شود .

۲- و ذر الذین اتخذوا دینهم لعباً و لهواً و غرتهم الحیوة الدنیا :

لعب : عمل یا قولیست که در آن منظور مفید عقلایی نباشد .

و لهو : عملیست که توجه بآن توأم با هوسرانی است ، بخلاف لغو که عملی باشد

بدون قصد و فکر و تعقل صورت بگیرد .

و منشأ این لعب و لهو : فریب زندگی دنیا را خوردنست ، بطوریکه تمام فکر و قصد و منظورشان در تحصیل زندگی مادی بوده ، و بجز آن هدفی ندارند ، و نظرشان بدین از باب بازی و هوسرانی است .
و دین : عبارتست از خضوع و تسلیم شدن در مقابل مقررات و ضوابط معین ، و اگر این خضوع از روی تعقل و تفکر صحیح باشد قهراً توأم با حق و واقعیت خواهد بود .

و افرادی که مفتون و فریب خورده زندگی دنیا هستند : زندگی معنوی و روحی را بمسخره گرفته ، و بعنوان بازی و هوسرانی با آن برخورد کرده ، و هیچگونه حاضر نمی‌شوند که از این جهت تفکری داشته باشند .
پس دعوت آنها بدین و بحث با آنها در موضوعات دینی بی نتیجه بوده ، و بجز إهانت بدین و حقایق دینی اثری نخواهد داشت .

۳- و ذِکْرُ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ
وَإِنْ تَعَدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا :

إِسْأَل : بمعنی تسلیم و واقع کردن خود است در مورد ضرر و خطر هلاکت . و خود را در خطر انداختن اعم است از اینکه بطور مستقیم باشد و یا بوسیله انجام اعمالیکه مقدمه و سبب شود ، و اعم است از اینکه در جهت مادی باشد یا معنوی .
و ضمیر در (به) راجع است به دین که مورد لعب و لهو قرار گرفته است و در نتیجه ایجاب خواهد کرد به وارد شدن بهلاکت .

و تفهیم کن بآنها که سعادت و خوشی انسان در خضوع و تسلیم شدن بدین و مقررات دینی است ، نه بازی و هوسرانی با آن که صددرصد باعث هلاکت نفس می‌شود .

و توجه شود که مرجع ضمیر بقرآن صحیح نیست که باشد : أولاً - قرآن در

اینمورد ذکر نشده است . و ثانیاً - تذکر بقرآن بطور مطلق : مناسب و مفید نیست ، و احتیاج بدلیل مخصوصی دارد ، بخلاف روشن کردن حقیقت دین و تسلیم شدن در مقابل آن که در مقابل تسلیم شدن در مقابل هلاکت است . و ثالثاً - مرجع ضمیر لازم است برنامه‌ای باشد که در مقابل اِسال و کسب نفس و منتفی بودن ولیّ و شفیع و عدل صورت بگیرد ، و آن نیست مگر خضوع و تسلیم فکراً و عملاً در مقابل مقرّرات اِلهی (دین) .

پس در اینجا برای اِسال که در مقابل دینداری است ، پنج اثر ذکر شده است :
أوّل - بما کسبتُ : یعنی اِسال بوسیله اُعمال و برنامه هایی صورت گرفته است که بدست خود آماده کرده‌اند ، و با همین برنامه‌های خلاف خودشانرا بتدریج در هلاکت وارد می‌کنند ، و این برنامه صددرصد در مقابل برنامه دین است که خداوند متعال و رسولان او بندگان را بآن دعوت کرده‌اند که عبارت است از برنامه خضوع و تسلیم در مقابل احکام و مقرّرات اِلهی .

دوّم - منتفی شدن متولّی برای آنها که در نتیجه سوء اُعمال و قدمهای خلاف ، از جانب خداوند متعال محکوم بورود بهلاکت شده‌اند ، و در اینمورد کسی نتواند تولیت امور او را بعهده بگیرد ، زیرا کسی که از جانب خداوند مطرود و معاقب شد : هرگز دیگری نخواهد توانست که او را از آن گرفتاری نجات بدهد .

سوّم - و لا شفیع : و آن کسی است که نیروی خود را اعمّ از ظاهری و یا معنوی بدیگری ضمیمه و ملحق سازد تا او را تقویت کند تا مؤثر واقع گردد ، و این معنی باز در اینمورد که در مقابل قدرت و خواسته پروردگار متعال است ، صورت‌پذیر نخواهد بود .

چهارم - فدا دادن معادل آن جرمی که واقع شده است ، و این فدا دادن متوقّف می‌شود که خداوند متعال آنرا بپذیرد ، و کسی که محکوم بحکمی شده است آنهم از طرف خداوند عدل و حکیم : هرگز عوض نمی‌شود.

پنجم - اُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ :

شراب : در مادّیات عبارتست از نوشانیدنی که مایع و جریان داشته باشد . و در روحانیات چیز است که لطف مخصوصی داشته و جریان و سریان و نفوذ معنوی پیدا کند .

و حَمِيمٌ : چیز است که حرارت شدید داشته باشد ، در امور مادّی باشد و یا در معنویات چون محبت شدید .

و عَذَابٌ : در مورد انعکاس اعمال سوء و یا افکار برخلاف حق استعمال می شود که نتیجه برنامه خود انسان باشد .

و شراب حمیم هم با کفر و عقائد فاسد و افکار باطل متناسب است ، از لحاظ جریان و نفوذ و سریان در اعضاء و قوای انسانی .

و حرارت هم از آتش تولید شده ، و در مقابل برودت و رطوبت است که موجب آرامش و سکون و استراحت می شود .

بخلاف حرارت که موجب تحرّک و تندى و غضب و ناراحتی است .

روایت :

در تفسیر قمی از رسول اکرم (ص) نقل می کند که : کسیکه ایمان آورده است بخداوند متعال و بروز قیامت ، پس حاضر نشده و نه نشیند در مجلسی که بدگویی می شود در آنجا از امام ، و یا غیبت می شود در آنجا مسلمی ، خداوند متعال می فرماید : فَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ .

توضیح :

نشستن در جلسه معصیت ، مخصوصاً جلسه ای که در آنجا إهانت به پیشوایان

مسلمین بشود ، و یا بدگویی از شخص مؤمنی صورت بگیرد : صددرصد ممنوع و حرام است ، زیرا گذشته از شنیدن و دیدن عمل خلاف و حرام : این نشست موجب جرأت پیدا کردن و تقویت و ترویج باطل و اهل باطل خواهد بود .
و شخص متعصب و متدین واقعی هرگز راضی نخواهد شد که در چنین مجلسی نشسته و سخنان باطل را بشنود ، و یا با این نشست عمل مخالفین و دشمنان دین را تصدیق و تقویت کند .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و ما علی الذین : ما شبیه لیس است ، و من شیء : اسم ، و علی الذین : خبر مقدم ، و من حسابهم : حال است .
- ۲- ولکن ذکری : مبتداء است از خبر محذوف ، علیهم ذکری . و جمله عطف است به - ما علی الذین شیء .
- ۳- و ذکری به أن تبسل : یعنی تذکر بده با موضوع دین و دینداری ، ایسال را برای آنها که در اثر کسب آنها حاصل می شود ، پس أن تبسل : تأویل بمصدر و مفعول به است .
- ۴- لیس لها : جمله صفت نفس است ، و لها : خبر مقدم ، و ولی : اسم مؤخر است ، و من دون الله : حال است .
- ۵- و إن تعدل : جمله شرطیه ، و کلّ عدل : مفعول مطلق است ، و لا یؤخذ : جواب شرط است .
- ۶- أولئک : مبتداء است ، و لهم شراب : خبر است . و الذین أبسلوا : صفت است برای أولئک .

را ، و باز گردیم بر پشت‌های خودمان ، پس از آنچه هدایت کرده است ما را خدا ، مانند کسیکه به پستی آورده او را شیاطین در روی زمین بحال تحیر و سرگردانی ، و برای او ملازمینی هست که می‌خوانند او را بسوی هدایت که بیا بجانب ما ، بگو که هدایت خداوند آنست هدایت حق ، و مأمور هستیم تا خود را تسلیم کنیم برای پروردگار جهانیان . - ۷۱ و اینکه بر پا دارید نماز را و تقوی و خودداری کنید از او ، و او است که بسوی او برانگیخته می‌شوید . - ۷۲ .

تفسیر :

۱- قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا وَ نُرُدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْنَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ :

می‌فرماید : آیا بخوانیم بجز خداوند متعال آنچه را (چون معبودهای مصنوعی و اَصْنَام) که سودی نمی‌رساند و ضرری هم نمی‌زند بما ، و یا برگردانیده شویم بر پشت‌های خودمان که بودیم ، پس از آنکه خداوند متعال ما را هدایت کرده است بحق ، و چون کسی که به پستی آورد او را شیاطین در زمین ، و بحال تحیر بماند . استهواء : از باب استفعال که برای طلب است ، از ماده هَوَى و هواء که بمعنی تمایل کردن بسوی پستی است ، در جهت مادی باشد و یا معنوی ، چون تمایل انسان بجهت شهوات نفسانی .

و چون شیاطین افراد منحرف از حق و در گمراهی هستند از انسانها و یا از جنّ ، پیوسته با حالت طبیعی خود خواهان گمراهی و انحراف دیگران بوده ، و می‌خواهند که انسان خوش فطرت و سالم را از مقام انسانیت بمرتبۀ پست حیوانی فرود آورند .

آری انسان چون از مرتبۀ فطری خود سقوط کرده و در محیط شهوات نفسانی و تمایلات حیوانی قرار گرفت : جاده مستقیم خود را از دست داده ، و در همه

برنامه‌های خود دچار حیرت و ضلالت گشته ، و لازمست زندگی خود را با سرگردانی
بپایان رساند ، زیرا او هدفی را که داشته و برای آن آفریده شده است ، از دست
داده ، و نمی‌تواند راه صحیحی را برای خود انتخاب کند .

و باید توجه داشت که : معبودهای باطل مختلف است ، و هر کسی ممکن است
از جهتی گرفتار و پابند باشد ، مانند مال و ملک و مقام و عنوان و برنامه‌های باطل
و هوی پرستی و غیر اینها ، و لازم نیست که معبود باطل از اصنام باشد .

۲- لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ إِنَّهُ لَكُلِّ شَيْءٍ مُّشْفِقٌ
لِنُسُلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ :

می‌فرماید : برای این فرد حیران یاران و ملازمینی بودند که او را دعوت می‌کنند
بسوی هدایت و گویند که بجانب ما بیا و از افراد منحرف دوری کن ! بگوی بمردم که
هدایتی که از جانب خداوند و بسوی خدا باشد هدایت است ، زیرا هرگونه سعادت و
خیر و رحمت را در بر گرفته و از هر گمراهی و شرّ و عذاب دور و محفوظ باشد ، و
همینطوریکه خداوند متعال مبدء همه خیرات و نیکوییها است : سیر بسوی او نیز
ملازم با هرگونه خیرات خواهد بود .

و أمّا إسلام : بمعنی واگذار کردن و رام نمودن خود یا دیگری است ، و در این
صیغه جهت صدور از فاعل ملحوظ می‌شود ، و در تسلیم جهت وقوع و تعلق
بمفعول .

و اسلام پس از هدایت بسوی خداوند باشد که چون هدایت شده و ارتباط با خدا
پیدا کرد : لازم می‌شود که خود و امور خود را واگذار کند بخداوند متعال ، و در
مقابل او سلیم خالص باشد .

آری خداییکه پروردگار و تربیت کننده جهانیان بوده ، و علم و قدرت و احاطه
مطلق نامحدود دارد ، و بجز خیرخواهی و مهربانی هرگز کمترین نظر و غرضی
نداشته ، و احتیاجی هم ندارد .

و این اسلام آخرین منزل از منازل هدایتِ اِلهی است که انسان طمأنینه خاطر و سکون نفس پیدا کرده ، و از اضطراب و ابتلاءات و حوادث محفوظ می‌شود .

۳- **وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاتَّقُواهُ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ :**

در این آیه کریمه پس از اسلام و رام کردن خود در مقابل خداوند متعال بدو امر عملی اشاره فرموده است .

اوّل - **إقامة نماز** : و نماز بزرگترین عملی است که انسانرا با خدای متعال مرتبط ساخته ، و او را بمقامات عظمت و جلال او هدایت می‌کند ، و در عین حال تسلیم شدن و خضوع و تذلل بنده را در مقابل پروردگار متعال در همه حالات (قیام و رکوع و سجود و قعود) در مقام عمل و خارج ، نشان می‌دهد .

دوّم - **تقوی داشتن** : که انسان از همه اموری که برخلاف رضاء و موافقت پروردگار متعال است خودداری کرده ، و عملاً قدم بقدم در راه قرب باو پیش رفته ، و موانع را برطرف سازد .

و باید توجه داشته باشد که نظر در این مسیر ، حرکت بسوی او بوده ، و آخرین برنامه او **حشر** یعنی برانگیخته شدن از مقام و محیط و موقعیت خود برای حضور در پیشگاه خداوند متعال خواهد بود .

و لازمست با انجام دادن نماز حقیقی و **إجراء** کردن برنامه تقوی ، خود را بتمام معنی آماده برای حشر بسوی خدا کند .

و لطف تعبیراتی که در اینجا ذکر شده است قابل توجه است :

در عمل کردن بنماز : کلمه **إقامة** ذکر شده است ، یعنی برپا داشتن و فعلیت دادن بحقیقت نماز ، نه تنها بجا آوردن .

و **در داشتن تقوی** : کلمه **اتقاء** از باب افتعال ذکر شده است ، که دلالت می‌کند به اختیار کردن تقوی از میان برنامه‌های دیگر .

و **در برنامه حشر** : بصیغه مجهول ذکر شده است ، که اشاره می‌شود بآنکه

برانگیخته شدن آنها خارج از اختیار خواهد بود .
و مقدّم شدن کلمه - إلیه ، بر حشر : دلالت بر اختصاص می‌کند ، یعنی این
حشر فقط بسوی او صورت خواهد گرفت نه دیگری .

روایت :

کافی ، کتاب الایمان و الکفر باب إنّ لِقَبِ اُذْنِینِ از امام ششم (ع) که
می‌فرماید : قلبی نیست مگر آنکه برای او دو گوش باشد ، بر یکی از آندو گوش
فرشته‌ای هست که ارشاد کننده و راهنما است ، و بر سر گوش دیگر شیطانی اِخْلال
کننده باشد که امر می‌کنند او را بر معصیت و خلاف ، و فرشته امر می‌کند او را
بطاعت و صلاح عمل ، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید : عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشَّمَالِ
قَعِيد .

توضیح :

منظور از قلب : روح معنوی انسان است که اگر تحت نفوذ و تصرف روحانیین و
ملکوت قرار گرفت ، از فرشته إلهام می‌گیرد ، و اگر در محیط ظلمانی نفس اماره
بسوء قرار گرفته و متمایل بهوی و هوس نفسانی و زندگی مادی دنیوی گردید ، از
شیطان انس و جنّ که در او نفوذ دارند الهام خواهد گرفت . پس باید دید که روح
انسان بعالم بالا وابسته است ، و یا بعالم پست پایین .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و نُردّ: عطف است به ندعو ، و علی أعقبنا : حالست .
- ۲- حیران: حال است از ضمیر استهوته ، و همچنین له أصحاب .
- ۳- إئتنا : تفسیر است از یدعونه .

و هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ
و لَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ
الْخَبِيرُ . - ۷۳ وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرِيكَ وَ
قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ . - ۷۴ وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ . - ۷۵ .

لغات :

و هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ : و او است که - آفریده - آسمانها .
و الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ : و زمین را - بحق - و روزیکه .
يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ : می گوید - باش - پس می باشد .
قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ لَهُ : قول او حق و واقعیت دارد - و برای او .
الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ : پادشاهی است - روزیکه - دمیده شود .
فِي الصُّورِ عَالِمِ الْغَيْبِ : در - صورتها - داننده - غیب .
وَ الشَّهَادَةِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ : و حاضر است - و او - صاحب حکم .
الْخَبِيرُ وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ : آگاه - و زمانیکه - گفت - ابراهیم .
لِأَبِيهِ أَرَزَرَ أَتَتَّخِذُ : برای پدرش آزر - آیا - فرا می گیری .
أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي : بتهایی را - خدایان - بتحقیق من .
أَرِيكَ وَ قَوْمَكَ : می بینم تو را - و قوم تو را .
فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ : در - گمراهی - آشکار کننده .
وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ : اینچنین - نشان می دهیم - ابراهیم را .
مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ : مالکیت - آسمانها - و زمین .
وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ : و تا باشد - از یقین کنندگان .

ترجمه :

و او کسی است که آفریده است آسمانها و زمین را روی حق و واقعیت ، و روزیکه گوید باش پس می‌باشد ، قول او حق است ، و برای او است پادشاهی و مالکیت روزیکه دمیده می‌شود در صورتها ، عالم غیب و شهادت است ، و او صاحب حکم قاطع و آگاه مطلق است . - ۷۳ و زمانیکه گفت ابراهیم برای پدرش آزر که آیا فرا می‌گیری بتها را خدایان ، بتحقیق من می‌بینم تو را و قوم تو را در گمراهی آشکار کننده . - ۷۴ و اینچنین نشان می‌دهیم ابراهیم را مالکیت آسمانها و زمین را ، و تا باشد از یقین کنندگان . - ۷۵ .

تفسیر :

۱- وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ لَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ :

در این آیه کریمه از شش جهت بحث می‌شود :

أوّل - خلق آسمانها و زمین بحق :

خلق : ایجاد و تکوین چیزیست بر کیفیت مخصوص و روی تقدیر معین .

و ایجاد و تکوین : مطلق آفریدن و بوجود آوردن است .

و سماوات : جمع سماء که بمعنی مطلق بلندی و علوّ است مادی باشد و یا روحانی ، و سماوات در مقابل ارض است که اگر از ارض مطلق چیز متسفلّ مادی بگیریم ، شامل آسمانهای محسوس مادی هم خواهد شد ، و سماوات در مقابل این معنی تطبیق می‌شود بآسمانهای روحانی و عوالم ماورای ماده . و اگر مراد ارض مخصوص که کره زمین موجود محسوس بگیریم : سماوات هم مخصوص آسمانهای محسوس خارجی خواهد شد ، و معنای اوّل در اینجا مناسبتر است .

و حَقٌّ : چیز است که ثبوت و واقعیت داشته ، و باطل نباشد ، و چیزیکه ثبوت و واقعیت ندارد آنرا باطل گویند .

و حَقٌّ در مرتبه اوّل که ثبوت ذاتی داشته باشد : نور واجب و نامحدود مطلق خداوند متعال است و بس .

و اَمَّا حَقٌّ بودن خلقت آسمانها و زمین : گفتیم که حَقٌّ در مقابل باطل است ، و باطل بودن در هر موضوعی باعتبار مورد فرق می‌کند ، و بطور کلی آنچه در آن ثبوت و واقعیت نبوده ، آنرا باطل گویند .

دوّم - و یَوْمَ یَقُولُ کُنْ فیکونُ : این جمله عطف است به کلمه بالحَقِّ ، یعنی خَلَقَ بالحَقِّ و یوم یقول کن . و اشاره می‌شود باینکه خلقت روی حَقٌّ و در روزی بوده است که تکوین با کلمه - کُنْ ، صورت می‌گرفت ، نه آنکه تصوّر شود که چون دیگران در ساخته‌های خود محتاج بوده است به فکر و تدبیر و آماده کردن مؤاد و نقشه . آری خداوند متعال باقتضای علم محیط و قدرت نافذ و اراده تمام و مؤثر ، هر چه مورد مشیت او قرار گرفت ، بدون فاصله و توقّف ، تحقّق و وجود خارجی پیدا خواهد کرد ، و پیدایش ماده و صورت و خصوصیات ظاهری و باطنی آن شیء که مورد اراده است : فرق و تفاوتی نداشته ، و در مقابل علم حضوری و محیط او یکسانست .

چنانکه ما با تصوّر و توهم ذهنی می‌توانیم آنچه را که فکر می‌کنیم بدون فاصله در ذهن خودمان ایجاد کنیم .

سوّم - قَوْلُهُ الْحَقُّ : قول : عبارتست از اظهار و انشاء آنچه در باطن و قلب است ، بهر وسیله و لغتی که صورت گرفته و تفهیم بشود ، و در هر موردی هم استعمال می‌شود .

و حَقٌّ بودن در گفتار اینست که روی صدق و مطابق واقعیت صورت گرفته ، و هیچگونه اختلال و تخلف و انحرافی در آن واقع نشده ، و نشان دهنده حقیقت

باشد .

چهارم - و لَه الْمُلْکِ یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ : مُلْک : اسم مصدر است از مَلْک که بمعنی تسلط پیدا کردنست بچیزی بطوریکه صاحب اختیار در آن باشد . پس مُلْک عبارتست از آنچه از تسلط حاصل می‌شود ، یعنی آن وضع و حالت مالکیت که بفارسی آنرا پادشاهی گویند .

و نَفْخ : وارد کردن باد یا شبیه آن باشد بچیزی ، بهر وسیله‌ای صورت بگیرد بوسیله دهن باشد یا غیر آن ، و باد مادی باشد و یا روحانی . و نفخ : در صورتیست که لطیفتر باشد .

و صُور : در مفرد آن صورۃ گفته می‌شود ، مانند صوف و صوفۃ ، و این کلمه از لغت عبری گرفته شده است .

و چون نفخ روحانی در صورت پیدا می‌شود ، نه در ماده ، لذا نفخ در عالم برزخ که منزّه از ماده است محقق می‌گردد .

و صورت هر چیزی پس از تکوین و تقدیر پیدا می‌شود ، و آن عبارت باشد از تعیین خصوصیات و جهات ظاهری و شکل و نظم که موجب تحقق فعلیت در آن موضوع می‌شود ، پس تصویر مرتبه آخر از تکوین و خلق و تقدیر خواهد بود . و بناء بر این نفخ صور اشاره می‌شود بزمان تکمیل تکوین در موجودات و مقید بزمان مخصوصی از عالم ماده یا برزخ یا غیر آنها نخواهد بود ، و در حقیقت مقام فعلیت پیدا کردن خلق باشد .

پس قید (یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ) برای مالکیت ، روشن می‌شود ، و این زمان آخرین حد تکمیل و فعلیت پیدا کردن موجودات است ، که با نفخ الهی و تحت ربوبیت او خاتمه پیدا می‌کند .

پنجم - عَالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهَادَةِ : خداوند متعال عالم بآنچه غیب و آنچه در شهادت است باشد ، و چیزی از إحاطه او بیرون نمی‌شود ، و این قید پس از چهار

مرحله (خلق ، کن فیکون ، قول حق ، له المُلک) لازم است که مرحله ادامه وجود و بقاء در تحت نظر و نظم خداوند متعال استمرار پیدا کند .

و غیب : در آیه ۵۹ توضیح داده شد ، رجوع شود .

و شهادت : حضور با اِشراف و علم داشتن است ، و مراد در اینجا بقربینه غیب ، حضور از نظر مادّی و خارجی است .

و چون علم از صفات ذاتی خداوند متعال است : قهراً صفت علم او نامحدود و نامتناهی و اَزلی و اَبَدی خواهد بود ، پس احاطه علم او بهممه عوالم و موجودات ثابت باشد .

و البته عنوان غیب و شهادت نسبت به آگاهی ما است ، و اگر نه در مقابل آگاهی خداوند متعال همه چیز شهود است .

ششم - و هو الحکیم الخبیر : خداوند در همه مراتب تکوین و تقدیر و اِبقاء و مالکیت خود صاحب حکمت و خُبرت است .

و حکیم : کسی است که صاحب حکم قاطع و یقینی و دقیق باشد ، در هر رشته‌ای که باشد از معارف و احکام و موضوعات .

و خبیر : کسی است که آگاهی نافذ و دقیق و محیطی داشته باشد ، و اکثر استعمال این کلمه در موارد اِحاطه بلطائف و خصوصیات آشکار و پنهانی امور است .

و در حکمت جهت دقت و علم یقینی و قطعی ملحوظ می‌شود .

۲- و اِذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ لِاَبِيْهِ اَزْرَ اَتَّخِذُ اَصْنَامًا اَلِهَةً اِنِّيْ اُرِيْكَ و قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِيْنٍ :

اَزْرَ : لغت عبری و بمعنی تقویت و تحکیم کمر است ، و در قرآن مجید و احادیث کریمه نام پدر حضرت اِبْرَاهِيْم (ع) اَزْر است .

و او با عبادت اَصْنَام معرفی شده است .

و آنچه مسلم است پدران آنحضرت و مادران او از تمایلات و انحرافات جنسی منزّه و پاک بودند ، و همچنین از امراض طبیعی و صفات باطنی رذیله‌ایکه بنسلهای بعد منتقل می‌شود .

و اما اثبات مراحل کامل ایمان برای آنها : لازم نیست .
 و در این آیه کریمه بچند موضوع تصریح شده است :
 اوّل - تصریح کرده است (بعطف بیان) که نام پدرش آزر است .
 دوّم - تصریح می‌شود که پیدرش خطاب کرد - اَتَّخِذُ .
 سوّم - تصریح شده که پدرش اصنام را آلهه گرفته است .
 چهارم - قوم پدر را هم مانند خود او معرّفی می‌کند .
 پنجم - باز تاکید می‌شود که آنها همگی در گمراهی هستند .
 ششم - این موضوع با حرف تاکید ، و مادّه رؤیت تحکیم شده است .
 هفتم - موضوع ضلالت نیز با کلمه (مبین) آشکار کننده ، تاکید شده است .
 و ضمناً این آیه کریمه بمناسبت آیه ۷۱ (اُنْدَعُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا) و در تعقیب آن وارد شده است .

۳- و کَذٰلِكَ نُرِيْ اِبْرٰهِيْمَ مَلَكُوْتِ السَّمٰوٰتِ وِ الْاَرْضِ و لِيَكُوْنَ مِنَ الْمُؤَقِنِيْنَ :

این آیه کریمه در ارتباط و تعقیب آیه گذشته (اِنِّيْ اُرِيْكَ) ذکر شده است ، که دیدن آنحضرت در نتیجه دیدن ملکوت آسمانها و زمین صورت گرفته است .
 و مَلَكُوْتِ : مصدر است از مُلْكُ که بمعنی تسلّط تمام است که صاحب آن اختیاردار باشد . و در کلمه مَلَكُوْتِ بسبب زیادی دو حرف دلالت بزیادی معنی می‌کند ، چون - عظمت و جبروت و رحمت .
 و منظور حقیقت مالکیت و وسعت و عمق در مالکیت خداوند متعال است نسبت بموجودات و آسمانها و زمین .

و نتیجه این دیدن و شهود باطنی : انقطاع از اسباب و وسائل مادی ، و توجه بمقام عظمت و نفوذ و تسلط تمام و قدرت کامل و اختیار خداوند متعال ، و تسلیم و عبودیت خواهد بود .

و از این مشاهدات : حالت یقین قاطع نسبت بمقام الوهیت ، و معرفت تمام درباره اسماء و صفات خداوند متعال پیدا خواهد کرد .
و یقین آخرین درجه ایمان است که در اثر شهود صفات ذاتی پروردگار متعال حاصل می شود .

روایت :

کافی (باب فضل الیقین ح ۶) صفوان گفت از امام ششم (ع) پرسیدم که تفسیر آیه - أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا - ۸۲/۱۸ - پس فرمود : آگاه باش که آن کنز از طلا و نقره نبود ، و آن چهار جمله بود که : پروردگار معبودی نباشد مگر من ، و کسیکه یقین داشته باشد بمرگ هرگز دندان او بخنده ظاهر نشود ، و اگر کسی بحساب و بازرسی أعمال یقین کند هرگز قلب او شاد نخواهد شد ، و کسیکه بتقدیر الهی عقیده و یقین داشته باشد از غیر خداوند متعال وحشت و ترس نمی کند .

توضیح :

تقدیر : بمعنی اندازه گیری و تحقق چیزی است در خارج با خصوصیات معین ، و تقدیر در مرتبه پس از تکوین و ایجاد و حکم و قضاء بوده ، و در خارج متحقق می شود ، پس نظر در تقدیر بجهت تحقق و تمیز در خارج با خصوصیات و حدود معین باشد .

و همینطوریکه ایجاد و تکوین موجودات از جانب خداوند متعال است ، تقدیر و

تعیین خصوصیات و حدود هم از طرف او باشد .
 و در اینصورت باید توجه داشت که همه امور تکویناً و تقدیراً از جانب خداوند متعال معین می‌شود ، و اراده دیگران مؤثر نیست .
 آری خداوند متعال در عالم ماده ، همه برنامه‌های خود را که مربوط باین عالم است ، با وسائل و اسباب مادی صورت می‌دهد ، و این معنی سبب می‌شود که انسان از مبدء و مسبب اسباب غفلت می‌کند .
 و دیگر اینکه خود انسان در اغلب اوقات بوسیله اعمال سوء و یا حسن عمل موجب تحوّل در برنامه مقدر خود می‌شود .
 و در اینجا باید گفت که تقدیرات الهی بر دو نوع می‌شود : تقدیر حتمی که قابل تغییر نباشد . و تقدیر مطلق که تحوّل پیدا می‌کند . اگرچه این تحوّل و تغییر عرضی هم نزد خداوند متعال از اول معلوم است .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و هو ، قوله ، الملك ، و هو : مبتداء باشند . و الذی خلق ، الحق ، له ، الحکیم : خبرند .
- ۲- و إذ قال : مربوط است بآیات سه گانه قبل که از توحید و هدایت الهی و تسلیم و حشر باو و مالکیت او بحث شده بود ، یعنی جمله - و اذکر یا شبیه آن مقدر می‌شود .
- ۳- و کذلک نری : ای نری مثل ذلک ابراهیم .

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ
 الْآفَلِينَ . - ۷۶ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي

لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ . - ۷۷ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ
فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ . - ۷۸ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي
فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ . - ۷۹ .

لغات :

- فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ : پس زمانیکه - پوشانید - بر او .
- اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا : شب - دید - ستاره ایرا .
- قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا : گفت - این - پروردگار من است - پس چون .
- أَفَلَّ قَالَ لَا أَحِبُّ : غیبت کرد - گفت - دوست نمی دارم .
- الضَّالِّينَ فَلَمَّا رَأَى : غیبت کنندگانرا - پس زمانیکه - دید .
- الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ : ماه را - شکافنده تاریکی - گفت .
- هَذَا رَبِّي فَلَمَّا : این پروردگار منست - پس زمانیکه .
- أَفَلَّ قَالَ لَيْنٌ : غیبت کرد - گفت - هر آینه اگر .
- لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي : هدایت نکرد مرا - پروردگار من .
- لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ : هر آینه می باشم البته - از - گروه .
- الضَّالِّينَ فَلَمَّا رَأَى : گمراه شوندگان - پس زمانیکه - دید .
- الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ : آفتاب را - شکافنده - گفت .
- هَذَا رَبِّي هَذَا : این - پروردگار منست - این .
- أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ : بزرگتر است - پس چون غیبت کرد .
- قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ : گفت - ای - قوم من - من - بیزارم .
- مِمَّا تُشْرِكُونَ إِنِّي : از آنچه - شرک می ورزید - بتحقیق من .
- وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي : متوجه ساختم - روی خود را - بکسیکه .
- فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ : متحول کرده - آسمانها - و زمین را .

حَنِيفًا و ما أَنَا : معتدل - و نیستم من .
مِنَ الْمُشْرِكِينَ : از - شرک قرار دهندگان .

ترجمه :

پس زمانیکه پوشانید بر او شب تاریکی را ، دید ستاره ایرا ، گفت این ستاره پروردگار من است ، پس زمانیکه غیبت کرد گفت دوست نمی دارم غیبت کنندگانرا . - ۷۶ پس چون دید ماه را شکافنده تاریکی گفت این پروردگار من است ، پس زمانیکه غیبت کرد گفت هر آینه اگر هدایت نکند مرا پروردگار من هر آینه می باشم از گمراهان . - ۷۷ پس دید آفتاب را که شکافنده شب است ، گفت این پروردگار منست این بزرگتر باشد ، پس زمانیکه غیبت کرد گفت من بی زارم از آنچه شریک قرار می دهید . - ۷۸ بتحقیق من متوجه کردم روی خود را برای کسیکه متحوّل کرده است آسمانها و زمین را در حالت معتدل بودن ، و نیستم من از گروه گمراهان . - ۷۹ .

تفسیر :

۱- فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى الْكَوْكَبَ قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ
الْأَفْلِينَ :

جَنَّ : بمعنی پوشانیدن است ، و باین مناسبت به بستان و باغ جنت گویند که زمین از نباتات و اشجار پوشانیده شده است .

و کوكب : از لغات عبری و سریانی گرفته شده ، و چیزی را گویند که متظاهر با عظمت و زیبایی و روشنایی باشد .

و در نجم : مطلق ظهور چیزی منظور می شود .

و أفل : بمعنی پیدایش غیبت است که پس از حضور باشد .

و غیبت : مطلق غایب شدن است ، حادث باشد یا نه .
و در اینمورد تعبیر با افول مناسبتر است که دلالت می‌کند به تحوّل و متغیّر شدن و تقلّب که منافات با ثبوت و بی‌نیازی دارد .
و مفهوم افول هرگز تناسب با ذات واجب مطلق پروردگار متعال که نامحدود و مبدء جهانست ، نخواهد داشت .

و عقل و وجدان حکم می‌کند که انسان بچیزی و یا شخصی باید وابسته باشد که پاینده و ثابت و واجب است ، نه متحوّل .

می‌فرماید : حضرت ابراهیم در مقابل قوم خود بزبان ساده برهان بسیار محکم و مستدلّی آورده و اظهار داشت که این ستاره روشن که در محیط فراگیر تاریکی شب که خودنمایی می‌کند ، بظاهر نشان دهنده امتیاز و تفوّق اوست در مقابل موجودات دیگر ، و مقتضی است که ما او را مبدء و تربیت کننده در جهان بدانیم ، زیرا چیز دیگری در مقابل او عرض اندام و اظهار وجود نمی‌کند .

ولی این فکر پس از زمان کمی عوض شده ، و با چشم خود غایب شدن و از بین رفتن جلوه روشن آنرا مشاهده کرده ، و بمقتضای احساس وجدانی و فطری خود ، اظهار داشت که : لا أُحِبُّ الْآفِلِينَ .

و اشاره کرد باینکه من نمی‌توانم بچیزیکه متغیّر و متحوّل و غایب می‌شود ، وابستگی و تعلق قلبی ثابت پیدا کنم .

۲- فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ :

بُزُوعُ : عبارتست از شکافتن و طلوع کردن ، و این دو قید در این ماده ملحوظ می‌شود ، و بزوغ قمر یا شمس عبارت می‌شود از شکافتن تاریکی و طلوع قمر ، یا شکافتن ظلمت شب و طلوع آفتاب ، و تنها طلوع چیز را بزوغ نگویند .

می‌فرماید : پس از آن حضرت ابراهیم متوجّه شد بطلوع قمر که همه تاریکی را

برطرف کرده و فضا را نورانی نمود ، اظهار داشت که این پروردگار ما است که همه محیط را روشنایی بخشید ، و لا بد نور وجود موجودات نیز از او است ، ولی چون آن نیز غایب شده و پوشیده گشت ، گفت : اگر پروردگار من مرا هدایت نکرده و خود را برای من معرفی نکند ، از افراد گمراه خواهم شد .

زیرا سطح فکر ما همین است که با چشم ظاهری موضوعات را تشخیص بدهیم ، و ستاره و ماه با آن نورافکنی و امتیازی که داشتند غروب و غیبت کرده ، و تحت پوشش شده و محجوب گشتند ، پس باید خداوند متعال که توانا و آگاه و محیط بر مخلوقات خود است ، ما را راهنمایی و هدایت فرماید .

۳- فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ :

حضرت ابراهیم از توجّه به قمر نیز منصرف گشته ، و آنرا سزاوار عبادت و پرستش ندیده ، و تاریکی شب نیز با طلوع شعاع آفتاب برطرف شده و آفتاب از افق جلوه گر گشت ، و همه جا را با نور خود روشن کرد .

این زمان بآفتاب توجّه پیدا کرده ، و آنرا از هر جهت قویتر و نافذتر و نورانی و نور دهنده تر و هم گرمتر دید ، و چون همه جمادات و نباتات و حیوان و انسان را در زیر نور او مستفیض و بهرمنند مشاهده کرد ، گفت : این پروردگار ما است ، و این بزرگترین موجود و بخشنده ترین فیض و نور است ، و چیزی در عالم محسوس مادی نیست که از فیوضات او بی نیاز و بی بهره باشد .

ولی این تصوّر نیز با غروب و اُفول آن باز نقش بر آب و باطل شد .
و چون آنچه بفکر می رسید از لحاظ مفید و مؤثر بودن بدقت بررسی شده ، و مناسب با پرستش و مقام ربوبیت نبود : اظهار کرد که من از خدایان شما تبری می جویم ، زیرا اُصنام و خدایانیکه شما انتخاب کرده اید در مرتبه بسیار پایین تر از قمر و شمس هستند .

آری خداوند معبود انسانها و موجودات دیگر لازمست که ازلی و ابدی و غنی و عالم مطلق و قادر نامحدود باشد ، نه آنکه مصنوع و مخلوق و حادث و متحوّل و متغیّر در مقابل حوادث گردد .

و ضمناً معلوم شود که در عصر آنحضرت ستاره پرست بأشکال مختلف زیاد بودند ، و بعنوان صابئین معرفی می شدند ، و یاد کردن ستاره و قمر و شمس بهمین مناسبت بوده است ، و البته نظر اشاره کردن به حقیقت موضوع است ، و اشخاص و موارد منظور نیست .

و أمّا جمله - هذا ربّي و هذا أكبر : کلمه اسم اشاره راجع است به شمس و آن مؤنث مجازی است نه حقیقی ، و در مؤنث مجازی بلحاظ جهات خارجی اختیار تذکیر و تأنیث در آن جایز است ، و در اینجا چون خبر - کلمه ربّي ، واقع شده و با ربوبیت توصیف می شود ، و هم در دو آیه گذشته مربوط بکوکب و قمر ، تعبیر - هذا ربّي ، شده بود : بخاطر توافق در تعبیر و جریان کلام ، ترجیح داده می شود که بصیغه تذکیر آورده شود ، و تذکیر مناسبتر و سنگینتر هم هست ، زیرا تأنیث فرع تذکیر است .

آری مصداق خارجی (موضوع) اسم اشاره ، شمس است ، و مصداق از جهت محمول و حکم و خبر ربّ است ، و ترجیح جانب معنی اولی است .

و أمّا تعبیر به إشراک نه با کفر : برای اینکه آنها منکر خدای خالق موجودات نبودند ، بلکه می خواستند بظاهر برای خودشان معبودی درست کنند که بآن در احتیاجات خود متوجه و متوسّل باشند ، و از این لحاظ هر طائفه ای صنمی برای خود معین کرده و از آن تجلیل و تعظیم می نمودند .

۴- إني و جهتي و جهتي للذي فطر السموات و الأرض حنيفاً و ما أنا من المشركين :

فطر : عبارتست از احداث تحوّل و دگرگونی در موردی که نقض حالت سابق

باشد، و اینمعنی صدق می‌کند بر تقدیر و خلق و اِحداث چیزی در مرتبه دوم که بر خلاف حالت گذشته باشد. فاطر از اسماءِ اِلهی بوده و دلالت می‌کند بر کسی که پس از تکوین احوال و کیفیاتی اِحداث کند که بعنوان تربیت و ربوبیت باشد.

پس در مفهوم فطر دو قید لازم است، و بهر موردیکه فطر صدق کند تقدیر و همچنین خلق و اِحداث در مرتبه دوّم صدق خواهد کرد.

و حنیف: چیزیست که در جریان حرکت خود معتدل بوده، و با طمأنینه و وقار صورت بگیرد، و از انحراف و تجاوز هم محفوظ باشد، در جهت مادی باشد و یا معنوی.

این آیه کریمه نتیجه سه آیه گذشته است که می‌فرماید: من توجیه و مقابل کردم روی خودم را بکسیکه تحوّل داده است آسمانها و زمین را، بحالت اعتدال و وقار، و نیستم من از شرک ورزان.

البته این سخن نیز نتیجه اظهارات مربوط بجریان امور ستاره و قمر و شمس است که از مطرح کردن بحث در طلوع و حرکت و افول آنها، و از استنتاج آن بحثها، حاصل شده است.

و بطور اجمال: طلوع کوكب در محیط ظلمانی شب، غروب و افول آن پس از حرکت منظم در مسیر خود، و طلوع و ظهور قمر در محیط تاریک و سپس حرکت و سیر آن تا غروب و افول، و هدایت خداوند متعال انسانرا بوسیله این برنامه بسیار جالب، و طلوع شمس در انتهای ساعات شب، و روشن شدن فضا و هوا و زمین، و بکار افتادن نیروهای حیوانی و انسانی و تجدید فعالیت، و دلالت این برنامه‌های بسیار منظم بر مقام عظمت آفریدگار متعال و توحید او.

روایت:

در عیون الأخبار (باب ۱۵ مجلس آخر عند المأمون) مأمون گفت پس خبر بده

مرا از آیه - فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا؟ إمام هشتم فرمود: حضرت ابراهیم در مقابل سه گروه قرار گرفت، گروهی پرستش ستاره زهره می‌کردند، و گروهی از قمر، و گروه دیگر از شمس، و این برخورد پس از بیرون آمدن او بود از مخفیگاه. پس در مرتبه اول ستاره زهره را در آسمان دیده: و روی انکار و طلب خبر گفت که: این پروردگار من است، و چون آن ستاره غروب کرد، گفت: من دوست نمی‌دارم چیزهایی را که پس از ظاهر شدن غروب کنند، زیرا غیبت و افول علامت حدوث است، نه قدیم بودن. و پس از آن نظرش بقمر برخورده، و باز از روی انکار و استخبار اظهار کرد که: این پروردگار منست، و چون آنهم غروب کرد، گفت: اگر مرا خداوند متعال هدایت نکند البتّه از جمله گمراهان خواهم بود. و پس از آن شب تمام شده و صبح شده و چشمش بآفتاب خورده و گفت: این بزرگتر و نورانیتر از زهره و ماه است، و از روی انکار و استخبار اظهار نمود که: این پروردگار منست، و نظر او به خبر دادن و اعتراف کردن نبود.

و سپس متوجه آن سه گروه شده و گفت: من از شرک بخداوند بیزارم، و خود را مواجه می‌کنم بخداوندیکه خلق و تقدیر کرده است آسمانها و زمین را و در این عمل روی وقار و سنگینی و اعتدال هستم، و هرگز مشرک نمی‌شوم.

توضیح:

آفتاب که از ثوابت شمرده شده و حرارت و نور ذاتی دارد، نه سیّاره بدور آن همیشه حرکت می‌کنند که به ترتیب اول - عطارد، و سپس زهره، و زمین، و ماه آن، و مریخ، مشتری، زحل، اورانوس، نپتون، باشند.

پس زهره دوّمین ستاره سیاره ایست که در میان عطارد و زمین و قمر زمین قرار گرفته است، و آن از لحاظ اندازه و مدار گردش بزمین نزدیکتر بوده، و مانند ماه اشکال مختلف پیدا می‌کند، و در صورتیکه در آنطرف آفتاب قرار گرفت میتوان

نصف قرص آنرا که بطرف ما و آفتابست به بینیم .
 پس آنرا وقتیکه در آنطرف آفتاب باشد ، گاهی در اول شب در جهت مغرب ، و
 گاهی موقع صبح در طرف مشرق خواهیم دید .
 و چون حرکت آن در مدار خود نزدیکتر از قمر و جلوتر از آن واقع شد : قهراً
 زودتر از قمر غروب کرده ، و سپس قمر دیده خواهد شد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- لَمَّا : این کلمه در هر شش مورد ، مرکب از لام برای تأکید ، و تشدید میم که باز دلالت بتأکید می‌کند ، و ما که دلالت می‌کند بشیء مبهم (به معنی چیز نکره) می‌باشد ، و در اینجا زمان مبهم است ، و گاهی شرطیت از لحن تعبیر فهمیده می‌شود .
- ۲- فَلَمَّا : حرف فاء در این کلمات برای عطف است .
- ۳- قَالَ هَذَا رَبِّي : این جمله در سه مورد ، مفعول به قال است .
- ۴- بازغاً ، بازغة : حال از قمر ، و شمس باشند .
- ۵- حنیفاً : حال است از ضمیر متکلم در وجهت .

و حَاجَهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَ قَدْ هَدَيْنَا وَ لَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ
 إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئاً وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ . - ۸۰ وَ كَيْفَ
 أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَ لَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا
 فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ . - ۸۱ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا
 إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ يُهْتَدُونَ . - ۸۲ .

لغات :

و حَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ : و احتجاج کرد با او - قوم او - گفت .
 أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ : آیا احتجاج می‌کنید با من - در - باره خدا .
 وَقَدْ هَدِينِ وَلَا أَخَافُ : و بتحقیق - هدایت کرده مرا - و نمی‌ترسم .
 مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا : آنچه - شرک می‌آورید - بآن - مگر .
 أَنْ يَشَاءَ رَبِّي : اینکه - بخواهد - پروردگار من .
 شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي : چیزها - وسعت دارد - پروردگار من .
 كُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا أ : همه - چیز را - از جهت علم - آیا .
 فَلَا تَتَذَكَّرُونَ وَ كَيْفَ : پس یاد نمی‌آورید - و چگونه .
 أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ : ترسم - از آنچه - شریک قرار داده‌اید .
 وَ لَا تَخَافُونَ أَنْكُمْ : و نمی‌ترسید - که بتحقیق شما .
 أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا : شریک قرار دادید - بخدا - آنچه را .
 لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ : نازل نکرده - بآن - بر شما .
 سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ : تسلطی - پس کدامین - از دو گروه .
 أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنَّ : سزاوارتر است - بایمن بودن - اگر .
 كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ الَّذِينَ : هستید - می‌دانید - آنانکه .
 آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبَسُوا : ایمان آوردند - و نپوشانیدند .
 إِيْمَانَهُمْ بظُلْمٍ أُولَئِكَ : ایمان خود را - بظلم - آنها .
 لَهُمُ الْأَمْنُ : برای آنها است - ایمنی .
 وَ هُمْ مُهْتَدُونَ : و آنان هستند - هدایت شوندگان .

ترجمه :

و بحث و احتجاج کرد با او قومش درباره خداوند ، گفت آیا بحث می‌کنید با من

در صورتیکه خداوند متعال مرا هدایت کرده است ، و من نمی ترسم از آنچه شما شریک قرار می دهید بآن ، مگر اینکه بخواهد پروردگار من چیز را ، وسعت دارد پروردگار من بهر چیزی از جهت علم و دانایی ، آیا متذکر و یاد نمی کنید . - ۸۰ و چگونه بترسم از آنچه شرک می ورزید ، و شما نمی ترسید از آنچه شریک قرار داده اید بخداوند متعال ، آنچه نازل کرده است بر شما تسلط و حجّتی را ، پس کدام یک از دو گروه سزاوارترند به ایمن بودن ، اگر باشید بدانید . - ۸۱ آنانکه ایمان آوردند و نپوشانیدند ایمان خودشانرا بظلم ، آنها برای آنانست ایمنی ، و آنان هدایت شوندگانند . - ۸۲ .

تفسیر :

۱- و حَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدِينِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ
بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ :

از این آیه کریمه تا پنج آیه دیگر در رابطه جریان امور حضرت ابراهیم (ص) می باشد . و در اینجا از پنج موضوع بحث می شود :

اوّل - و حَاجَّهُ قَوْمُهُ : مُحَاجَّه از باب مفاعله دلالت می کند به استمرار پیدا کردن ، از ماده حَجّ که بمعنی قصد با حرکت و عمل است ، و آن اعمّ است از مقام سفر و یا عمل و یا مکالمه .

و مُحَاجَّه در مقام مکالمه : عبارتست از احتجاج کردن و بحث و گفتگو نمودن در موضوعی که نظر باثبات آن باشد .

البته در مُحَاجَّه شرط است که نظر باثبات حقّ و واقعیت باشد ، نه باثبات فکر شخصی و ردّ کردن افکار دیگران ، و در این صورت که نظر خالص نیست ، ادامه دادن مذاکره و بحث ، کشیده می شود به مجادله و آن حرام است .

دوّم - أَتُحَاجُّونِي : استمرار بحث و گفتگو در صورتیکه انسان خودش و یا طرف

مقابل بآن موضوع صددرصد یقین پیدا کرده است ، بیجا و مذموم است ، زیرا بجز صرف وقت ، و اضطراب فکر ، و تقویت تزلزل و مخالفت طرف ، و ایجاد شبهه ، و ایجاب اختلاف و بغض ، نتیجه دیگری نخواهد داد .

و از جمله این موارد اینستکه : خداوند متعال بنده متوجه و پرهیزکار خود را بمباحث غیبی و معارف اَلْهٰی (توحید ، صفات ثبوتیه ، عوالم ماوراء ماده ، معرفت نفس) هدایت فرماید ، بطوریکه او بشهود یقینی آن معارف را مشاهده کند .
سوّم - و لاَ أَخَافُ : خَوْف بمعنی ترسیدن است که در مورد ضرر و خطر مظنون استعمال می شود ، و آن در مقابل اَمْن و اِیْمَنی است ، و اَعْم است از جهت مادّی و معنوی .

و از مواردیکه در مقام توحید موجب اضطراب خاطر و تزلزل فکر و پیدایش شبهه می شود : اِشْرَاک دیگران و توجّه آنها است به خدایان ساختگی و اَصْنَام و معبودهای دیگر ، مگر آنکه عرفان توحیدی در حدّ شهود حقیقی و ثابت و صددرصد یقینی باشد ، و آن مرتبه ایمان در درجه کامل است .
چهارم - اِلَّا اَنْ یَّشَاءَ رَبِّی : این جمله دلالت بکمال معرفت در باره پروردگار متعال داشته ، و اشاره می شود که مشیّت خداوند متعال حاکم و نافذ بر همه امور و موضوعات است .

آری اِرَادَه پروردگار متعال از عدم بوجود و هستی تبدیل کرده ، و از وجود بعدم می برد ، در امور مادّی باشد یا معنوی .

اِنَّمَا اَمْرُهٗ اِذَا اَرَادَ شَيْئًا اَنْ یَّقُوْلَ لَهٗ کُنْ فِیْکُوْنُ - یس ۸۲ .

پس نباید کسی بمقام مادّی و روحانی خود تکیه کند .

پنجم - وَسِعَ رَبِّیْ کُلَّ شَیْءٍ عِلْمًا : وَسِع بمعنی بسط و گسترش داشتن است ، و واسع از اَسْمَاءِ حُسْنٰی بوده ، و او از جهت رحمت و علم و اِحاطه بهمهمه عوالم و موجودات گسترش دارد ، و چیزی و یا کسی از بسط رحمت و اِحاطه او نتواند

بیرون باشد ، و این معنی از لوازم نامحدود بودن نور مطلق او است ، که از همه جهات نامتناهی است .

پس برای خواسته او از جهت هدایت و رحمت ، و هم در جهت أخذ و نقت ، هیچگونه محدودیتی نیست ، و شمول رحمت و یا عذاب از طرف او متوقف است به بودن زمینه و مقتضی در محل .

و این موضوعات برای همیشه می باید که مورد توجه و تذکر واقع شده ، و هیچگونه از آنها غفلت نشود .

۲- وَ كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَ لَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ :

سُلْطَان : مصدر است بوزن غُفْران ، و بمعنی تمکّن و توانایی با برتری و تفوّق پیدا کردند ، و آن اعمّ است از اینکه درباره انسان صدق کند ، و یا کلام و برهان ، و یا فکر و عقیده ، و بطور کلی داشتن تفوّق و تمکّن است .

می فرماید : چگونه بترسم و مضطرب گردم از آنچه شما شریک قرار داده اید بخداوند متعال ، ولی شما نمی ترسید از اینکه شریک قرار داده اید بخداوند متعال ، آنخداییکه ازل و ابدی و بی نیاز و نامحدود است ، و این شریک قرار دادن شما هم هیچگونه اساس معقولی نداشته ، و از جانب خداوند متعال هم هرگز دلیلی بر این فکر خودتان ندارید .

پس آیا شما برای این برنامه خودتان ترس و اضطرابی پیدا نمی کنید که شرک می ورزید بخداوند جهانیان ، و در مقابل حاکم مطلق و مالک و قادر نامحدود بچنین برنامه ای اقدام می کنید !

پس آیا برنامه و عمل من که بمقتضای مقام الوهیت مطلق و ربوبیت تمام پروردگار متعال است ، توأم با أمن خاطر و ایمنی و اعتقاد صحیح است ، و یا برنامه بی اساس و باطل شما که بصراحت نسبت بمقام عظمت و جلال او إهانت می شود !

و آیا اینچنین نیست که : موضوع شریک داشتن خداوند متعال لازم باشد که از جانب او پذیرفته شده و تصدیق بشود !

۳- الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ :
می فرماید : آنانکه از خلوص نیت ایمان آوردند بخداوند متعال و آنچه از جانب خدا و در رابطه او است ، و پس از آن ایمان خودشانرا نپوشانیدند با تجاوز کردن بحقوق دیگران ، خواه حقوق خداوند متعال باشد ، و یا حقوق خود ، و یا حقوق دیگران ، آنان برای آنهاست ایمن بودن از ناراحتی و عذاب ، و آنها هدایت شوندگان هستند بسوی حق و خیر و سعادت .

و این آیه کریمه یک ضابطه کلی است برای ایمن شدن از عذاب و غضب الهی ، و برای مشمول شدن برحمت و لطف او :

أُولَئِكَ - از صمیم قلب ایمان و گرایش پیدا کند بخداوند متعال و آنچه از جانب او و وابسته باو است ، و این ایمان هم بظاهر و زبان نباشد ، بلکه از روی حقیقت صورت بگیرد .

و ثانیاً - از لحاظ عقیده و عمل از حدود خود خارج نشده و بحقوق دیگران (خداوند و آیات تکوینی و تشریحی او و بندگان او) تجاوز نکرده ، و ایمان خود را متزلزل نسازد : در اینصورت او بمحیط امن پروردگار متعال وارد شده ، و از هرگونه ناملائمات ایمن خواهد بود .

و ثالثاً - با تحقق این برنامه که رعایت و عملی شدن دو شرط است ، در مسیر هدایت قرار گرفته ، و قدم بقدم روی جریان طبیعی بسوی لقای پروردگار که تنها راه سعادت و کمال است ، سیر کرده و خود را بمحیط حقیقت و نورانیت وارد خواهد کرد .

روایت :

در مجمع البیان : چون آیه - (الَّذِينَ آمَنُوا و لم يَلْبَسُوا) نازل شد ، بسیار مشکل گشت بمردم ، و گفتند : یا رسول الله کیست از ما که ظلم نکند بنفس خودش ! رسول اکرم (ص) فرمود : نیست آنطوریکه قصد می‌کنید ، آیا نشنیده‌اید سخن عبد صالح را (لقمان) که گفت : یا بُنَّی لا تُشْرِکْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ - لقمان - ۱۳ .

توضیح :

البته ظلم مراتبی دارد ، و گفتیم که شدیدترین ظلم عبارتست از تجاوز کردن بمقامات و حدود الهی که در شناسایی صفات و أسماء او و در معرفی مقامات عظمت او قصور و تقصیر بشود .
و در مرتبه دوم ظلم بنفس است که در اثر کوتاهی در انجام وظائف عبودیت ، خود را از مراحل سعادت و کمال محروم سازد .
پس منظور از شرک در آیه کریمه که از مصادیق ظلم عظیم است ، ظلم در مرتبه اول است که ظلم عظیم تعبیر شده است .

لطائف و ترکیب :

- ۱- ما تُشْرِكُونَ به : ما : موصول است ، و ضمیر در به : به ما راجع است ، و مراد أصنام و معبودهاییست که شریک شده‌اند .
- ۲- ما لم يُنزل به : موصول مفعول أشرکتکم است ، و ضمیر در به : راجع است به موصول . و سلطناً : مفعول است .
- ۳- الَّذِينَ آمَنُوا : مبتداء ، و أولئك : مبتداء ثانی است . و جمله خبر است از مبتداء أول .

و تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ إِنَّ رَبَّكَ
حَكِيمٌ عَلِيمٌ . - ۸۳ و وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ
قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ
نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ . - ۸۴ وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ إِبْرَاهِيمَ كُلًّا مِّنْ
الصَّالِحِينَ . - ۸۵ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطًا وَ كُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى
العَالَمِينَ . - ۸۶ وَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ ذُرِّيَّتِهِمْ وَ إِخْوَانِهِمْ وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَى
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ . - ۸۷ .

لغات :

- و تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا : و این - برهان ما است - آوردیم آنرا .
- إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ : بابراهیم - بر قوم او .
- نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ : بلند می‌کنیم - درجه‌هایی - کسیرا که .
- نَشَأٍ إِنَّ رَبَّكَ : می‌خواهیم - بتحقیق - پروردگار تو .
- حَكِيمٌ عَلِيمٌ : صاحب حکم قاطع - و عالم مطلق است .
- وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ : و بخشیدیم - برای او - اسحاق را .
- وَ يَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا : و یعقوب را - همه را - هدایت کردیم .
- وَ نُوحًا هَدَيْنَا مِنْ : و نوح را - هدایت کردیم - از .
- قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ : پیش - و از - ذریه او .
- دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ : داوود - و سلیمان - و ایوب را .
- وَ يُونُسَ وَ هَارُونَ : و یوسف - و موسی - و هارون .
- وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ : اینچنین - پاداش می‌دهیم - نیکوکارانرا .
- وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَىٰ وَ عِيسَى : و باز زکریا را - و یحیی - و عیسی را .
- وَ إِبْرَاهِيمَ كُلًّا مِّنْ : و دیگر ایاس - همه آنها - از .

الصَّالِحِينَ وِاسْمَعِيلَ : أهل صلاحند - و اسمعیل .
وَالْيَسَعَ وِیُونُسَ وِ لُوطًا : والیسع - و یونس - و لوط .
وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَی : و همه آنها را - برتری دادیم - بر .
الْعَالَمِينَ وِ مِنْ آبَائِهِمْ : عالمیان - و از - پدرانشان .
وِ ذُرِّيَّاتِهِمْ وِ إِخْوَانِهِمْ : و ذرّیه‌های ایشان - و برادرانشان .
وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وِ هَدَيْنَاهُمْ : و برگزیدیم آنها را - و هدایت کردیم .
إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ : بر - راه - راست .

ترجمه :

این احتجاجات برهان ما بود که آوردیم آنها را بر ابراهیم بر قوم او ، بلند می‌کنیم رتبه‌هایی کسیرا که بخواهیم ، بتحقیق پروردگار تو صاحب حکمت و دانایی است . - ۸۳ و بخشیدیم برای او اسحق و یعقوب را ، همه را هدایت کردیم ، و نوح را از پیش هدایت کردیم ، و از ذرّیه او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را ، و اینچنین پاداش می‌دهیم نیکوکارانرا . - ۸۴ و زکریّا و یحیی و عیسی و ایلیاس ، همگی از صالحین بودند . - ۸۵ و اسمعیل و الیسع و یونس و لوط ، همگی را برتری دادیم بر عالمیان . - ۸۶ و از پدران آنها و از ذرّیه‌های آنها و از برادرانشان ، برگزیدیم و هدایت کردیم آنها را بر راه راست . - ۸۷ .

تفسیر :

۱- و تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَی قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ :

حَجٌّ : گفتیم که بمعنی قصد با حرکت و عمل است ، و در مقام مکالمه احتجاج گفته می‌شود . و حُجَّتْ بوزن لَقْمَه بمعنی ما يُحَجُّ به است ، یعنی آنچه‌یکه بوسیله

آن قصد و عمل انجام می‌گیرد ، و اینمعنی تطبیق می‌کند به برهان و دلیل که با آن اثبات مطلوب می‌شود .

و در اینمورد أدله‌ایکه حضرت ابراهیم برای توحید اقامه کرده است ، منسوب می‌شود بخداوند متعال که با وحی و إلهام او صورت گرفته است ، چنانکه همه اظهارات انبیای إلهی باید همینطور باشد ، می‌فرماید : **و ما یَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحیٌ یُّوحیٰ - النجم - ۳ .**

آتینا : از ایتاء و بمعنی آوردن است ، و این تعبیر مناسبتر است از إعطاء ، زیرا اینمعنی عطاء شدنی و بخشیدنی نیست ، بلکه نظر به تفهیم و إلقاء بذهن و تقریب بفکر است .

ترفع درجات : اشاره است به درجه بندی افراد که بحسب زمینه و مقتضیات ذاتی و خارجی صورت می‌گیرد ، یکی در مورد وحی و إلهام واقع می‌شود ، دیگری توفیق استفاده از إلهامات انبیاء پیدا می‌کند ، و در اینجا هم مراتب بسیار متفاوت می‌شود .

و در همه این درجات آنچه مؤثر است بودن زمینه است که در صورت تحقق زمینه باقتضای حکمت و آگاهی پروردگار متعال عمل خواهد شد .

و حکیم : کسی است که دارای حکمت باشد ، یعنی حکم و فرمان قاطع و نظر دقیق یقینی باشد ، خواه در احکام و یا در معارف إلهی .

و علیم : کسی است که بتمام جزئیات و کلیات محیط باشد .

پس کسی که حکیم و علیم است ، ترفیع درجات هم در اختیار او قرار گرفته ، و بمقتضای واقعیت و حق عمل خواهد کرد .

و آنچه ما وظیفه داریم ایجاد زمینه و تحکیم و تشدید و ترفیع درجات باشد ، تا طبق آن مراتب مشمول رحمت و فیض إلهی باشیم .

۲- و وهبنا له إسحق و یعقوب کلاً هدینا و نوحاً هدینا من قبل و من

ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوْسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ :

می‌فرماید : ما بخشیدیم برای ابراهیم (ص) در نتیجه کمال طهارت و استقامت و خلوص نیت ، إسحق و یعقوب را که پدران بنی اسرائیل هستند ، و انبیای بسیاری از نسل آنها بوجود آمدند ، و همه آنها را که ابراهیم و اسحق و یعقوب و انبیای دیگر باشند هدایت کردیم بجانب خودمان که با ما ارتباط داشته باشند .

و مراد از هدایت در اینموارد (درباره انبیای الهی) هدایت کامل و ایصال بمطلوب و تحقق ارتباط است .

و نوحاً : مفعول مقدم است به هدینا ، و مِن ذُرِّيَّتِهِ : متعلق است به هدینا ، و دَاوُدَ : منصوب است برای عطف به نوح ، و همچنین سائر أسماء ، و منظور اینکه نوح و انبیای دیگر از ذرّیه او را هدایت کردیم بسوی ارتباط با ما .

و نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ : اشاره است به برنامه مشترک مابین این انبیاء ، و آن إحسان است که بمعنی نیکوکاری کردن و پیوسته اعمال خوب انجام دادن ، و حُسن در مقابل قبح و سُوء است .

و کسیکه برنامه زندگی او نیکوکاری باشد : قهراً مورد لطف و توجّه مخصوص خداوند متعال در محدوده خود قرار خواهد گرفت .

پس این انبیاء در این جهت مشترک هستند که آنان (داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون) بنحو اطلاق و هر کدام در محدوده نفس خود ، نیکوکار هستند ، و در نتیجه این حسن عمل مورد توجّه و لطف خداوند متعال قرار گرفته‌اند .

و بطوریکه معلوم است : حسن عمل از نظر کمّیت در میان آنها یکسان می‌شود ، ولی از لحاظ کیفیّت باختلاف مراتب نفوس و اختلاف حدود و استعدادها متفاوت

می‌شود .

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ أَهْدَى سَبِيلًا - إِسْرَى - ۸۴ .
 ۳- وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِبْرَاهِيمَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ :

صَلَح : در مقابل فساد و بمعنی شایسته بودن و نیکو شدن است ، بطوریکه اختلال و فسادی در آن نباشد .

و صالح بطور مطلق کسی است که در افکار و اعمال و رفتار او هیچگونه فساد و تباهی صورت نگیرد .

و این چهار پیغمبر گرامی (زکریا ، یحیی ، عیسی ، ایلیاس) در این صفت صالح بودن شریکند .

و فرق در میان إحسان و صلاح اینستکه : نیکوکاری نسبت به اعمال خارجی ملحوظ می‌شود ، و نظری بصفات ذاتی و حالات نفسانی ندارد . ولی در صلاح نظر بشایسته بودن خود انسانست که خود بخود (فی نفسه) صالح باشد .

و این صفت (صلاح) متناسب با این چهار نفر است که از جهت ذات و نفس در صلاح و شایستگی هستند .

و هفت نفر گذشته (نوح و ذریه او که اسم برده شدند) با صفت إحسان متناسب باشند که حُسن عمل است .

پس جهت جدا کردن این دو گروه از همدیگر روشن شد .

۴- وَ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطًا وَ كُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ :

فَضْل : بمعنی افزونی و زیادی از حدّ لازم است ، و تفضیل : بمعنی افزونی دادن بیش از اندازه لازم باشد .

و عَالَمِينَ : جمع عالم است ، و بچیزی اطلاق می‌شود که متّصف باشد با علامت بودن ، چون خاتم ، و الف در این صیغه اضافه شده است و دلالت می‌کند باستمرار علامت بودن ، و چون با أَلْف و نون جمع بسته شود : مخصوص می‌شود به افراد

عاقل که نشان دهنده علم و قدرت و فهم باشند .
و افزونی دادن بآنها که از افراد عمومی و عاقل و فهمیده هستند ، دلالت می‌کند
به برتری و تفوق نسبت بعموم مردم عاقل ، یعنی بالاتر از سطح عموم بودن ، و
برتری داشتن به افراد نیکو .

و این معنی دلالت می‌کند بتفوق مطلق عرفی که مقام نبوت مطلق باشد ، و
اینها چون دو قسم اول و دوم امتیاز دیگری بجز از مقام نبوت و استعداد داشتن
ارتباط ، ندارند .

پس کلمه عالمین شامل همه عقلاء و انسانها خواهد بود بلحاظ بودن آنها در
مرتبۀ عالم بودن ، و از این جهت ، نه مطلق .

۵- و مِنْ آبَائِهِمْ وَ ذُرِّيَّتِهِمْ وَ إِخْوَانِهِمْ وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ :

عطف است به کلمه - و مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ ، و جمله - و اجْتَبَيْنَاهُمْ ، عطف است به
هَدَيْنَاهُمْ مِنْ قَبْلِ ، و تقدیر چنین است که : و نوحاً هَدَيْنَاهُمْ مِنْ قَبْلِ و دَاوُدَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ ،
و مِنْ آبَاءِ الذَّرِّيَّةِ وَ مِنَ الذَّرِّيَّةِ وَ إِخْوَانِهِمْ أَفْرَاداً هَدَيْنَاهُمْ وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ .

پس واو در جمله - و اجْتَبَيْنَاهُمْ ، و همچنین در جمله - وَ كَلَّمْنَا فَضَّلْنَا ، عطف
است به نوحاً هَدَيْنَاهُمْ مِنْ قَبْلِ .

و مراد از هدایت در اینجا هدایت مطلق و اراده طریق است ، نه هدایت
مخصوص و ایصال بمطلوب که تحقق ارتباط است ، چنانکه در دو کلمه آیه ۸۴
منظور بود .

و شاهد بر این معنی : تصریح به صراط مستقیم است که دلالت می‌کند بر اراده
طریق ، بخلاف دو مورد قبل که بطور مطلق و بدون قید ذکر شده است که بحقیقت
هدایت دلالت می‌کند .

روایت :

در عیون الأخبار (باب ۷ جُمَل من أخبار موسی ع مع هارون ح ۹) :
 هارون گفت : چگونه می‌گویید که ما ذرّیه پیغمبر خدا هستیم در صورتیکه
 پیغمبر خدا پس از خود فرزند ذکری نداشته است ، تا از او اولادی باقی باشد ، و
 شما فرزندان دختر آنحضرت هستید .

امام فرمود : درخواست می‌کنم از شما که مرا در اینموضوع مُعاف بداری (بحق
 قرابت در میان ما و بحق قبر رسول اکرم (ص) !

هارون گفت : نه ، مگر اینکه دلیل خودتانرا در این مسأله بیاوری ، و تو پیشوای
 علویین و امام آنها هستی ، و شما می‌گویید که چیزی از قرآن حتّی حرفی از آن
 نازل نشده است مگر آنکه شما عالم هستید بتأویل آن ، و احتجاج می‌کنید با قول
 خداوند - ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ، و خودتانرا از رأی علمای دیگر و از
 قیاسات آنها بی نیاز می‌دانید .

امام فرمود : آیا اجازه هست که پاسخ گویم !

هارون گفت : آنچه داری بیاور !

امام فرمود : أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، وَ مِنْ
 ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي
 الْمُحْسِنِينَ وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِبْرَاهِيمَ .

امام پرسید : کیست پدر عیسی ؟ گفت : عیسی پدری نداشت .

امام فرمود : پس خداوند متعال عیسی را ملحق کرده است به ذرّیه‌های
 پیغمبران ، از طریق مادرش حضرت مریم ، و ما هم ملحق می‌شویم به ذرّیه‌های
 پیغمبر خدا از طریق مادر ما حضرت فاطمه (ع) .

سپس فرمود : آیا اضافه کنم دلیل دیگری ؟ گفت : آری .

امام فرمود : خداوند متعال فرموده است که : فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ

مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ
ثُمَّ نَبْتَهِلْ .

پس در اینمورد رسول اکرم (ص) کسی را بجز حَسَنین از ابناء ، و فاطمه از نساء ، و علی بن ابیطالب از آنفس ، با خود حاضر نکرد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و تلک حجَّتنا : مبتداء و خبر است ، و آتیناها : حالت از حجت .
- و نرفع : و مَنْ : مفعول است . و درجات : ظرفست ، و جمله مستأنفه است .

ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ لَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ . - ۸۸ أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا
هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِكَافِرِينَ . - ۸۹ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ
فَبِهَدْيِهِمْ أَقْتَدِهِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ . - ۹۰ .

لغات :

- ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ : این - هدایت - خداوند است .
- يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ : هدایت می کند - بآن - کسیرا - می خواهد .
- مِنْ عِبَادِهِ وَ لَوْ : از - بندگان خود - و هرگاه .
- أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ : شرک ورزیدند - هر آینه محو می شود - از آنها .
- مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ : آنچه - بودند - عمل می کردند .
- أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ : آنها - کسانیند - آوردیم آنها را .
- الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ : کتاب - و حکم - و نبوت .

فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ : پس اگر - کافر شوند - بآن - آنان .
 فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا : پس بتحقیق - واگذار می‌کنیم - بآن .
 قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا : قومی را که - نیستند - بآن .
 بِكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ : مخالفان - آنان .
 الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ : آنانی هستند که - هدایت کرده - خداوند .
 فِيهِدِيهِمْ اقْتَدِهِ : پس بهدایت آنان - پیروی کن .
 قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ : بگو - نمی‌خواهم از شما - بر آن :
 أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا : پاداشی - نیست - آن - مگر .
 ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ : یادآوری - برای عالمیان .

ترجمه :

این هدایت خداوند است که هدایت می‌کند بآن کسیرا که می‌خواهد ، از بندگانش و هرگاه شریک قرار می‌دادند خدا را ، هر آینه ساقط و محو می‌شد از آنها آنچه بودند عمل می‌کردند . - ۸۸ آنها کسانی هستند که آوردیم آنها را کتاب و حکم و نبوت ، پس اگر ردّ کردند بآن آنان پس بتحقیق وا می‌گذاریم بآن افرادی را که نیستند بآن کافران . - ۸۹ آنها کسانی هستند که هدایت کرده است خداوند ، پس بهدایت آنها پیروی کن ، بگو درخواست نمی‌کنم از شما بر آن پاداشی ، نیست آن مگر یادآوری برای عالمیان . - ۹۰ .

تفسیر :

۱- ذَلِكْ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ لَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ :

در آیات گذشته از شرک بخداوند متعال ، و پس از آن از هدایت خداوند متعال

که درباره انبیاء صورت گرفته است ، بحث شد ، و در اینجا می‌فرماید که : شرک و هدایت در مقابل همدیگرند ، و شرط هدایت کردن خداوند بودن زمینه و درخواست قولی و عملی و حالی است که از ظاهر و باطن خواستار هدایت باشد ، یعنی از خلوص قلب خواهان و علاقمند بارتباط پیدا کردن با خداوند متعال بوده ، و بخواهد از انوار هدایت و فیوضات او استفاضه کند ، و در اینصورت مشمول رحمت و لطف او قرار خواهد گرفت .

ولی اگر برای خود معبودهایی انتخاب کرد در مقابل خداوند متعال ، قهراً از محیط رحمت و لطف و توجه خاص او بیرون خواهد رفت .
و در این جهت فرق نمی‌کند آن معبود از اَصْنَامِ مجعول باشد ، و یا از مخلوقات الهی باشد ، و یا هوی و تمایل نفسانی خود باشد .

و بطور کلی هر چیزیکه توجه و علاقه او را جلب کرده و مجذوب او گردد .
۲- **أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُؤُنَّ بِهَا بَكَافِرِينَ :**

أُولَاءِ : اسم اشاره است که در مورد جمع مذکر و یا مؤنث استعمال می‌شود ، و اگر اشاره بعید باشد حرف کاف بآخراش ملحق گردد ، خواه با لام باشد و یا بی لام ، و اشاره می‌شود بانبیائیکه در چند آیه پیش از آنها اسم برده شده است . و أمَّا کلمه هَؤُلَاءِ که بدون حرف کاف ذکر شده است : اشاره است بآفرادیکه مخالف و کافرند (**فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ**) از مردم حاضر و موجود .

و در آیه ۷۹ آل عمران از موضوعات کتاب و حکم و نبوت بحث شده است .
و کتاب : ثبت و ضبط چیزهاییست که در باطن بوده است ، چون کتب آسمانی که برای انبیاء نازل می‌شود .

و **حُكْم :** فرمان یقینی و قاطعی است که در موارد احتیاج بأحكام و معارف الهی و حقایق امور صادر می‌شود ، و این قاطع بودن در نتیجه شهودی است که برای او

نشان داده می‌شود .

و نبوت : مأموریتی است از جانب خداوند متعال برای ابلاغ احکام الهی که پس از استعداد ذاتی مخصوص ، و پس از تهذیب نفس با انجام وظائف بندگی و اطاعت پروردگار متعال حاصل شده ، و مقام نبوت و رسالت حاصل می‌شود .

و توکیل : بمعنی وکالت قرار دادنست ، و وکیل کسی را گویند که مورد اعتماد بوده و جریان امور را با او واگذارند

و مراد در اینجا واگذار کردن جریان این سه موضوع است از لحاظ توجه و اطاعت و تسلیم شدن و پیروی کردن ، بأشخاص دیگریکه خارج از این مردم بوده ، و کافر و مخالف نیستند .

و در أمثال این مورد ، خداوند متعال همه رقم اختیار و قدرت و انتخاب افراد را داشته ، و کسی را سزاوار نباشد که در قبول آن منتی بر خداوند گذارند ، بلکه برای خداوند است که منت بآنها بگذارد که آنها را توفیق داده است که برای پذیرفتن این حقایق و معارف الهی آماده شده‌اند ، و اگر توفیق و آماده ساختن وسائل از جانب خداوند متعال نباشد : هرگز کسی مهتدی بحق نخواهد بود .

۳- **أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدْيِهِمُ اقْتَدِهْ قُلْ لَا اَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ :**

اقتداء : بمعنی اختیار کردن پیروی و تبعیت از روش دیگری است ، در رفتار و یا کردار و گفتار . و قدوه اسم مصدر است از اقتداء و بمعنی آن شخص یا چیزیست که از آن تبعیت می‌شود .

و حرف‌ها ، در آخر - اِقتَدِهْ ، برای سکت و وقف است .

می‌فرماید : انبیاء اشخاصی هستند که خداوند متعال آنها را برای رسیدن بمطلوب که ارتباط و لقای پروردگار عالمیان است هدایت کرده است ، پس تو نیز ای رسول گرامی از روش و برنامه زندگی فردی و اجتماعی آنان تبعیت کن !

و از روش انبیاء : تحمل کردن از آزارهای مردم ، و صبر کردن در مقابل ناملائمات ، و استقامت در انجام وظائف رسالت ، و خلوص نیت در اعمال و خدمات ، و دعوت و سوق کردن مردم بجهات روحی و معنوی ، و ایستادگی کامل در مقابل افراد دنیا پرست است .

و مخصوصاً این جهت باید کاملاً رعایت شود که : در مقابل خدمات معنوی و تبلیغات و دعوت‌های الهی ، کمترین نظر مادی و پاداش و اجری در نظر گرفته نشود .

و ضمیر در (علیه ، این هو) راجع است به هُدی ، یعنی این هدایت که در انبیاء بوده و پیغمبر اکرم مأمور از اقتداء از آن هدایت است ، در حقیقت همان نبوت و مأموریت الهی و بیان حقایق و ابلاغ احکام و تعلیم کتاب و حکم است ، و در مقابل انجام این مأموریت هرگز متوقع اجر و پاداشی مباش ، و متوجه باشند که این مأموریت و نبوت مخصوص تنها این قوم نیست ، بلکه تذکری است برای همه عالمیان ، در هر مکانی و در هر زمانی باشند .

آری رسول اکرم (ص) خاتم النبیین و سید المرسلین و مبعوث بهمه افراد انسانها است ، و کتاب و احکام او برای عموم طبقات مردم است ، و آخرین هدایت الهی است .

روایت :

تفسیر عیاشی ، فرموده است خداوند متعال : هرگاه اهل آسمانها و زمین جمع شوند که این امر الهی را (ولایت) از موضع خودش که خداوند متعال در آنجا وضع کرده است ، تحویل و برگردانند ، هرگز نمی‌توانند . و اگر مردم همه کافر شوند و کسی باقی نماند : هر آینه خداوند متعال برای این امر گروهی را می‌آورد که اهل و سزاوار آن باشند ، آیا نشنیدی که خداوند می‌فرماید : یا ایُّها الذّین آمنوا من یرتدّ

منکم عَنْ دینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللّهُ بِقَوْمٍ یُّحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ -
مائده - ۵۴ ، و باز می فرماید : فَإِنْ یُکْفَرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا .

توضیح :

مقصد نهایی از خلقت اظهار رحمت و گسترش دادن لطف و احسان ، و هدایت و سوق مردم است بسوی ارتباط با غیب و لقای پروردگار متعال ، و اگر مردم همه از این راه حقّ و از توجّه بخداوند متعال اعراض کرده و سرپیچی نمایند : خداوند متعال برای اعمال نظر و اظهار رحمت و لطف خود ، افراد دیگری را برای انجام دادن این برنامه وارد این میدان خواهد کرد .

و باید توجّه شود که : کسیکه در اثر کوتاهی فکر و روی جهالت و یا پیروی از تمایلات نفسانی ، از این برنامه خودداری می کند : در حقیقت خود را از هرگونه خیر و سعادت و خوشبختی محروم کرده است ، و اگر نه برای خداوند متعال و یا راه حقّ تأثیری نخواهد داشت .

لطائف و ترکیب :

۱- أُوَلِّئُکَ در دو مورد ، ذلک : مبتداء است . و هدی ، الذین در دو مورد :
خبر باشند .

۲- یهدی به : حال است ، و مَنْ : مفعول است و موصول .

۳- فبهدیهم : متعلق است به اقتدیه ، که اقتداء بهدی است .

و مَا قَدَرُوا اللّهُ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللّهُ عَلَی بَشَرٍ مِنْ شَیْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ
الکِتَابَ الذّی جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَ هُدًیً لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَأِیْسَ تُبَدُونَهَا وَ

تُخْفُونَ كَثِيرًا وَّ عَلِمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَّ لَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ . - ۹۱ وَّ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقٌ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَّ لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَّ مَن حَوْلَهَا وَّ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَّ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ . - ۹۲ .

لغات :

- و ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقًّا : تقدیر نکردند - خدا را - بواقعیّت .
- قَدَرَهُ إِذْ قَالُوا : تقدیر و تعظیم او - زمانیکه - گفتند .
- ما أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ : نازل نکرده است - خداوند - بر .
- بَشِيرٍ مِّنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ : آدمی - از - چیزی - بگوی - کیست .
- أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي : نازل کره است - کتاب را که .
- جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا : آورده - آنرا - موسی - در حال نور .
- و هُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ : و هدایت - برای مردم - قرار می‌دهید .
- قَرَاتِيسٍ تُبْدُونَهَا : کاغذها که - آشکار می‌کنید آنها را .
- و تُخْفُونَ كَثِيرًا وَّ عَلِمْتُمْ : و پنهان می‌کنید - بسیاریرا - و تعلیم شدید .
- ما لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ و : چیزیرا که نمی‌دانستید - شما - و .
- لَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ : و نه پدران شما - بگو - خداوند .
- ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ : پس - ترک کن آنها را - در - فرو رفتن .
- يَلْعَبُونَ وَّ هَذَا كِتَابٌ : بازی کنند - و این - کتابیست .
- أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ : نازل کردیم آنرا - با برکت است .
- مُصَدِّقٌ الَّذِي بَيْنَ : تصدیق کننده - آنچه - پیشروی .
- يَدَيْهِ وَّ لِتُنذِرَ : در دست آنست - و تا بترسانی .
- أُمَّ الْقُرَىٰ وَّ مَن : أهالی مکّه را - و کسی را که .

حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ : أطراف مکه است - و آنانکه - مؤمنند .
 بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ : به آخرت - ایمان می آورند - بآن .
 وَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ : و آنان - بر - نماز خودشان .
 يُحَافِظُونَ : محافظت می کنند .

ترجمه :

و او را تقدیر و تمییز ندادند بحقیقت تمییز دادن ، زمانیکه گفتند نازل نکرده است خداوند بر انسان چیزها ، بگوی که کیست نازل کرده است کتابی را که موسی (ص) آورده است ، در حالیکه روشنایی دهنده و هدایت بود برای مردم ، قرار می دهد آنها اوراق که آشکار می کنید آنها ، و پنهان می کنید بسیاری از آنها ، و تعلیم شدید آنچه را که نمی دانستید شما و نه پدران شما ، بگوی خدا است و سپس ترک کن آنها را که در فرو رفتن خودشان بازی کنند . - ۹۱ و این قرآن کتابیست که نازل کردیم آنها و مبارک و با برکت بوده ، و تصدیق کننده است آنچه را که در پیشروی است ، و تا بترسانی أهل مکه و حوالی آنها ، و کسانی که ایمان می آورند به آخرت ایمان می آورند بآن ، و آنان بر نماز خود محافظت می کنند . - ۹۲ /

تفسیر :

۱- و مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرًا مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَ هُدًى لِلنَّاسِ :

قَدَر : دلالت می کند بحدوث خود فعل ، و آن عبارتست از توانایی در ایجاد فعل و یا ترک آن ، و فعل اعم است از موضوع خارجی و یا عمل خارجی و یا خصوصیت و حدودی در آن موضوع .

و در تقدیر : تعلق فعل بمتعلق که مفعول است منظور می شود ، یعنی اجرای

قدرت و توانایی که تعلق پیدا کند بدیگری . و اینمعنی پس از ایجاد و تکوین شیء متحقق می شود .

و در اینجا قدرت تعلق پیدا کرده است بخداوند متعال بطور مطلق (ذات و صفات و خصوصیات دیگر) و چون خداوند متعال بطور مطلق نامحدود و نامتناهی است ، کسی را توانایی آن نخواهد بود که نسبت باو اعمال قدرت و تصرف کرده ، و یا بآنطوریکه شایسته و حق باشد او را بشناسد و یا بشناساند ، و یا تعریف و تقدیر کند .

می فرماید : مخالفین از یهود و دیگران بآنطوریکه باید خداوند را نشناخته ، و حقیقت لطف و رحمت و فیض و انعام او را درک نکرده ، و انکار نزول کتاب آسمانی شده ، و اظهار داشتند که هرگز از جانب خداوند متعال چیزی بمردم نازل نمی شود .

در اینصورت مجبورند کتب آسمانی گذشته را چون صحف ابراهیم و تورات موسی و انجیل عیسی و سائر کتابهای آسمانی را ، از جانب خود رسولان جمع آوری شده بدانند .

البته این گروه تا حدودی حق دارند ، زیرا کتابهاییکه از انبیای گذشته نزد آنها است همه دستخورده و تحریف شده و در حقیقت منسوب بدیگران باشد .

و ضمناً معرفت کافی بصفات و مقامات پروردگار متعال نداشته ، و هم از حقیقت نبوت و رسالت که تحقق ارتباط در میان خالق و مخلوق است ، آگاهی ندارند .

و توجه ندارند که نزول کتاب از جانب خداوند متعال ، نه بمعنی فرود آمدن مادی و ظاهری است ، بلکه از قبیل إلقاء و وحی و إلهام است که بقلوب نازل می شود .

و باید دقت کنند که : احکام و معارف و حقایقی که در این کتابها هست ، هرگز نمی تواند ساخته بشر و زاییده افکار مردم باشد .

و این کتابها سراسر نور و هدایت برای زندگی مردم بوده ، و حقایق سلوک بحق و کمال انسانیت و سعادت ظاهری و معنوی را بنحو کامل بأفراد بشر إراءه می دهد .
و مبدء نور و هدایت خداوند متعال است که کمترین ظلمت و گمراهی در آن وجود پیدا نمی کند ، زیرا ظلمت و گمراهی در اثر حدود و قیود و حُجب و مخالفت حق و واقعیت پیدا می شود ، و خداوند متعال نامحدود و نور مطلق و حق مطلق است .

و کلمات و کتاب و آنچه از جانب او ظاهر شود : اینچنین بوده ، و کوچکترین نقطه تاریکی در آنها دیده نخواهد شد .
و کتاب تورات حقیقی که برای حضرت موسی نازل شده است ، از مبدء نور و هدایت بوده است .

۲- تَجْعَلُونَهُ قَرَاتِيسَ تُبْدُونَهَا وَ تُخْفُونَ كَثِيراً وَ عَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَ لَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ :

قَرَاتِيس : جمع قِرطاس بمعنی کاغذیست که برای کتابت می سازند ، و این لغت از یونانی بسریانی و از آن عبری وارد شده است .
و صنعت کاغذ سازی از چین شایع شده است .

می فرماید : شما کتاب إلهی را چون کاغذهای خالی قرار داده ، و بنوشته های آن که کلمات آسمانی است ارزشی نداده و توجّهی نمی کنید ، و آن اوراقیکه بنفع شما است در میان مردم منتشر کرده ، و آنهایکه بخیر و صلاح خودتان تشخیص نمی دهید پنهان می دارید ، در حالیکه تعلیم شده اید حقایقی را که شما و پدران شما نمی دانستید .

و در پاسخ سؤال (مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ) ، می فرماید : بگوی که آن خدا است که نازل کرده است تورات را .

و پس از آن آنها را ترک کن تا بهر نحویکه می خواهند در أعمال و برنامه های

باطل خود فرو رفته ، و بازی کنند .

وذر : ترک کردن توجه و نظر است از چیزی .

و حَوْض : فرو رفتن است در چیزیکه فساد و شرّ باشد ، یعنی در آن فرو رفتن شرّ و فساد باشد .

آری آنها در مرتبه اول در جهت معرفت مقامات و صفات خداوند متعال کوتاهی کرده ، و از ارتباط فیما بین انبیاء و پروردگار غفلت نموده ، و از انعام و هدایت و رحمت خداوند که هدف اصلی است ، آگاهی ندارند ، در اینصورت زمینه‌ای برای دلسوزی و راهنمایی و هدایت آنها نیست .

۳- و هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقٌ لِّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا :

مُبَارَك : از باب مفاعله و دلالت بر استمرار می‌کند ، از مادّه برکت که بمعنی زیادی و خیر و فضل مخصوص است ، و اعمّ است از برکت مادی و معنوی .

و در اینجا صفت کتاب آسمانی شده است ، و منظور احکام و حقایق و معارفی است که در آن کتاب هست ، و آنها امر معنوی باشد نه مادی ، پس مبارک بودن کتاب نیز از لحاظ احکام و معارف و حقایق روحانیست که در آن کتاب از جانب خداوند متعال برای هدایت مردم نازل شده است .

و می‌فرماید : کتابهای آسمانی گذشته هر چه بودند گذشته است ، و در این زمان پیغمبری گرامی با رسالت و کتابی از جانب خداوند متعال نازل شده ، و آنچه برای هدایت و تعلیم بشر لازم است ، با کاملترین برنامه و وجهی در آن کتاب در نظر گرفته شده است .

پس افرادی که در پی تحصیل معرفت و کمال و سعادت هستند ، و برای رسیدن بارتباط و لقای پروردگار متعال علاقمند و مشتاقند : لازمست از این کتاب موجود که کاملتر هم هست ، استفاده کرده ، و هرگز در اینجهت مسامحه و کوتاهی نکنند .

و در عین حال این کتاب از لحاظ قول و عمل و گفتار موافق و تصدیق کننده کتابهای گذشته باشد ، و در اصول و کلیات مطالب اختلافی در میان آنها نیست ، با فرق اینکه کتاب متأخر بطور کلی کاملتر و جامعتر بوده ، و مسائل جدیدی را از احکام و آداب و معارف الهی در بر خواهد خواهد داشت .

و تصدیق : عبارتست از راستگو و درست کردار دانستن است ، در مقابل تکذیب که دروغگو و کاذب دانستن باشد .

و بین یدیه : دلالت می کند به مقابل و پیشروی ، و ضمیر راجع است به کتاب آسمانی که قرآن است .

و کتب انبیای گذشته در پیشروی و مقابل آن باشند .

و إنذار : بمعنی ترسانیدن و تخویف با گفتار است ، و چون نظر بجهت صدور فعل باشد بصیغه افعال تعبیر می شود .

و أمّ القری : قری جمع قریه است ، و آن بمعنی افراد و یا عماراتیست که تشکّل و نظم در میان آنها باشد ، پس قریه بهر جمعیت متشکّل منظم ، و یا بهر ساختمانهایی که روی نظم و نقشه متجمّع شده است ، اطلاق می شود .

و أمّ : بمعنی چیز است که مقصود و مورد توجه باشد .

و باعتبار مورد توجه بودن شهر مکه و یا اهالی آنجا که عنوان مرجعیت و مورد قصد بودن برای مسلمین دارد : أمّ القری گفته شده است و منظور در این آیه کریمه : اهالی شهر مکه است که در مرتبه اول مورد توجه و قصد هستند از نظر دعوت باسلام و حق ، زیرا گذشته از خصوصیت اهالی این شهر که در بهترین محلّ و در جوار خانه خدا قرار گرفته اند ، از جهت تبلیغ و انذار و تبشیر هم در محیطی هستند که امکان عملی برای دعوت و مذاکرات دارند .

و عطف کردن - و من حولها : قرینه دیگر برای ایزاده کردن اهالی است ، زیرا کلمه من ، در عقلاء استعمال می شود ، بخلاف کلمه ما .

و حَوْل : از ماده تحوّل است که دلالت می‌کند به تبدّل حالت و یا صورت و یا جریان و یا صنعتی و یا برنامه‌ای بشکل دیگر . و از مصادیق این معنی تحوّل حالت محیط شهر و آبادیست به محیط خارج آن که نزدیک بآن محیط داخل است ، و این معنی با تشخیص عرف روشن می‌شود .

۴- و الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ :

می‌فرماید : آنانکه ایمان بآخرت پیدا می‌کنند ، ایمان خواهند داشت بکتاب آسمانی قرآن ، و هم بنمازشان محافظت خواهند کرد .

أَمَّا مَلَازِمَهُ أَوَّلٌ : برای اینکه آخرت در مقابل زندگی مادی دنیوی است ، یعنی زندگی ماورای ماده و زندگی روحی که پس از جدا شدن از بدن و ترک نیروهای بدنی پیش آمد می‌کند .

و در آن محیط روحی برزخی و پس از برزخ ، برنامه زندگی عوض شده و وسائل و اسباب و قوای وجودی متناسب آن محیط تجدید می‌شود .

و چون شرائط و اسباب زندگی از هر جهت عوض شده ، و التذاذات و ملائمتات و تمایلات بدنی و تعلقات مادی سپری گشته ، و مبدّل به روحانیات و لذائذ روحی می‌شود : قهراً لازم می‌شود که ما از همین جا در فکر تأمین وسائل روحی و لذائذ برزخی بوده ، و تا می‌توانیم از خصوصیات آنجهان اگرچه بنحو اجمال باشد ، آگاهی پیدا کنیم ، و برای این آگاهی وسیله‌ای بجز کتاب آسمانی نداریم ، اگر چه استفاده کردن از حقایق و معارف آن نیز محتاج خواهد بود بآشنایی و مطالعه دقیق و ممارست و تهذیب نفس و توفیق الهی .

و أَمَّا مَلَازِمَهُ دَوِّمٌ كَمَا مَحَافِظَتْ بِصَلَاةٍ اسْت : برای اینکه حقیقت نماز عبارتست از مواجهه و روبرو شدن قلب انسان با خداوند ، و از ارتباط پیدا کردن و مناجات و إظهار خضوع و خشوع در مقابل عظمت پروردگار متعال ، و این معنی در نتیجه ایمان بجهان آخرت و مراحل روحی انسان پیدا می‌شود ، و نماز خلاصه و

فشرده این توجّه و اعتقاداتست که صورت عملی پیدا می‌کند .

روایت :

در اصول کافی (باب النهی عن الصفة بغير ما وُصف ، ح ۱۱) از امام ششم (ع) فرمود : خداوند متعال توصیفش نمی‌شود کرد ، و چگونه توانیم او را توصیف کنیم که می‌فرماید : و ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ ، توان معرفت و شناخت او را بحق معرفت ندارند . پس توصیف نمی‌شود بحدّ توانایی کسی مگر آنکه او بالاتر و بزرگتر باشد .

توضیح :

آری هر توصیف و تعریفی قهراً در حدود درک و شناخت خواهد بود ، و انسان یا مخلوق دیگر اگرچه از عالم علوی باشد ، خداوند متعال را در محدوده وجود و فکر خود میتواند تعریف کند .
و او نامحدود و ازلّی و ابدی مطلق است ، و چگونه می‌تواند یک فرد محدود و متناهی و مخلوق او را توصیف بحق کند .

لطائف و ترکیب :

- ۱- حَقَّ قَدْرِهِ : مفعول مطلق است . و إِذْ : ظرف است .
- ۲- نَوْرًا وَ هُدًى : حالست از کتاب .
- ۳- تُبَدُونَهَا وَ تُخْفُونُ : جمله صفت قراطیس است .
- ۴- وَ عُلِّمْتُمْ : جمله حالیّه است از ضمیر جمع در تجعلونه .
- ۵- قُلْ اللَّهُ : جواب است از مَنْ انزل ، یعنی أَنْزَلَ اللَّهُ .
- ۶- وَ لِنُنذِرَ : عطف است بر مضمون جمله گذشته .
- ۷- عَلَي صَلَاتِهِمْ : کلمه صلاة چون اضافه شود بی واو نوشته می‌شود .

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ . - ۹۳ .

لغات :

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ : و کیست - ظالمتر - از کسیکه - بسازد .
 عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ : بر - خدا - دروغ - یا گوید .
 أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ : وحی شده - بر من - و وحی کرده نشده .
 إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ : بر او - چیزی - و کسیکه - گفت .
 سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ : نازل خواهم کرد - مانند - آنچه - نازل کرد .
 اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ : خداوند - و هرگاه - می‌دید - زمانیکه .
 الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ : ستمکاران - در - گرفتگی پست .
 الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ : مرگند - و فرشتگان .
 بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ : بسط کنندگان - دست‌هاشانرا .
 أَخْرَجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ : بیرون آرید - روحهای خود را - امروز .
 تُجْزَوْنَ عَذَابَ : جزاء داده می‌شوید - عذاب .
 الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ : خواری - بآنچه - بودید - می‌گفتید .
 عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ : بر - خدا - مغایر - حق - و بودید .
 عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ : از - آیات او - خودبینی می‌کردید .

ترجمه :

و کیست که ستمکارتر باشد از کسیکه ساخت بر خدا دروغیرا ، و یا گفت وحی

کرده شده است بر من در حالیکه وحی کرده نشده است بر او چیزی ، و کسیکه گفت خواهیم نازل کرد مانند آنچه خداوند نازل کرده است ، و هرگاه می دیدی زمانیرا که ستمکاران در حالات گرفتگی مرگند ، و فرشتگان بازکننده هستند دستهایشانرا که بیرون آرید ارواح خودتانرا از بدنها ، امروز پاداش داده می شوید بشکنجه خواری بسبب آنچه بودید می گفتید بر خداوند آنچه را که مغایر واقعیت و حق است ، و بودید از آیات و نشانیهای او استکبار و بلندطربی می کردید . - ۹۳ .

تفسیر :

۱- و مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ
و مَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ :

در این آیه کریمه سه رقم درباره خداوند متعال خلاف گفته می شود :
أول - افتراء دروغ بر خداوند : و افتراء بمعنی دروغ ساختن و جعل چیز نیست برخلاف حق و واقعیت .

و افتراء بخداوند متعال یا در رابطه صفات ذاتی او است ، چون إظهار أفكار مخالف حق درباره خصوصیات علم او ، مانند علم بجزئیات . و چون زائد بودن صفات او بر ذات .

و یا در رابطه أفعال او است ، چون أفعال برخلاف عدل و صلاح ، و یا کیفیهایی که کم و یا زیادت باشد .

و یا در رابطه أحكام و مقررات تشریحی إظهار نظر شود .
رقم دوم - أُوحِيَ إِلَيَّ : وحی بمعنی إلقاء و انداختن چیز است در قلب دیگری ، خواه توأم با تکوین باشد و یا پس از آن .

و در تحقق و کیفیت آن اشتباه زیادی صورت می گیرد ، و کم کم این اشتباه موجب عقیده پیدا کردن و باور نمودن شده ، و تخیلات خود را از موضوع وحی

می‌شمارد .

و در اینجا دروغ گفتن در رابطه عمل خداوند متعال که تعلق پیدا می‌کند بدیگری که خود گوینده است ، صورت می‌گیرد ، و در نتیجه بصورت خطا و یا عمد ، مطالبی را بخداوند متعال نسبت می‌دهد که واقعیت نداشته ، و موجب انحراف بندگان خدا می‌شود .

رقم سوّم - سَأُنزِلُ : در این مرتبه در رابطه عمل خود فقط که انزال آیات از جانب خود او که نسبت می‌دهد بخداوند متعال ، صورت می‌گیرد ، و در اینمورد او خود را شریک خدا در انزال آیات قرار داده ، و در حقیقت انزال آیات را از حقیقت و اعتبار ساقط می‌کند .

پس کسیکه از این سه رقم خلاف و آلودگی که در رابطه خداوند متعال صورت می‌گیرد ، خود را برکنار نکرده است : ستمکارترین انسانها خواهد بود ، اگرچه از عبّاد و زهاد ملّت محسوب گردد .

زیرا که او درباره مقامات و صفات و عظمت پروردگار متعال تجاوز کرده ، و حدود و حقوق او را حفظ نکرده است .

۲- وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُم :

غَمَرَة : وارد شدن و فرو رفتن چیزبست در محیط پست و ناملائم ، چون حالت مرگ ، ضلالت ، کفر ، جهل ، انحراف از حق ، غفلت و حیرت ، و امثال اینها که محیط مادی باشد و یا معنوی .

و در همه این موارد ملحوظ می‌شود جهت انحطاط و تسفل .

و حالت موت انحطاطی است از جریان زندگی مادی که با آخرین مرتبه تسفل رسیده ، و لذا دنیوی و منافع مادی بپایان منتهی شود ، و در این حالت ستمکاران که بخود ستم کرده ، و در همه عمر خود غرق در لذائذ مادی و تمایلات

نفسانی بوده ، و اندوخته‌ای برای عالم روحانی که ماورای عالم مادی است ذخیره نکرده‌اند ، در تمام پستی و انحطاط و مضیقه و تاریکی واقع شده ، و با دست خالی و با روی سیاه و گرفتاریهای روحی از این زندگی بیرون می‌روند .

و الملائکة باسطوا أیدیهم : ملائکه جمع ملیک و از ماده مُلک که بمعنی تسلط و اقتدار است .

و ملائکه بخاطر صفای ذاتی و روحانیتی که دارند ، نفوذ و قدرت بیشتر داشته ، و هم مورد اطمینان و اعتماد باشند .

و چون امور ملکوتی و روحانی انسانها بوسیله ملائکه که هزاران انواع و اقسامی دارند ، اداره می‌شود ، قهراً در برنامه زندگی انسان که از رشته مادی و معنوی تشکیل پیدا می‌کند ، محتاج به نظارت و سلطه ملائکه خواهد بود .

و همینطوریکه جریان امور مادی بوسائل و اسباب مادی صورت می‌گیرد : جریان امور روحانی نیز بوسائل روحانی سرانجام می‌گیرد ، و در عین حال همه امور مادی و معنوی صددرصد در اختیار پروردگار متعال است که بوسائل مختلف و یا با إرادة نافذ خود انجام می‌دهد .

و أیدی : جمع ید و آن عبارتست از اجراء کننده و قوه فعال در هر موجودی که باختلاف انواع موجودات فرق می‌کند .

مثلاً در انسان و حیوان همان عضو دست است ، و در ملائکه توجه نافذ و خواستن قلبی است ، و درباره خداوند متعال إرادة و قدرت ذاتی نامحدود است .

و اما إخراج أنفُس : منظور بیرون آوردن ارواح است از تعلقات مادی و منقطع شدن از زندگی دنیوی و منصرف شدن از لذائذ و تمایلات قوای بدنی است ، و این معنی است که در اختیار انسان بوده ، و می‌تواند در محدوده قدرت خود بآن عمل کند .

و نظر به بیرون آوردن روح از بدن و موت نیست ، زیرا آن از اختیار انسان خارج

است ، و انسان اگرچه در نهایت ناراحتی و زحمت باشد نمی‌تواند خود را با مردن و بیرون آوردن روح خود از بدن راحت کند .

و البته منقطع شدن از علایق دنیوی نود درصد حالت موت را برای انسان آسانتر و راحتتر کرده ، و مأموریت ملائکه موکل را بسیار سهلتر و ساده‌تر می‌نماید . و این خطاب از ملائکه موکلین بمقتضای ذات پاک و خیرخواه آنها است که پیوسته خیر و صلاح انسانها را خواستارند ، و در اینموقع که شخص محتضر را در غمرات موت می‌بینند ، روی صلاح‌طلبی و محبت باو ، می‌خواهند او را در آخرین فرصت بسوی خیر و راحتی و رفع گرفتاری هدایت کنند .

و بسط : بمعنی گسترانیدن و امتداد دادنست ، در مقابل قبض .

و اینمعنی اشاره است باجرایی مأموریت در انجام دادن انتقال روح انسان بعالم ماورای ماده ، و جمله - أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ ، در مقدمه این مأموریت و اعمال آن ذکر شده است .

۳- أَلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ :

هُون : اسم مصدر است از هُون که مصدر و بمعنی حقارت و خواری در مقابل عظمت و کرامت باشد .

و گفته‌ایم که عذاب عبارتست از انعکاس افکار و اعمال انسان ، و اضافه عذاب به هُون اضافه بیانیته است که بمعنی حرف مین باشد .

و این خواری و حقارت انعکاس سخنهای باطل و استکباری باشد که در زندگی دنیوی در مقابل مقامات عظمت الهی اندیشه کرده ، و خود را از مقام معرفت و حقیقت انحطاط داده بود .

و قول درباره خداوند متعال بغیر حق عبارتست از دو رقم از سه رقم خلافی که توضیح داده شد . و استکبار و بزرگ‌طلبی از آیات او عبارت است از رقم سوم از

خلاف (سَأُنزِلَ مِثْلَ مَا أَنْزَلُ) .

روایت :

در تفسیر عیاشی از امام پنجم و ششم نقل می‌کند که : مراد از عذاب هُون عطش است .

توضیح :

در اثر تحرّکات در اعضای داخلی و سلولهای بدن مخصوصاً هنگام عمل و فعالیت سلولها ، حرارت حاصل شده ، و در نتیجه بدن انسان محتاج بآب و برودت گشته ، و حالت تشنگی پیدا می‌کند .

و شدت عطش از شدت گرسنگی خطرناکتر باشد ، و تحمل آن بسیار سخت است ، تا بجایی می‌رسد که انسان نمی‌تواند زنده بماند .

و عطش روحی که در اثر حرارت و گرفتگی و فشار روحی حاصل می‌شود : از عطش مادی هم سختتر باشد . و آن عطش در نتیجه محدودیت و ظلمت و محرومیت و محجوب بودن از مراحل نور و رحمت پیدا شده ، و زندگی او سخت در عذاب و شکنجه قرار می‌گیرد .

لطائف و ترکیب :

۱- و مَنْ ، الظالمون ، و الملائكة : مبتداء هستند . و أَظْلَمُ ، فی غمرات ، باسطوا : خبر باشند .

۲- كَذِبًا ، مِثْلَ مَا ، أَنْفُسِكُمْ ، عَذَابٌ ، غَيْرَ الْحَقِّ : مفعول باشند برای فعلهای - افتّری ، سَأُنزِلُ ، أَخْرِجُوا ، تُجْزَوْنَ ، تقولون .

۳- أَوْ قَالَ ، و مَنْ قَالَ : عطفند به افتّری .

۴- لَو: برای گذشته است. و همچنین اِذ.

۵- أَلْيَوْمَ: ظرف است به تجزؤن.

و لَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ مَا حَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَ مَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَ كُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ ضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ . - ۹۴ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ . - ۹۵ فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ . - ۹۶ وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ . - ۹۷ .

لغات :

- و لَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى : و هر آینه بتحقیق - آمدید - ما را - تنها .
- كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ : چنانکه - آفریدیم شما را - اول - مرتبه .
- وَ تَرَكْتُمْ مَا حَوَّلْنَاكُمْ : و واگذاشتید - آنچه را - عطا کردیم شما را .
- وَ رَاءَ ظُهُورِكُمْ وَ مَا نَرَى : پس - پشتهای خودتان - و نمی بینیم .
- مَعَكُمْ شُفَعَاءَ كُمُ الَّذِينَ : با شما - شفیعان شما را - آنانکه .
- زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ : گمان کردید - بتحقیق آنها - در میان شما .
- شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ : شریکان - هر آینه بتحقیق - بریده شد .
- بَيْنَكُمْ وَ ضَلَّ عَنْكُمْ : میان شما - و گمراه شد - از شما .
- مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ : آنچه - بودید - گمان می بردید .
- إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ : بتحقیق - خداوند - شکافنده - دانه .

و النَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ : و تخم - بیرون می آورد - زنده را .
 مِنَ الْمَيِّتِ و مُخْرِجٌ : از مرده - و بیرون آورنده .
 الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمْ : مرده - از - زنده - این .
 اللَّهُ فَأَتَى تُوفِّكُونَ : خدا است - پس بکجا - برگردانیده می شوید .
 فَالْتَقِ الْإِصْبَاحَ و جَعَلَ : شکافنده - صبح کردن است - و گردانید .
 اللَّيْلَ سَكَنًا و الشَّمْسَ : شب را - آرامی - و آفتاب را .
 و الْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ : و ماه را - حساب - این .
 تَقْدِيرٌ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ : اندازه گیری - غالب - و دانا است .
 وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ : و او - کسی است که - قرارداد برای شما .
 النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا : ستاره ها را - تا راه یابید - با آنها .
 فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ و الْبَحْرِ : در - تاریکیهای - بیابان - و دریا .
 قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ : بتحقیق - جدا کردیم - آیات را .
 لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ : برای گروهیکه - می فهمند .

ترجمه :

و هر آینه بتحقیق آمدید بسوی ما بحال انفرادی چنانکه آفریدیم شما را نخستین بار ، و واگذاشتید آنچه را که انعام کرده بودیم بشما به پس پشتهای خودتان ، و نمی بینیم یاران کمک کننده شما را که گمان می کردید آنها را که شریکان شما هستند در جریان امور تربیتی شما ، هر آینه بتحقیق بریده شد میان شما و گمراه شد از شما آنچه گمان می کردید . - ۹۴ بتحقیق خداوند شکافنده دانه و تخم است ، بیرون می آورد زنده را از مرده و بیرون آورنده مرده است از زنده ، این پروردگار شما است پس بکجا برگردانیده می شوید . - ۹۵ شکافنده صبح و روشنایی است ، و قرار داده است شب را اطمینان و آسایش ، و آفتاب و ماه را حساب و

رسیدگی ، و این تقدیر خداوند برتر و دانااست . - ۹۶ و او خدایبست که قرار داده است برای شما ستاره‌ها را تا راه یابید بوسیله آنها در تاریکیهای بیابان و دریا ، بتحقیق روشن کردیم ما آیات را برای قومی که می‌دانند . - ۹۷ .

تفسیر :

۱- و لَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَ مَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَ كَمِ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ ضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ :

مجیء : بمعنی آمدن است ، و أغلب در ذوی العقول استعمال می‌شود ، بخلاف ایتان که أغلب در غیر عقلاء استعمال می‌شود .

و فُرَادَى : جمع فَرْدَى و فَرْدَان است ، و فَرْد در مقابل زَوْج است ، چنانکه واحد در مقابل اثنین باشد .

پس فَرْد چیزبست که مقارن و معادلی با او نباشد .

و تخویل : مراقبت و رعایت کردن است با إعطاء چیزی از مال یا غیر آن ، و تخویل در مورد متعددی استعمال می‌شود ، یعنی کسی را خائل و مراقب قرار دادن است .

و مراد از کلمه - ما : آنچه‌بست که انعام و داده می‌شود بشخصی تا مراقبت و رسیدگی کند بخود و بدیگری ، از مال و سلطه و غیر آنها ، و چون این امور در رابطه زندگی دنیوی عطاء شده است : قهراً هنگام موت که انتقال از جهان مادّی است ، آنها را در همین جهان ترک کرده ، و بحال انفراد و تنهایی منتقل خواهد شد .

پس در این آیه کریمه در رابطه انتقال از این زندگی که حالت موت (أَخْرَجُوا أَنْفُسَكُمْ) است چهار خصوصیت ذکر فرموده است :

أَوَّل - جِئْتُمُونَا فُرَادَى : پس از زمان موت که ساعت پاداش اعمال (الْيَوْمَ

تُجَزَوْنَ (فرا می‌رسد، بزبان حال خطاب می‌رسد که شما بحالت انفراد مانند آفرینش ابتدایی بمحضر ما آمدید، و هر چه داشتید از مال و ملک و اسباب و لوازم زندگی و عناوین دنیوی و اعتبارات، همه را ترک کردید، و دست شما از آنها خالی شده است.

پس نباید خودتان را وابسته بمشتهیات مادی کنید.

دوّم - و ترکتم ما حوّلنا کم : یعنی گذشته از آنچه بخود شما تعلق داشت، حتی آنچه بعنوان مراقبت و رسیدگی، در اختیار شما قرار گرفته بود، آنها نیز از دائره سلطه و حاکمیت و اختیار شما بیرون رفته، و از همه آنها منقطع و بریده شدید.

پس شخص حقیقت بین نباید بامور اعتباری پای بند باشد.

سوّم - ما نری معکم شفاء کم : در این خصوصیت چیزیکه تحت اختیار و تسلط او نیست، ذکر شده است، مانند شفاعت دیگری برای او که موجب قدرت و قوّت او بوده است، زیرا شفاعت عبارتست از ضمیمه شدن نیروی خارجی به نیروی انسان، تا با تقویت و تأثیر آن بشود برای بدست آوردن مطلوب و یا دفع آنچه ناملائم است، قدم برداشته و موفق گشت.

پس نباید بسبب یار و یاور شدن دیگری، از توجّه و لطف و مهربانی خداوند متعال که همیشگی است، دست برداشت.

چهارم - لقد تقطع بینکم : در این خصوصیت اشاره است بهمه رقم از انواع تعاون و ارتباطات خارجی و وابستگی‌ها که در زندگی دنیوی واقع می‌شود، و انسانها بوسیله همین تعاون بیکدیگر و مساعدت بهم‌دیگر و خدمات عمومی، می‌توانند زندگی خودشانرا اداره کرده، و احتیاجات خود را برطرف کنند.

آری انسان بطور اجتماعی زندگی کرده، و دست بدست هم داده، نیازمندیها و نواقص همدیگر را تأمین می‌کنند، و اینمعنی در زندگی دنیوی است، و در زندگی

روحی هر کسی باید بحال خود متوجه شده ، و خود نواقص و جهات ضعف خود را تأمین کرده ، و موانع را از سر راه خود برطرف کرده ، و بهر نحویکه عقل و شرع الهی دلالت می‌کند خود را تقویت کند .

پس نباید شخص مؤمن بآخرت ، فریب این همبستگی و تعاون و ارتباطات ظاهری موقتی را خورده ، و از حقایق و از توجه بجهان همیشگی و از سعادت حقیقی و روحی خود غفلت کند .

و آنچه لازم و مهم است اینکه : نباید در امور اخروی و روحی که بسیار مهم بوده ، و سرنوشت و خوشبختی حقیقی و همیشگی انسان وابسته بآن است ، بحدس و گمان و خیال اکتفاء نمود (زعمتم) ، بلکه باید همت مردانگی و برنامه جدی گرفته و بیقین و اطمینان رسید ، تا واقعیت و ثبوت و حق بودن را بدست آورد ، و اگر نه هرگز نتوان به همیشگی و پاینده بودن اعتماد کرد .

۲- **إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَىَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَىِّ ذَلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ :**

فَلَق : عبارتست از انشقاق و شکافتن با حصول جدایی در میان طرفین . و در شقّ مطلق شکاف خوردن منظور باشد ، خواه تفرّق هم حاصل بشود یا نه .

و حَبِّ و نَوَى : حبّ آن دانه هایبست که از حبوبات غالباً بصورت سنبل ظاهر شده ، و اکثر خوردنیهای انسان را تشکیل می‌دهد ، چون گندم و جو و غیره . و نوى آن هسته را گویند که در داخل میوه‌ها موجود بوده ، و تخم بعمل آمدن اشجار باشد ، چون تخم خرما و بادام و غیره .

و چون حبّ و نوى در زیر خاک قرار گرفته ، و از آب و آفتاب با شرایط مخصوص استفاده کردند : شکافته شده و تشکیل نباتات و اشجار می‌دهند .

پس در هر حبه‌ای اگرچه بسیار کوچکتر چون خشخاشی باشد ، زمینه نموّ و بعمل آمدن نباتی اگرچه بسیار بزرگتر چون درخت گردو باشد ، با تمام خصوصیات

از شاخ و برگ و میوه را دارد .
 و اگر شکافتن را توسعه بدهیم : در همه انواع و اجناس حیوانات نیز جاری خواهد شد ، زیرا هر حیوانی از نطفه متکون شده ، و چون نطفه شکافته گشت ، مبدء تولد حیوانی خواهد بود .
 و اگرچه نطفه و یا حَبّ و نواة بظاهر جسم جامد مرده هستند : ولی در نتیجه تربیت طبیعی آنها ، مبدء تکون جسم زنده‌ای می‌شوند .
 و اگر در حیوانات آغاز تکون را از غذای جویده شده حساب کنیم : مرده بودن مبدء تکون روشنتر خواهد شد .
 و أَمَّا تَحَوُّلٌ وَ خَارِجٌ شَدْنَ مَرْدَةً مِنْ زَنْدَةٍ : باز محسوس است .
 و در این آیه کریمه بجریان شکافتن نطفه حیوانی ، بتعبیر بهتر و جامعتر بیان فرموده است که : يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ ، که عرفاً در مبدء تکون حیوانات دو موضوع حَبّ و نواة ، نیست ، و بیرون آوردن حَيّ از مَيِّت : اشاره به نتیجه است ، و از مبدء تکون اسمی برده نشده است .
 و البتّه تکون حَيّ در موجودات (نباتات ، حیوانات ، انسان) باختلاف موارد و موضوعات فرق می‌کند ، در نباتات بوسیله دانه و هسته صورت می‌گیرد ، و در حیوانات و انسانها بوسیله نطفه که بواسطه یا بی واسطه محقق می‌شود .
 و حیات هم در این انواع و یا انواع دیگر ، باز از لحاظ خصوصیت و حقیقت اختلاف پیدا می‌کند .
 و مفهوم جامع در همه آنها عبارتست از تحرّک و احساسات ، چنانکه مفهوم جامع برای موت نیز منتفی بودن حرکت و احساس باشد .
 و البتّه هر موجود زنده‌ای در آغاز تکون : مرتبه ضعیفی را از حیات دارد که زمینه بالقوه حیات تمام آن نوع باشد .
 پس حیات نباتی در آغاز تکون : زمینه و استعداد نموّ تدریجی و رسیدن

بکمال خود را دارد .

و در تکوّن حیوانی : زمینه و استعداد بفعلیّت رسیدن قوای حیوان بالخصوص که از همان نوع خواهد بود .

و در آغاز تکوّن انسان : استعداد و زمینه آن دارد که بتدریج تربیت شده ، تا بمرتبّه کمال انسانی برسد .

و حقیقت روح نباتی یا حیوانی یا انسانی همین است ، یعنی از آغاز تکوّن هر موجودی ، بتناسب آن نوع روحی مخصوص بآن داده می‌شود که زمینه بفعلیّت رسیدن آن موجود بوده ، و از انواع و اجناس دیگر امتیاز کلی پیدا می‌کند .

و در همه انواع موجودات : همینطوریکه از جانب خداوند متعال إعطای بدن و اعضاء و قوای مخصوص می‌شود ، توأم با آن نیروی روحانی که روح حیات مخصوص است ، داده می‌شود .

و ما أجزاء و اعضاء ظاهری هر جسم از هر نوعی باشد ، با حواسّ ظاهری خود مشاهده می‌کنیم ، ولی آن نیروی روحانی را نمی‌توانیم درک کرده ، و بحقیقت آن آگاهی پیدا کنیم .

و ما آثار و علائم آن نیرو را درک می‌کنیم ، ولی از حقیقت آن و از چگونگی ارتباط و پیدایش آن با بدن ، آگاهی نداریم .

و این روح جلوه ایست از تجلیات صفت حیات مطلق نامحدود خداوند متعال در همه موجودات که تکوین می‌شوند .

و أمّا گفتار أهل فلسفه که می‌گویند : النفسُ فی الحدوث جسمانیّة ، از بیان حقیقت بسیار قاصر و ضعیف است .

ذَلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ : اشاره می‌فرماید بهمین حقیقت فالق و محیی بودن ، و اینکه بموجودات روح حیات می‌بخشد ، و این حقیقت است که خداوند متعال را برای ما معرّفی می‌کند ، زیرا همه جهانیان از تکوین چنین موجوداتی اگرچه باندازه

مورچه‌ای باشد ، عاجزند ، و اگر فرضاً بتوانند ظاهر أعضاء آنرا هم تنظیم و ایجاد کنند ، ولی از إعطای روح روحانی و نیروی معنوی عاجز خواهند بود .
 و أمّا تعبیر با يُخْرِج الْحَيِّ و مُخْرِجِ الْمَيِّتِ : جمله اول در تعقیب و رابطه فالح الحبّ است ، و از اینجهت هم واو عطف ذکر نشده است ، و فلق حبّ هم برگشت می‌کند به إخراج حیّ از میّت ، و أمّا مُخْرِجِ میّت خود معنی مستقلّ دارد مانند فالح حبّ ، و از این لحاظ بدون حرف عطف ذکر شده است ، و صیغه اسم فاعل دلالت بوصف بودن می‌کند ، بخلاف مضارع که دلالت بتجدّد و استمرار دارد .
 و أفک : برگردانیدن صورت است از چیزی ، و از مصادیق آن کذب است که از واقعیت انصراف پیدا می‌شود ، و همچنین در رابطه عقل که از خیر و صلاح خود برگردد ، و یا محیطی که از جریان طبیعی و نظم صحیح خود منحرف گردد .
 می‌فرماید : در مقابل خداوندیکه محیی و ممیت و إحياء همه موجودات تحت حکم و اختیار او است ، چگونه از او برمی‌گردید .

۳- فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ :

إصباح : بمعنی ظهور صبح و روشنایی پس از امتداد ظلمت است ، و مراد از شکافتن روشنایی صبح : شکافتن آنست بطلوع آفتاب و آشکار شدن روشنایی روز . پس ظلمت شب متحوّل می‌شود به مطلق روشنایی ، و از روشنایی هم آفتاب بیرون آمده و زمان روز ثابت می‌شود .

و سپس که زمان نهار منقضی شد : شب و تاریکی آمده و محیط تاریک می‌گردد ، و این تاریکی وسیله استراحت و آسایش شود .

و سکن : مصدر است بمعنی سکون و استقرار در مقابل تحرّک و اضطراب ، و أعمّ است از سکون و آرام بودن مادّی و روحی ، و سکون روحی عبارتست از طمأنینه و استقرار باطنی .

و این کلمه گاهی بمعنی وصفی استعمال می‌شود ، بوزن حَسَن .
و پیش آمدن شب وسیله استراحت و آرامش بدن و روحست ، تا انسان پس از
فعالیت‌های روز بوسیله شب رفع خستگی کرده و قوای مصرف شده را تأمین کرده تا
دوباره پس از پایان شب بمیدان حرکت و عمل و فعالیت وارد گردد .
پس همینطوریکه روز بهترین وسیله عمل و تحرک است ، شب هم در تکمیل
فعالیت و پیشرفت هدف ، بسیار مؤثر و نتیجه بخش باشد ، و اگر شب نباشد از روز
هم نمیتوان استفاده کرد .
و افرادی که در جریان برنامه شب و روز إخلال می‌کنند : برخلاف خیر و صلاح
طبیعی جریان پیدا کرده ، و نتیجه مطلوب نمی‌گیرند .
و اَمَّا تعبیر با فعل ماضی - جَعَلَ ، نه با اسم فاعل - جاعل : برای اینکه شب
برای مردم سکون و طمأنینه است ، نه فی نفسه و بذات خود ، یعنی طمأنینه صفت
مردم است نه شب .
و حُسبان : چون حساب مصدر است ، بمعنی رسیدگی کردن و إشراف پیدا
کردن بقصد آگاهی و تحقیق نمودن ، و از اَسْمای حُسْنی حَسِيب است که بمعنی
إشراف و إحاطه کننده بموجودات است که از احوال و اوضاع آنها آگاه شده و بامور
آنها رسیدگی کند .
و روز و شب و ماه و سال بوسیله ماه و آفتاب تشخیص داده می‌شود ، و حتی اگر
دقت شود در جریان ماه و حرکت اعتباری آفتاب ، ساعات روز و شب را نیز بنحو
اجمال می‌توان تشخیص داد .
و تعبیر با مصدر آنهم بصیغه فُعلان : اشاره به مبالغه و تأکید است ، بطوریکه
میتوان ماههای متمادی و سالهای خیلی دور را روی حساب نجومی با کمال دقت و
بدون تخلف فهمید .
و این نظم تمام و دقت کامل بزرگترین آیت إلهی است .

و کلمه حُسبان در اینجا مانند سگن است ، و مقصود حُسبان بودن شمس و قمر است برای مردم که بتوانند بوسیله آنها بهمه جریانها و برنامه‌های امور خود رسیدگی کنند ، یعنی حُسبانا لَهُمْ .

این نظم و تدبیر در آفرینش : اندازه‌گیری و تقدیری است که از جانب خداوند متعال تنظیم شده است ، و او عزیز و علیم است .

و عزیز : کسی است که برتری و تفوق و قدرت داشته باشد .

و علیم : کسی است که علم و إحاطه مطلق بهمه چیز پیدا کند .

و خداوند متعال است که ذاتش و صفاتش که عین ذات او است ، نامحدود و نامتناهی و ازلّی و ابدی مطلق بوده ، و کمترین نقطه ضعف و اِبهامی در او نیست .

۴- وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ :

نُجوم : جمع نجم بوده و بمعنی آن چیز است که ظاهر شده و متمایل به بلندی و اعتلاء باشد ، و از مصادیق آن ستاره ایست که در افق ظاهر گشته و بجهت بالا حرکت کند ، یعنی بطرف بالای سر ، و همچنین ظهور نباتات است که از زمین روئیده و بتدریج بلند شود ، و همچنین است بلند شدن دندان تازه و علوّ شخص دانشمند و شاعر .

ستاره‌های ثوابت که حدود سه هزار تایی آنها را ما با چشم سالم طبیعی می‌توانیم در نصف آسمان مشاهده کنیم : برای همه قابل رؤیت و علامت گذار است ، مخصوصاً افرادی که در شب و در بیابان مشغول فعالیت و حرکتند ، و چند عدد از ثوابت روشن و درجه اول را اگر بدقت شناسایی کرده ، و محل آنها را بدانیم ، از جهت جهات و نقاط حرکت (جنوب و شمال و شرق و غرب) و از لحاظ ساعات شب ، مفید و کاملاً مؤثر می‌باشد .

اول - هفت ستاره روشن در نقطه قطب شمال بشکل مخصوص و بنام دُبّ

أصغر هر شب دیده می‌شوند ، و در منتهای این شکل ستاره‌ای بنام جُدی است که آنرا ستاره قطبی نامیده ، و بهترین علامت برای شناختن قطب شمال است ، و چون جُدی در نقطه قطب واقع شده است خیال می‌شود که شش ستاره دیگر بدور آن حرکت می‌کنند .

و با شناختن ستاره جُدی ، می‌توانیم در مقابل آن ایستاده و پشت سر ما جنوب ، و طرف دست راست مشرق ، و دست چپ مغرب باشد .
دوم - دُبُّ اکبر است که پس از دُبُّ اصغر واقع شده ، و باز دارای هفت ستاره روشنتر می‌باشد .

البته این راهنماییها دو فائده مهمی را دارد :

- ۱- در رابطه معرفت بخداوند متعال که هدف اصلی است .
 - ۲- آشنا شدن بنظم جهان و نظام آفرینش است که این دو جهت مربوط بهم‌دیگر بوده ، هر کدام مؤید قسمت دیگری باشد .
- و از این لحاظ هم تشریح و تبیین این موضوع از آیات الهی شمرده شده ، و تفصیل و جداسازی آنها لازم دیده شده است .

روایت :

در تفسیر قمی است که : نجوم عبارتست از آل محمد (ص) که بوسیله آنها در تاریکیهای شک و جهل اهتداء می‌شود .

توضیح :

گفته شد که نجم چیز است که ظاهر شده و بتدریج اعتلاء پیدا کند ، خواه موضوع مادی باشد و یا روحانی .

و آل محمد (ص) از مصادیق روشن نجوم هستند که در میان مردم چون

انبیای الهی ظاهر شده ، و اعتلای روحانی و معنوی از همه افراد بشر پیدا می‌کنند .

در مقامات و زیارات ائمه معصومین وارد است که - أنتم النجوم الزاهرة - یعنی شما ستاره‌های درخشان هستید که مردم و انسانها بوسیله شما مهتدی بحقایق و جهان نور می‌شوند .

لطائف و ترکیب :

- ۱- فرادی : حالست ، و کما خلقنا : صفت است برای مجیء .
- ۲- أوّل مرّة : ظرفست برای خلق .
- ۳- و ترکتم : عطف است به جئتم . و ما : مفعول است . و وراء : ظرفست به ترکتم . و ما نرى : حالست .

و هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ و مُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ . - ۹۸ و هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا و مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ و جَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ و الزَّيْتُونِ و الرُّمَّانِ مُشْتَبِهًا و غَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ و يَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ . - ۹۹ .

لغات :

- و هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ : و او - کسی است که - ایجاد کرد شما را .
 مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ : از شخص - یکتا .
 فَمُسْتَقَرٌّ و مُسْتَوْدَعٌ : پس شما - برقرار هستید ، و یا موقتی .

قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ : بتحقیق - روشن و جدا کردیم - آیات را .
 لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ وَ هُوَ : برای گروهیکه - می فهمند - و او .
 الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ : آنکه - نازل کرد - از - آسمان .
 مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ : آبیرا - پس بیرون آوردیم - بآن .
 نَبَاتٍ كُلِّ شَيْءٍ : رستنی - هر - چیزی را .
 فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا : پس بیرون آوردیم - از آن - سبزی .
 نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا : بیرون می آوریم - از آن - دانه ای .
 مُتْرَاكِبًا وَ مِنَ النَّخْلِ : بر هم سوار شده - و از - خرما .
 مِنْ طَلْعِهَا قِنَوَانٌ : از - شکوفه آن - خوشه های .
 دَانِيَّةٍ وَ جَنَاتٍ مِنْ : نزدیک - و باغهایی - از .
 أَعْنَابٍ وَ الزَّيْتُونِ وَ الرُّمَّانِ : انگورها - و زیتون - و انار .
 مُشْتَبِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ : شبیه بهمدیگر - و غیر - شبیه .
 أَنْظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا : بنگرید - بر - میوه آن - زمانیکه .
 أَثْمَرَ وَ يَنْعِهِ إِنَّ : میوه داد - و رسیدگی آن - بتحقیق .
 فِي ذَلِكُمْ لآيَاتٍ : در - اینها - هر آینه آیات است .
 لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ : برای گروهیکه - ایمان می آورند .

ترجمه :

و او کسی است که ایجاد کرده است شما را از شخص یکتا ، پس شما برقرار شده
 هستید روی فطرت خود و یا موقتی و غیر ثابت باشید ، بتحقیق روشن و جدا
 ساختیم آیات خودمانرا برای گروهیکه می فهمند . - ۹۸ و او کسی است که نازل
 کرده است از آسمان آبیرا ، پس بیرون آوردیم با آن رستنی هر چیزیرا ، پس بیرون
 آوردیم از آن چیز سبز ، و بیرون می آوریم از آن دانه رویهم سوار شده ، و از خرما

که از شکوفه آن خوشه‌های نزدیک بهمدیگر ، و باغهایی از انگورها و زیتون و أنار که شبیه بهمدیگر باشند و یا نباشند ، بنگرید بر میوه هر یک از آنها زمانیکه میوه می‌دهد و به حالت رسیدن و پختگی آن ، بتحقیق در این هر آینه آیات و نشانیهای آشکاریست برای مؤمنین . - ۹۹ .

تفسیر :

۱- وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ :

إنشاء : إحداث کردن آمریست که استمرار پیدا کند ، یعنی دو قید در مفهوم آن مأخوذ است - إحداث ، و استمرار .

بخلاف کلمات تکوین و ایجاد ، که تنها به إحداث دلالت کرده ، و جهت استمرار و بقاء در آنها منظور نمی‌شود .

و نفس : دلالت می‌کند به تشخص ذاتی و ترقع ، چون شخص انسان که بخاطر روح و معنویت شخصیت پیدا می‌کند ، و یا از جهت أعضاء و قوای بدنی و ظواهر تشخصی داشته باشد .

و این تعبیر اشاره می‌شود به رفعت و بلندی مقام باطنی و ظاهری انسانی که مبدء إنشاء انسانها است .

و مستقرّ : از استقرار است که بمعنی خواستن برقراری و پابرجایی باشد ، و مستقرّ کسی است که خواسته شده است که بحالت اوّلی فطرت پاک باقی و پابرجا باشد .

و مستودع : در مقابل مستقرّ است ، و این ماده دلالت می‌کند به صرف نظر و توجه نداشتن بچیزی که مستلزم ترک کردن و عدم تمکن و برقراری و تثبت باشد . پس مستودع کسی است که خواسته می‌شود (بنحو تکوینی و یا ارادی) از او

ترک و عدم توجه و متمکن نبودن در برنامه فطری خود .
و منظور اینکه : خداوند متعال انسانها را از شخص واحدیکه بلندی و شخصیت فطری و عملی و باطنی و ظاهری دارد ، إحداث کرده است ، ولی بعضی از آنها فطرت پاک و أصالت را حفظ کرده ، و در برنامه سالم و پاک خود برقرار و متمکن هستند .

و بعضی دیگر بنحو آزادی و یا تمایل طبیعی ، برنامه فطری خود را ترک کرده ، و نمی‌توانند برقرار و متمکن باشند .

پس این آیات قرآن مجید را در هر موضوعی بنحو تفصیل ذکر می‌کنیم که مورد استفاده مردم قرار گرفته ، و با کمال توجه و دقت سعی کنند که فطرت اصلی و پاک خود را از دست نداده ، و از فطرت سالم خود منصرف و متحوّل نگردند .

۲- وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرَجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا :

در آیه گذشته در رابطه افراد انسان بود که از یک اصل ایجاد شده و سپس متفرعات آن از لحاظ روحی مختلف گشتند .

و در این آیه کریمه در رابطه آب و رستنی‌ها است که آب واحدیکه از آسمان بمحیط و سرزمین وسیعی می‌ریزد ، از هر نوع نباتات روئیده شده ، و خضراوات و سبزیهای مختلف ظاهر گشته ، و پس از آن حبوبات و خوشه‌های متنوع بوجود آید . در صورتیکه نه در آب آن عقل و شعور و تدبیر بود که این سبزیهای خوشرنگ و خوش طعم گوناگون را ایجاد کند ، و نه آن موادیکه در سبزیها موجود است در اصل آنها که آب است وجود داشت .

پس باید توجه کنیم که در پشت سر این آب و این نباتات و سبزیها یک نیروی بسیار شاعر و عاقل و مدبری موجود است که قادر و عالم و محیط و مرید بوده ، و همه این نقشه‌ها و برنامه‌ها با اراده نافذ و نامحدود او صورت گرفته و می‌گیرد .

و خَضِرٌ : بوزن خَشِينِ صفت است از خُضْرَةِ که بمعنی رنگ سبز بودن است ، و باین مناسبت به نباتات که رنگ سبز دارند إطلاق می‌شود ، و اکثراً اینکلمه بسبزیها إطلاق می‌شود نه بأشجار .

و مُتْرَاكِبٍ : از ماده ركوب و بمعنی سوار شدن رویهم است .

پس در این جریان در چهار مورد جلوه اختیار و عقل کامل دیده می‌شود :

أوّل - تدبیر برای نزول آب از آسمان که بهمه جا برسد .

دوّم - بودن موادّ احیاء کننده در آب است .

سوّم - وجود دانه‌ها و حبوبات و تخمها در زمین که زمینه نموّ بوده ، و هر کدام را نیروی سبز شدن نوعی از رستنی‌ها را دارد .

چهارم - پیدایش و تحوّل بخضراوات متنوّع است که فکر و عقل انسان در برابر نقشه‌ها و رنگها و چگونگیهای آنها متحیر است .

پنجم - پیدایش حبوبات بصورت خوشها ، از همان سبزیها .

و در هر یک از این پنج مرحله : بجز خواست و اراده و اختیار خداوند متعال ، هیچگونه علّت و فلسفه مادّی نتوان تصوّر کرد .

و در عین حال از همین یک اصل که آب است ، این جلوه‌های متنوّع و نقشه‌های مختلف جالب بوقوع می‌پیوندد .

۴- و مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَ جَنَّاتٍ مِنْ اَعْنَابٍ وَ الزَّيْتُونِ وَ الرُّمَّانِ مُشْتَبِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ :

نَخْلٌ : بمعنی درخت خرما است و اسم جنس باشد .

وَ طَلْعٌ : بمعنی ظهور و علوّ کردنست در چیزی ، و از مصادیق آن ظاهر شدن شکوفه‌ها و خوشها است در بالای درخت خرما که مقدمه برای میوه دادن باشد .

وَ قِنْوَانٌ : جمع قِنُو است که بمعنی جمع و ذخیره کردن چیزهاییست نزد خود ، و از مصادیق آن : جمع شدن میوه است نزد درخت بصورت خوشها که مانند خوشه

انگور و یا خوشه خرما است .

و **مَشْتَبِهٌ و متشابه** : از مادّه شباهت که بمعنی مانند بودن ، و صیغه افتعال دلالت بر اختیار و خواستن شباهت باشد . و صیغه تفاعل دلالت بر استمرار می‌کند ، و در مقام اثبات بکلمه مشتبه تعبیر شده است ، یعنی خواستار بودن شباهت بنحو طبیعی و بنحو اطلاق ، و در مقام نفی بکلمه متشابه تعبیر شده است ، یعنی منفی شدن شباهت مستمراً ، زیرا انتفاء شباهت بنحو کلی در میان افراد از انواع مختلف بطور دوام و استمرار باشد .

و چون کلمات زیتون و رمان و عنب اسم جنس هستند : در مورد مشتبه و متشابه ، واحد از جنس ایراده شده است ، یعنی در حالیکه هر یک از آنها مشتبه باشد یا غیر متشابه .

۴- **أَنْظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ :**

يَنْع : عبارتست از رسیدن هر چیزی بحدّ کمال آن روی جریان طبیعی ، و اینمعنی باختلاف موضوعات فرق می‌کند .

و بلوغ در میوه عبارتست از رسیدن آن بحدّ کمال و گوارایی از جهت طعم و ظاهر و باطن و اجزاء و خصوصیات لازم ، و اینمعنی چون اصل وجود و پیدایش میوه ، اهمیت داشته ، و از لحاظ دلالت کردن بر عظمت و قدرت و علم و إحاطه و تقدیر او ، مورد توجه است .

پس در این آیه کریمه در رابطه میوه اشجار بدو قسمت از آیت بودن آنها اشاره می‌فرماید :

أوّل - از جهت پدید آمدن میوه مخصوص از هر درخت که صدها خصوصیت ظاهری و باطنی در آن منظور می‌شود .

دوّم - از جهت رسیدن آن میوه بحالت بلوغ و کمال که قابل استفاده و لذّت بردن باشد .

و اگر خوب توجه و دقت شود: اینمعنی که بهمین سادگی و بنحو جریان طبیعی صورت می‌گیرد، از قدرت و اراده و علم و تقدیر بشر بیرون بوده، و بدون آن مقدمات و طرحیکه از جانب خداوند متعال ریخته شده است، از توان انسانها خارج است.

و کمال آگاهی و علم بشر می‌تواند از خصوصیات ظاهری و باطنی و اجزاء و خواص و لطائف یک میوه مطلع گردد، نه آنکه بتواند از مواد انتخاب کرده و ساخته خود، مانند میوه‌ای را بهمان شکل و خصوصیات ظاهری و باطنی و خواص آن بسازد.

روایت :

دُرّ منشور از رسول اکرم (ص) نقل می‌کند که آنحضرت فرمود: یاد داده شده و خبر داده شدم بهر کسی که مستقرّ و یا مستودع است از این امت تا روز قیامت، چنانکه خداوند متعال یاد داده و تعلیم کرد بآدم همه اسماء را.

توضیح :

۱- تعلیم اسماء در آیه ۳۱ بقره توضیح داده شده است که مراد اسماء تکوینی و خارجی خداوند متعال، و مظاهر و آیات او باشد.

۲- و اما تعلیم اشخاص مستقرّ در ایمان فطری خودشان، و افرادی که ایمان مستودع دارند: از راه تنویر قلب و روشن کردن روح است که با توجه بفردی اگرچه بدون رؤیت ظاهری باشد، بتواند شخص مورد نظر را تشخیص داده، و باطن و حقیقت او را از جهت تثبّت و برقرار بودن ایمان، و یا تزلزل و اضطراب ایمان او تشخیص داده، و واقعیت روحی او را مشاهده کند.

و اینمعنی برای برخی از اولیاء پاک خداوند متعال محقق می‌گردد، تا برسد

بمقام رفیع رسول اکرم (ص) .

لطائف و ترکیب :

- ۱- فمستقرّ: خبر از مبتداء محذوف است ، فمنهم مستقرّ .
- ۲- و هو الذی : در دو مورد ، مبتداء و خبر است .
- ۳- ماءً ، نباتً ، خضراً ، حبّاً ، جناتٍ : مفعولند .
- ۴- قنوان : مبتدای مؤخر ، و من النخل : خبر است .
- ۵- من طلّعها : بدل است از من النخل . و جمله حالیّه است .

و جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ
 سُُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ . - ۱۰۰ بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ
 وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ . - ۱۰۱ ذَلِكُمْ اللَّهُ
 رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ . - ۱۰۲ لَا
 تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ . - ۱۰۳ قَدْ جَاءَكُمْ
 بَصَائِرٌ مِّنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ
 بِحَفِيظٍ . - ۱۰۴ .

لغات :

- و جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ : و قرار دادند - برای خدا - شریکانی .
 الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا : از جنّ - و آفرید آنها را - و بافته‌اند .
 لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ : برای او - پسران - و دخترانی .
 بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ : بدون - علم - منزّه است او .

و تَعَالَىٰ عَمَّا يُصِفُونَ : و بلند است - از آنچه - وصف می‌کنند .
 بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ : پدید آورنده - آسمانها - و زمین .
 أَنِّي يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ : کجا - می‌باشد - برای او - فرزندی .
 وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً : نبوده - برای او - همسری .
 وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ : و آفریده - همه چیز را - و او .
 بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ : به - هر چیزی - عالم است .
 ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ : این شما را - خداوند - پروردگار شما است .
 لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ : نیست - معبودی - مگر - او .
 خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ : آفریننده - همه - چیز است .
 فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلَىٰ : پس به پرستید - او را - و او - بر .
 كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ : همه - چیز - متولی .
 لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ : درک نمی‌کند او را - دیدهای چشمها .
 وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ : و او - درک می‌کند - دیده‌ها را .
 وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ : و او - لطیف و مهربان - و آگاهست .
 قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ : بتحقیق - آمد شما را - بیناییهای روشن .
 مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ : از - پروردگار شما - پس کسیکه به بیند .
 فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ : پس برای خود او است - و کسی که کور شد .
 فَعَلَيْهَا وَ مَا أَنَا : پس بضرر او است - و نیستم من .
 عَلَيْكُمْ بِحَفِيفٍ : بر شما - حفظ کننده .

ترجمه :

و قرار داده‌اند برای خدا شریکانی که جنّ هستند ، در حالیکه آفریده است خدا آنها را ، و ساخته‌اند برای او پسران و دخترانی را بدون علم ، منزّه است و بلند است

او از آنچه وصف می‌کنند . - ۱۰۰ پدید آورنده آسمانها و زمین است ، کجا می‌باشد برای او فرزندی و نبوده است او را همسری ، و او آفریده است هر چیزی را ، و او بهر چیزی دانا است . - ۱۰۱ این خداوند پروردگار شما است ، معبودی نیست مگر او ، آفریننده هر چیزیست ، پس او را پرستش کنید ، و بر هر چیزی مورد اعتماد و واگذار شونده است . - ۱۰۲ درک نمی‌کند او را دیده‌ها و او درک می‌کند دیده‌ها را ، و او لطف کننده و دقیق و آگاه است . - ۱۰۳ بتحقیق آمد شما را بیناییها از جانب پروردگار شما ، پس کسیکه بینا باشد برای خود دیده است ، و کسیکه نابینا گردد پس بضرر خود باشد ، و نیستیم من بر شما حفظ کننده و نگهبان . - ۱۰۴ .

تفسیر :

۱- و جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ
سُبْحَانَہ و تَعَالَى عَمَّا یَصِفُونَ :

جِنّ: از ماده جنون که بمعنی پوشیدن است ، و آن در مقابل انس است و اطلاق می‌شود بنوعی از مخلوق که عاقل و مکلفند ، و در عین حال بمقتضای آفرینش خود پوشیده شده از دیدهای افراد انسان بوده ، و از لحاظ زندگی با انسان اختلاف زیادی داشته و نمی‌توانند با همدیگر مأنوس باشند .

پس هر موجودیکه پوشیده از دید انسان بوده و مکلف و عاقل باشد : آنرا جنّ گویند ، خواه از جنّ اصطلاحی باشند ، و یا از ملائکه و یا از شیاطین ، چنانکه شیطان هم بمعنی منحرف و دور از رحمتِ اِلَہی است ، خواه از جنّ باشد و یا از انسان و یا از حیوان . و شیطان اصطلاحی هم مخصوص است به جنّ .

و در لسان قرآن کریم هر کلمه‌ای بمعنی لغوی حقیقی خود استعمال می‌شود ، و هرگز معانی اصطلاحی در کلمات قرآن مجید منظور نیست ، و نباید از این لحاظ اشتباهی رخ بدهد .

و أمّا تعبیر با کلمه جنّ: برای اینکه شامل افکار مختلفی که درباره ملائکه و یا از جنّ و یا از شیاطین، گفته می‌شود، باشد.

و در کتابهای ملل و نحل از این طوائف بحث شده است. آری پرستیدن از غیر خداوند متعال (از ملائکه، جنّ، شیطان، کواکب، حیوانات، اشجار، أحجار، انسان) کافیت که کسی اگرچه روی خیال (یا برخورد و تصادف و یا نقل و روایت ساختگی و یا غرضهای دیگر) نسبتی بچیزی بدهد بطوریکه در میان مردم جاهل شیوع پیدا کند، و در نظر آنها خارق عادت و طبیعت باشد، رفته رفته بآن نسبت شاخ و برگ داده، و پابند می‌شوند.

و خرق: عبارتست از هر عملیکه برخلاف جریان طبیعی صورت بگیرد، چون تصرف سوء، طعن و قطع بدون جهت، و تجاوز از جریان صحیح، و در اینجا نسبت بیجا و سخن برخلاف حق و فکر ساختگی و دروغ و افترائی را بمقام عظمت الوهیت، اظهار کرده‌اند.

زیرا که فرزند داشتن خداوند متعال هرگز با منزّه بودن او از جسمانیّت و مرکّب بودن و متجزّی شدن و محدود گشتن و محلّ حوادث و تغیر قرار گرفتن و حدوث، سازگار نیست.

پس نسبت دادن بنین و بنات بساحت قدس و مقام عظمت او افتراء و ساختن بدون علم و تحقیق، و طعن و خرق برخلاف حقیقت و جریان صحیح، و منافی مقام الوهیت باشد.

۲- بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنِّي يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ :

بدیع: از ماده بَدَع که بمعنی ایجاد چیز است که سابقه‌ای با آن خصوصیت برای آن نباشد. و بدیع صفت است و دلالت می‌کند به چیزیکه صفت بدعت برای او ثابت باشد، یعنی متّصف باشد بصفّت احداث و ایجاد بی سابقه.

و بدعت بصیغه بنای نوع بچیزی إطلاق می‌شود که حادث و بی سابقه باشد ، یعنی نوعی باشد از مفهوم بدع .

و در آیه ۱۱۷ بقره نظیر همین آیه کریمه ذکر شده است .

و بدع در مقابل ولادت است ، زیرا ولادت عبارتست از بیرون آمدن چیزی از دیگری است بجریان طبیعی و تکوینی ، و اینمعنی محتاج می‌شود بسابقه وجود والد و والده (نر و ماده) ، تا از ازدواج و جفت شدن آنها ولد متولد شود ، خواه در حیوان باشد و یا در نباتات ، و خواه وجود والد و والده مستقل باشند و یا در ضمن یک موجود خارجی وجود داشته باشند .

می‌فرماید : آنها چنین سخنی را می‌گویند ، در صورتیکه او تنها و بی همتا بوده ، و از هر جهت (در خارج و در معنی و از جهت تجزیه و تحلیل خارجی و عقلی) واحد مطلق و ازلی و ابدیست .

و همه موجودات علوی و سفلی و روحانی و مادی را بدون سابقه مادی و صوری ابداع فرموده است .

آری او نور نامحدود بوده ، و صفات علم و قدرت و اراده و حیات و نیروی او نامحدود و ذاتی و ازلی و ابدیست .

و او هیچگونه فقر و نیازی بجز ذات نامحدود خود ، بچیز دیگری ندارد ، و هر چه در جهان روحانی و مادی پدید آمده و یا پدید آید : همه از آثار تجلیات اراده نافذ مطلق او است که : إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ .

پس او بدیع است ، و تنها مبدء ایجاد و بدع او ، اراده نافذ و قاطع او است که بصورت اظهار - كُنْ ، محقق می‌گردد .

۳- ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ :

این آیه کریمه نتیجه آیات گذشته است که می‌فرماید : پروردگار شما این چنین

صفاتى را دارد .

اوّل - معبوديکه سزاوار پرستش باشد بجز او کسی نیست ، زیرا او بوجود آورنده همه عوالم و موجودات بوده ، و ادامه حیات و زندگی همه از رحمت و نعمت و لطف و توجه او باشد .

دوّم - او آفریننده همه موجودات علوی روحانی ، و سفلی مادّی بوده ، و همه در هر زمانی که هستی داشته باشند (گذشته و حال و آینده و یا خارج از زمان و مکان) از او دارند .

سوّم - پس همه بحکم فطرت و عقل خود ، ملزم هستند که از او پرستش و عبادت کنند ، و عبادت از غیر او اگرچه ظاهری و جزئی باشد : بحکم عقل محکوم و خلاف خواهد بود ، زیرا همه جهان و جهانیان مخلوق و محتاج و فقیر و فانی و محدود بزمان و مکان هستند .

چهارم - او بهر چیزی و بهمه موجودات وکیل است ، و وکیل از مادّه وکالت که بمعنی مورد اعتماد و اطمینان بودن است که جریان امور باو واگذار شود . و خداوند متعال خالق و معبود مطلق همه بوده ، و هم وکیل و اداره کننده و متولّی امور است .

پس چقدر انحراف از حقّ و خیر است که انسان فقیر از چنین خداوند عزیز و جلیلی منقطع گشته ، و از خواسته‌ها و تمایلات دیگران و یا از هوی و تمایل خود پیروی کند .

۴- لا تُدْرِکُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِکُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ :

دَرک : بمعنی وصول و احاطه کردنست بچیزی ، خواه در میان طرف مادّی باشد ، و یا دو طرف روحانی ، و یا مختلف صورت بگیرد .

و در مفهوم حسّ : محیط و وصول کننده همیشه أمر معنوی معقول باشد . و در احاطه : قید حفظ و رعایت هم ملحوظ می‌شود .

و بَصَرٌ : چون حَسَن صفت است و اِطْلَاق می‌شود بعضویکه بینایی داشته باشد ، و جمع آن أَبْصَار است ، و مراد در اینجا مطلق عضو است که بینایی داشته باشد ، و أَعْم است از بَصَر ظاهری که چشم است ، و بَصَر باطنی که قلب باشد .

و فرقی بَصَر با رُؤیْت اینکه : رُؤیْت مصدر است بمعنی دیدن و مطلق نگریستن است ، خواه بوسیله چشم باشد و یا قلب و یا با قُوّه مُتَفَكِّرَه و یا خیال . و بَصَر : صفت است .

و دیدن خداوند متعال بنحو حقیقی که اِحاطه صورت بگیرد : محال است زیرا خداوند متعال نامحدود است ، و هرگز محاط نمی‌شود .

ولی دیدن اِجْمالی با قلب و یا با شهود ممکن است ، یعنی با نور قلب که از ایمان حاصل می‌شود، چنانکه وارد است که خداوند متعال بوسیله حقایق ایمان دیده می‌شود .

و أَمَّا لَطِيفٌ : از ماده لُطْف که بمعنی دقیق بودن توأم با رَفَق و مهربانی است ، و از اَسْمای حُسْنی اسم شریف لطیف است ، و او در آخرین مرتبه دَقّت در امور و رَفَق و مهربانی به بندگان خود باشد که هیچگونه اثری از خشونت و غلظت در وجود او پیدا نمی‌شود ، و لطیف بودن خداوند متعال مؤید باشد برای ادراک او أَبْصَار بندگان را .

و خَبِيرٌ : بمعنی آگاهی دقیق و نافذ و محیط باشد .

روایت :

اصول کافی (باب فی اِبْطال الرُّؤیَه ح ۱۱) از ابی هاشم جعفری گفت ، عرض کردم به حضرت جواد علیه السلام که : لا تُدْرِكُ الأَبْصَارُ و هو يُدْرِكُ الأَبْصَارَ ؟ فرمود : ای ابوهاشم اوهام قلوب دقیقتر است از دیده‌های چشمها ، شما با وهم خود می‌توانی درک کنی سرزمین هند و سند را ، و هنوز داخل نشده‌ای بآنها ، و

همچنین شهرهای دور دیگر را ، و آنها را با چشم خود نمی‌توانی درک کنی ، و اوهام قلوب نمی‌تواند خداوند را درک کند تا برسد به دید چشمها .

توضیح :

۱- قوه واهمه از حواس باطنی پنجگانه است ، و آن إدراک جزئیات معنوی که از محسوسات انتزاع می‌شود ، خواهد کرد ، چون عداوت و محبت و صداقتی که انسان از اشخاص إدراک می‌کند ، و مانند معانی جزئیتهای که از موضوعات خارجی انتزاع می‌شود .

۲- وهم إدراک جزئی روحانی می‌کند ، ولی چون ذات و صفات خداوند متعال نامحدود و هم بیرون از إدراک است ، نمی‌توان او را با دید چشم یا با دید وهم تصوّر کرده و ادراک کرد .

۵- قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ :

بصائر : جمع بصیره است که بمعنی چیز روشن و قاطع و مشهود است از ماده بصارت و بصر ، بوزن صحیفه و صحایف .

و از مصادیق بصائر : وجود مقدّس رسول خدا ، و آیات قرآن مجید ، و معجزات و خارق عادات آنحضرت ، و حقائق و معارف الهی است که هر کدام برای گروهی مفید می‌شود .

و باید توجه داشت که : استفاده کردن از این بصائر بنفع خود مردم است ، و اعراض از آنها موجب محرومیت و بزیان آنها خواهد بود .

و بصائریکه از جانب پروردگار متعال (رب) باشد : بخاطر تربیت و موفقیت و پیشرفت و کمال بندگان خدا است .

و رسول خدا (ص) هرگز مأموریت ندارد که اضافه بر هدایت و روشن کردن

حقائق و بیان دلائل قاطع ، مردم را بطور اِزام براه راست و بخیر و صلاح و حق سوق داده ، و یا محافظ و مراقب آنها باشد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- شُرْكَاءَ الْجِنَّ : جِنّ مفعول أوّل . و شُرْكَاء : مفعول دوّم است . و لِلّٰه : متعلق است به شُرْكَاء ، و چون مورد نظر است مقدّم شده .
- ۲- و خَلَقَهُمْ : جمله حالیّه است .
- ۳- و خَرَقُوا : عطف است به جَعَلُوا . و بَغَيْرِ عِلْمٍ : حالست .
- ۴- سُبْحَانَهُ : مفعول مطلق است ، و فعل محذوف است .
- ۵- أَنِّي : حالست از یكُونُ ، و آن فعل تامّ است .
- ۶- ذَلِكُمُ اللّٰهُ : مبتداء و خبر است . و رَبِّكُمْ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ ، خالق : خبرهای دوّم و سوم و چهارم باشند .

و كَذَلِكَ نَصْرَفُ الْآيَاتِ و لِيَقُولُوا دَرَسْتَ و لِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ . - ۱۰۵ اِتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ و أَعْرَضَ عَنِ الْمُشْرِكِينَ . - ۱۰۶ و لَوْ شَاءَ اللّٰهُ مَا أَشْرَكُوا و مَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا و مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ . - ۱۰۷ و لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَيَسُبُّوا اللّٰهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . - ۱۰۸ .

لغات :

و كَذَلِكَ نَصْرَفُ الْآيَاتِ : و اینچنین - می گردانیم - آیاترا .
و لِيَقُولُوا دَرَسْتَ : و تا گویند - تعلّم کردی .

و لِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ : و تا بیان کنیم - برای قومیکه .
 يَعْلَمُونَ إِتَّبِعْ مَا أُوحِيَ : می‌دانند - پیروی کن - از آنچه - وحی شد .
 إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ : برای تو - از - پروردگار تو .
 لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ : نیست - معبودی - مگر - او .
 وَأَعْرَضَ عَنِ الْمُشْرِكِينَ : و اعراض کن - از - مشرکان .
 وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا : و هرگاه - می‌خواست - خدا - مشرک نبودند .
 وَ مَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ : و قرار ندادیم تو را - بر آنها .
 حَفِظًا وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ : حافظ - و نیستی تو - بر آنها .
 بَوَكِيلٍ وَ لَا تَسُبُّوا : متولی - و بدگویی نکنید .
 الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ : آنانرا که - می‌خوانند - از .
 دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا : غیر - خداوند - پس ناسزا گویند .
 اللَّهُ عَدُوًّا بَغَيْرِ عِلْمٍ : خدا را - بدشمنی - بدون دانستن .
 كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ : اینچنین - آراستیم - برای هر .
 أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ : گروهی - عمل آنها را - سپس .
 أَلَى رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ : بسوی - پروردگارشان - برگشت آنان .
 فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا : پس خبر دهد آنانرا - بآنچه - بودند .
 يَعْمَلُونَ : عمل می‌کردند .

ترجمه :

و این چنین بر می‌گردانیم آیات خودمانرا ، و و تا بگویند که تعلّم کردی از دیگران ، و تا بیان و آشکار کنیم قرآن را برای گروهی که می‌دانند . - ۱۰۵ تبعیت کن از آنچه وحی کرده شده است بسوی تو از پروردگار خود ، معبودی نیست مگر او ، و اعراض کن از مشرکان . - ۱۰۶ و هرگاه می‌خواست خداوند متعال شرک قرار

نمی‌دادند ، و قرار نداده‌ایم تو را نگهدارنده آنها ، و نیستی تو بر آنها وکیل و متولی امور آنها . - ۱۰۷ و بد نگویید آنانرا که می‌خوانند از غیر خدا دیگریرا ، پس بد گویند خدای را از روی عداوت و بدون دانستن ، همچنان آراستیم برای هر گروهی اعمال آنها را ، و سپس بازگشت آنها بسوی خداوند است ، پس حکایت می‌کند آنانرا بآنچه بودند عمل می‌کردند . - ۱۰۸ .

تفسیر :

۱- وَ كَذٰلِكَ نُنصِّرُ الْاٰیٰتِ و لِيَقُوْلُوْا دَرَسَتْ و لِنُبَيِّنَهٗ لِقَوْمٍ يَعْلَمُوْنَ :

تصریف : بمعنی برگردانیدن چیز است از حالتی بحالت دیگر خواه این تحویل در امور مادی باشد و یا معنوی .

و آیات هم بمعنی نشانه‌های روشن است ، یعنی چیزیکه مورد توجه و قصد شده و بوسیله آن بمقصد اصلی رسیده شود ، و آیت هم اعم است از مادی و معنوی و لفظی و تکوینی .

و درس : عبارتست از ممارست و تکرار در عمل تا نتیجه منظور حاصل گردد ، و از مصادیق آن ممارست در مطالعه کتاب ، و ادامه در تحصیل علم ، و در استعمال لباس است .

در این آیه کریمه بمناسبت آمدن بصائر ، می‌فرماید : ما آیات و نشانیهای روشنی که دلالت به علم و قدرت و اراده نافذ خداوند متعال داشته باشد بتعبیرات و حالات و رنگهای مختلف متحوّل می‌کنیم ، تا مخالفین که معاند و محجوبند در اظهار خود محکم گردند ، و بهانه و سخن بسیار سستی را که گفته‌اند تکرار کرده ، و برای آنها اتمام حجّت شود ، و ضمناً بهمین مقدار اعتراف به محکم بودن و استواری این آیات کنند .

و افرادی هم که روشن و اهل دانش و عقل و فهم هستند : از این آیات مستدلّ

که با بیان توأم با برهان و عقل ذکر می‌شود استفاده کرده و نتیجه مطلوب بگیرند .
و جمله - و لِيَقُولُوا : عطف است به جمله محذوفی که روی قرینه کلام حذف
شده است ، و تقدیر چنین است که : و نَصْرَفَ الْآيَاتِ لِتَمَّ الْحِجَّةَ عَلَيْهِمْ أَوْ
لِيَتَذَكَّرُوا وَيَتَفَهَّمُوا أَوْ لِيَقُولُوا دَرَسَتْ .

و اما حذف معطوف علیه در أمثال این موارد : بخاطر اینستکه اشاره شود به
بی‌نتیجه بودن و تأثیر نکردن این تذکر درباره آنان ، بخاطر شدت غفلت و
محبوبیت قلوب آنها .

۲- اِتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ :

می‌فرماید : پیروی کن از آنچه وحی کرده شده است بتو از پروردگار تو ، معبودی
نیست مگر او ، و اعراض کن از مشرکان .

در این آیه کریمه در رابطه آیه گذشته سه موضوع اشاره می‌شود :
أَوَّل - از سخنان دیگران که بتو نسبت می‌دهند ، مانند سخن آنان که تو درس
و تعلم داشته ، و آیات مختلف را که تحوّل پیدا می‌کند ، در نتیجه درس و ممارست
بازگو می‌کنی : متأثر و ناراحت مباش ، و آنچه بتو از جانب ما وحی و إلقاء می‌شود
عمل کرده و تبعیت کن ، و وظیفه تو همانست و بس .

دوّم - در جهان و عالم هستی معبودی بجز خداوند متعال نیست ، و تنها او
است که باید از او إطاعت و بندگی کرده ، و از او امر و نواهی او پیروی کرد ، و او
است که خالق مطلق همه موجودات بوده ، و مدیر و مدبّر و محیط بر همه است .

سوّم - از افرادی که در مقابل او بموجود دیگری که خود مخلوق و محدود و
محتاج است ، بعنوان بندگی توجه می‌کنند : باید اعراض کرده و روی برگردانید .

و کسیکه مشرک است خود را از ارتباط با خداوند متعال منقطع کرده ، و از
سعادت و حقیقت بسیار عظیمی خود را محروم نموده است .

۳- وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ

بوکیل :

حَفِیْظُ : از ماده حفظ که بمعنی نگهداری با ضبط کردنست .
و اینمعنی از لوازم تکوین و خلق است ، یعنی برای متمیم و ابقاء تکوین لازمست بهر وسیله ایست وسائل بقاء و ادامه زندگی را فراهم سازد ، و هیچگونه ارتباطی با مقام رسالت و دعوت و هدایت نخواهد داشت .
پس رسول خدا نباید در جهت حفظ مردم در رابطه جهات دینی مردم و انجام وظائف الهی صرف مساعی کرده ، و خود را ناراحت کند .
و **وکالت** : هم بمعنی مورد اطمینان واقع شدن و اداره کردن و قیام نمودن برای امور دیگری است .
و اینمعنی هم مربوط بوظایف رسالت و مأموریت در ابلاغ دستورهی الهی نیست ، تا رسول خدا وکیل مردم باشد .
و گذشته از این : خداوند متعال هم که همه جهان و جهانیان در تحت اختیار و قدرت و اراده او است ، با نبودن مقتضی و زمینه در مورد ، عملی را انجام نمی دهد ، و لازمست زمینه باشد .
و از این لحاظ فرمود : اگر خداوند متعال می خواست و مقتضی و صلاح و زمینه موجود بود ، آنها را از شرک نگهداری می کرد .
و بطور کلی مرحله تکوین و تقدیر با خداوند متعال است .
و از این آیه شریفه فهمیده می شود که : برخی از افراد مقدس ظاهری که در امور خود عمیق و دقیق نیستند ، و بخیال خود کوشش می کنند که بهر نحوی باشد عملاً یا قولاً دیگرانرا براه راست و ابدارند ، صحیح نبوده و چنین وظیفه ایا ندارند ، و وظیفه مؤمنین نیز امر بمعروف و نهی از منکر است که بطریق نرم و با شرایط انجام بگیرد .

۴- و لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدْوًا بَغِيرِ عِلْمٍ :

سَبِّ: بمعنی محدود کردن و محصور نمودن در علوّ و آزادی دیگری است، و از مصادیق آن بدگویی و ناسزا گفتن و سخن زشت زدنت است که موجب محدود بودن شده، و آزادی مقام و علوّ مرتبه طرف را از بین ببرد.

و مراد در اینجا بدگفتن و ناسزا و دشنام گویی است بکسانیکه از غیر خدا پرستش کرده و می‌خوانند که: اینعمل سبب محدود و محصور شدن آنها شده، و نتوانند با آزادی فکر کنند، و در اثر این محدودیت قهراً به خداوند و رسول اکرم و دین شما بدگویی خواهند کرد.

و این بدگویی آنها از دو جهت سررشته می‌گیرد:

اوّل - از لحاظ تحریک احساسات آنها، و سبب شدن تشدید عدوات و دشمنی در میان خواهد بود، در صورتیکه وظیفه مسلمین اینست که پیوسته کوشش کنند که بنرمی و تفهیم و گفتار مستدلّ افکار مخالفین و قلوب آنها را بحقایق دین اسلام نزدیک و متمایل کنند، و تألیف قلوب مخالفین یکی از موضوعات لازم اسلامی است.

دوّم - از جهت آگاهی نداشتن و عالم نبودن آنها است بحقایق و خصوصیات و امتیازات دین مقدّس اسلام.

و وظیفه مسلمین بجای ایجاد فاصله و عدوات اینستکه: عملاً و أخلاقاً و منطقاً مخالفین را جلب کرده، و پس از تحقّق الفت و تفاهم، آنانرا بحقایق اسلام و قرآن آشنا کنند، تا حجاب جهل و ناآگاهی از میان برداشته شود.

پس می‌توان گفت که منشأ عدوات و بدبینی و بدگویی آنها، از طرف مسلمین است که رعایت آداب لازم را نمی‌کنند.

۵- كَذَلِكَ زَيْنَا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا

يَعْمَلُونَ :

تزیین: از ماده زینت که بمعنی آراسته شدن باشد، خواه آن زینت مادی باشد

و یا معنوی ، و خواه ذاتی باشد و یا عرضی .

و تزیین اُمّت : در این مورد اعمّ است از اُمّت موافق یا مخالف ، یعنی هر گروهی حقّ باشند یا باطل ، رفتار و کردارشان در نظر آنان جالب و مطلوب و پسندیده می شود .

آری در صورتیکه قومی تمایل قلبی و علاقه و محبتّ بچیزی پیدا کردند : قهراً از امور دیگر منصرف گشته ، و بتدریج از آنها إعراض کرده ، و در نظر آنها مبعوض و مطرود می گردد .

و در اینصورت خداوند متعال در اثر اختیار و انتخاب خود آنها که با کمال علاقمندی خواهان چیزی هستند : أسباب و وسائل موجود را از آنها قطع نکرده ، و بلکه تأیید و تقویت آنها را ادامه می دهد ، زیرا انسانها در زندگی دنیوی آزاد و اختیاردار هستند ، و خداوند متعال آنها را اینچنین خلق و تقدیر فرموده است ، و اگر موانعی در این برنامه ایجاد کند : برخلاف نظر اولی او شده ، و ظلم خواهد شد . پس رحمتهای عمومی خداوند متعال بهمه مخلوق او شامل گشته ، و همه از خوان إحسان و إنعام او متنعم می شوند ، و اینمعنی بعهدہ خداوند متعال است که پس از خلق ، وسائل زندگی آنها را تأمین کند .

و تنبّه : بمعنی نقل کردن حدیث یا چیز دیگریست از محلیّ بمحلّ دیگر . و تعبیر با این مادّه برای اشاره کردن به دقّت کامل در نقل است که گویی خود آن جریان واقع شده ، بعینه منتقل می شود .

و این جمله نیز اعمّ است از جریانهای صالح و فاسد که : همه بسوی خداوند متعال بازگشت کرده ، و أعمال نیک یا بد آنها که انجام داده اند ، برای آنها نقل می شود .

پس باید توجه شود که : زینت شدن و جلوه پیدا کردن أعمال هیچگونه مناظ حسن و قبح واقعی نیست ، و واقعیّت و حقیقت در عالم ماورای ماده روشن و معلوم

خواهد شد ، و خداوند متعال کوچکترین تسامح و سستی در مقام مجازات روا نخواهد داشت .

روایت :

در عیون الأخبار (باب ۲۸ ح ۶۳) از امام هشتم که می‌فرماید : ای ابن ابی محمود ، مخالفین ما اخباری در فضائل ما جعل کرده‌اند ، و آنها را بر سه قسمت می‌شود تقسیم کرد ، اول - در رابطه غلوّ درباره ما . دوم - کوتاهی و تقصیر در مقام ما . سوم - در عیب‌جویی و بدگویی از مخالفین و دشمنان ما .

پس چون مخالفین ما به قسمت اول برخورد کنند ، بعنوان غلوّ در عقیده ، شیعیان ما را بکفر و انحراف نسبت می‌دهند .

و چون بقسمت دوم که کوتاهی درباره ما است برخورد کنند ، آنها را مورد قبول و معتبر دانسته ، و مسلم می‌گیرند .

و چون بقسمت سوم که انتقاد و بدگویی است برخورد کنند ، در مقابل آنها بهانه بدستشان آمده ، و شروع می‌کنند به بدگفتن و دشنام دادن ، و بزرگان و مراجع شیعه را طرد و طعن می‌کنند .

توضیح :

و مانند جعل حدیث است : نقل و حکایت روایاتی که از قبیل سه نوع ذکر شده و یا شبیه آنها بوده ، و موجب انحراف اذهان و متزلزل شدن قلوب ساده لوح و افراد مستضعف باشد .

و متأسفانه بسیاری از محدثین و متدینین باصفا کوشش می‌کنند که احادیثی را انتخاب و نقل کنند که در آنها جهات افراط و تفریط و یا انتقاد شدید و عیب‌جویی از مخالفین باشد .

و هرگز توجه ندارند که نقل اینگونه احادیث اگرچه از لحاظ سند معتبر هم باشد : موجب ضعف شیعه ، و یا سبب انتقاد و بدگویی مخالفین ، و یا بهانه‌جویی آنها و سخن پراکنی خواهد بود .

و در روایات معتبر وارد شده است که : کونوا زیناً لنا و لا تکنوا شیناً علینا ، و لازم است که شخص متدین عاقل طوری مراقب رفتار و گفتار و کردارش باشد که بهانه بدست دشمن نداده ، و موجب بدگویی آنها نشود ، تا برسد بآنکه چنین اعمال و افکار و اقوال بعنوان حدیث به بزرگان و پیشوایان دینی نسبت بدهد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و کذلک نُصِرْف : متعلق است بفاعل - نُصِرْف .
- ۲- لا إِلَهَ : جمله حالیه است از کاف خطاب .
- ۳- و أَعْرَضَ : عطف است بر - اتَّبِع .
- ۴- و ما جعلناک ، و لا تَسْبُوا : هر دو جمله مستأنفه است .
- ۵- فَيَسْبُوا : جزای شرط است که از نهی فهمیده می‌شود .
- ۶- عدواً : مفعول له است ، و بغير علم : حالست .
- ۷- مرجعهم : مبتداء مؤخر ، الی ربک : خبر مقدم است .

و أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لِّيُؤْمِنُوا بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ و مَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ . - ۱۰۹ و نُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ و أَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ و نَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ . - ۱۱۰ و لَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ و كَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى و حَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ و لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ . - ۱۱۱ .

لغات :

و أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ : سوگند خوردند - بخدا - بکوشش .
 أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ : سوگندهایشان - هر آینه اگر - آمد آنها را .
 آيَةٌ لِّیُؤْمِنَنَّ بِهَا : آیتی - هر آینه البتّه ایمان می‌آورند - بآن .
 قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ : بگو - بتحقیق اینست - آیات .
 عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا يُشْعِرُكُمْ : نزد - خدا است - و چه فهمانید شما را .
 أَنَّهُ إِذَا جَاءَتْ : آن آیات - چون - آمد .
 لَا يُؤْمِنُونَ وَ نُقَلِّبُ : ایمان نمی‌آورند - و برمی‌گردانیم .
 أَفْتَدَتْهُمْ وَ أَبْصَارَهُمْ : دل‌های آنها را - و دیدهای ایشانرا .
 کَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَ : چنانکه - ایمان نیاورده‌اند بآن - اَوَّلَ .
 مَرَّةٍ وَ نَذَرُهم فِی : مرتبه - و وا می‌گذاریم آنها را - در .
 طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ : تجاوز آنها - متحیر می‌شوند .
 وَ لَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا : و هرگاه - بتحقیق ما - نازل می‌کردیم .
 إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَ كَلَّمَهُمْ : بر آنها - فرشتگان - و سخن گویند آنها را .
 الْمَوْتِ وَ حَشَرْنَا عَلَيْهِمْ : مردگان - و محشور کنیم - بر آنها .
 کُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا : همه چیز را - در مقابل خودشان .
 مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا : نبودند که - ایمان بیاورند - مگر .
 أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ : اینکه - بخواهد - خداوند .
 وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ : ولی - بیشتر آنها - نمی‌دانند .

ترجمه :

و سوگند خوردند بخداوند بکوشش سوگندهای خودشان که اگر آید آنها را آیتی هر آینه ایمان آرند بآن ، بگوی اینست بتحقیق آیات نزد خدا است ، و چه

می‌فهماند شما را که آن آیات زمانیکه آید ایمان نمی‌آورند . - ۱۰۹ و برمی‌گردانیم دل‌های آنها و دیده‌های آنها را همچنانکه ایمان نیاوردند بآن ، و وا می‌گذاریم آنها را در تجاوز از حدّ خودشان متحیر می‌شوند . - ۱۱۰ و هرگاه بتحقیق ما نازل می‌کردیم برای آنها فرشتگانرا و سخن میگفت با آنها مردگان و محشور می‌کردیم بر آنها همه چیز را در پیشروی ایشان : نبودند تا ایمان بیاورند ، مگر اینکه بخواهد خداوند ، ولیکن بیشتر آنها نمی‌دانند . - ۱۱۱ .

تفسیر :

۱- و أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ :

این آیه کریمه در رابطه آیاتِ اِلهی و تصریف و تحویل آنها است .

می‌فرماید : و سوگند یاد می‌کنند بخداوند متعال بتمام کوشش در سوگندهای خودشان که اگر آیتی از جانب خداوند نازل شود ، هر آینه بطور قطع ایمان خواهند آورد بآن ، در جواب گفتار آنها بگوی که آیات مربوط بخداوند است و مرا در آنجهت اختیاری نباشد ، و او بهمه امور قادر بوده و روی حکمت و صلاح و بمقتضای زمینه انجام برنامه می‌دهد .

و دیگر آنکه : چه چیزی بدقت می‌فهماند آنها را که چون آیاتی از جانب خداوند آمد ، ایمان بآنها نخواهند آورد .

آری این انکار و مخالفت در جریان امور آنها سابقه دارد ، و بزرگترین آیتِ اِلهی که صددرصد قطعی و روشن است ، وجود مقدّس رسول خدا است که مظهر لطف و رحمت و حکمت و علم و هدایت پروردگار متعال است ، و با اینحال مورد انکار و مخالفت قرار گرفته و باو ایمان نیاوردند .

و همچنین کتاب آسمانی قرآن مجید که از جهت ألفاظ و جملات و هم از جهت

معانی و مفاهیم ، در مقام بالای اعجاز باشد ، و با اینحال هیچگونه توجه و اقبالی بآن نمی‌کنند .

پس چگونه می‌توانند بفهمند که چون آیاتی از جانب خداوند متعال رسید : نخواهند توانست ایمان بیاورند ، زیرا قلوب آنها از اقبال بحق و از پذیرش آن منحرف گشته است .

۲- وَ نُقِلُّبُ أَفْنَدْتَهُمْ وَ أَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ نَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ :

أَفْنَدَهُ : جمع فؤاد از ماده فآد که بمعنی شدت است در جهت مادی باشد یا معنوی ، و فؤاد بوزن شجاع صفت مشبیه است بمعنی آنچه چیزی بحدّ خلوص و پاکیزگی برسد ، و از مصادیق آن قلبی است که از آلودگیها و تحولات گوناگون حوادث دور و پاک گردد .

پس چون قلب انسان پس از تحوّل در اثر ابتلاءات و شدائد مختلف بحدّ سکون و طمأنینه رسیده ، و اضطراب و ناراحتی و شدت برطرف گردید ، بمقام فؤاد رسیده ، و می‌تواند تفکر سالم و تعقل مفید و تشخیص صحیح پیدا کند . و گاهی فؤاد اطلاق می‌شود به قلب خالص و پاک فطری که هنوز آلوده نشده است به تحولات مختلف . و گاهی هم اطلاق می‌شود بقلبیکه متحوّل شده و متمایل به عیش مادی و زندگی دنیوی گشته ، و در این جهت که التذاذات و خیرات ظاهری است ، خالص شود ، پس فؤاد أعمّ است از خالص بودن در جهت طهارت و روحانی ، و یا در جهت مادی و دنیوی .

در این آیه کریمه سه مرحله برای انسانهای منحرف ذکر می‌شود :

أَوَّل - ایمان پیدا نکردن بخداوند متعال و آنچه نازل کرده است ، و اگر مطلق ما أُنزِلَ مرجع ضمیر باشد : برسول خدا و کتاب آسمانی شامل خواهد شد ، یعنی ما أُنزِلَ تکویناً أو تشریعاً .

البته مقدمه ایمان نیاوردن آنها فرو رفتن در برنامه‌های مادی و عیش و زندگی ظاهری دنیوی است .

دوم - نتیجه این ایمان نیاوردن است که : موجب تقلب در قلب و بصیر و محجوب بودن ظاهری و باطنی و مختوم شدن دید باطن و ظاهر خواهد بود ، بطوریکه از توجه و تمایل بحقیقت محروم گشته ، و هیچگونه بینایی معنوی روحی پیدا نمی‌کنند .

سوم - نتیجه این محرومیت و محجوب بودن قلوب آن باشد که : از درک سعادت و خیر و حق باز مانده ، و با کمال حیرت در محیط تاریک و با برنامه طغیان و تجاوز از حق ادامه زندگی می‌کنند .

و عمه : بمعنی حیرت شدید است که در مرتبه اول در قلب پیدا شده و سپس آثار آن در جوارح و ظواهر پدید آید .

و حیرت پس از شک پیدا کردن و در مرتبه دوم تردد ، و سپس تحیر می‌شود ، و در حالت تحیر قلب انسان از رأی و از هرگونه اظهار نظر متوقف می‌شود .

و این حالت پس از حصول طغیان که تجاوز کردن از برنامه معروف و عدالت است ، و یا خارج شدن از جریان طبیعی حق و فرو رفتن در برنامه‌های مادی و خلاف است ، ظاهر می‌شود .

و چون حالت حیرت برای انسان حاصل گشت : از هرگونه از انجام وظیفه و پیشرفت و موفقیت محروم خواهد شد .

و مخصوصاً اینکه انسان در محیط طغیان و تجاوز از معروف و عدل ، حیرت زده شده ، و با تحیر طغیان را ادامه بدهد .

۳- و لَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَ كَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَ حَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ :

در این آیه کریمه سه موضوع اشاره شده است :

أول - در تعقیب اظهار آنها است که گفتند - لئن جاءتهم آيةٌ لئؤمننَّ بها : می‌فرماید آنها هرگز چنین اقتضایی در وجود و زندگی خود ندارند که ایمان بآیات الهی پیدا کنند ، اگرچه آن آیات نزول ملائکه ، و یا بسخن آمدن مردگان ، و یا برانگیختن و جمع کردن و روبرو قرار دادن سائر اشیاء گذشته و موجودات باشد ، و این آیات تأثیری در حالات و اعراض آنها نخواهد داشت .

و این سه موضوع بهمان ترتیبی که ذکر شده است ، برخلاف جریان طبیعی بوده ، و خارج از قدرت انسانها باشد .

آری ملائکه از عالم ماورای طبیعت و ماده است ، و ظهور آنها در جهان مادی روی اسباب و علل طبیعی امکان‌پذیر نیست ، و لازمست تصرفی در وجود آنها شده ، و یا در دید انسانها تصرف گشته و تیزبین شوند .

و اما مردگان چون از عالم حیات بیرون شده‌اند : حواس و قوای بدنی و ناطقه آنها از جریان افتاده است ، و محتاج می‌شود که روح حیات بآنها دمیده شده ، و نطق پیدا کنند .

و در قسمت سوم که برانگیخته شدن همه موجودات گذشته است ، از هر دو قسمت اول و دوم مشکلتر خواهد بود ، زیرا این خرق طبیعت مخصوص یک فرد یا یک نوع نیست .

دوم - از خرق جریان طبیعی استثناء می‌شود آن مواردیکه خداوند متعال اراده فرماید ، زیرا اراده او مانند مرحله تکوین نافذ در هر موضوع و حاکم بر همه امور و موارد است .

و با اینکه ایمان آنها بالاتر از خرق طبیعت و جریان عادت است ، ولی در مقابل اراده خداوند متعال ، در صورتیکه مشیت او تعلق بگیرد ، مانعی وجود نخواهد داشت .

و در اینجهت فرقی نمی‌کند که اراده او بیواسطه صورت بگیرد ، و یا بوسیله یکی

از اولیاء او که فانی در اراده او باشد .

سوّم - جهل و محجوب بودن مردم است ، و این محجوبیت بجهات مختلف باشد ، چون غفلت از جهاتیکه موجب ایمان نیاوردن می شود مانند طغیان و عصیان ، و غفلت از علل محجوب شدن و تقلّب افئده و ابصار که استمرار در مخالفت و انحراف است ، و مقدمات حصول حالت تحیر و سرگردانی که در اثر ادامه طغیان و ترک توجه و لطف خداوند متعال پیدا می شود ، و غفلت کردن از نفوذ تمام مشیت الّهی که حاکم بر همه موضوعات و امور است .

و بطور کلی باید توجه داشت که هر گونه از خیر و سعادت و خوشبختی انسان در ارتباط با خداوند متعال و پیروی از دستورهاى او و سلوک بسوی او است ، چنانکه همه رقم از گرفتاری و عذاب و بدبختی انسان در انحراف از راه و رضای او باشد . و هر کسی باندازه خلاف و انحراف خود : خود را مبتلا می کند .

روایت :

در تفسیر قمی از امام پنجم است که می فرماید : معنای تقلیب افئده و ابصار اینست که قلوب آنها را برگردانیده و پایین آنها را ببالا می آوریم ، و ابصار آنها از دید محجوب گشته و هدایت را درک نمی کنند . و حضرت امیر المؤمنین (ع) فرمود : نخستین چیزیکه قلب و برگردانیده می شوند ، در رابطه جهاد است ، یعنی جهاد عملی در مقابل دشمنان خداوند متعال ، و سپس جهاد با زبان و گفتار باشد ، و سپس جهاد با قلوب است .

پس کسیکه معروف و موضوعات شناخته شده را آشنا نشده ، و منکر و موضوعات انکار شده از لحاظ عقل و شرع را تشخیص ندهد : قلب او منکوس و برگردانیده شده و پایین آن ببالا آمده است ، پس هرگز خیر و صلاح را نمی پذیرد .

توضیح :

أمر بمعروف و نهی از منکر از فروع دین مقدس اسلام بوده ، و مراتبی برای آن تصور می شود :

أمر و نهی در مقام عمل که جهاد خارجی است . و أمر و نهی بوسیله زبان و گفتار که دعوت کند دیگرانرا بمعروف و امور پسندیده از جهت شرع و عقل ، و باز دارد و نهی کند آنها را از امور ناپسند . و مرتبه سوم أمر و نهی و خواستن با قلب است که قلب او خواهان معروف بوده ، و منجز از منکر باشد .
و این مراتب باختلاف موارد و مقتضیات متعین می شود .

لطائف و ترکیب :

- ۱- جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ : مفعول مطلق است ، و أَيْمَانِ و أقسموا از جهت معنی برابرند ، و جهد دلالت بر تأکید می کند .
- ۲- و مَا يُشْعِرُكُمْ : برای استفهام و مبتداء است . و يُشْعِرُ : خبر است .
- ۳- أُنَّهَا : مفعول دوم است برای يُشْعِرُ .
- ۴- و نَذَرُهُمْ : عطف است به نَقَلَبَ .
- ۵- كَمَا : کاف اسم و بمعنی مثل است . و أَوَّلَ : ظرفست .
- ۶- يَعْمَهُونَ : حالست . و فی طغیانهم : متعلق بآنست .
- ۷- قُبُلًا : بوزن جُنُب ، صفت و بمعنی مقابل و مواجه است .

و كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا و لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَّهُمْ و مَا يَفْتَرُونَ . - ۱۱۲ و لَتَضَعِي إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ و لِيَرْضَوْهُ و

لِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ . - ۱۱۳ أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ . - ۱۱۴ .

لغات :

و كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ : و همچنین - قرار دادیم - برای هر .
 نَبِيِّ عَدُوًّا شَيَاطِينٍ : پیغمبری - دشمنی - شیاطین .
 الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوْحَى : انس - و جنّ - وحی می کند .
 بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ : بعضی از آنها - بر - بعضی .
 زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا : باطل آراسته - گفتار - از جهت فریب .
 وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ : و هرگاه - می خواست - پروردگار تو .
 مَا فَعَلُوهُ فَذَرَهُم : نمی کردند آنرا - پس - ترک کن آنها را .
 وَ مَا يَفْتَرُونَ وَ لِيَتَّعَبُوا : و آنچه - می بافند - و تا میل کند .
 إِلَيْهِ أَفِيدَةُ الَّذِينَ : بسوی او - قلوب - آنانکه .
 لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ : ایمان نمی آورند - بآخرت .
 وَ لِيَرْضَوْهُ وَ لِيَقْتَرِفُوا : و تا به پسندند آنرا - و کسب کنند .
 مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ : آنچه را - آنها - کسب کننده اند .
 أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي : آیا - پس غیر - خدا را - طلب کنم .
 حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي : حکم کننده - و او - کسی است .
 أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ : نازل کرده - بر شما - کتاب .
 مُفَصَّلًا وَ الَّذِينَ : بیان و جدا شده - و آنانکه .
 آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ : آوردیم آنها را - کتاب آسمانی .
 يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ : می دانند - بتحقیق آن - نازل شده است .

مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَ تَكُونَنَّ : از - پروردگار تو - پس مباش البته .
مِنْ الْمُؤْتِرِينَ : از - تردّد کنندگان .

ترجمه :

و همچنین قرار دادیم برای هر پیغمبری دشمنی را از شیاطین و منحرفین از انس و جنّ که وحی می‌کند بعضی از آنها بعضی را سخنان آراسته باطل ، از جهت فریب دادن آنها ، و هرگاه می‌خواست خداوند هرگز چنین عداوتی را نمی‌کردند ، پس ترک کن آنها را با آن که بافند . - ۱۱۲ و تا تمایل کند بآن قلوب آن کسانی که ایمان نمی‌آورند بآخرت ، و تا به پسندند آنرا و کسب و تحصیل کنند آنچه را که آنها کسب کننده هستند . - ۱۱۳ آیا غیر خدا را طلب کنم برای خود حکم کننده ؟ و او است که نازل کرده است بر شما کتاب آسمانی بنحو تفصیل و روشن کننده و جدا سازنده همه موضوعات ، و آنانکه آورده‌ایم آنها را کتاب می‌دانند که آن نازل کرده شده است از جانب پروردگار تو ، پس مباش از تردّد کنندگان . - ۱۱۴ .

تفسیر :

۱- وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا :

نبیّ : کسی است که رفعت و بلندی مرتبه روحانی پیدا کرده و با خداوند متعال ارتباط برقرار نموده ، و استعداد وساطت در میان خالق و مخلوق را داشته باشد .
و بارها گفته‌ایم که : در مقام نبوت احتیاج بسه مقدمه هست (استعداد ذاتی برای تکمیل نفس ، و ریاضت و فعالیت در ادامه برنامه سلوک بسوی خداوند متعال ، و منصوب شدن از جانب خداوند متعال برای مقام ارتباط و رسالت) و این سه امر ایجاب می‌کند که افراد فاقد این مقامات از هر جهت (فکر ، و روش عملی ،

و برنامه زندگی ، و هدف و مقصود) مخالف شده ، و در جبهه عداوت و خلاف و دشمنی قرار گیرند .

و چون تکوین و تقدیر و نظم جهان با إرادة و تدبیر کامل و با اختلاف مراتب صورت می‌گیرد (و مِنْ آیاتِهِ اِخْتِلَافٌ اَلْوَانِكُمْ و اَلْسِتِّتِكُمْ) قهراً این اختلاف موجب تکمیل نظام خواهد شد .

و اَمَّا تعبیر از مخالفین بعنوان شیاطین : برای اینکه شیطان کسی است که انحراف از حقّ و اعوجاج از صدق داشته باشد ، از جنّ باشد و یا از افراد انسان . و اعدای انبیاء برخلاف صراط حقّ سیر کرده ، و از برنامه صدق و درستی منحرف می‌شوند ، اینستکه با برنامه زندگی انبیاء که راه حقّ و مستقیم بسوی خداوند متعال است ، مخالفت می‌کنند .

و جنّ : آن نوع از موجوداتیست که با حواسّ ظاهری درک نشده ، و از ماده لطیفتری چون حرارت آفریده شده‌اند ، چنانکه خلق ملائکه از ماده نور است . و تعبیر با وحی : برای اینکه وحی عبارتست از إلقاء چیزی در قلب دیگری ، و این معنی بطور مطلق در هر یک از عوالم انسان و جنّ و ملائکه قابل تصوّر و ممکن است ، و اغلب درباره شیاطین از جنّ بصورت وسوسه واقع می‌شود . و قَوْل : اَعْمَ است از گفتار و پندار ، و از این لحاظ با کلمه - قول تعبیر شده است که شامل هر دو عنوان باشد .

و زُخْرُف : چیز است که خارج از برنامه حقّ و از موضوع معروف باشد خواه بقصد تزئین زائد صورت بگیرد و یا بقصد تزویر باطل .

و اینمعنی در اظهاراتی که بگفتار باشد و یا با پندار صورت می‌گیرد . و غُرُور : مصدر است بوزن قُعود ، و بمعنی حصول غفلت است که بسبب تأثیر خارجی صورت بگیرد ، یعنی غفلتی که از إغفال دیگری حاصل گردد ، پس غرور متعدّی است .

و در اینجا مفعول له باشد ، یعنی برای اغفال طرف .
و اغفال ملازم است با فریب دادن و پوشانیدن حق .
۲- و لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرُهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ :

در این آیه کریمه قرار دادن اصل وجود عداوت و عدو را بخداوند متعال نسبت داده (جَعَلْنَا عَدُوًّا) و إلقاء و وحی و غرور را به خود اعداء نسبت می دهد : زیرا اصل خلق موجودات و تقدیر و اختلاف در مراتب خلق از جانب خداوند متعال است ، ولی چون پس از خلق با افراد جنّ و انس قدرت و اختیار داده شده است ، قهراً وحی و إلقاء و غرور بخود آنها نسبت داده می شود . و در عین حال مشیتِ إلهی حاکم بر همه مقدرات و برنامه های ظاهری و باطنی بوده ، و آنچه را که بطور خصوصی و استثنایی بخواهد ، بدون وقفه صورت خواهد گرفت .

و همینطوریکه وجود اختلاف در مراتب روی نظم و صلاح نظام جهان است ، حکم خصوصی و استثنایی نیز باقتضای خیر و صلاح نظام صورت می گیرد ، و هرگونه حکم و خواسته خداوند متعال خواه عمومی باشد و یا خصوصی ، برخلاف صلاح صورت نمی گیرد .

و بهر صورت چون إلقاءات مخالفین و اغفال آنها بر خلاف برنامه نظام حقّ و صالح إلهی است : لازم است آنها را ترک کرده و بآنچه می بافند توجهی نداشت .
وذر : بمعنی ترک توجه و نظر است بر چیزی ، و در این مورد که آنها از صراط حقّ منحرف گشته ، و با انبیای إلهی بعداوت و دشمنی برخاسته اند : لازم است توجهی بآنها نداشته و صرف نظر کرد ، زیرا توجه در صورتی مفید است که زمینه پذیرش و انعطاف در طرف وجود داشته باشد ، و اگر نه گذشته از عدم تأثیر سخن ، موجب إهانت بحقّ شده و سوء نتیجه خواهد بخشید .

و افتراء : جعل و ساختن چیز است که برخلاف واقعیت باشد .

۳- و لَتَصْنَعِ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ لَيَرْضَوهُ وَ لَيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ

مُقْتَرِفُونَ :

در این مورد سه وجه دیگر برای إلقاءات أعداء و إغفال آنها ذکر شده است :
 أوّل - برای جلب نفوس أعداء و إضلال آنها که در کفر بآخرت محکمتر و ثابتتر گردند ، و چون وابسته بودن بآخرت اساس عمل و پایه برنامه صحیح است : در صورتیکه بوسیله إلقاءات شیطانی و إغفال ، عقیده بآخرت متزلزل گشت ، قهراً نقشه‌های انبیاء و فعّالیتهای آنها همه بی نتیجه خواهد بود .

دوّم - در مرتبه دوّم پس از جلب تمایل آنها ، سخنانی القاء بشود که خوش آیند و موافق تمایلات آنها باشد ، تا بهتر بتوانند دیگران را در انحراف افکار ثابت و راضی نگهدارند .

سوّم - پس از جلب تمایل و خوشنودی آنان ، أعمال سوء و خلاف را در نظر آنها جلوه داده ، و معاصی را تا بتوانند کوچک بشمارند ، تا آنها را آلوده بخلاف و انحرافات عملی کنند .

و در این جهت سوق دادن بشهوات و تمایلات نفسانی ، و یا کوشش برای تحصیل منافع مادّی ، و یا بدست آوردن اسم و رسم و عنوان ، بسیار مؤثر شده و طرف را تحت تأثیر قرار می‌دهد .

و چون خطّ مشی انسان باینجا منتهی گشت که آزادی در مقام عمل و پایبند نبودن بمقرّرات إلهی است : هرگونه گمراهی و انحراف از حقّ و مخالفت با حقایق درباره او سهل خواهد بود .

پس شخص متدبّین و وابسته بحقّ باید متوجّه باشد که : راه انحراف و گمراهی او در اثر ارتباط با مخالفین و از این سه راه صورت خواهد گرفت ، و لازمست از ارتباط با افرادی که آزادی عمل داشته ، و صددرصد مقید به برنامه إلهی نیستند ، پرهیز کند .

۴- أَفْغِیرَ اللّهِ أَبْتَغِیَ حَکْمًا وَ هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ إِلَیْکُمُ الْکِتَابَ مُفْصَّلًا :

ابتغاء : بمعنی طلب شدید است ، و صیغه افتعال دلالت می‌کند بر اختیار و انتخاب . و منظور اختیار کردن طلب شدید است .

و حکم : صفت مشبّهه است از حُکم ، و بمعنی حکیم ثابت است ، یعنی کسیکه ذاتاً بسبب علم و احاطه و بی‌نیازی مطلق حکیم است .

می‌فرماید : آیا بغیر از خداوند متعال که حکیم مطلق و محیط تمام و بی‌نیاز و حقّ است ، دیگری را برای خود حکم قرار داده و از نظر و حکم او پیروی کنم ، و مخصوصاً اینکه إلقاءات شیطانی و زینت شده و آراسته باشد .

و در صورتیکه کتاب روشن و جامع و مفصّلی برای ما فرستاده و همه احکام و وظائف ما را بنحو تحقیق و جداگانه بیان فرموده ، و در دسترس ما قرار داده است . و تفصیل : در مقابل وصل و قرار دادن چیز است که اجزای آن از همدیگر جدا باشد ، و نظر در اینمورد به تبیین مطالب و روشن کردن موضوعات و احکام و معارف إلهی و حقایق است .

و بودن چنین کتابی که بطور حقّ و یقین و واقعیت بیان کننده وظائف عملی و معارف إلهی و حقایق علمی باشد : بزرگترین رحمت و موفقیت و سعادت برای انسان است ، و کسی می‌تواند مقام و عظمت آنرا بفهمد که صددرصد در این فکر بوده ، و در پی بدست آوردن چنین موضوعات و حقایقی باشد .

۵- وَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ :

گفتیم که مقام معنوی و عظمت علمی این کتاب آسمانی را کسی می‌تواند درک کند که در جستجوی حقایق و در پی تحصیل معارف إلهی باشد ، و أمّا کسیکه آزاد بوده و بی تفاوت و بی علاقه است : برای او کتاب آسمانی با کتاب معمولی فرق و تفاوتی پیدا نمی‌کند .

و أمّا تشخیص آسمانی بودن و از جانب خداوند متعال نازل شدن : مخصوص

می‌شود بکسانیکه در اینجهت سابقه داشته ، و بکتاب آسمانی آشنا بوده ، و از کلمات و مطالبِ اِلَهِی آگاهی داشته باشند ، و این معنی یکی از علوم و فنون ادبی و ذوقی است که بعنوان سبک‌شناسی شناخته می‌شود .

پس این دو جهت در رابطه قرآن مجید بطور روشن ثابت و قطعی بوده ، و جای هیچگونه تردیدی نیست .

و امترأء : از ماده مَری بمعنی ممارست و مزاولت و تردد است تا نتیجه مطلوب بدست آید ، و افتعال دلالت بر اختیار می‌کند .

و باید توجه داشت که : آنچه از جانب خداوند متعال نازل شود ، و یا باو نسبت داده شود ، حقّ است ، و نباید درباره آن تردید و تزلزل پیدا کرد ، زیرا خداوند متعال مبدء و أصل حقّ است ، و حقّ و واقعیت با او و از او شناخته می‌شود .

روایت :

در نور الثقلین از خصال صدوق از امام ششم (ع) که فرمود : انسانها بر سه قسم هستند ، قسمتی در سایه خداوند متعال قرار می‌گیرند در آنروزیکه سایه‌ها منتفی می‌شود مگر سایه او . قسم دوّم - افرادی باشند که روی حساب و کتاب و ثواب و عقاب با آنها معامله می‌شود . و قسم سوم - کسانی هستند که صورتهای آنها بصورت انسانها بوده و قلوب آنها چون قلوب شیاطینند .

توضیح :

روز قیامت وجودیکه سایه دار است ، منحصر می‌شود بنور وجود خداوند متعال که نور مطلق و نامحدود و ازلی و ابدیست ، چنانکه می‌فرماید : **كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَىٰ وَجْهٌ رَبُّكَ - ۲۷/۵۵** .

و منظور از سایه عبارتست از بودن در پرتو نور مطلق او بطوریکه خود را فانی در

نور وجود او قرار بدهد .

و بقیه مردم بهر اندازه‌ایکه از محیط نور مطلق او بیرون باشند : لازمست
مسئول خود و اعمال خود بشوند .

لطائف و ترکیب :

- ۱- جَعَلْنَا : عدوًّا : مفعول اوّل . و لِكُلِّ نَبِيٍّ : مفعول دوّم است ، و چون نظر بذکر
أعداء برای انبیاء است ، مقدّم شده است .
- ۲- شياطين : بدل است از عدو ، و آن در معنی جمع است .
- ۳- يوحى : حال است از شياطين .
- ۴- و لتصغى : عطف است به غروراً .

و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا و عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ و هو السَّمِيعُ
الْعَلِيمُ . - ۱۱۵ و اِنْ تُطِغْ اَكْثَرَ مَنْ فِى الْاَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللّٰهِ اِنْ يَتَّبِعُونَ اِلَّا
الظَّنَّ و اِنْ هُمْ اِلَّا يَخْرُصُونَ . - ۱۱۶ اِنْ رَبِّكَ هُوَ اَعْلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِ و هو
اَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ . - ۱۱۷ فَكُلُّوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ
مُؤْمِنِينَ . - ۱۱۸ .

لغات :

- و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ : و تمام است - گفتار - پروردگار تو .
صِدْقًا و عَدْلًا : از روی راستی - و عدالت .
لا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ : تبدیل کننده نیست - کلمات او را .
و هو السَّمِيعُ الْعَلِيمُ : و او - شنونده - و دانا است .

و إِنْ تُطِيعْ أَكْثَرَ مَنْ : و اگر - إطاعت کنی - بیشتر - کسانی را .
 فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ : در - روی زمین - گمراه کنند تو را .
 عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ : از - راه - خداوند .
 إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ : پیروی نمی‌کنند - مگر - گمان را .
 وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ : و نیستند - آنها - مگر - می‌بافند .
 إِنَّ رَبَّكَ هُوَ : بتحقیق - پروردگار تو - او .
 أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ : داناتر است - کسی را - گمراه شود .
 عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ : از راه او - و او .
 أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ : داناتر است - به هدایت شدگان .
 فَكُلُّوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمٌ : پس بخورید - از آنچه - یاد شده - نام .
 اللَّهُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ : خداوند - بر آن - اگر - باشید .
 بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ : به آیات او - ایمان آورندگان .

ترجمه :

و تمام شد سخن پروردگارت از روی راستی و عدالت ، و عوض کننده‌ای نباشد سخنان او را ، و او شنونده و دانا است . - ۱۱۵ و اگر إطاعت کنی بیشتر افرادی که در روی زمین هستند گمراه می‌کنند تو را از راه خداوند ، پیروی نمی‌کنند مگر گمان را و نیستند آنها مگر که بخلاف می‌بافند . - ۱۱۶ بتحقیق پروردگار تو او داناتر است کسی را که گمراه می‌شود از راه او ، و او داناتر است به هدایت شدگان . - ۱۱۷ پس بخورید از آنچه یاد شده است نام خداوند متعال بر آن ، اگر هستید از مؤمنین به آیات او . - ۱۱۸ .

تفسیر :

۱- وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ :
تمام : اسم مصدر است از اِتمام ، بمعنی چیزیکه اجزای او کامل شده و محتاج
بچیز خارجی نشود ، و أغلب کلمه تمام در کمّیات استعمال شده ، و کمال در
کیفیات .

و در این آیه کریمه بمناسبت انزال کتاب مفضلاً ، می فرماید که سخنان خداوند
متعال از لحاظ صدق و واقعیت و هم از جهت اعتدال و عدالت تمام بوده ، و
هیچگونه نقصانی در آنها نیست ، تا احتیاجی باشد به پیروی کردن از سخنان
دیگران .

و دیگر اینکه کتابیکه بطور تفصیل نازل شده است حق و واقعیت داشته و برای
همیشه و ثابت است ، و چیزیکه واقعیت داشته و حق باشد : قابل تبدیل و تغییر
نخواهد بود ، اگرچه بظاهر حکم به تبدیل کرده و حقایق و احکام آنرا تغییر کنند .
پس صدق بودن آن بمعنی مطابقت با واقع است ، و مطابق با واقع بودن هم
ملازم می شود با واقعیت و حقانیت ، و حق بودن هم ملازم می شود با ثبوت مطلق و
دائمی بودن .

و أَمَّا عَدْلٌ بُوْدُنٌ : اشاره است بجهت اعتدال و توسط که از افراط و تفریط و از
زیادت و نقصان محفوظ باشد .

و این معنی نیز ملازم است با ثبوت و واقعیت و تغییر و تبدیل پیدا نکردن . پس
جمله - لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ ، نتیجه حق و صدق بودن ، و هم عدل و معتدل بودن
خواهد بود .

و أَمَّا ذِكْرُ دُو اسْمِ سَمِيعٍ وَ عَلِيمٍ : برای تثبیت و تحکیم موضوع عدم تبدل کتاب
و کلمات است ، زیرا گذشته از حق و واقعیت داشتن ، خداوند متعال که نازل کننده
آنها است ، خود در پشت سر آنها بوده و حافظ و مراقب آنها است .

آری او کلمات دیگر و سخنان دیگران را می‌شنود ، و از همه نیات و افکار و نقشه‌های آنان آگاه است .

۲- **وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ :**

می‌فرماید : اگر اطاعت کنی از بیشتر افرادی که در روی زمین زندگی می‌کنند ، گمراه و منحرف کنند تو را از راه خداوند متعال ، زیرا اکثر مردم علاقه و توجه آنها بظواهر و امور مادی است ، و اگر مختصر توجهی بمعنویات و عوالم روحانی پیدا کنند : سطحی و تقلیدی است ، و همیشه منافع مادی و تمایلات نفسانی را مقدم می‌دارند بجهت معنوی و روحی ، و تشخیص حقایق و امور معنوی برای آنها بسیار مشکل و بلکه غیر ممکن است .

و چون دید روحانی ندارند : مطالب روحی و حقایق معنوی را با گمان و فکر محدود خودشان تشخیص و درک کرده ، و دیگرانرا نیز بهمان راه و برنامه خود دعوت می‌کنند .

آری آنها معارف الهی را باقتضای إدراک و فهم محدود خود ، تفسیر و بیان کرده ، و نمی‌توانند از معنویات بهرمنند گردند .

و **خَرَصَ** : بمعنی ساختن و بافتن چیزیست که روی پایه گمان و ظنّ بوده ، و علمی در میان نباشد .

و این معنی صددرصد برخلاف عقل سالم است ، زیرا گذشته از اینکه اساس زندگی روی گمان و بافتن خیالی است ، دیگرانرا نیز از برنامه حق و راه مستقیم منحرف می‌کنند .

و بقول حکیم مشهور الهی محیی الدین عربی : مرد تمام کسی است که تمام کوشش خود را مصرف کند تا بمرحله یقین برسد - سفينة البحار .

البته اگر کسی برای خداوند متعال که مبدء عوالم هستی است و برای راه او که

تنها راه سعادت و حق است ، مقام ارجمندی قائل گردد : قهراً شب و روز در پی یقین و اطمینان خواهد بود .

۳- إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ :

می فرماید : پروردگار تو بتحقیق عالم است کسیرا که گمراه می شود از راه مستقیم او ، و او داناتر است به هدایت شدگان ، و در کلمه أَعْلَمُ مَنْ ، معنای فعلی (یعلم) منظور شده است ، و از این لحاظ ما بعد آن مفعول می شود .

و چون در مفهوم ضلالت معنی تحوّل أخذ می شود : از این لحاظ با مفهوم مضارع که دلالت به تحوّل می کند ، مناسبتر است ، بخلاف هدایت که مطابق با اصل فطرت و جریان خلقت اولیّه است ، و با حرف باء استعمال شده است .

و مقدم بودن جهت ضلالت : بخاطر ذکر سابق (يُضَلُّوك) است که گذشته بود ، و

بحث از آن واقع شده است .

۴- فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ :

گفتیم که این چند آیه کریمه در رابطه نزول کتاب آسمانی بطور تفصیل و تبیین ، ذکر شده و از جمله احکام بیان شده موضوع اکل حیوان مأکول اللحم است که ذبح شود .

و برای ذبح در کتب فقهی شرایطی ذکر شده است ، و از جمله آنها نام بردن از اسم خداوند متعال است که هنگام ذبح صورت بگیرد ، یعنی با ذکر نام خداوند ذبح بشود .

پس ذکر نام خداوند برای اینستکه انسان در تمام مراحل زندگی حتی در آماده ساختن غذای خود ، بیاد خدا و بنام او صورت گرفته ، و از یاد اصنام و معبودهای باطل و چیزهای دیگر حتی از حالت غفلت نیز پرهیز کند .

و باید توجه داشت که : همه موجودات جهان از علوی و سفلی از مظاهر اسماء و صفات پروردگار متعال و از آیات و نشانیهای مقامات جلال و جمال خداوند است .

و لازمست در مقام توحید حقّ مطلق او ، ما بهمه عوالم و موجودات بعنوان آیاتِ اِلَهِی نظر کرده ، و بجز تجلّی آیات او در همه عوالم چیز دیگری را ندیده و ندانیم .

و فهمیدن این حقیقت ما را هدایت می‌کند که حتّی در هنگام ذبح حیوانات نیز از این برنامه خارج نشده ، و با ذکر نام او خاتمه بدهیم ، و حتّی در مقام انجام عمل نیز در خارج ، حیوان را بسوی قبله ذبح کنیم ، و چون بنام خداوند عمل می‌کنیم ، لازمست با قطع چهار رگ گردن صورت بگیرد که حیوان رنج و زحمتی را متحمّل نشده ، و هم بنحو عادی خونهای بدن او دفع گردد .

روایت :

در تفسیر قمی از امام ششم (ع) نقل می‌کند که : خداوند متعال چون دوست دارد امامی را برای پیشوایی مردم خلق فرماید ، آبی را از زیر عرش خود برداشته ، و به ملک می‌دهد تا بپدر آن امامی که مورد نظر است بنوشاند ، و از این آب آن امام متولّد می‌شود ، و چون متولّد شد ، همان فرشته را مأمور می‌کند که به نزد آن فرزند آمده و در میان دو چشم او بنویسد - وَ تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لَکَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ . و چون امام پیش از او رحلت کرد ، نور مرتفعی برای او بلند می‌کند که با آن نور اعمال بندگان او را به بیند ، و از این لحاظ بوسیله او حجّت را برای مردم تمام می‌کند .

توضیح :

۱- عرش : عبارتست از آنچه بالای دیگران گسترده و امتداد پیدا کند ، و آن در مقابل فرش است که در زیر گسترده می‌شود .

و عرش خداوند متعال عبارتست از آنچه خداوند برآن استواء و استقرار پیدا

کرده ، و موضوع روحانی و لاهوتی باشد ، و اینمعنی تطبیق می‌کند بصفات ذاتی پروردگار متعال که ظاهر و متجلی می‌شود .

۲- و آیه که از زیر عرشِ اِلهی و با دست قدرت او گرفته شود ، تطبیق می‌شود به افاضه رحمت و نور مخصوص او که بکسی تعلّق می‌گیرد ، و مراد در اینجا نور لاهوتی است که به پدرِ امام عطاء می‌شود تا در وجود امام متولّد از او متجلی گردد ، و بوسیله همین نور است که امام از آغاز تکوّن و تولّد استعداد مخصوص و برجستگی پیدا می‌کند .

۳- و کتابت آیه کریمه : عبارتست از ظهورِ اراده خداوند متعال درباره آن فرزند متولّد که مظهر تمامیت حقّ و عدلِ اِلهی گردد .

۴- و نور مرتفع : اشاره بمقام امامت و نصب برای منصب ولایت است که چنین نورانیت مخصوصی پیدا می‌کند .

لِطَائِفٍ وَ تَرْكِيْبٍ :

۱- صدقاً و عدلاً : تمییز است از نسبت فعل بفاعل ، مانند - طاب زید نفساً . و در اینجا مراد تمامیت کلمه است از جهت صدق و حق بودن ، و از جهت عدالت .

۲- لا مبدّل : جمله مستأنفه است ، و مربوط می‌شود به تمّت ، یعنی کلمات ربّ تمام و تبدیل آن نتوان کرد .

۳- و هو السميع : عطف است به لا مبدّل .

و مالکم اَلَّا تَأْكُلُوْا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ و قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ اِلَّا
 مَا اضْطُرِرْتُمْ اِلَيْهِ و اِنَّ كَثِيْرًا لَّيُضِلُّوْنَ بِاَهْوَانِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ
 بِالْمُعْتَدِيْنَ . - ۱۱۹ و ذَرُوْا ظَاهِرَ الْاِثْمِ و باطِنَهٗ اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْسِبُوْنَ الْاِثْمَ سَيُجْزَوْنَ

بما كانوا یقتربون . - ۱۲۰ و لا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه و انه لفسق و
 ان الشياطين ليوحون الى اوليائهم ليجادلوكم و ان اطعتموهم انكم
 لمشركون . - ۱۲۱ .

لغات :

و مالکم اَلَّا تَأْكُلُوا : و چیست - برای شما - اینکه نخورید .
 مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ : از آنچه - ذکر شده - نام - خداوند .
 عَلَيْهِ و قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ : بر آن - و بتحقیق بیان شده - برای شما .
 مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ اَلَّا : آنچه - حرام کرده - بر شما - مگر .
 مَا اضْطَرُّرْتُمْ اِلَيْهِ : آنچه - مضطر گردید - بسوی آن .
 و اِنْ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ : و بتحقیق - بسیاری - هر آینه گمراه می کنند .
 بِاَهْوَائِهِمْ بَغَيْرِ عِلْمٍ : بتمایلات پست خودشان - بدون علم .
 اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ : بتحقیق - پروردگارت - او داناتر است .
 بِالْمُعْتَدِينَ و ذُرُّوا : به تجاوز کاران - و ترک توجه کنید .
 ظَاهِرِ الْاِثْمِ و بَاطِنِهِ : از آشکار - گناه - و از پنهان آن .
 اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْسِبُوْنَ : بتحقیق - آنانکه - کسب می کنند .
 الْاِثْمَ سَيَجْزَوْنَ بما : گناه را - زود جزاء داده شوند - بآنچه .
 كانوا يقتربون : بودند - نزدیک و محیط می شوند .
 و لا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه : و مخورید - از آنچه - ذکر نشده است .
 اسم الله عليه و اِنَّه : نام - خدا - بر آن - و بتحقیق آن .
 لَفِسْقٌ و اِنَّ : هر آینه خارج شدن از اطاعت است - و بتحقیق .
 الشياطين ليوحون : شیاطین - هر آینه - وحی می کنند .
 الى اوليائهم : بر - متولیان و دوستان آنها .

لِيُجَادِلُوكُمْ وَاِنْ : تا مجادله کنند با شما - و اگر .
 اَطَعْتُمْوَهُمْ : اطاعت کنید آنها را .
 اِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ : بتحقیق شما - هر آینه شرک آورندگانید .

ترجمه :

و چیست برای شما اینکه نخورید از آنچه یاد کرده شده است بر آن نام خداوند ، و بتحقیق بیان و روشن کرده است برای شما آنچه را که خداوند حرام کرده است بر شما ، مگر آنچه را که مضطرّ گردید بسوی آن ، و بتحقیق بسیاری هر آینه گمراه می‌کنند مردم را با خواسته‌های پست خود بدون دانستن ، بتحقیق خدای تو او داناتر است به تجاوز کاران . - ۱۱۹ و منصرف باشید از ظاهر گناه و مسامحه در آن و از باطن و نهان آن ، بتحقیق آنانکه کسب می‌کنند مسامحه و گناه را زود جزاء داده می‌شوند بآنچه بودند نزدیک و محیط می‌شدند . - ۱۲۰ و نخورید از آنچه ذکر نشده است نام خداوند بر آن و بتحقیق آن هر آینه خارج شدن از محیط عقل و عرف است ، و بتحقیق شیاطین هر آینه إلقاء می‌کنند بر متولیان و دوستان خود تا بحث و مجادله کنند با شما ، و اگر شما اطاعت کنید از آنها هر آینه شما از شرک آورندگان خواهید بود . - ۱۲۱ .

تفسیر :

۱- و مَا لَكُمْ اَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَاِنْ قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ اِلَّا مَا اضْطُرَّرْتُمْ اِلَيْهِ :

می‌فرماید : برای چه در موضوع حیوانهای حلال گوشت که بطریق شرعی ذبح می‌شوند ، خودداری کرده و از خوردن آنها خود را منع می‌کنید ، در صورتیکه خداوند متعال محرمات را برای شما بیان کرده و حتی موارد اضطرار را استثناء

فرموده است .

و از جمله در ۳ مائده بطور تفصیل باین جهت متعزّض شده است .
و در این جهت فرقی نمی‌کند که : خارج شدن از محدوده عقل و شرع که فسق
گویند ، بطریق منفی و خودداری از عمل باشد ، و یا بطریق مثبت که تجاوز کردن به
محدوده نهی صورت بگیرد .

و أمّا دستور دادن در این آیه کریمه و در آیه گذشته به اُکل از آنچه نام خداوند
متعال بآن ذکر می‌شود : برای جلب بندگان خداوند متعال است که در همه موارد
توجه بیاد نام خداوند باشد .

و ضمناً انتقاد می‌شود از برنامه‌های بعضی از مرتاضین مسلم و غیرمسلم که
روی حسابهای ضعیف ریاضتی ، از خوردن حیوانی إمساک کرده ، و تصوّر می‌کنند
که در مقام ریاضت و تربیت نفس لازم است از خوردن حیوانی خودداری کرد .
اینها حساب ریاضت خشگ را با تزکیه نفس روحانی اَلْهَی ، مخلوط کرده ، و در
مقام ریاضت هم تنها نظرشان بجهت مادّی و انقطاع از مادّیات و حصول حالت
تجرّد و رسیدن بآثار و نتایج این حالت می‌دانند ، و هرگز از ما فوق این حالت که
ارتباط با خداوند متعال و رسیدن بجهان نور مطلق و پیدایش معارف اَلْهَی و آشنا
شدن بجهان لاهوت و گذشتن از مراحل امکان و فانی و محو شدن در نور مطلق و
نامحدود اُحدیّت است ، آگاهی ندارند .

و این موضوع در رساله لقاء الله مشروحاً بحث شده است .

۲- و إِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ :

در این قسمت از آیه کریمه دو عنوان کلیتر ذکر شده است :

أوّل - بسیاری از مردم بموجب خواسته‌های نفسانی خودشان و بدون آنکه
آگاهی آنها بمرتبه علم و یقین برسد ، دیگرانرا طبق فهمیده ضعیف و محدود
خودشان ، راهنمایی کرده و قهراً بانحراف و گمراهی وا می‌دارند .

و هوی : مصدر است بمعنی میل به تسفل و سقوط و جهت پست است ، در مقابل تمایل نفس بجهت علو و روحانی و معنوی .

و لازم است توجه شود که : سیر انسان باید بسوی کمال انسانیت و تکمیل مرتبه روحی و طی مراحل قرب بخداوند متعال و لقای او باشد ، و آنچه بجز این راه صورت بگیرد : سیر بسوی خود و برای خود بوده ، و در حقیقت پیروی از هوی و خواسته نفس خود است .

و این معنی نهایت جهل و ضعف و محدودیت و تهیدست بودن انسان است که سعی تمام خود را تنها در محدوده خود صرف کند .

و مخصوصاً کسیکه بخواهد برای دیگران نیز راه سعادت و کمال نشان بدهد ، می باید بمرحله علم و یقین در راه حق برسد ، نه آنکه تمایل و خواسته خودشرا بدیگران تحمیل کند .

و بسا افراد مستعدی که در اثر ناآگاهی و یا ارشاد ناقص ، از سیر کمالی و روحی خود باز مانده و منحرف می شوند .

دوم - اعتداء است : و آن اختیار کردن عدوان و تجاوز کردن بحقوق دیگران باشد ، در جهت مادی باشد و یا معنوی .

و اضرار و منحرف کردن بندگان خدا بزرگترین تجاوز و ستم است در حق آنها ، زیرا بطور کلی از هر گونه خیر و سعادت و خوشبختی بازمانده ، و راه خلاف حق و کمال در پیش می گیرند .

و از مصادیق روشن این اعتداء : اظهار نظر و دستوره های بدون علم و یقین است که از افراد ضعیف و روی خواسته های نفسانی صادر شده ، و سبب انحراف دیگران می شوند .

و اما أعلم بودن خداوند متعال : برای اینکه در مقام الوهیت هر چه باشد واقعیت و صدق و حقیقت است ، و چیزی بجز یقین و علم وجود ندارد ، و چون

مراتب آگاهی محدود و ضعیف دیگران و مخصوصاً افرادی که بمقام یقین نرسیده‌اند ، به پیشگاه حق و واقعیت و نور إحاطه و علم پروردگار متعال عرضه شود : ضعف و انحراف و اعتدای آنها روشن خواهد بود - تا سیه روی شود آنکه در او غش باشد .

۳- و ذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَ بَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ :

إِثْمٌ : اسم مصدر و بمعنی تأخیر و مسامحه و کوتاهی کردن در انجام دادن وظیفه است ، و باطن و نتیجه آن عبارت می‌شود از ادامه پیدا کردن این کوتاهی تا بحدّ عصیان و خلاف منتهی بشود .

پس شخص آثم در ابتداء قصدش به امتثال و انجام وظیفه است ، ولی این کوتاهی سبب می‌شود که نتیجه عصیان شود .

وذر: بمعنی ترک نظر و توجه است ، مانند ترک کردن توجه بموضوعی چون وظیفه ، و این معنی اشدّ و ابلغ است از نهی از بجا آوردن فعل ، زیرا توجه قبل از عمل است ، و چون از توجه و نظر نهی می‌شود : قهراً از خود عمل بطریق اولی نهی خواهد شد .

و در میان مردم متداول است که گویند : فلان عمل را خیالش هم نکن ، و بطوریکه گفته شد تعبیر با ترک ظاهر و باطن ، تأکید دیگریست در اینمورد که هیچگونه در رابطه بآن توجهی نشود .

و مفهوم إِثْمٌ در حقیقت نوعی از طول اَمَلٌ است که فرموده است : إِنَّ أَشَدَّ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِثْنَانِ اتِّبَاعِ الْهَوَىٰ وَ طُولُ الْأَمَلِ .

و در این دو آیه کریمه بهمین دو موضوع و خطر بزرگ آنها اشاره شده است که فرمود : لِيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ - وَ ذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ .

و اَمَّا كَسْبُ إِثْمٍ : در آیه ۱۱۱ سوره نساء در رابطه این دو موضوع بحث شده

است ، رجوع شود .

و کسب : عبارتست از تحصیل چیزی که خواستار آنست ، و منظور درخواست و علاقه داشتن به حالت مسامحه و کوتاهی است .

و أمّا اقرار : عبارتست از اکتساب با قید احاطه و قرب بموضوع ، و جزاء دادن در صورت اقرار اثم مناسبتر است : زیرا در صورتیکه علاقه و خواستاری به اثم داشته و میخواهد توأم و محیط بآن باشد ، قهراً با آثار آن نیز توأم و مقرون خواهد شد .

آری این عذاب است که انعکاس عمل گذشته و اقرار او است .

۴- و لا تأکلوا ممّا لم یذکر اسم الله علیه و انه لفسق :

پس از اینکه اشاره فرمود به محرمات از مأکول (فَصَّلْ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَیْكُمْ) در رابطه آن این آیه کریمه ذکر گردید .

فسق : بیرون رفتن است از حدود عرف سالم و عقل و شرع .

و از مصادیق فسق : خارج شدن از مقررات عقل و حق و شرع و واقعیت است ، چون تجاوز کردن از محدوده توحید و توجه نکردن بخداوند یکتا و غفلت از بسط تجلیات و آثار او .

و گفته شد که : حقیقت توحید لازم است در تمام امور و احوال و افعال و موضوعات گسترش پیدا کند ، و از جمله آنها مأکولات است که خوراک انسان باید با برنامه توجه بخداوند و با ذکر نام او تهیه گشته ، و جزء بدن انسان قرار بگیرد .

آری یکی از شرائط موفقیت و پیشرفت و روحانیت انسان : حلال بودن و پاکی و الهی بودن طعام است که موجب حصول نورانیت و توجه بحق خواهد شد ، چنانکه یاد کردن نام خداوند متعال در زمان غذا خوردن بسیار در روحانیت انسان مؤثر است .

و افراد پاکدل و روحانی ، آثار همه اعمال را باختلاف مراتب ، و مخصوصاً از

جهت توجه و إخلاص و ذکر نام خداوند متعال ، با چشم ظاهری خودشان مشاهده می‌کنند .

و چقدر خوب است که انسان همه اعمال خود را بذكر نام خداوند متعال آغاز کرده ، و از قلب خود نیز متوجه اینمعنی باشد ، تا عمل او نورانیت پیدا کند ، و البته ذکر بزبان تنها بدون توجه بمعنی ، آنطوریکه باید مؤثر نیست .

۵- و إِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ :

می‌فرماید : و افراد منحرف از راه حق از انس و جنّ ، هر آینه إلقاء می‌کنند به متولیان امور خودشان که برنامه‌های آنها را اجراء می‌کنند ، مطالب و افکاریرا که برخلاف حقّ است ، تا آنها با شما وارد بحث و مجادله و إشکال تراشی شده ، و وسوسه و شبهه و تردید در میان مردم ایجاد کنند .

چون ایجاد شبهه در شرائط ذبح حیوان ، و وسوسه در قید ذکر نام خدا هنگام ذبح ، و غیر اینها ، و اگر شماها بوسوسه‌ها و سخنان سست آنها توجه کرده و گوش بدهید : در واقع از اطاعت و فرمان خداوند متعال منصرف گشته ، و از آنها إطاعت کرده‌اید .

و در چنین حال شما از مرحله توحید حق بیرون شده ، و در مقابل خداوند متعال بشرک رو آورده‌اید .

و مشرک بودن در اینصورت با جمله اسمیه ، و حرف إنّ ، و حرف لام ، تأکید شده است .

و این معنی یک قاعده کلی (کبرای کلی) است که انسان در هر موضوعی که در مقابل حکم الّهی ، از سخنی دیگر إطاعت کرد : قهراً از مرحله توحید خارج شده و در حقیقت مشرک خواهد شد .

و برگشت این شرک به شرک افعالی در مقابل توحید افعالی خواهد بود .

روایت :

در تهذیب شیخ (کتاب الذبایح ، باب ما یذبح بغير القبلة أو ترک التسمية ، ح ۴) از امام ششم از محمد بن مسلم که سؤال کرد از ذبیحه‌ای که ذبح شود بغير قبله ؟ فرمود : بخور آنرا و عیبی ندارد اگر عمدی نباشد . و سؤال کردم که کسی ذبح کرده و نام خدا را ذکر نکرده ؟ فرمود : اگر فراموش کرده است ، لازم است هر وقتیکه متذکر شد بگوید : بسم الله على أوله و على آخره . و سؤال کرد از مردیکه ذبح کرده و تسبیح یا تکبیر و یا تهلیل و یا حمد کرد خدا را ؟ فرمود : همه اینها از أسماء خداوند است ، و اشکالی نیست بر او .

توضیح :

منظور اینستکه حالت توجه بخداوند متعال پیدا شده ، و عملاً بسوی قبله ذبح شده ، و ذکر خداوند متعال هنگام ذبح گفته شود ، و هر اسمیکه از أسماء مشهور خداوند است کفایت می‌کند .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و ما لکم : مبتداء و خبر است . أَلَّا - برای تفسیر است .
- ۲- و قد فصل : حال است . و ما حرّم : مفعول به است .
- ۳- ممّا ذکر ، ممّا لم یُذکر : متعلّق باشند به - لا تأکلوا .
- ۴- إلیّما ما اضطررتم : مستثنی و محلاً منصوب است .

أَوْ مَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . - ۱۲۲ و

كَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَ مَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ . - ۱۲۳ وَ إِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلَ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَذَابٌ شَدِيدٌ كَانُوا يَمْكُرُونَ . - ۱۲۴ .

لغات :

- أَوْ مَنْ كَانَ مَيْتًا : آیا - و کسیکه - بوده است - مرده .
- فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا : پس زنده کردیم او را - و قرار دادیم .
- لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ : برای او - نوری - می‌رود - با آن .
- فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ : در - مردم - مانند کسی است که - مثل او .
- فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ : در تاریکیها - نیست - بیرون شونده .
- مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ : از آن - همچنان - زینت داده شده است .
- لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا : برای کافران - آنچه - بودند .
- يَعْمَلُونَ وَ كَذَلِكَ : عمل می‌کردند - و همچنان .
- جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ : قرار دادیم - در - هر - آبادی .
- أَكْبَرًا مُجْرِمِيهَا : بزرگانی - گنه کاران آن قریه .
- لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَ مَا يَمْكُرُونَ : تا مکر کنند - در آن - و مکر نمی‌کنند .
- إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ : مگر - بخودشان - و نمی‌فهمند .
- وَ إِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا : و زمانیکه - آمد آنها را - آیتی - گویند .
- لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ : هرگز ایمان نمی‌آوریم - تا داده شویم .
- مِثْلَ مَا أُوتِيَ : بمانند - آنچه - آورده شده است .
- رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ : رسولان - خدا - خداوند .
- أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ : داناتر - جائیرا که - قرار می‌دهد .

رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ : رسالت خود را - زود می‌رسد .
 الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ : آنانرا که - جُرم کردند - خواری .
 عِنْدَ اللَّهِ وَ عَذَابٌ : در رابطه - خداوند - و عذابی .
 شَدِيدٌ كَانُوا : سخت - بسبب آنچه - بودند .
 يَمْكُرُونَ : مکر می‌کردند .

ترجمه :

آیا و کسیکه بود مرده پس زنده گردانیدیم او را و قرار دادیم برای او نوری که راه برود با آن نور در میان مردم ، مانند کسی است در محیطهای تاریک بوده و نتواند بیرون آید از آنجا ، همچنان زینت داده شده است برای کافران آنچه بودند عمل می‌کردند . - ۱۲۲ و همچنان قرار دادیم در هر آبادی و مجتمعی بزرگانی که جُرم کنندگان آن آبادی هستند تا مکر و حيله کنند در آنجا ، و آنها مکر نمی‌کنند مگر بخودشان و نمی‌فهمند . - ۱۲۳ و زمانیکه آید برای آنها آیتی از جانب خداوند گویند هرگز ما ایمان نمی‌آوریم تا آورده شویم ما مانند آنچه را که رسولان خدا آورده شده‌اند ، خداوند داناتر است بآن موردیکه رسالت خود را می‌خواهد در آنجا بنهد ، زود می‌رسد آنانرا که جرم می‌کنند خواری در رابطه خداوند و عذاب سخت بسبب آنچه بودند مکر می‌کردند . - ۱۲۴ .

تفسیر :

۱- أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ :
 مَوْت و حیات : در مقابل همدیگرند ، و هر کدام بر دو قسم باشند - جسمانی ، روحانی .

موت جسمانی : در نتیجه حصول اختلال در نظم اجزاء و اعضای جسم باشد که موجب منتفی شدن حیات می شود .

و موت روحانی : در نتیجه قطع ارتباط جسم با عالم روحانی می شود .

و در مقابل اینها حیات جسمانی و حیات روحانی است .

و این دو معنی با مراتب موجودات مختلف فرق پیدا می کند ، چون موت و حیات در جمادات و نباتات و حیوان و انسان .

و مراد در اینجا موت روحانی است که ارتباط آن با عالم روحانی قطع شده ، و بجز ادراکات مادی و احساسات جسمانی روحانیت و نورانیتی در وجود او نباشد ، و سپس تحوّل پیدا کرده و روح معنوی بنفس او دمیده شده ، و حیات روحانی و نورانیت باطنی برای او حاصل گشته ، و ظلمت وجود و محیط او مبدّل بنور گردد .

و در هر دو صورت ظلمت و نور از خود وجود و نفس انسان برمی خیزد ، و کسیکه منور بنور روحانی است : از داخل و درون خود روشنایی داشته و با دید نورانی در میان مردم زندگی می کند ، یعنی آنچه از حقایق عوالم و از معارف الهی نادیدنی و از چشمهای مردم عمومی پوشیده است : با نور باطن ادراک می کند .

ولی کسیکه از این دید روحانی محروم است : مانند کسی باشد که در محیط تاریک زندگی کرده ، و از دیدنیهای معنوی محروم باشد ، و این تاریکی هرگز با هزاران آفتاب روشن نیز برطرف نمی شود .

زیرا درون او تاریک است ، و قوای روحی او محجوب است ، و دید باطنی او از ادراک و مشاهده ماورای حسّ بازمانده است ، و این است مفهوم جمله - لیس بخارج منها ، زیرا ذات او تاریک شده است .

و أمّا مفهوم زینت شدن أعمال کافران : برای اینکه آنها تمام توجه و تعلق ایشان بخودشان و بأفکارشان و أعمالشان دارند ، و بأفکار دیگران ارزشی قائل نبوده ، و دیگران را در انحراف و خطاء و گمراهی می بینند ، و از این لحاظ است که

أعمال و رفتار و گفتار و کردار خودشان را مطلوب و پسندیده می‌دانند .
 ولی مؤمنین هر عملی که انجام می‌دهند : بعنوان عبودیت و بقصد إطاعت امر
 پروردگار بوده ، و می‌خواهد موافق خواسته او صورت بگیرد ، و از این لحاظ مورد
 پسند کامل نخواهد شد .

۲- وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُّجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَ مَا يَمْكُرُونَ
 إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ :

قریه : واحدی است از قری که بمعنی تجمع و تشکل است ، و اعم است از آنچه
 در افراد صورت بگیرد و یا در ساختمان که روی نظم باشند .
 و منظور در اینجا مطلق تجمعی است که متشکل از افراد و انسانها و یا از بیوت
 و ساختمانها باشد .

و مُّجْرِمٍ : از اجرام و از ماده جرم که بمعنی قطع است که برخلاف حق باشد ، و
 مجرم کسی است که خود را از ارتباط با خدا و از سیر بسوی خداوند متعال منقطع
 کرده ، و اینمعنی نهایت محجوبیت و محرومیت از سعادت و خیر و نورانیت است که
 انسان با دست خود وسائل محرومیت خود را فراهم ساخته و از محیط رحمت و از
 مبدء نور و فیض منقطع کند .

و این انقطاع روی جریان طبیعی برای افرادی حاصل می‌شود که رفته رفته در
 تمایلات مادی و شهوات نفسانی و التذاذات حسی فرو رفته و از توجه بروحانیات و
 عوالم ماورای حس منقطع و محروم گردد .

و از این لحاظ بکلمه اکابر از آنها تعبیر شده است ، یعنی افرادی که بظاهر و از
 نظر دنیوی متمکن و مقتدر و معنون هستند .

و مکر : در آیه ۳/۵۴ گفتیم که در کلمه مکر سه قید منظور می‌شود : فکر و
 تدبیر ، اضرار بدیگری ، اِخفاء نظر و عمل خود .

و مکر از لوازم محدود بودن و ضعف ، و بخود تکیه کردن و خود را در امور مؤثر

دیدن ، و از قدرت و علم و احاطه خداوند متعال غفلت داشتن ، و خوف و پرهیز از مقابله و دفاع دیگران خواهد بود .

و این خصوصیات از آثار انقطاع از دریای رحمت و فیض بیکران خداوند متعال است که در محدوده بسیار ضعیف خود زندگی می کند .

و این افراد بهترین وسیله تنبّه و توجّه و تربیت و تقویت انسانها می شود که از زندگی و جهل و غرور و خودبینی و مردن روحی و محرومیت و محجوبیت آنها عبرت گرفته ، و مراقب اعمال و برنامه های خود باشند ، و بفهمند که نتیجه فرو رفتن در تمایلات مادی دنیوی چیست .

آری این افراد گذشته از محرومیت خودشان ، شب و روز در پی صدمه زدن و آزار رسانیدن و سوء استفاده کردن و جلوگیری کردن از منافع و وسعت زندگی ضعفاء خواهند بود .

و در عین حال توجّه نمی کنند که : همه کوشش و فعالیت و تدبیر و نقشه های آنها در مرتبه اول برای ضرر زدن و متوقف ساختن و بیچاره کردن معنوی و محرومیت حقیقی و فقر باطنی خودشان باشد .

و مبدء هرگونه انحراف و محدود شدن آنها : فقط نفهمیدن حقّ و غفلت کردن از خیر و صلاح خود و جهالت کلی است .

۳- و إِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ :

می فرماید : یکی از خصوصیات فکری آنها اینستکه در اثر امکانات ظاهری و وسعت در زندگی مادی خودشان ، توقّع دارند که در جهت روحی و معنوی نیز در صف جلوتر مردم واقع شده ، و چون رسولان خداوند متعال مورد توجّه مخصوص قرار گرفته ، و آنچه را که درباره آنان إعطاء می شود ، باین افراد نیز داده شود .

و این اشتباه بزرگی است که در هر جریاننی احتیاج بمناسبت و ارتباط و وجود زمینه باشد ، و در میان فرد کافر با پروردگار متعال هیچگونه ارتباط روحی وجود

ندارد تا مورد لطف مخصوص قرار بگیرد .

و دیگر اینکه این افراد بجای اینکه از آیات عمومی الهی استفاده کرده ، و آنها را وسیله هدایت بحق قرار بدهند : توقع بیجا داشته و انتظار دارند که آیات خصوصی برای آنها نازل شود .

در صورتیکه تمام امور مادی باشد یا معنوی لازم است روی جریان صحیح طبیعی انجام بگیرد ، کسیکه کلاسهای ابتدایی را تمام می‌کند ، نباید متوقع باشد که مدرک دیپلم یا لیسانس یا دکتری بگیرد .

در سیر و سلوک روحانی نیز این جریان محفوظ است .

و توقع بیجا داشتن علامت بی توجهی و جهالت تمام است .

۴- اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَذَابٌ شَدِيدٌ كَانُوا يَمَكْرُونَ :

در این قسمت خداوند متعال پاسخ توقع بیجای آنها را بنحو احسن داده ، و می‌فرماید : نازل کردن آیات خصوصی فقط برای رسولان الهی است ، آنها هم بخاطر مسئولیت رسمی که از جانب خداوند متعال پیدا می‌کنند ، زیرا باقتضای آن وظائف و مسئولیت می‌باید مزایا و آثار و آیاتی در دست داشته باشند .

إضافة بر اینکه مسئولیت و پست معینی دادن وقتیکه روی حساب دقیق باشد : لازم است روی زمینه و مقتضی باشد ، و بدون زمینه و مقتضی هرگز موافق عقل صحیح و عرف معروف نخواهد بود .

و کسیکه زمینه رسالت در وجود او بوده ، و چنین مسئولیتی هم برای او داده شد ، آیا می‌توانند دیگران هم چنین توقعی داشته و منتظر صدور چنان فرمان و منصبی را باشند .

و این مبحث بسیار دقیق بوده ، و در عین حال هم روشن و برهانی است ، و افراد مختلف از لحاظ مراتب و انواع رشته‌ها ، در این جهت از توجه بحق غفلت

کرده ، و دچار انحراف و ضلال شده ، و دیگرانرا نیز گمراه می‌کنند .
و دعویهای مختلف (نبوت ، خلافت ، امامت ، ارشاد ، مرجعیت) از همین قبیل
بوده ، و از جهالت و خودبینی و آنانیت برمی‌خیزد .
این مقامات باید روی حقیقت و مستند بارتباط با خداوند بوده ، و این ارتباط
هم شهودی و یقینی (حقّ الیقینی) باشد ، نه مستند به خودبینی و هوای نفس و
دنیاطلبی و عنوان خواهی .
پس کسانیکه از خداوند متعال قطع رابطه کرده و برنامه زندگی در محدوده
تمایلات و هوسرانیهای خود گرفتند : نتیجه جریان امور آنها خواری و کوچکی و
عذاب خواهد بود :
أَمَّا خَوَارِي : برای اینکه با مقام جلال و عزّت و عظمت پروردگار متعال
هیچگونه وابستگی و ارتباطی ندارند ، و هرگز با قوّت و قدرت و نیروی بسیار
محدود و ضعیف و عاریتی خود هم نمی‌توانند چیزی بدست آرند .
و أَمَّا عَذَاب : برای اینکه عذاب عبارتست از انعکاس افکار و اعمال گذشته
انسان که ظاهر می‌شود .
و أَمَّا مَكْر أَنَّهُا : برای اینکه چون از توفیق و تأیید و یاری خداوند متعال
محروم گردید ، قهراً متوسّل بهر تدبیر و اندیشه سوئی خواهد شد ، و همین مکرها
و تدبیرهای سوء است که در عالم دیگر انعکاس پیدا خواهد کرد .

روایت :

در نورالثقلین از کافی از امام ششم (ع) فرمود : چون خداوند متعال برای
بندهای خیر و صلاح را خواهد ، در قلب او نقطه‌ای از نور ایجاد کرده پس روشنایی
می‌دهد گوش و قلب او را ، بطوریکه حریصتر می‌شود بآنچه در دست شما است از
حقایق و معارف اَلّهی . و چون برای بندهای شرّی بخواد در قلب او نقطه سیاهی

ایجاد می‌کند که تاریک می‌کند قلب و گوش او را - یَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيِّقًا .

توضیح :

بطوریکه مکرراً ذکر شده است تمام اعمال خداوند متعال روی زمینه و اقتضاء است ، و هرگز بدون علت و جهت کاری نمی‌کند ، و ما باید زمینه را در وجود خودمان درست کنیم تا مستوجب لطف او شویم .

لطائف و ترکیب :

- ۱- أو مَنْ كَانَ : موصول و مبتداء است . کمن : خبر است .
- ۲- مثله : مبتداء است . و فی الظلمات : خبر است . لیس : حال است .
- ۳- حیث یجعل : مفعول به است نه ظرف .

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعْدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ . - ۱۲۵ و هَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ . - ۱۲۶ لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . - ۱۲۷ .

لغات :

- فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ : پس کسیکه - بخوهد - خداوند - اینکه .
 يَهْدِيَهُ يَشْرَحُ : هدایت کند او را - گسترش می‌دهد .
 صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ : سینه او را - برای اسلام .

و مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ : و کسیکه - بخواهد - اینکه - منحرف کند او را .
 يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيْقًا : گرداند - سینه او را - تنگ .
 حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ : سخت - گوئیا - بالا می‌رود .
 فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ : در - آسمان - همچنان - می‌گرداند .
 اللَّهُ الرَّجَسَ عَلَى الَّذِينَ : خدا - پلیدیرا - بر - آنانکه .
 لَا يُؤْمِنُونَ وَ هَذَا : ایمان نمی‌آورند - و این .
 صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا : راه - پروردگار تو که - راست است .
 قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ : بتحقیق - روشن کردیم - آیات را .
 لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ لَهُمْ : برای قومیکه - متذکر شوند - برای آنها .
 دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ : سرای - سلامتی است - در رابطه .
 رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ : پروردگارشان - و او - متولی آنها است .
 بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ : بآنچه - بودند - عمل می‌کردند .

ترجمه :

پس کسیکه بخواهد خداوند که او را هدایت کند : گسترش می‌دهد سینه او را
 برای حقیقت اسلام ، و کسیکه بخواهد که او را گمراه کند ، قرار می‌دهد سینه او را
 تنگ و گرفته و سخت ، گوئیا که بالا می‌رود در آسمان ، اینچنین قرار می‌دهد
 خداوند پلیدیرا بر کسانی که ایمان نمی‌آورند . - ۱۲۵ و این راه روشن پروردگار تو
 است که مستقیم است ، بتحقیق روشن و بیان می‌کنیم آیات خودمانرا برای قومی
 که متذکر می‌شوند . - ۱۲۶ برای آنها است سرای سلامتی در رابطه پروردگارشان و
 او متولی آنها است بآنچه هستند عمل می‌کنند . - ۲۷ .

تفسیر :

۱- فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ :

در اینجا سه موضوع ذکر شده است :

أول - اراده خداوند متعال که کسی را هدایت کند .

اراده هدایت کردن خداوند بر سه نوع صورت می‌گیرد (خواستن هدایت فردی روی جریان طبیعی و با جریان و وسائل طبیعی ، دوّم - خواستن هدایت جمعی با جریان عادی و طبیعی ، سوّم - خواستن هدایت بنحو جدّی و فوری با اراده تنها) .

و در اینجا منظور قسم اول است که اراده متعلّق می‌شود به - أَنْ يَهْدِيَهُ ، و فعل مضارع دلالت به استمرار و تجدد می‌کند ، و اینمعنی منطبق می‌شود به هدایت کردن بنحو جریان طبیعی .

و همچنین است در موضوع إضلال خداوند متعال .

و بارها گفته شده است که : هدایت و سایر أفعال إلهی متوقّف است بیودن زمینه و اقتضاء ، خواه هدایت باشد و یا إضلال ، و اینطور نیست که خداوند متعال بدون مقتضی و بی جهت موجود ، کسی را هدایت و یا إضلال کند ، و در اینجهت فرقی نمی‌کند که هدایت یا إضلال شخصی باشد ، و یا جمعی و عمومی .

دوّم - شرح صدر در مورد اراده هدایت : صدر بمعنی سینه که محتوی بر قلب

است ، خواه سینه و قلب ظاهری باشد و یا روحانی .

و بمناسبت ظهور و خروج و صدور آثار مادّی و روحانی قلب در سینه ، آنرا صدر اطلاق می‌کنند .

و عناوین إخفاء و إبداء و ضیق و سعه و شرح ، بصدر نسبت داده می‌شود ، نه

بقلب .

و در اینجا مراد صدر و قلب روحانی است که منشرح و یا مضیق می‌شود ، و مراد

از منشرح بودن آن باز شدن و وسعت پیدا کردن است بطوریکه پذیرش و اقبال و شوق بمعارف حقّه و حقایق الهی داشته ، و متمایل به بررسی و فهم آنها باشد .
 پس شرح : در مقابل قبض و عبارتست از بسط مخصوص در موضوعی معین که قبض و ضیق از آن برطرف شود ، و شرح ملازم است با مستعدّ بودن برای پذیرش واردات ، و این استعداد اگر موجود نباشد : انقباض و مضیقه پیدا خواهد شد .
 سوّم - اسلام : بمعنی سلّم و رام نمودن خود یا دیگریست در مقابل چیزی دیگر ، مانند سلم کردن خود در مقابل خداوند متعال و رسول گرامی او و احکام و دستورهای او .

و حقیقت اسلام همین است ، و أمّا اسلام ظاهری و زبانی و تقلیدی : فقط از نظر اسم و عنوان از مصادیق اسلام باشد .
 و بطوریکه در این آیه کریمه ذکر شده است : اسلام نتیجه هدایت روحانی الهی است که با انشراح و باز شدن معنوی سینه ، اسلام در آن سینه منشرح وارد می شود .

پس کسیکه تنها از اسلام لفظ و عنوان آنرا یاد گرفته ، و هنوز از حقیقت سلّم و رام شدن در مقابل خداوند متعال و رسول و کتاب او ، آگاهی نداشته : قهراً از حقیقت هدایت الهی هم ناآگاه است .
 و بطوریکه روشن شد : نخستین مرتبه هدایت الهی شرح صدر و استعداد قبول حقیقت اسلام است .

۲- و مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعْدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ :

إضلال : در مقابل هدایت و بمعنی گمراهی از راه صحیح است ، و گمراهی تمام اینست که انسان در جهت روحی و از راه حقّ الهی گمراه باشد .
 و همینطوریکه مقدّمه هدایت انشراح صدر بود ، مقدّمه ضلالت هم انقباض و

مضيقه صدر است ، بطوریکه سینه انسان از پذیرفتن حقیقت اسلام که مجموعه و خلاصه حقایق و معارف الهی بوده ، و در عین حال تحقق مفهوم عبودیت است ، إباء و خودداری کند .

إِصْغَدُ : أصل آن تصدّد است که تاء تفعّل قلب بصاد شده ، و بخاطر سکون أول ، همزه در أول آمده است .

و باب تفعّل دلالت می‌کند بمطاوعت با تکلف . و کسیکه سینه او در جهت روحی در مضيقه و انقباض و گرفتگی است ، سیر روحانی و قبول معنویات و معارف الهی برای او چون باسماں رفتن باشد .

و حَرَجَ : عبارتست از فشار روحی که در اثر تکلف و مشقّت حاصل شده و موجب مضيقه و تحیر گردد .

و رَجَسَ : هر چیز است که نامناسب و مکروه شدید و قبیح باشد ، خواه در افکار و اعتقادات باشد ، و یا در صفات باطنی ، و یا در اعمال ظاهری ، و یا در موضوعات خارجی ، مادی باشد و یا در معنویات . و چون ایمان امن دادن و ایجاد ایمنی در مقابل خداوند متعال و حقّ است : قهراً از هرگونه مکروه و قبیح و چیزیکه نامناسب است ، دور و پاک خواهد بود .

و شخصیکه ایمان بخداوند متعال نیاورده است : در حقیقت وابستگی و ارتباط روحی پیدا نکرده ، و در صراط خداوند متعال نبوده ، و به برنامه‌های الهی خود را تسلیم نکرده است ، تا از هرگونه شرّ و فساد و اختلال در افکار و اخلاق و اعمال محفوظ باشد .

پس منشأ مطلق رجس و پلیدی بیرون شدن از محیط ایمان و ارتباط و منحرف گشتن از صراط حقّ و برنامه الهی خواهد بود .

۳- و هَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ :

این اشاره بآیه قبل است که برنامه هدایت و ضلالت را معین فرموده ، و صراط

ایمان و کفر را روشن کرد .

و در حقیقت معلوم شد که : مقدمه هدایتِ اِلَهِی منشرح شدن صدر است برای اقبال و قبول کردن حقایقِ اِسْلام ، و مقدمه انحراف و ضلال در انقباض و تنگ شدن صدر است از پذیرفتن آن بطوریکه پذیرفتن اسلام را چون بالا رفتن باسماں بدانند .

و ضمناً روشن شد که مقدمات این انشراح و انقباض در اختیار خود انسان بوده ، و از افکار سالم و اخلاق و اعمال صالح سرچشمه گرفته ، و انسانرا برای انشراح و انقباض مستعد می سازد .

و کلمه - یَدَّکَّرُ چون یَضَعِدُ ، و اَصْلُ اَنْ یَتَذَكَّرُ است .

و اَمَّا مستقیم بودن این راه (انشراح صدر ، و انقباض آن در مقابل) ، برای اینکه در اینصورت شخص سالک با خدای خود ارتباط روحی پیدا کرده ، و بی واسطه از او کسب فیض و رحمت می کند ، و چون صدر او منشرح شده است ، این استفاضه ادامه پیدا می کند .

و این انشراح یکی از آیات و نشانیهای آشکار خداوند متعال است که بطور استمرار در وجود سالک دیده خواهد شد .

و تعبیر با اسم رَبِّ (رَبِّک) : اشاره است بجهت تربیت و پرورشی که در اینمورد از جهت تنظیم صراط مستقیم و از لحاظ تفصیل آیات و نشانیهای نور نامحدود او اراده می شود .

و ذکر تفصیل : برای تبیین و جداسازی موضوعات است تا بخوبی هر موضوعی روشن گردد ، مانند انشراح و انقباض .

۴- لَّهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ :

پس نتیجه سیر در صراط مستقیم پروردگار متعال اینستکه :

أولاً - آن صراط منتهی می شود به دارالسلام ، یعنی محیطی که مخصوص خود

او باشد ، و در آن محیط بجز سلامتی از هر جهت (افکار و اخلاقیات و اعمال و اقوال) هیچگونه پلیدی و گرفتگی و اختلال و فساد و مضیقه روحی ، چیز نامناسبی نخواهد بود .

و از هر جهت (سکنی ، رفیق ، غذا ، همسایه ، همسر ، عوارض ، حوادث سوء ، ابتلاءات ، دشمنی ، امراض) ایمن خواهد بود .

ثانیاً - در زیر پرتو خداوند متعال و در رابطه نور وجود پروردگاریکه پرورنده و تربیت کننده او است ، زندگی خواهد کرد .

و در آن محیط بجز پروردگار متعال ، عامل دیگری که مؤثر و نافذ باشد دیده نخواهد شد ، مالک یوم الدین .

ثالثاً - کسیکه قیام کننده بداره امور او باشد ، در همه جهات بجز خداوند متعال دیگری نخواهد بود - و هو ولیهم .

رابعاً - رسیدن به این دارالسلام ، و در جوار رحمت و لطف او جا گرفتن ، و متولی بودن او برای اداره امور انسان ، در اثر اعمال صالح و برنامه سالم باشد که جلب لطف و رحمت پروردگار متعال را کرده است .

و از این چند آیه کریمه نتیجه بسیار مهمی گرفته می شود که : چون این مراتب و جریان آنها در بُعد روحانی است ، می توان بطور تحقیق چنین مراحل روحانی را در همین زندگی دنیوی عملی کرده ، و با سیر معنوی دقیق در سایه لطف و توجه پروردگار متعال ، بمحیط دارالسلام روحانی رسیده ، و در سایه رحمت و لطف مخصوص خداوند متعال ، استقرار پیدا کرد .

و تفصیل این سیر روحی در کتاب - لقاء الله - نوشته شده است .

روایت :

در تفسیر مجمع البیان است که : روایت صحیحی وارد است که چون این آیه

کریمه نازل شد ، سؤال شد از رسول اکرم (ص) از تفسیر شرح صدر که آن چیست ؟ فرمود : نوری است که خداوند متعال در قلب شخص مؤمن إلقاء می‌کند و سینه او باز و وسعت پیدا می‌کند .

گفتند : آیا این موضوع علامتی دارد که بوسیله آن شناخته بشود ؟ فرمود : آری علامت و اثر آن اینست که متمایل می‌شود بسوی سرای همیشگی ، و دوری می‌کند از زندگی فریب دهنده ، و آماده می‌شود برای منتقل شدن از این زندگی پیش از آنکه موت او را فرا رسد .

توضیح :

باز و بسته بودن سینه انسان که عبارتست از انشراح و انقباض ، به نسبت محیط زندگی است که احساسات و تعلقات انسان کم و زیاد و وسعت و مضیقہ پیدا می‌کند .

اگر احساسات و علایق انسان در محدوده زندگی مادی باشد : بسیار بسته و محدود است ، و از هر جهت (زمان ، مکان ، مواد ، فکر ، هدف) گسترش معینی دارد .

ولی اگر صدر انسان باز گشته و منشرح شود ، ماورای زمان و مکان و ماده و هدفهای خارج از حس را ادراک خواهد کرد .

و از این لحاظ فرمود : علامت این انشراح سه چیز باشد :

أول - توجه و تعلق پیدا کردن بزندگی روحانی و معنوی که هزاران مرتبه وسیعتر و بهتر و خوشتر از زندگی دنیوی مادی است ، و در نتیجه توجه او بتأمین جهات روحی و هدف قرار دادن تحصیل إطاعت و رضای إلهی و رسیدن بلذائذ و مقامات معنوی که از هر جهت گسترش و نامحدود است .

دوم - خود را کنار زدن و دور نگهداشتن از علایق مادی دنیوی که از هر جهت

محدود و توأم با گرفتاری و ناراحتی است ، مگر بمقداریکه بحسابِ اِلهی و معنوی و وظیفه لازم صورت بگیرد که در این صورت فکر و عمل او برای خدا خواهد بود .
و در این حدیث شریف از این زندگی دوّم ، بوصف غرور و فریب دهنده توصیف شده است که با ظواهر آراسته خود علاقمندان را برخلاف حقیقت جلب کرده و فریب می دهد .

و از زندگی اوّل بعنوان سرای همیشگی و پاینده تعبیر فرماید ، زیرا در آنجا زندگی ثابت و روحی است ، نه مادّی که از هر جهت در تحوّل و تغییر و فناء و زوال باشد .

سوّم - در نتیجه این توجّه بحقیقت زندگی مادّی و معنوی ، تعلق او بزندگی روحی بیشتر گشته ، و رفته رفته از علایق مادّی سردتر شده ، و خود را بسوی عوالم روحی وابسته می کند .

مگر بآن مقداریکه بخاطر معنویّات و تحصیل نتایج اِلهی صورت بگیرد ، پس متوجّه می شود که آنچه برای او باقی و مفید و پاینده است : نیّت و عمل برای سرای آخرت و خداوند است و بس .

لُطائف و ترکیب :

۱- فَمَنْ يُرِدِ اللّٰهَ : یرد : شرط است ، و کسره بخاطر التقاء ساکنین است . و اَنْ یَهْدِیْه : مفعول یُرید است . و یَشْرَح : جواب شرط است . و صَدْرَه مفعول است . و همچنین در جمله - و مَنْ یُرِدْ اَنْ یُضِلّٰه : که شرط و جزاء و مفعول است . و ضِیْقاً : مفعول دوّم یجعل است . و حَرَجاً : صفت ضیّق است .

۲- لَهِمْ دَارُ السَّلَامِ : جمله مستأنفه ، و مبتداء خیر مقدّم است .
و عند ربّهم : حال است . و هو ولیّهم : عطف است به - لَهِمْ دَارُ السَّلَامِ . و بما : متعلق است به لَهِمْ دَارُ السَّلَامِ .

و یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً یَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدْ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ
 أَوْلِیَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِیْ أَجَلْتَ لَنَا قَالَ
 النَّارُ مَثْوِیْكُمْ خَالِدِینَ فِیْهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِیمٌ عَلِیمٌ . - ۱۲۸ و
 كَذَلِكَ نُؤَلِّیْ بَعْضَ الظَّالِمِینَ بَعْضاً بِمَا كَانُوا یَكْسِبُونَ . - ۱۲۹ یَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ
 الْإِنْسِ أَلَمْ یَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ یُفْصِحُونَ عَلَیْكُمْ آیَاتِیْ وَ یُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ یَوْمِكُمْ هَذَا
 قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَیْوَةُ الدُّنْیَا وَ شَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا
 كَافِرِینَ . - ۱۳۰ .

لغات :

- و یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً : روزیکه - حشر می‌کنیم آنها را - همگی .
- یَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدْ : ای - گروه - جن - بتحقیق .
- اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ : زیاد طلبیدید - از - آدمیان .
- و قَالَ أَوْلِیَاؤُهُمْ مِنْ : و گفت - متولیان آنها - از .
- الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ : آدمیان - پروردگار ما - لذت برد .
- بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَ بَلَّغْنَا : برخی از ما - بعضی - و رسیدیم .
- أَجَلْنَا الَّذِیْ أَجَلْتَ لَنَا : وقتی که - معین کردی برای ما .
- قَالَ النَّارُ مَثْوِیْكُمْ : گفت - آتش - محلّ سقوط شما است .
- خَالِدِینَ فِیْهَا إِلَّا : جاوید شونده - در آن - مگر .
- مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ : آنچه - خواست - خداوند - بتحقیق .
- رَبَّكَ حَكِیمٌ عَلِیمٌ : پروردگار تو - صاحب حکمت - و دانا است .
- وَ كَذَلِكَ نُؤَلِّیْ بَعْضَ : و همچنین - متولی می‌کنیم - برخی .
- الظَّالِمِینَ بَعْضاً بِمَا : از ظالمین را - به برخی - بآنچه .
- كَانُوا یَكْسِبُونَ یَا مَعْشَرَ : بودند - کسب می‌کردند - ای گروه .

الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ : جنّ و - انس - آيا - نيامد شما را .
 رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ : رسولانى - از شما - نقل کنند .
 عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَ يُنذِرُونَكُمْ : بر شما - آيات مرا - و بترسانند شما را .
 لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا : دیدار - روز شما - اينروز .
 قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى : گفتند - گواهي داديم - بر .
 أَنْفُسِنَا وَ غَرَّتْهُمْ : نفسهاي خود ما - و فريفت آنانرا .
 الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ شَهِدُوا : زندگي - دنيا - و گواهي دادند .
 عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنْتُمْ : بر - نفسهاي خودشان - بتحقيق آنها .
 كَانُوا كَافِرِينَ : هستند - كافران .

ترجمه :

و روزيكه محشور مي كند آنها را همگي ، اي گروه جنّ بتحقيق بسيار طلبيد از انس ، و گفتند متوليان آنها از آدميان : پروردگارا برخوردار شدند برخي از ما از برخي ديگر ، و رسيديم ما بسر آمد وقتيكه معين كردي براي ما ، فرمود خداوند آتش جاي سقوط است براي شما كه جاويد باشيد در آن ، مگر آنچه بخواهد خداوند ، بتحقيق پروردگار تو صاحب حكم قاطع و دانا است . - ۱۲۸ و چنين توليت مي دهيم بعضي از ستمكارانرا ببعضي ديگر ، بسبب آنچه بودند كسب مي كردند . - ۱۲۹ اي گروه جنّ و انس آيا نيامد شما را رسولاني از خود شماها كه بازگويند بر شما آيات مرا و بترسانند شما را از لقاي اين روز شما ؟ گويند گواهي داديم بر نفس خود ما ، و فريب داد آنها را زندگي دنيا ، و شهادت دادند بر نفسهاي خود كه بتحقيق آنها هستند كافران . - ۱۳۰ .

تفسیر :

۱- و یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً یَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدْ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ
أَوْلِیَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَ بَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِیْ أَجَلْتْ
لَنَا :

حشر : بمعنی برانگیختن و سوق و جمع کردنست ، و این موضوع برای رسیدگی
کردن دقیق به نتایج اعمال و محاسبات است .

و مَعْشَرَ : اسم مکان از ماده عشرت و معاشرت است ، و إطلاق می شود بر
جمعی که اختلاط و مصاحبت در آنجا باشد .

و جِنٌّ : باعتبار متواری و پوشیده بودن ، بموجوداتی در مقابل انس اطلاق
می شود که چون انس مأنوس و ظاهر نیستند .

و جِنٌّ در مقابل انس و هم در مقابل ملائکه استعمال می شود .

آری بآن ارواحیکه از لحاظ تاریک و محجوب و پوشیده بودن از نوع انسانها جدا
می شوند : جنّ گفته می شود . چنانکه آن ارواحی را که روشن و نورانی و آزادند انس
و یا ملائکه گفته می شود .

پس جنّ و ملائکه اعمّ باشند از اینکه مخلوقات مستقلّی باشند ، و یا در امتداد
زندگی انسانها که پس از انقطاع از عالم ماده و برای ارواح آنها حاصل می شود که
ملحق بدسته جنّ یا ملائکه می شوند .

و تعبیر جنّ از این نوع از ارواح انسانها که هم خودشان محجوب و پوشیده
هستند ، و هم از دید دیگران مستورند : بهترین تعبیر باشد .

چنانکه تعبیر از ارواح پاک و نورانی با عنوان ملائکه ، بسیار مناسب است ، و در
حقیقت این دو تعبیر باعتبار حقیقت و باطن آنها باشد .

و این مطلب را آیات و روایات کاملاً تأیید کرده ، و إشکالات و إبهامات بسیار را
برطرف خواهد کرد .

و روی همین أصل : إطلاق یا مَعَشَرِ الْجَنِّ و الإنس ، بطور دسته جمعی . و آمدن رسولان بآنها و آوردن آیات و تکالیف بطور مساوی ، و حشر آنها با همدیگر ، و تولیت انس بر آنها و مسئولیت انس و مؤاخذه از آنان در این مورد ، و زیاد بودن جنّ از انس ، و موضوعات دیگر ، این اصل را تأیید می‌کنند .

و استکثار : بمعنی طلب زیادی و کثرت است ، و زیاد بودن افراد محجوب و تاریک در هر زمانی بیش از افراد مؤمن باشند ، و در قرآن مجید هم بتعبیرات مختلف از اینمعنی (اکثر هم کافرون ، فاسقون ، ظالمون ، لا یعلمون ، یجهلون ، لا یعقلون ، لا یؤمنون ، مشرکون ، کاذبون ، لا یشکرون) بیان فرموده است .

و در جهان ماورای ماده که ظواهر و ابدان برطرف می‌شود ، بواطن و حقایق از خوب و بد ظاهر و روشن خواهد شد .

و أمّا خطاب در این آیه کریمه بأفراد جنّ : برای برگشت بآیات گذشته (۱۲۲ - ۱۲۴) است که مربوط بوده بأفراد کافرین .

و أمّا سخن اولیاء که در زندگی دنیا متولّی امور آنها بودند ، و هم مسئولیت هدایت آنها بعهدہ ایشان بود : از این نظر است که می‌خواهند تا ممکن است از تقصیر و خلافتکاری خود کم کنند .

أوّل - اظهار کردند که ارتباط ما بطریق معمول عرفی و تعاون بود که بهمدیگر کمک کرده و با یکدیگر کار می‌کردیم ، و نظری بجهت ایمان و کفر نداشتیم ، و از این لحاظ مسئولیتی را بعهدہ نگرفته بودیم .

دوّم - اینکه برای ما مدّت معینی برای ادامه زندگی دنیوی بوده ، و سرآمدی (أجل) نوشته شده بود ، و این مدّت و زمان عمل نیز از اختیار ما خارج بود .

و در پاسخ آنها از جانب خداوند متعال اظهار می‌شود که :

۲- قَالَ النَّارُ مَثْوِيكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ :

مَثْوَى : از ماده ثوی و بمعنی سقوط و نزول است ، و مَثْوَى جایی است که انسان

بآنجا نزول و سقوط کرده و سکونت کند .
و این منزل انعکاس برنامه زندگی آنها است که از توجّه و اطاعت بخداوند متعال
سربلندی کرده ، و بهوی نفس خود گرایش پیدا نموده ، و باختیار خود از مقام بلند
انسانیت پایین آمدند .

و گرفتن این برنامه هوی پرستی آنها تا آخرین زمان مدّت معین شده ، و آنها
همکاری و تعاون با کفّار و مخالفین : قهراً بصورت خلود در مزیقه و عذاب منعکس
خواهد شد .

و همینطوریکه برنامه آنها سقوط از زندگی عالی روحی ، بزنگی بسیار پست
دنیوی محدود و مضیق بود : در جهان ماورای مادی نیز برخورد خواهند کرد با
تماس بحرارت آتش که ملازم با مزیقه کامل و محدودیت تمام و شکنجه و عذاب
سخت خواهد شد .

و تناسب فیما بین این افراد و آتش اینستکه : در هر دو موضوع تموّج باطن
واضطراب و اختلال و اشتعال اجزاء موجود است .

و أمّا جمله - إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ : برای تثبیت اختیار تامّ و نفوذ مطلق خداوند
متعال است در همه موارد که فعّال ما یشاء بوده ، و هرگز چیزی نتواند مانع از
اختیار و نفوذ او باشد .

و أمّا جمله - إِنَّ رَبِّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ : ربّ بمعنی پروردگار و تربیت کننده است .
و حکیم بمعنی صاحب حکم قاطع و فرمان جدّی یقینی است . و علیم بمعنی
صاحب دانش و علم محیط است .

و البتّه چنین کسی که دارای حکم و إحاطه است سزاوار تربیت و پرورش
دادنست .

۳- و كَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ :

میفرماید : و مانند تولیت بعضی از انس بعضی از جنّ را : تولیت میدهیم بعضی

از ستمکارانرا بر برخی دیگر که امور آنها را در جریان زندگی اداره کرده و برنامه اعمال آنها را بعهدده بگیرند .

و هر کسی طبق افکار و برنامه متوالی که تربیت کننده است ، پرورش پیدا می کند ، و کسیکه متوالی او شخص ظالم یعنی آدم متجاوز بحقوق دیگران باشد : قهراً تمام فکر و نقشه و برنامه او در جهت تربیت نیز ستمکاری بوده ، و دیگریرا نیز مطابق فکر و فهم خود تربیت خواهد کرد .

و این برخورد و پیش آمد ناچار در اثر اعمال انحرافی و ناروایی است که از این فرد ظاهر شده ، و بطور طبیعی موجب مسلط شدن شخص ستمکار و منحرف و متجاوزی بر او گشته است .

آری امور جهان و جریان زندگیا تحت نظر و طبق تقدیر و تدبیر خداوند متعال صورت گرفته ، و خداوند بهمه امور و جریانها حاکم و عالم و محیط بوده ، و هرگز برگی از درختی ساقط نمی شود مگر با موافقت و علم او باشد ، و در نظام جهان از هر جهت نظم کامل برقرار است .

البتّه این قانون إلهی بطوریکه در این آیه کریمه است : در مورد ظالمین است (نُؤَلَىٰ بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا) .

و أمّا در مسلط شدن شخص ظالم بمؤمن : جهاتی دیگر و مقدمات و آثار و نتایج دیگری منظور می شود که در مورد مناسب ذکر خواهد شد .

۴- يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَ يُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا :

می فرماید : ای گروه جنّ و انس آیا در زندگی دنیا رسولانی از جانب ما بسوی شما نیامدند که پیغامهای ما را برای شما ابلاغ کرده و آیات ما را بشما نقل کرده ، و شما را از دیدار روز قیامت که امروز است بترسانند ؟

و قَصّ : عبارتست از روایت و نقل کردن جریانیکه مضبط و واقع است بدون

تحریف و تغییر . و قصاص از همین معنی است و عبارت است از حکایت عملی آمریکه واقع شده است .

و تعبیر با این ماده نه با خبر و حدیث و روایت : برای اشاره کردن به نقل و حکایت آنچه واقعیت دارد و حق است .

و این قید در رسولان از جانب خداوند متعال منظور است که باید همه گفتار و کردار آنها صددرصد حق باشد ، و اگر نه اقوال و اعمال آنها هرگز حجت الٰهی نبوده و مورد استناد نخواهد بود .

و اِنذار : بمعنی ترسانیدن با گفتار است ، و تعبیر با این صیغه (افعال) برای اینکه نظر به نسبت فعل بفاعل و بجهت صدور است .

و اَمَّا اِنذار از یوم لقاء : برای اینکه لقاء ظهور حق و آشکار شدن حقیقت و روبرو شدن با واقعیت است ، و این معنی عین جزاء دادن و بجزا رسانیدن و پاداش باشد .

إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرِ - ۹/۸۶ .

آری آلودگی و ناپاکی و تیرگی هر چیزی در مقابله با خلوص و صفا و نور روشن می‌گردد - تا سیه روی شود آنچه در او غش باشد .

۵- قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ شَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ :

در اینجا سه بیان جواب داده شده است :

أَوَّل - شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا : شهادت : اِشْرَاف و آگاهی پیدا کردن و گواهی دادنست ، پس در مرتبه أَوَّل چون بواطن امور آشکار می‌شود ، خواه و ناخواه اعتراف می‌کنند بطور مطلق بر ضرر خودشان که : آنطوریکه باید در انجام وظائف خود دَقَّت نکرده‌اند .

دوَم - وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا : جمله معترضه است ، و برای متمیم قول أَوَّل

(شهیدنا) ذکر شده است ، یعنی شهادت آنها بمطلق ضرر خودشان از لحاظ حقیقت است ، اگرچه زندگی دنیا آنها را فریب داده ، و در مقابل رسولان و سخنان آنان متمایل به محبت و علایق و زینتهای مادی شده‌اند .

سوّم - و شهدوا علی أنفسهم أنّهم كانوا کافرین : و در مرتبه دوّم بطور صریح و روشن اعتراف می‌کنند که آنها برسولان و دستورهای آنان و بروز قیامت کفر ورزیده و مخالفت کردند .

پس در این سه بیان خلاصه و واقعیت زندگی افرادی که فریب زندگی ظواهر فریبنده دنیا را خورده ، و از خداوند متعال و از آیات و رسولان و دستورهای آنان إعراض کرده‌اند ، روشن شده ، و نتایج جریان امور آنها آشکار می‌شود .

آری درباره آنها خداوند متعال بصراحت فرمود که : آتش محلّ نزول و سقوط شما است ، و در آن همیشگی خواهید بود .

روایت :

در دَرّ منثور : سؤال شد از حضرت موسی (ص) که بخواه از خداوند متعال که برای ما روش کند که علامت رضا و علامت سخط او از ما چیست ؟ پس آنحضرت از خداوند متعال سؤال کرده ، و خداوند فرمود : بگوی آنانرا که علامت رضا و خوشنودی من از آنان اینکه عمّال و متولیان امور آنها را از خوبان آنها قرار می‌دهیم . و علامت سخط و غضب من از آنها اینستکه أشرار آنها را متولّی آنها می‌کنم .

توضیح :

روی جریان طبیعی در جامعه صالح افراد نیکوکار قهراً متصدی امور آنها قرار گرفته و انتخاب می‌شوند ، چنانکه در جامعه فاسد و منحرف خواه و ناخواه اداره

امور اجتماعی بدست افراد فاسد و منحرف جریان پیدا کرده ، و باقتضای خواسته عموم مردم ، شرّ و ظلم و فساد رونق پیدا کرده ، و عدالت و حق پوشیده می شود . و خداوند متعال هم باقتضای زمینه موجود ، و درخواست و اختیار مردم ، اجرای حکم می کند .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و یومَ یحشرهم : و کلمه یقول در اینمورد مقدر است .
- ۲- إلیّ ما شاء : استثناء از خلود که زمان ممتد است .
- ۳- النار مَثْوِیکم : مبتداء و خبر است . و خالدین : حال است .
- ۴- یقصّون : صفت است برای رسل .
- ۵- بما کانوا یکسبون : متعلق است به نُولّی .

ذَٰلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ . - ۱۳۱ و لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا و مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ . - ۱۳۲ و رَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ و يَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ . - ۱۳۳ إِنْ مَا تُوْعَدُونَ لَأَتِيَنَّكُمْ و مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ . - ۱۳۴ قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ . - ۱۳۵ .

لغات :

ذَٰلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ : این جریان - اینکه - نبوده است .
 رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ : پروردگار تو - هلاک کننده - آبادیها .

بِظُلْمٍ وَ أَهْلُهَا غَافِلُونَ : بسبب ظلم - و أهل آنها - غافلانند .
 وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا : و برای هر یک - درجه هایی است - از آنچه .
 عَمِلُوا و ما رَبُّكَ : عمل کردند - و نیست - پروردگار تو .
 بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ : غافل - از آنچه - عمل می کنند .
 وَ رَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو : و پروردگار تو - بی نیاز - صاحب .
 الرَّحْمَةِ إِنَّ يَشَاءُ : رحمت است - اگر - بخواهد .
 يُدْهِبْكُمْ وَ يَسْتَخْلِفْ : می برد شما را - و جانشین سازد .
 مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ : از - پس از شما - آنچه را - بخواهد .
 كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةٍ : چنانکه - پدید آورده شما را - از - ذریه .
 قَوْمٍ آخِرِينَ إِنَّ مَا : گروه - دیگر - بتحقیق - آنچه .
 تَوَعَّدُونَ لَأَتِي : و عده داده می شوید - هر آینه آینده است .
 وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ قُلُوبًا : و نیستید شما - عاجز کنندگان - بگوی .
 يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى : ای - قوم من - عمل کنید - بر .
 مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ : استطاعت خود - بتحقیق من - عمل کننده ام .
 فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ : پس خواهید دانست - کسی را که .
 تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ : باشد - برای او - سرانجام این .
 الدارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ : سرای - بتحقیق او - رستگار نباشید .
 الظالمون : ستمکاران .

ترجمه :

آن جریان این است که نبود پروردگار تو که هلاک کننده آبادیها باشد بسبب ظلم ، در صورتیکه مردم آنها را غافل و بی خبر باشند . - ۱۳۱ و برای هر کسی درجه ایست از آنچه عمل کرده اند ، و نیست پروردگار تو غافل از آنچه عمل

می‌کنند . - ۱۳۲ و پروردگار تویی نیاز و صاحب مهربانی و رحمت است ، اگر بخواهد می‌برد شما را و جانشین می‌کند پس از شما آنچه را که می‌خواهد ، چنانکه پدید آورده است شما را از ذرّیه گروهی که دیگران بودند . - ۱۳۳ بتحقیق آنچه وعده داده می‌شوید هر آینه آینده است ، و نیستید شما عاجز کنندگان . - ۱۳۴ بگوی ای قوم من عمل کنید بر استطاعت خودتان ، بتحقیق من عمل کننده‌ام ، پس خواهید دانست کسی را که می‌باشد برای او سرانجام این سرای زندگی ، بتحقیق رستگار نمی‌شود ستمکاران . - ۱۳۵ .

تفسیر :

۱- ذَلِكْ اَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكًا الْقُرَىٰ بَظْلَمٍ وَّ اَهْلَهَا غَافِلُونَ :

می‌فرماید : جریان فرستادن رسولان و اِنداز و دعوت آنان بخاطر اینستکه سزاوار پروردگاری نباشد که آبادیهای دسته جمعی را در اثر ستمکاری و تجاوز هلاک و نابود سازد ، در حالتیکه اهالی آن آبادیها در غفلت بوده ، و باعتقادات صحیح و حقایق اِلَهی و بوظائف انسانی آگاه نباشند .

پس هدایت و اِرشاد بصلاح و حقّ وظیفه خداوند متعال است که بعد از خلق جهان و جهانیان ، مردم را مطابق اقتضاء و استعداد آنها براههای حقّ و صلاح هدایت فرماید .

و در اینصورت جریان خلق و تکوین بتمامیت رسیده ، و لطف و اِحسان پروردگار متعال تکمیل می‌گردد .

و در غیر اینصورت برنامه خلق و آفرینش ، ناقص و ناتمام مانده ، و هدف و غرضی که منظور بود (معرفت خدا) بی‌نتیجه می‌شود .

پس همینطوریکه اِرسال رسولان و اِبلاغ برنامه هدایت و اِرشاد خلق ، از لوازم تکوین و آفرینش است ، بازخواست و محاسبه و رسیدگی باعمال و ثواب و عقاب

نیز پس از روشن شدن برنامه تکلیف باشد . و تا راهبر و راه و برنامه عمل معین نشده است : هرگز سزاوار نیست که از إطاعت و عصیان بازخواست بشود .
پس از این آیه کریمه استفاده می شود که بعث رسول (بهر درجه و مقامی که مناسب محلّ و مردم آن محلّ باشد) چون سایر نعمتهای عمومی ظاهری در پشت سر آفرینش لازم است .

و از اینجا است که ما اظهار می کنیم : اعتقاد داریم که صد و بیست هزار پیغمبر از جانب خداوند متعال برانگیخته شده و حقّ باشند .

۲- و لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا و ما رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ :

دَرَجَات جمع دَرَجَة از ماده دُرُوج بمعنی حرکت کردن صعودی تدریجی بدقت و احتیاط است ، و اعمّ است از حرکت مکانی و یا در عمل و یا معنوی باشد ، و بهر مرتبه ای از این حرکت را درجه گویند .

می فرماید : برای هر کسی بلحاظ أعمالش مراتب و درجاتی هست ، و پروردگار تو هرگز از أعمال و حرکات مردم غافل نیست ، و أعمال و درجات آنها نزد خداوند متعال محفوظ است .

و هر عملی از لحاظ کمّیت و کیفیت و نیت فرق می کند ، یعنی خصوصیات و مراتب اعتقادات ، و خصوصیات صفات و أخلاق باطنی ، و خصوصیات نیت و مقصدیکه در بجا آوردن آن عمل منظور می شود ، همه این امور در جهت ارزش و میزان آن عملیکه صورت می گیرد ، موجب اختلاف خواهد شد .

مانند عبادت که توأم باشد با حقیقت توحید و إخلاص و اعتقادات سالم ، و همچنین با صفات نفسانی پاک که آلوده نباشد و با روحانیت و نورانیت قلب ، و باز با دقت در عمل از لحاظ شرائط ، و خداوند متعال بهمه این خصوصیات جزئی و کلی آگاه بوده و متوجّه است .

۳- و رَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ و يَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا

يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخِرِينَ :

در این آیه کریمه از چند جهت مورد بحث می‌شود :

أَوَّلُ - الغنى ذوا الرحمة : پروردگار متعال بی نیاز از دیگران بوده ، و هیچگونه احتیاجی بچیزی یا بکسی ندارد ، و هر چه هست از آثار جود و رحمت او است که هستی پیدا کرده است .

و او در عین حال غناء و بی نیازی مطلق ، موصوف به رحمت بوده ، و در مقابل همه موجودات صاحب مهربانی و بخشش و رحمت است .

و هرگز رحمت او که ذاتی است ، در مواردیکه مقتضی و زمینه باشد ، قطع و إمساک نمی‌شود ، و در این جهت هیچگونه توقع و انتظاری از دیگری ندارد ، و رحمت او پیش از بوجود آمدن موجودات و پس از آن و در همه حال بوده و خواهد بود .

و بی نیازی او موجب نیست که لطف و توجه و إحسان خودشرا از دیگران قطع کرده و یا بی اعتنایی کند ، زیرا ظهور و تجلی رحمت باقتضای صفت ذاتی او است که توأم با اختیار ظاهر می‌شود .

دوّم - إِنْ يَشَاءُ يُذْهِبْكُمْ : او هیچگونه نیازی بموجودات دیگر نداشته ، و احتیاجی ببودن افراد موجود و انسانهای فعلی ندارد ، و اگر بخواهد و مقتضی بوده و صلاح بداند : همه این مردم موجود را از میان برداشته ، و انسانهای دیگری را بوجود آورد .

آری بوجود آوردن انسان یا غیر انسان ، فقط بعنوان إظهار بخشش و تجلی رحمت باشد ، و در صورتیکه بهره و نتیجه مطلوب و خیری از این برنامه حاصل نشد : بود و نبود آنها یکسان خواهد بود .

ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ .

۴- إِنْ مَا تَوْعَدُونَ لَأْتٍ و ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ :

می‌فرماید: توجّه داشته باشید که آنچه بشما بیم داده شوید و از آن برحذر می‌شوید (وَعِيد)، هر آینه آینده است و تخلفی در آنها نخواهد بود، و هرگز نیستید شما عاجز‌کننده خداوند متعال، بطوریکه خواسته شما در مقابل خواسته‌های او حاکم و نافذ باشد.

ما باید بی‌یقین بدانیم که: ما از هر جهت محکوم بحکم خداوند متعال بوده، و هیچگونه در مقابل تقدیرات و برنامه‌ها و وعد و وعیده‌های او قدرت مقابله و دفاعی نداریم، و ضمناً بفهمیم که آنچه از جانب او تصویب و تنفیذ می‌شود عین صواب و صلاح است، و او بجز خیر و صلاح و فلاح ما چیز را منظور نداشته، و نیازی ندارد تا از این برنامه‌ها برای خود بهره و سودی بگیرد.

و باز در سخنان او مجازگویی و مبالغه کردن و کوچکتین نظر دیگری نیست که تا کلمات او را قابل تأویل و تردید قرار داده، و قاطع و مسلّم و یقینی نداریم.

۵- قُلْ يَا قَوْمِ اَعْمَلُوا عَلٰی مَكَانَتِكُمْ اِنِّيْ اَعْمَلُ فَسُوْفَ تَعْلَمُوْنَ مَنْ تَكُوْنُ لَهٗ عَاقِبَةُ الدَّارِ اِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُوْنَ :

مکانت: برقرار بودن چیز است که توأم با قدرت و توانایی باشد.

و استقرار با قدرت و قوت متفاوت شده و با افراد فرق می‌کند. و هر فردی در محدوده وجود خود قوت و قدرت می‌تواند داشته باشد.

می‌فرماید: بگوی بآنها که چون بارشاد و راهنمایی رسول خدا توجّه و اعتنایی ندارید، پس بهر اندازه‌ایکه توانایی فکر و عمل دارید، انجام بدهید، و در برنامه‌ایکه انتخاب می‌کنید برقرار باشید، من نیز بوظایف رسالت و مأموریت خود عمل خواهم کرد، و در نتیجه متوجّه خواهید شد که صلاح و فلاح و خیر و حسن عاقبت در کدام راه بوده است.

و باید توجّه داشت که هر کسی خود باید صلاح و سعادت خود را تشخیص داده، و طبق تشخیص خود حرکت و عمل کند، و باید در طول زندگی برنامه‌ای انتخاب

بشود که آینده خوب و نتیجه مطلوبی بدهد .
 و آنچه صددرصد لازم است : متوجه شدن بحدود و حقوق و مقام خود و دیگرانست ، و باید حقوق خود و دیگرانرا با کمال دقت رعایت کرده ، و کمترین تجاوز و ظلمی را درباره انسانها روا نداشت .
 آری شخص ظالم و متجاوز هرگز رستگار و عاقبت بخیر نخواهد شد ، و ظالم در مرتبه اول با خداوند متعال که پروردگار جهانست ، طرف حساب است ، زیرا تأمین زندگی انسانها از هر جهت بعهده خداوند متعال است ، و شخص ظالم با برنامه عدل و با گسترش رحمت و نظم الهی ستیزه می کند ، و بطور مسلّم مغلوب و کوبیده خواهد شد .

روایت :

وافی (باب الظلم از کافی ح ۱۶) از امام ششم (ع) فرمود : خداوند متعال وحی کرد بر پیغمبری از انبیاء در مملکت جبّاری از ستمگران ، برو بجانب این ستمگر و بگوی او را که : من تو را عامل خود قرار ندادم برای ریختن خونها و گرفتن اموال ، بلکه عامل قرار دادم تا باز داری از من صدهای مظلومین را ، و من هرگز ترک نمی کنم مظلوم بودن آنها را اگرچه کافر باشند .

توضیح :

بطوریکه گفته شد : دفع ظلم و مانع شدن از ظالم ، چون رحمتهای عمومی (آب و هواء و زمین و خوراک و اعضای بدن) است که برای زندگی و تأمین معاش انسانها و بلکه حیوانات نیز لازم بوده ، و از لوازم خلقت است ، و بدون آن نظام اختلال پیدا کرده ، و ادامه زندگی غیر ممکن خواهد بود ، و تأمین آن بعهده خداوند متعال خواهد بود .

لطائف و ترکیب :

- ۱- ذلک أن: مبتداء و خبر است ، یعنی در ارسال رسل و غیر آن .
- ۲- و لکلِّ دَرَجَاتُ : خبر مقدم ، و مبتداء مؤخر است . و ممّا : صفت است برای درجات . و عملوا : صله است .
- ۳- من تَكونُ له : مفعول است برای تعلمون .

و جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ . - ۱۳۶ وَ كَذَلِكَ زَيْنٌ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُرِدُوهُمْ وَ لِيَلْبَسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ . - ۱۳۷ .

لغات :

- و جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ : و قرار دادند - برای خدا - از آنچه - گسترد .
 مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعَامِ : از - محصول - و چهارپایان .
 نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا : بهره‌ای - پس گفتند - این .
 لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هَذَا : برای خدا - بگمان آنها - و این .
 لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ : برای شریکان ما - پس آنچه - باشد .
 لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ : برای شریکان آنها - پس نمی‌رسد .
 إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ : بر - خداوند - و آنچه - باشد .
 لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى : برای خدا - پس آن - می‌رسد - بر .
 شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا : شریکان آنها - بد است - آنچه .

يَحْكُمُونَ وَ كَذَلِكَ : حکم می‌کنند - و همچنین .
 زَيْنَ لِكثِيرٍ مِّنْ : زینت داده - برای بسیاری - از .
 الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ : مشرکین - کشتن .
 أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاءُ هُمْ : فرزندان آنها را - شریکان آنها .
 لِيُرْدُوهُمْ وَ لِيَلْبِسُوا : تا هلاک کنند آنها را - و بیوشانند .
 عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَ لَوْ : بر آنها - دین ایشانرا - و هرگاه .
 شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ : می‌خواست - خداوند - نمی‌کردند آنرا .
 فَذَرَهُمْ وَ مَا يَقْتَرُونَ : پس بگذار آنها را - و آنچه می‌بافند .

ترجمه :

و قرار دادند برای خداوند از آنچه بسط و گسترش داده است از محصول زراعت و از چهارپایان ، حصه و بهره‌ای ، پس گفتند این مقدار برای خدا بخيال خودشان ، و این مقدار برای شریکانی که برای خدا فکر کرده‌اند ، پس آنچه برای شرکاء است پس نمی‌رسد بر خداوند ، و آنچه باشد برای خداوند پس آن می‌رسد بر شرکاء ، بد است آنچه حکم می‌کنند . - ۱۳۶ و اینچنین زینت داده است کشتن فرزندان ایشانرا شریکان ، تا بهلاکت رسانند آنها را و بیوشانند بر آنها دینشانرا ، و اگر خداوند می‌خواست هرگز این اعمال را نمی‌کردندی ، پس صرف نظر کن از آنها و از آنچه می‌بافند . - ۱۳۷ .

تفسیر :

۱- وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ :

این آیه کریمه در رابطه آیه گذشته (اعملوا علی مکانکم) ذکر شده ، و نظر به بیان مصادیقی از اعمال خلاف آنها است .

ذَرء : بمعنی بسط و گسترش دادن است پس از ایجاد ، یعنی مرتبه پس از خلق و تکوین و تصویر است ، پس ذرء شامل تحولات مختلف در مقام بسط وجود می باشد ، چون گسترش پیدا کردن بسبب وسعت پیدا کردن در مقدار و کمیت ، و یا بوسیله توالد و تناسل ، و یا از جهت کیفیت مانند قوت و طراوت و خصوصیات دیگر .

و حَرث : محصولی است که از زراعت پیش از حصاد (درو کردن) حاصل آید ، و آن نتیجه زراعت و کِشت است که گسترش پیدا می کند .

و أنعام : جمع نَعَم و إطلاق می شود به بهایم از حیواناتیکه مورد استفاده قرار گرفته و موجب حسن حال می شود ، مانند شتر و اسب و الأغ و گوسفند و بز و گاو غیر آنها .

و زَعَم : فکر و اعتقادیست که روی پایه صحیح و مبنای محکمی نباشد ، و در مواردی إطلاق می شود که اطمینان و اعتمادی بآن نیست .

و شُرکاء : جمع شریک است ، و آن عبارتست از همتا بودن با دیگری در مقابل وحدت و واحد که یکتا بودن است .

و شرکاء بطور مطلق که ذکر شود : منظور شریکان در مرتبه الوهیت باشد ، خواه شرکت در مقام خلق و تکوین باشد ، و یا در مرتبه أصل وجود و ذات ، و هر دو از اینها برخلاف حق و برهان قاطع است ، مخصوصاً اینکه مبنای این عقیده ، فکر سست و بی پایه و ناصحیحی باشد .

پس در این مورد خود موضوع شرکاء از أصل باطل و خیالی است ، تا برسد به برنامه هاییکه روی این موضوع موهوم بافته شود .

و اضافه شرکاء بضمیر - نا ، هم : اشاره است باینکه این موضوع واقعیتی

نداشته ، و بخیال و فکر آنها بافته شده است .
و بهر حال این برنامه از هر جهت غلط است :

أولاً - خداییکه شرکایی برای او ساخته شده است ، هرگز خدای مطلق نامحدود و ازلی نخواهد بود ، و اینسخن در حقیقت نفی الوهیت است .
و ثانیاً - اموالیکه مربوط می شود بخداوند متعال : لازم است در راه او و برای سوق دادن بندگان خداوند بسوی او صرف شود ، نه در نقطه مقابل و برای منحرف کردن از او به شرکاء .
و ثالثاً - اینها مقام الوهیت را محدود می کنند به آنچه حس کرده و در خارج می بینند ، یعنی شرکاء خیالی که خود ساخته اند ، و چون از مقام الوهیت و در رابطه الوهیت چیزها بجز شرکاء موهوم نمی دانند ، از اینجهت نصیب او را بهمان شرکاء می دهند .
و رابعاً - حقوق الهی مربوط می شود بخدماتیکه در راه او و در رابطه او صورت می گیرد ، چون صرف مال در راه تبلیغ احکام ، و ترویج دین ، و تقویت انبیاء و مرسلین و مبلغین ، و تأمین زندگی بندگان نیازمند ، و مخارج معابد و مساجد و امثال اینها .

۲- و كَذَلِكَ زَيْنٌ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاءَهُمْ لِيُرْدُوهُمْ و لِيَلْبَسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ :

می فرماید : و همچنین از افعال خلاف آنها زینت و آرایش دادن شرکاء است که آنها را تشویق می کنند بر قتل اولاد خودشان .
أماً تزین : بمعنی آراسته و زینت کردن است ، در جهت مادّی باشد و یا معنوی ، و در اینجا مراد زینت معنوی است .
و أماً شرکاء : مراد در اینجا همه افرادیست که در مقابل خداوند متعال اعمال خلاف را در نظر انسان پسندیده و نیکو جلوه داده و بسوی آن تشویق می کنند ، و

چون مورد توجه قرار می‌گیرند ، و بلکه تمایلات و افکار آنها در مقابل احکامِ اَلْهٰی جالبتر و مطلوبتر واقع می‌شود : بعنوان شرکاء تعبیر شده است ، خواه آنها از متمولین قوم باشند ، و یا از معنویین و حکّام ، و یا از زنهاییکه نافذند ، و یا از دانشمندانی که وابسته به برنامه‌های اَلْهٰی نیستند .

و مصادیق شرکاء باختلاف موارد فرق می‌کند ، و لازم نیست که از مصادیق معبود رسمی قوم باشند .

و اَمَّا تَزْيِينُ قَتْلِ اَوْلَادٍ : آنهم باختلاف محیط زندگی و شرائط موجود و افکار اجتماع فرق می‌کند ، گاهی در اجتماعی مطلق اولاد و کثرت آنها موجب سرزنش و سرافکنندگی و سنگینی معیشت و اداره امور عائله می‌شود ، و گاهی یکنوع از اولاد چون پسر یا دختر در نظر افراد نامطلوب واقع می‌شود ، و گاهی کشتن اولاد بعنوان فداکاری و یا عنوان دیگر پسندیده و مطلوب می‌شود .

و اِرْدَاءٌ : از ماده ردی که بمعنی سقوط شدید است ، و اِرْدَاءٌ بمعنی ساقط کردن و انداختن شدید بزمین باشد ، و این اسقاط اَعْمٌ است که در جهت ظاهری باشد و یا معنوی .

و اَمَّا سَاقِطُ كَرْدَنِ اِیْنِ عَمَلٍ اَز جِهَتِ ظَاهِرِی مَادّی ، برای اینکه با دست خودشان فرزند خود را که یگانه قوّت و پشتوانه و قدرت آنها است ، از بین برده و هلاک می‌کنند .

و اَمَّا اَز جِهَتِ مَعْنَوِی : بخاطر اینکه در عین حالیکه عمل بسیار قبیح و زشتی را مرتکب می‌شوند ، خودشان را بقساوت و سختی قلب مبتلاء کرده ، و بزرگترین جنایت را در مقابل نفس محترم انجام می‌دهند ، و در حقیقت چنین فردی اَوَّلُ خود را بهلاکت می‌رساند .

و اَمَّا لِبَسِ دِیْنٍ : لبس بمعنی پوشانیدن است . و دین بمعنی خضوع تمام است در مقابل مقرّرات معینی ، و حقیقت دین اینست که انسان در مقابل برنامه اَلْهٰی و

مقرراتیکه از جانب او معین می‌شود ، خضوع و انقیاد تمام داشته باشد .
و در اینمورد شرکاء که سبب إسقاط و إهلاک می‌شوند ، برنامه انقیاد و خضوع او
را در مقابل خداوند متعال و فرمانهای او پوشانیده ، و حقیقت را از میان
برمی‌دارند ، یعنی خضوع برای فرمان خداوند متعال تبدیل می‌شود به خضوع
شیطانی .

و باید توجه داشت که : این جریان مخصوص آن دسته از افراد مردم نیست ،
بلکه هر کسی در هر زمانی از زن و مرد و جاهل و عالم ، در معرض این خطر بزرگ و
هلاکت و سقوط توأم با مرگ قرار می‌گیرد .

۳- و لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَهُمْ وَا مَا يَفْتَرُونَ :

بطوریکه در آیه ۱۲۸ گفتیم : این تعبیر برای تثبیت قدرت و اختیار مطلق و
نفوذ تام خداوند متعال است در همه احوال و اوضاع که هرگز مانعی نمی‌تواند در
مقابل إرادة او خود را نشان بدهد .

و لازم است توجه شود که : ادامه پیدا کردن انحراف و گمراهی مردم گمراه نه از
جهت قدرت و تسلط آنها است ، بلکه از لحاظ اختیاری است که خداوند متعال در
این زندگی دنیوی بآنها داده است ، تا مردم با کمال آزادی زندگی کرده ، و هر
راهیکه می‌خواهند اختیار کنند .

و این زندگی آزاد درمقابل زندگی ملکوتی است که آنها برای عبادت و خضوع و
صفا و إطاعت آفریده شده‌اند ، و یا زندگی حیوانی که روح آزادی انسانی برای آنها
نیست .

پس نباید از انحراف و گمراهی افراد منحرف متأثر شده و بیش از حد لازم که
هدایت و امر بمعروف و إرشاد است ، خود را بزحمت انداخت .

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ و لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ - قصص ۵۶ .

و تفسیر جمله - فَذَرَهُمْ وَا مَا يَفْتَرُونَ - در آیه ۱۱۲ گذشت .

پس در صورتیکه انسان از ارشاد دیگری عاجز شد : نباید خود را ناراحت و یا طرف را اجبار کند ، بلکه وظیفه صرف نظر کردنست .

روایت :

در نهج البلاغه (خطبه ۷) می فرماید : شیطان را برای جریان امور خود پشتوانه گرفته‌اند ، و برای او دام و وسیله انحراف شده‌اند ، پس در میان آنها ریشه دوانیده و خود را برقرار کرده است ، و حرکت داده آنها را به لغزش ، و زینت داده برای آنها زشت و تباه را ، مانند عمل کسی که شیطان شریک او شده ، و بزبان او سخن گوید .

توضیح :

ضابطه کلی در اجرای برنامه بوسیله دیگران ، اینستکه استقلال و شخصیت را از آنان سلب کرده ، و بنحو تمام آنانرا تابع و فانی در اراده و خواسته خود نماید . و شیطان نیز از انس باشد و یا از جنّ ، پیوسته کوشش می‌کند که دیگرانرا از هر جهت (عقیده ، اخلاق ، عمل ، آداب) پیرو و تابع خود قرار داده ، و برنامه‌ها و افکار دیگر را از دست آنان بگیرد ، و در حقیقت دین را که خضوع در مقابل مقررات الهی است ، برای آنها پوشانیده ، و آیین شیطانی برقرار کند .

لطائف و ترکیب :

۱- زَیِّن : فعل است از تزیین ، و شرکاؤهم : فاعل است ، و مراد آنها هستند که مورد توجه و اطاعت باشند از جنّ و انس ، در مقابل خداوند متعال . و قَتَلَ : مفعول است .

۲- لُیْرِدُوهم : لام بمعنی کی و پس از آن حرف ناصب آن مقدر است و نون جمع را حذف کرده است ، و ضمیر جمع رجوع می‌کند به شرکاء . و لیلِبِسوا عطف

است به یُردوا .

۳ فذَرهم : فاء برای تفریع است . و ما : عطف است به ضمیر هم .

و قالوا هذه أنعامٌ و حرثٌ حِجْرٌ لا يطعمها إلا من نشاء بزعمهم و أنعامٌ حرمت ظهورها و أنعامٌ لا يذكرون اسم الله عليها افتراءً عليه سيجزيهم بما كانوا يفترون . - ۱۳۸ و قالوا ما في بطن هذه الأنعام خالصةً لذكورنا و محرّمٌ على أزواجنا و إن يكن ممتةً فهم فيه شركاءٌ سيجزيهم و وصفهم إنه حكيمٌ عليمٌ . - ۱۳۹ قد خسر الذين قتلوا أولادهم سفهاً بغير علم و حرّموا ما رزقهم الله افتراءً على الله قد ضلّوا و ما كانوا مهتدين . - ۱۴۰ .

لغات :

و قالوا هذه أنعامٌ : و گفتند - اینها - چهارپایانیست .

و حرثٌ حِجْرٌ لا يطعمها : و محصولی - ممنوع - نمی خورد آنها را .

إلا من نشاء بزعمهم : مگر - کسیکه - بخواهیم - بخیال آنها .

و أنعامٌ حرمت ظهورها : و چهارپایانیکه - حرام شده - پشت آنها .

و أنعامٌ لا يذكرون : و چهارپایانیکه - یاد نمی کنند .

اسم الله عليها : نام - خداوند را - بر آنها .

افتراءً عليه سيجزيهم : افتراء - بر خدا - جزاء خواهد داد آنها را .

بما كانوا يفترون : بآنچه - بودند - افتراء می کردند .

و قالوا ما في بطن : و گفتند - آنچه - در - باطنهای .

هذه الأنعام خالصةً : این - چهارپایان - مخصوص است .

لذكورنا و محرّمٌ على : برای مردهای ما - و حرام است - بر .

أَرْوَاجِنَا وَاِنْ يَكُنْ : زنان ما - و اگر - باشد .
 مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ : مرده - پس آنها - در آن .
 شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ : شریکان باشند - زود پاداش دهد آنها را .
 وَصَفَّهُمْ إِنَّهُ : توصیف آنها را - بتحقیق او .
 حَكِيمٌ عَلِيمٌ : صاحب حکم قاطع - و عالم است .
 قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ : بتحقیق - زیانکار شد - آنانکه .
 قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا : کشتند - فرزندان خود را - از بیخردی .
 بَغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا : بی دانشی - و حرام ساختند .
 مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ : آنچه را که - روزی داده آنها را - خدا .
 افْتَرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ : افتراء - بر - خداوند - بتحقیق .
 ضَلُّوا و ما كانوا مُهْتَدِينَ : گمراه شدند - و نیستند - هدایت شدگان .

ترجمه :

و گفتند اینها چهارپایان و محصول زراعتی است که ممنوع باشد ، نمی خورد از آنها مگر کسی که ما بخواهیم بخیال خودشان ، و چهار پایانیست که حرام گردانیده شده است پشتهای آنها ، و چهارپایانیست که یاد نمی کنند نام خدا را بر آنها جهت افتراء بر او ، خواهد پاداش داد آنها را بسبب آنچه بودند افتراء می کردند . - ۱۳۸ و گفتند آنچه در باطن این چهارپایانست مخصوص است برای مردان ما ، و حرام باشد برای زنان ما ، و اگر باشد آنچه در شکمهای آنها است مرده ، پس آنها از مرد و زن در آن شریکانند ، و زود پاداش می دهد آنها را از جهت گفتار و توصیف کردن آنها ، بتحقیق او صاحب حکم قاطع و محیط و دانا است . - ۱۳۹ بتحقیق زیانکار شدند آنانکه گشتند فرزندان خود را از روی بیخردی و بدون علم و حرام کردند آنچه را که روزی داده است خداوند ایشانرا ، از جهت افتراء بر خداوند ، بتحقیق گمراه

شدند و نیستند هدایت شدگان . - ۱۴۰ .

تفسیر :

۱- و قالوا هذه أنعامٌ و حرثٌ حِجْرٌ لا يطعمها إلا من نشاء بزعمهم و أنعامٌ حرمت ظهورها و أنعامٌ لا يدكرون اسم الله عليها افتراءً عليه سيجزيهم بما كانوا يفترون :

در این آیه کریمه از چند موضوع بحث می‌شود :

اوّل - لا يطعمها إلا : طعم و طعام بمعنی هر چیز است که خوردنی یا نوشیدنی توأم با ذوق و اشتها باشد ، و آن اسم است مانند شراب .

و زعم : فکریست که روی پایه صحیح و محکمی نباشد .

و این فکر بی اساس از چندین جهت باشد : از جهت نصیب قرار دادن برای شرکاء و خداوند بزعم خودشان ، و ممنوع کردن استفاده از آنها برای دیگران ، و اختیار مصرف آنها بدست آنها .

و این مقررات که از طرف خود آن مشرکین طرح شده بود : بسیار بی اساس و سست بوده ، و هیچگونه مبنای صحیحی نداشته است .

و اگر روی حساب بود : لازم بود در مورد بندگان ضعیف و فقیر خداوند متعال مصرف شده ، و بدرد آنها بخورد .

دوّم - و أنعامٌ حرمت ظهورها : در آیه ۱۰۳ مائده فرمود که : ما جعل الله من بحيرة و لا سائبة و لا وصيلة و لاحام :

بحیره : شتری بود که ده مرتبه رحم او وضع حمل کند .

و سائبه : شتری بود که در اثر عللی آزاد می‌گذاشتند .

و حامی : بستر نر اطلاق می‌شد که پیر و ضعیف شده باشد .

و وصيلة : ناقه یا گوسفندی بود که هفت مرتبه بزاید .

و بطوریکه در آن آیه روشن شد: این چهار مورد سبب می‌شد که آن حیوان از حمل بار و از سایر جهات آزاد باشد.

و این برنامه هم از مواردیست که مشرکین روی فکر محدود خودشان، مقرراتی را وضع کرده و عمل می‌کردند.

در صورتیکه طرفداری و رعایت حال ضعیف از انسان و حیوان، بطور کلی و در همه حال، برای فرد مسلم لازم باشد.

و این تحریم ظهور بالخصوص در این موارد بطور مطلق برخلاف عقل است، و اغلب اوقات این آزادی بضرر آنها تمام شده، و آنها را بکلی از زندگی ساقط می‌کند.

سَوْم - لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ : در آیه ۳ مائده، مواردی از این عنوان (مَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ ، الْمُنْخَنِقَةُ ، الْمَوْقُودَةُ ، الْمُتَرَدِّيةُ ، النَّطِيحَةُ ، مَا أَكَلَ السَّبْعُ) ذکر شده، و توضیح داده شد.

أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ : حیوانیست که خورش برای غیر خدا ریخته شود.

مُنْخَنِقَةُ : فشار آمده و خفه شده باشد.

مَوْقُودَةُ : در اثر ضرب شدید سنگین کشته شود.

مُتَرَدِّيةُ : در اثر سقوط شدید بزمین بمیرد.

نَطِيحَةُ : که مورد حمله حیوان شاخدار قوی قرار گرفته و بمیرد.

مَا أَكَلَ السَّبْعُ : در برخورد بحیوان درنده بمیرد.

و در این موارد اگر پیش از موت، تزکیه نشود با شرائط، حرام شده و چون میت خواهد بود.

و در هر سه نوع مشرکین از خودشان مقرراتی داشتند که برخلاف احکام الهی بوده، و درست نبوده است.

و این برنامه‌هاییکه داشتند و بعنوان احکام الهی عمل می‌کردند: افتراء

بخداوند متعال بوده ، و از خود ساخته بودند .

و افتراء : جعل و ساختن چیزیست که برخلاف حقیقت باشد .

۲- و قالوا ما فی بطنون هذه الأنعام خالصة لذكورنا و مُحَرَّمٌ علی أزواجنا و إن یکن میتة فہم فیہ شرکاء سيجزئہم و صَفَّہم إنہ حکیمٌ عَلِیمٌ :

و گفتند : آنچه در داخل این چهارپایانست از اعضای که می شود آنها را جدا کرد ، چون مغز و قلب و جگر و بچه ، مخصوص است برای مردها و حرام شده است بر زنان ، مگر آنکه در حال تولد و بیرون آمدن بصورت میتہ خارج شود ، و در این صورت مرد و زن شریک و مساوی می شوند در استفاده از آنها .

و خداوند متعال جزاء خواهد داد آنها را از جهت توصیف و ساختن این احکام ، و او است که صاحب حکم قاطع بوده و محیط و دانا است بهمه مصالح و واقعیات . و وصف : عبارتست از ذکر خصوصیات و جریاناتی برای چیزی که خواه مربوط بموضوعات خارجی باشد ، و یا بأعمال و حالات متحوّله ، و یا نعوت و صفات ثابتہ . و آن احکامیکه برای انسان محسوس نبوده ، و نمی تواند بواقعیات و حقایق آنها إحاطہ پیدا کند ، و مخصوصاً آنچه مربوط بوظائف عبودیت و مسائل معنوی و آثار روحانی باشد : از محیط افکار مردم بیرون بوده ، و نباید در آنجهت إظهار نظر کنند .

و از این قبیل است احکامیکه مربوط بتعیین وظایف و حدود و مقررات و آداب و أعمال انفرادی و اجتماعی بندگان خداوند است که باید در مقام عبودیت انجام بدهند ، و جزئیات آنها در أبواب کتب فقهی بیان شده است .

و احکام مربوط بحلال و حرام مأکولات و حیوانات و شرائط ذبح و خصوصیات أجزاء و أعضاء آنها ، در أبواب اطعمه و أشربه و ذبایح و صید ، بتفصیل بیان شده است .

۳- قد خسر الدین قتلوا أولادهم سفهاً بغير علم و حرّموا ما رزقهم اللّٰهُ

اَفْتِرَاءٌ عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا و ما كانوا مُهْتَدِينَ :

سَفَه : عبارتست از اختلال و تباهی در فکر که در اثر اختلال در جهت بدنی یا روحی پدید آید .

اینها در اثر این افکار و اعمالی که در این چند آیه کریمه ذکر شد ، از هر جهت (اِلَهی ، وجدانی ، عاطفی ، عقلی ، بهداشتی ، اجتماعی) و مخصوصاً در مورد قتل فرزندان خود و دختران ، انحراف کَلِّی از حَقِّ و واقعیت پیدا کردند .

می فرماید : این مشرکین در مورد قتل فرزندان خود سخت در خسران واقع گشته ، و کاملاً بیخردی و جهالت و نادانی خود را باثبات رسانیدند .

آری آنها روی افکار موهوم و اندیشه‌های بسیار سست ، دختران خود را زنده بگور می کردند ، تا مورد بدگویی و بدبینی دیگران واقع نشده ، و زیر بار هزینه‌های تأمین آنها بعنوان مختلف قرار نگیرند ، و غافل بودند که تأمین أرزاق تابع و ملازم با خلق و تکوین است ، و خداییکه خلق می کند در ادامه خلق می باید پس از ایجاد جهت بقاء و ادامه حیات را نیز تأمین کند .

پس این عمل آنها صددرصد از جهل بحقایق امور و از محجوب شدن از معارف اِلَهی و از تیره و پوشیده شدن عقل و از محروم گشتن از نورانیت و روحانیت قلب برانگیخته می شود .

زیرا قلبی که منور و مرتبط با حَقِّ و عالم نور است : قهراً از حقایق و خصوصیات نظام جهان که مظهر حکمت و علم نامحدود پروردگار است ، آگاه خواهد شد ، و در این صورت فکر و آگاهی او محیط بر عوالم و مخصوصاً عالم جسمانی خواهد بود .

و اَمَّا تحريم أرزاق : برای اینکه آنچه خداوند متعال خلق می کند ، همه نیکو و خیر بوده و در مورد خود نافع بنظام است ، و برخلاف عقل و وجدان سالم است که خداییکه بی نیاز و قادر و عالم و عادل مطلق است ، چیزی را ایجاد کند که شرّ و مضرّ بوده و برخلاف صلاح و صواب باشد .

و مخصوصاً در جهان مادی که اشرف موجودات در آنجا انسان است: نباید چیزی را بعنوان اضرار و إخلال در زندگی سالم انسان بوجود آورد. آری در عالم وجود که جلوه گاه و مظاهر صفات علم و قدرت و حکمت پروردگار متعال است: نمونه‌ای از قدرت و اختیار آفریدگار متعال، در هر موجودی وجود دارد.

و این اختیار در وجود انسان که از لحاظ قوای روحی کاملتر است، بخوبی دیده می‌شود، و در موجودات دیگر هر کدام بتناسب ظرفیت و محدوده نیروی روحی خود خواهد بود.

و بوسیله همین نیروی اختیار است که هر نوعی در زندگی خود، موافق برنامه و باقتضای ادامه حیات خود می‌تواند گزینش داشته و آنچه را که ملایم و بخیر و صلاح او است اختیار کند.

و قهراً در مواردی هم از لحاظ سوء گزینش، موجودی بسوی ضرر و شرّ و خسارت سوق می‌شود که مخالف برنامه مطلوب و در مقابل نقشه هدایت الهی خواهد بود، مانند کسیکه از علوم طبیعی که یاد گرفته است، برنامه‌های فساد و افساد را پی‌گیری کند.

پس روشن می‌شود که: آنچه از جانب خداوند متعال خلق و ایجاد بشود، همه روی برنامه خیر و صلاح و حقّ بوده، و بنفع نظام و بسود جهانیان است، مگر آنچه در اثر اختیار و گزینش افراد از مجرای صحیح و واقعی خود منحرف گردد.

و چون احکام الهی موافق نظام خلقت بوده، و لازم است که از هر جهت منطبق با برنامه خارجی باشد: قهراً اجرای آن احکام و عمل بانها نیز صددرصد طبق حقّ و واقعیت خواهد بود.

و از اینجا معلوم می‌شود که: احکام و قوانین نظام جهان می‌باید با نظر خداوند متعال که خالق و محیط بر نظام است، صورت بگیرد، تا اختلاف و اختلالی در

میان پیدا نگردهد .

و آنچه دیگران در اینجهت اِعمال نظر و سلیقه می‌کنند : از مرحله حقّ و واقعیت دور بوده ، و ساختگی و افتراء خواهد بود .
و باید متوجه باشند که احکام مجعوله مردم بضرر خود آنها تمام شده ، و موجب توقّف و اختلال امور و انحراف از خیر و صلاح بوده ، و با دست خود موجبات محرومیت خودشانرا فراهم می‌آورند .

روایت :

در منثور از ابن عباس است که گفت : چون خواستی که آگاه شوی از جهالت عرب ، آیات پس از ۱۳۰ را از سوره أنعام بخوان تا آیه ۱۴۰ ، و از عکرمه نقل کرده است که طائفه مضر و ربیعہ در ابتدای ازدواج شرط می‌کردند با همسر خود که باید دختریکه متولد شود ، یک در میان آنرا زنده بگور کنی ، و یکی را زنده بگذاری ! و چون نوبت بکشتن آن دختر می‌رسید ، مرد بیرون رفته و می‌گفت : اگر تا برگشتن من این دختر را زنده بگور نکردی ، تو بر من حرام خواهی بود (أَنْتَ عَلَيَّ كَأُمِّي) ، مادر به نزد ارحام خود فرستاده و جریانرا نقل می‌کرد ، و آنها گودالی می‌کنند ، و چون آمدن مرد را می‌دیدند ، زود دختر را بگودال گذاشته و بر روی او خاک می‌ریختند .

توضیح :

آری بقول ابن عباس این آیات کریمه صددرصد جهالت و قساوت قلوب مردم جاهلیت را می‌رساند .

و عجیب اینکه این جهالت و قساوت در زمانهای مختلف برنگهای گوناگون شایع می‌شود ، و در زمان ما بطوریکه همه می‌دانند ، کشتن زن و بچه و مرد پیر و جوان

بصورت دسته جمعی و صد تا صد تا و هزار تا هزار تا صورت می‌گیرد ، و هیچگونه مورد اعتراض هم واقع نمی‌شود .

لطائف و ترکیب :

- ۱- افتراءاً : در دو مورد مفعول له باشد .
- ۲- خالصة : حرف تاء برای مبالغه و تأکید است ، تا در مقابل حرمت بازواج جای تردید نباشد .
- ۳- سفهاً : مفعول له است . و بغير علم : حال است .

و هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرِ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ . - ۱۴۱ و مِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ . - ۱۴۲ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ ءَا الذَّكَرِينَ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثِيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثِيَيْنِ نَبَوُونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . - ۱۴۳ .

لغات :

- و هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ : و او - کسی است که - پدید آورده .
 جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ : بوستانهاییکه - بلند شده است .
 وَغَيْرِ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ : و غیر - بلند شده - و خرما .
 وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ : و کشت - گوناگونست - خوراک آن .

و الزَّيْتُونَ وَ الرُّمَّانَ : و درخت زیتون - و أنار .
 مُتَّشَابِهًا وَ غَيْرَ مُتَّشَابِهٍ : مانند یکدیگر - و غیر شبیه .
 كُلُّوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا : بخورید - از میوه آن - زمانیکه .
 أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ : میوه داد - و بیاورید - حق آنرا .
 يَوْمَ حَصَادِهِ : در روز - درویدن آن .
 وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ : و اسراف نکنید - بتحقیق او .
 لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ : دوست نمی‌دارد - اسراف‌کنندگان را .
 وَ مِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً : و از - چهارپایان - بردارنده حمل است .
 وَ فَرَشًا كَلُّوا مِمَّا : و گسترده - بخورید - از آنچه .
 رَزَقَكُمْ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا : روزی داده شما را - خدا - و پیروی مکنید .
 خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ : گامهای - شیطانرا - بتحقیق او .
 لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ : برای شما - دشمنی است - آشکارکننده .
 ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنْ : هشت - جفتها است - از .
 الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَ مِنْ : میش - دو زوجند - و از .
 الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلُوبًا : بز - دو زوجند - بگوی .
 آلِ الذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ : آیا - دو نر را - حرام کرده است .
 أَمْ الْأُنثِيَّاتِ أُمَّةٌ : یا دو ماده را - یا آنچه .
 اشتملت عليه أرحامٌ : محتویست - بر آن - رحمهای .
 الْأُنثِيَّاتِ نَبُوءَتِي : دو ماده - حکایت کنید مرا .
 بَعَلِمَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ : به علمی - اگر - هستید - راستگویان .

ترجمه :

و او کسی است که پدید آورده است بوستانهای افراشته شده بر بلندی و

نافراشته ، و درخت خرما و کشتهایی را که گوناگونست خوراکی آنها ، و زیتون و انار که شبیه هم هستند و مانند هم نیستند ، بخورید از میوه آن زمانیکه میوه داد ، و بیاورید حق لازم آنرا روزیکه درو می شود ، و از حدود بیرون نروید که خداوند دوست نمی دارد اسراف کنندگانرا . - ۱۴۱ و هم پدید آورده است از چهارپایان آنچه را که بار بردارنده است و آنچه گسترده بزمین است ، بخورید از آنچه روزی داده است خداوند شما را و پیروی نکنید از گامهای شیطان منحرف از حق ، بتحقیق او برای شما دشمن آشکارکننده ایست . - ۱۴۲ هشت جفت باشند چهارپایان ، دو جفت از میش هستند ، و دو جفت از بز باشند ، بگوی که آیا دو نر را از این دو جفت تحریم کرده است و یا دو ماده از آنها را و یا آنچه را که أرحام ماده‌ها بر آن محتوی است ؟ حکایت کنید مرا دانسته این را اگر هستید بآن‌ها راستگویان . - ۱۴۳ .

تفسیر :

۱- وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّيْتُونَ وَ الْمُخْتَلِفَ أَكْلَهُ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمَانَ مُتَشَابِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ :

عرش در مقابل فرش : چیزیست که در بالای سر انسان گسترده باشد ، و معروش محلی را گویند که در بالای آن چیزی گسترده شود ، چنانکه مفروش جایبست که در زمین آن چیزی گسترده شود .

و جنّت غیر معروش : آن بوستانیست که درختهای آن در ارتفاع بالای سر گسترده نشود ، چون درخت سرو و تبریزی ، و یا درختهای کم ارتفاع که شبیه بوته باشند .

و نخل : اسم جنس و بمعنی درخت خرما که مرتفع و باردار است ، و این درخت در حال توسط میان معروش و غیرمعروش باشد ، و این و کلمات پس از آن عطفند بر جنّات .

و زرع : عبارتست از برنامه بذر افکنی در زمین با شرایط مخصوص تا برسد بسبز شدن و میوه و محصول دادن ، و محصول را حرث گویند که پیش از درو کردن باشد .

و این برنامه بظاهر بدست زارع صورت می‌گیرد ، ولی خود آن حبوبات با موادّ معین و سپس بودن شرایط عمومی و خصوصی از زمین و آب و هواء و آفتاب و میزان گرما ، همه از جانب خداوند متعال صورت گرفته ، و بشر را در هیچکدام از این امور قدرت و اختیاری نیست ، بجز اینکه عامل و اجراء کننده باشد .
أ أنتم تزرعونه أم نحن الزارعون - واقعه - ۶۴ .

و این حبوبات باختلاف ظاهر و باطن بصددها رقم متنوع می‌شود که هر کدام از آنها خواصّ و آثار معینی از لحاظ خوراک پیدا کرده ، و غذای انسانها و حیوانها می‌شوند .

و از میان درختهای میوه دار درخت انار و زیتون ذکر گردید ، بخاطر خصوصیات زیادی که در ظاهر و باطن این دو نوع از درخت موجود است ، مانند تنظیم در چیدن دانه‌های انار که حتی از قدرت افراد انسان (از جهت نحوه چیدن ، و شکل خانه‌ها ، و خصوصیات پرده‌های داخلی ، و کیفیت پوست ، و محفوظ شدن دانه‌ها بوسیله هسته‌ها) و همچنین خصوصیات موجود در درخت و محصول زیتون ، و مخصوصاً از لحاظ روغن میوه آن بطور تفصیل در کتب مفردات طبّی بحث شده است ، و نباید از مطالعه آن کتب غفلت کرد .

و انواع این دو درخت و میوه‌های آنها در همان کتابها مانند مخزن الأدویه و تحفه حکیم و زبان خوراکیها ذکر شده است .

و تقسیم آنها به متشابه و غیرمتشابه : بخاطر اختلاف خواصّ و آثار شاخه و برگ و میوه آنها است ، مانند انار شیرین و ترش و ملس و سرخ و مشگی از انار .

۲- کُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ

المُسْرِفِينَ :

ثمر : مطلق محصولی است که مادی باشد یا روحانی ، و مأكول باشد یا از غیر مأكول ، و ضمائر در ثمر و در حق و در اکل و در متشابه : بکل واحد رجوع می‌کند . و اگر ضمائر باقتضای ظواهر تعبیرات عرفی ، بکلمات نزدیک رجوع کنند : باز بی اشکال خواهد بود .

و در این صورت ضمیر در حق و حصاد برمی‌گردند به ثمر .
و منظور از حق : چیز است که عقلاً و وجداناً و شرعاً به اُتَمَار تعلق می‌گیرد که وقت حصاد (درو و جمع کردن آن) لازم می‌شود پرداخت و تأدیه آن .
و اِسْرَاف : بمعنی تجاوز کردن از حد اعتدال عقلی و عرفی است ، خواه در جهت خوراک باشد ، و یا اِنْفَاق ، و یا توسعه بزندگی ، و یا در تأمین مسکن ، و در پوشاک و سائر جهات .

و در این مورد بدو جهت در رابطه اِسْرَاف اشاره شده است : اَوَّل - از جهت اَکْل و استفاده از ثمرات . دوّم - در تأدیه حقوق لازم ، و معلوم می‌شود که اِسْرَاف در هر موردی باشد ، مذموم است ، اگرچه در مورد اِنْفَاق و در رابطه امور استحبابی باشد . آری اِسْرَاف و تجاوز از حدّ معقول و مشروع : اگر بعنوان خود نمایی هم نباشد ، قهراً برخلاف وظیفه اِلَهی خواهد بود .

و باید توجه کرد که : اِسْرَاف بطور مطلق در هر موردی باشد ملازم با دوست نداشتن و بغض پروردگار متعال است .

و بسیاری از افرادی که در زندگی وسعت پیدا می‌کنند : باین برنامه مبتلا می‌شوند ، و خواه و ناخواه این برنامه سبب می‌شود که مورد توجه و لطف و محبت خداوند متعال قرار نگرفته ، و از پیشرفت و موفقیت آنها کاسته گردد .

۳- و مِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَ فَرَشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ :

این آیه کریمه عطف است به - جنّاتِ ، و من الأنعام : متعلّق است به - أنشأ ، و حمولة : صفت مشبّهه و بمعنی بار بردارنده و حیوانیکه توانا باشد برای حمل سنگینی .

و فرش را گفتیم که در مقابل عرش و بمعنی گستردن در زمین است ، و در اینجا فرش در مقابل حمولة استعمال شده است ، و مراد آن أنعامی باشند که از حمل بار عاجز بوده ، و در مقابل برداشتن بار اظهار عجز و ناتوانی عملی نشان داده ، و در روی زمین پهن می‌شوند ، و این معنی مفهوم حقیقی و مطابق کلمه فرش است .
و أمّا جمله - کُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ : در رابطه آنعام ذکر شده است ، چنانکه جمله - کُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ ، در آیه گذشته در رابطه جنّات و أشجار ذکر شده بود .

و در هر دو مورد لازمست از آنچه خداوند متعال معین فرموده است ، پیروی کرد نه از گامهای شیطانی ، چنانکه درباره آنعام روشن شد که مشرکین آنعام را سه نوع کرده ، و برای هر کدام مطابق خواسته خود احکام و ممنوعیتهایی قرار گذاشته بودند .

و خُطُوات : جمع خُطوه و از ماده خَطو که بمعنی قدم بقدّم راه رفتن است ، و خُطوه چون صیغه فَعْلَة : دلالت می‌کند بمقدار از این حرکت که صورت می‌گیرد .

و مربوط باین جمله در بقره آیه ۱۶۸ بحث شده است .

و در مورد مأكولات کشاورزی نیز در آیه پیش دو قید ذکر شد ،

اول - آنکه : حقّ معین شده إلهی از آن جدا شود . دوم - آنکه : در مصرف آن

إسراف و تجاوز از حدّ نشود .

۴- ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعزِ اثْنَيْنِ قُلْ ءَا الذَّكْرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمْ مَا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ نَبُوُونِي بَعْلِمَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ :

زوج : بچیزی یا بشخصی إطلاق می‌شود که در برنامه مخصوص خود با دیگری

مقارن بوده و با همدیگر جفت باشند ، چون همسر و همعدل ، و بهر کدام از طرفین

إطلاق شده ، و تذکیر و تأنیث منظور نمی‌شود .
و در اینجا هم از ازواج ، أفراد زوج إرادہ شده است ، نہ دو تائ آنها کہ جفت باشند ، و از این لحاظ ہشت فرد خواهد شد .
و ضَّانٌ : بمعنی گوسفند (غَنَم) در مقابل معز است ، و غنم شامل ہر دو می‌شود ، زیرا غنم از اغتنام است .
و مَعَزٌ : نوعی است از غنم کہ پشم ندارد ، و بفارسی بز گویند ، و موی داشته و دنبہ ہم ندارد .
و چون برای نر و مادہ این چہار نوع احکام مخصوصی ہست از لحاظ جداگانہ شمردہ شدہ‌اند .
و ضَّانٌ و مَعَزٌ از لحاظ لینت و سستی و ضعف با ہمدیگر فرق پیدا می‌کنند ، و در مواردیکہ خشونت و صلابت و شدت حرکت و عمل در نظر گرفتہ شود ، معز استعمال می‌شود .
و از این آیہ کریمہ معلوم می‌شود کہ : ضَّانٌ با معز دو نوع جداگانہ و مختلف ہستند ، چنانکہ از لحاظ ظواہر و صفات باطنی نیز این چنین باشند .
و ثمانیۃ ازواج : حال است از مِمَّا رزقکم اللہ ، یعنی آنچه خداوند متعال روزی دادہ است شما را از أنعام ، در حال ہشت نوع بودن آنها است ، و بدل بودن از حَمولہ صحیح نیست ، زیرا حمولہ منحصر باین ہشت نوع نیست .
و چون احکام و حدودِ اِلہی لازمست کہ ثابت گردد بودن آنها از جانب خداوند متعال ، بوسیلہ انبیاء باشد و یا بوسیلہ کتاب آسمانی کہ نازل می‌شود : قہراً کسیکہ ادّعیای تحریم یا تحلیل در موضوعی را دارد ، باید دلیل قاطع داشتہ باشد ، و اگر نہ دروغ و افتراء بخداوند متعال خواهد بود .
و این معنی بزرگترین ظلم و تجاوزیست کہ بمقام عظمت خداوند متعال صورت گرفتہ ، و در برنامه آیین مقدّس او تصرّف کردہ است .

روایت :

در تفسیر عیاشی از عبد الله بن سنان از امام ششم (ع) که از آنحضرت از آیه
- و آتوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ - پرسیدم ؟ فرمود : عطا کن بهر کسی که از مسلمین
حاضر شد ، و اگر کسی حاضر نشد مگر از مشرکین ، پس باو بده .

توضیح :

این حق در رابطه زکوة و صدقه نیست ، بلکه مخصوص است بموردیکه محصول
چیده شده ، و کسی در آنجا حاضر می شود .

لطائف و ترکیب :

- ۱- مختلفاً ، متشابهاً ، ثمانية : حال هستند .
- ۲- مِنَ الضَّانِّ اثْنَيْنِ : بدلت از ثمانیه که حال است .

و مِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ ءَا الذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمْ الْأُنثِيَيْنِ أَمْ
اشْتَمَلْتُ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثِيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّيْكُمْ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ
افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الظَّالِمِينَ . - ۱۴۴ قُلْ لَا أَجِدُ فِيهَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ
يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِّغَيْرِ اللَّهِ
بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . - ۱۴۵ .

لغات :

و مِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ : و از - شتر - دو زوج را - و از .

- البَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ ءَا : گاو - دو زوج را - بگوی - آیا .
- الذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَم : دو زوج نر را - حرام کرده - یا .
- الْأُنثَيْنِ أَمَّا : دو زوج ماده را - یا - آنچه .
- اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامٌ : فرا گرفته - بر آن - رحمهای .
- الْأُنثَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ : دو ماده زوج - یا - بودید .
- شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّيْكُمْ اللَّهُ : گواهها - زمانیکه - وصیت کرد شما را - خدا .
- بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن : بآن - پس کیست - ظالمتر - از آنکه .
- افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا : بسازد - بر - خدا - دروغ را .
- لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ : تا گمراه کند - مردم را - بدون دانایی .
- إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي : بتحقیق - خداوند - هدایت نمی کند .
- الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ قُلْ : گروه - ستمکارانرا - بگو .
- لَا أُجِدُ فِيهَا أُوحًى : نمی یابم - در آنچه - وحی کرده شده .
- إِلَىٰ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ : برای من - حرام شده ای - بر - خورنده ای .
- يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ : می خورد آنرا - مگر - اینکه باشد .
- مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا : مردار - یا - خون - ریخته شده .
- أَوْ لَحْمٍ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ : یا - گوشت - خوک - پس بتحقیق او .
- رَجْسٌ أَوْ فَسْقًا أَهْلًا : پلید است - یا فسقی که - گفته شود .
- لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ : برای غیر - خداوند - بآن - پس کسیکه .
- اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ : مضطر باشد - بدون طلب شدید .
- وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ : و نه تجاوز کننده - پس بتحقیق - پروردگار تو .
- غَفُورٌ رَحِيمٌ : آمرزنده - و مهربانست .

ترجمه :

و ایجاد کرد از شتر دو زوج ، و از گاو دو زوج ، بگو آیا خدا حرام گردانیده دو زوج نر را و یا دو زوج ماده را ، و یا آنچه را که فرا گرفته آنرا رحمهای دو زوج ماده ، و یا بودید اشراف کنندگان زمانیکه توصیه کرده است خداوند بآن ؟ پس کیست ستمکارتر از کسیکه بسازد بر خداوند دروغ را تا گمراه کند مردم را بدون دانستن ، بتحقیق خداوند هدایت نمی‌کند گروه ستمکارانرا . - ۱۴۴ بگو نمی‌یابم در میان آنچه بمن وحی کرده شده است حرامی بر خورنده‌ایکه می‌خورد آنرا مگر آنکه باشد مردار و یا خون ریخته شده و یا گوشت خوک ، پس بتحقیق آن پلید است ، و یا در مورد بیرون شدن از مقرّرات اِلَهِی که خوانده شود برای غیر خداوند بآن ذبح ، پس کسیکه مضطرّ گردد بدون درخواست شدید و بدون تجاوز از حقّ ، پس بتحقیق پروردگار تو آمرزنده و مهربانست . - ۱۴۵ .

تفسیر :

۱- و مِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ ءَا الذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمْ أَشْتَمَلْتُ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ :

إِبِلٌ : اسم جمع است و مفردی ندارد ، و در مقام مؤنث استعمال شده ، و جمع آن آبال است که دلالت می‌کند بر جماعت‌هایی از اِبِل ، و این ماده بر قناعت و سنگینی و صبر و غلبه دلالت می‌کند ، و با مفهوم شتر متناسب است ، و ظاهراً شتر یکی از مصادیق این معانی است ، و یا این معانی از صفات اِبِل گرفته شده است .
و بَقَرٌ : بوزن حَسَن صفت مشبّهه است از ماده بَقُر که بمعنی شکافتن است ، و بمناسبت شاخ قویّ او است که یگانه وسیله دفاعی او در مقابل حیوانات مخالف باشد .

و هر کدام از اِبِل و بقر به نر و ماده اطلاق می‌شود .

و ذَکَرٌ: از ماده تذکر است، و چون پسر مظهر شخصیت و صفات پدر است: به فرزندیکه پسر است اطلاق می‌شود.

و اطلاق مذکر به جای ذکر صحیح نیست، و آن بکلمه‌ای اطلاق می‌شود که علامت تذکیر در آن باشد، و همچنین مؤنث.

و اُنْثَى: بوزن فَعْلَى از ماده اُنْث که بمعنی لینت باشد، و صیغه تفضیل است، و بمناسبت این مفهوم بزنی اطلاق می‌شود که از لحاظ بدن و قوای بدنی نرمی و لینت در او موجود است.

و اثْنین: اسم عدد و بمعنی دو باشد، و این کلمه از ماده ثنی گرفته شده که بمعنی انعطاف باشد، بتناسب تکرر عدد واحد، و با لفظ و مفهوم عبری هم مناسب است، زیرا در عبری کلمه - شِنِی و شِنِیم: بمعنی ثانی و اثنان، باشد.

می‌فرماید: اینها هیچگونه دلیل و سندی برای تحریم در آنعام خواه در نر آنها و یا ماده آنها و یا در محتوای شکم ماده آنها ندارند، و لازمست تحریم و تحلیل بحکم اِلَهِی باشد.

۲- أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّيْكُمْ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ:

در این قسمت بچهار موضوع اشاره شده است:

أَوَّل - لزوم شهادت در مورد سفارش اِلَهِی: و شهادت بمعنی حضور و اِشراف است بآن موضوعیکه مورد نظر است.

و تَوْصِيَه: از وَصِيَّت که بمعنی عهد و پیمان بستن است برای رسانیدن امری بموردی معین، و وصی کسی است که این عهد و سفارش را پذیرفته و با آن تعهد متّصف باشد. و توصیه عبارت می‌شود از اجرای برنامه وصیت و ایصال آن بمورد خودش.

و منظور اینست که: این افراد مدّعی در مورد توصیه خداوند متعال در رابطه

تحریم خصوصیتی از أنعام را شاهد و إشراف داشته باشند .
 دوّم - کسی ستمکارتر نیست از آنکه بدروغ چیز را بخداوند متعال ساخته و نسبت بدهد ، زیرا در اینصورت این فرد خود را از جهت فکر و نظر برای خداوند متعال ترجیح و برتری داده ، و یا حدّ مسلّم اینکه خود را در ردیف او و شریک او قرار می دهد .

و در عین حال این معنی ملازم است با بی اعتنایی و تحقیر مقام عظمت پروردگار متعال و قصور معرفت درباره او .

سوّم - این عمل موجب گمراه کردن دیگران و منحرف نمودن افکار آنان از حقّ و واقعیت ، و سوق دادن آنها است به مطالب سست و خیالی ضعیف که در محدوده افکار یک فرد عادی و بدون توجّه بمصالح و خیرات حقیقی صورت می گیرد .
 و بسا که سعادت انسان در اثر سخن و إرشاد حقّی صورت گرفته ، و یا انحراف کلّی او با یک سخن باطلی عملی می شود .

و بطور مسلّم سخنانیکه در مقابل برنامه‌ها و آرای الّهی باشد : هر چه باشد باطل و مخالف حقّ خواهد بود .

چهارم - باید توجّه داشت که : بهترین موفقیت و سعادت انسان در اینست که خداوند متعال او را طبق نظر و خواسته خود ، براه حقّ و کمال و خوشبختی هدایت فرموده ، و تولیت برنامه خیر و صلاح حقیقی او را در زندگی او بعهده بگیرد .
 و بارها گفته شده است که : هدایت و لطف و رحمت و توجّه خاصّ خداوند درباره بنده خود متوقّف است ببودن زمینه و مقتضی ، یعنی از خلوص نیت و در عمل خواهان هدایت باشد ، و اگر نه هدایت خداوند متعال بيمورد و بی فائده و باطل خواهد بود .

و کسی که از حدود ظاهری و معنوی خود خارج شده ، و دست تجاوز بحقوق دیگران دراز می کند ، مخصوصاً که درباره حقوق و برنامه‌های الّهی باشد : از هدایت

و لطف او محروم خواهد شد .

۳- قُلْ لَا أُجِدُ فِيهَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً
أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ :

در این آیه کریمه چهار موضوع از محرّمات ذکر شده است ، و در مائده آیه ۳ بحث از محرّمات گذشت .

اوّل - مَیْتَه : این موضوعات در آیه ۳ مائده تفسیر شد .

مَیْتَه مخفّف از مَیْتَه و بوزن شریفه صفت است ، و حیوان در اثر حصول اختلال در ظاهر و باطن ، نظم و ارتباط قوای بدنی را با روح از دست داده ، و حالت موت پیدا می‌کند ، و قهراً حالت بهداشتی و سلامتی او مبدّل به گرفتگی و اختلال گردد .
دوّم - دم که اصل آن دمو یا دمی بمعنی خون است ، و خوردن آن موجب تولید امراضی می‌شود ، و برای رشد و نفوذ میکربها زمینه بسیاری دارد ، و مسفوح بمعنی ریخته شده و انحدار و جریان پیدا کرده است که از بدن خارج شده و در بیرون بریزد ، و در اینصورت آلوده بهر میکربی خواهد شد .

سوّم - لحم خنزیر : چون خوک از خوردن غذاهای مختلف کثیف خودداری نمی‌کند ، در باطن و روده‌های او میکربها و کرمهای همه رقم وجود دارد ، و پرهیز از خوردن گوشت آن لازم است .

و رِجْس : بمعنی پلیدی و هر چیزیکه مکروه شدید و قبیح باشد ، خواه در اعتقادات صورت بگیرد ، و یا در اخلاق و اعمال .

و بطور مسلّم رجس بودن طعام انسان در جهت روحی او مؤثر واقع شده ، و سبب تولید رجس و ناپاکی در باطن نیز خواهد بود .

چهارم - أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ : فسق بمعنی بیرون رفتن از برنامه عرف سالم و عقل و شرع الهی است . و از مصادیق فسق اعمال برخلاف توحید و منحرف شدن از حقیقت و اطاعت پروردگار متعال است .

و إهلال : بمعنی ریختن چیز است که بدون مقدمه صورت بگیرد ، و از مصادیق آن ریختن خون قربانیست که بدون برنامه صحیح و فکر درست باشد ، چون قربانی برای آلهه باطل .

در اینصورت نیز گوشت این قربانی و خوردن از آن ممنوع و برخلاف برنامه حقّ الّهی خواهد بود .

و در قربانی که ذبح می‌شود لازم است با یاد کردن نام خداوند متعال صورت بگیرد ، نه بنام معبود باطل . رجوع شود به آیه ۱۲۱ .

۴- فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ :

اضطرار : از باب افتعال و از ماده ضرر و بمعنی اختیار ضرر باشد .

و مضطرّ کسی است که برای او اختیار ضرر و زیان شده است ، و در این جهت فرق نمی‌کند که این اضطرار از ناحیه فردی دیگر باشد و یا روی جریان طبیعی و یا علل دیگر .

و بغی : طلب شدید و مؤکد است ، و اگر قرینه لفظی یا مقامی باشد دلالت بر استعلاء و تجاوز می‌کند ، مانند استعمال با حرف علی .

و عدوان : تجاوز کردن است بحقوق دیگران .

پس در مقام اضطرار به استفاده از محرّمات لازم است که این دو نیت نبوده ، و تمایل باطنی شدید و قصد تجاوز نباشد ، زیرا اعمال با نیت از همدیگر امتیاز پیدا می‌کند ، و گاهی اضطرار بهانه و وسیله می‌شود برای رسیدن بمقصود .

روایت :

در تفسیر تبیان شیخ گوید : روایت شده است از امام ششم (ع) که فرمود مراد از این آیه کریمه اینکه ضآن دو نوع است اهلی و وحشی ، و همچنین معز و بقر که هر کدام یا اهلی باشند و یا وحشی ، و ابل نیز بر دو نوع باشند عرابی (لاغر) و

بُخاتی (چاق) .

توضیح :

عَرَاب بکسر اَوَّل و اَعرَب : در غیر مردم استعمال شده ، و بمعنی عربی است که لاغر اندام و سریع السیر باشد . و بُخاتی و بُختی بضمّ اَوَّل : به شترهای فربه خراسانی گردن دراز اطلاق می شود .

و چون در آیه کریمه زوجین از هر نوع بطور مطلق ذکر شده است : إرادة این معنی هم بی اشکال بوده ، و از لحاظ حَلِّیت هم صحیح باشد ، زیرا أنعام اربعه که وحشی و بیابانی و یا خراسانی و غیرعربی باشند : فرقی از لحاظ ذاتیات با اهلی ندارند .

لطائف و ترکیب :

۱- و مِنَ الْاِیْلِ اثْنین : عطف است به مِنَ الضَّانِّ اثْنین و آنهم عطف بود به ثمانیة ازواج که حال بود .

۲- اِنَّ الذَّکَرِیْنَ حَرَّمَ : منصوب است با فعل حَرَّمَ ، و اَمَّ الْاِثْنِیْنَ ، اَمَّا اشْتَمَلَتْ : عطفند بآن جمله .

۳- اِذْ وُضِّیْکُمْ : متعلّق است به شهداء .

۴- عَلٰی طَاعِمٍ : قید است برای محَرَّم ، یعنی در جهت طعام و خوراک .

و عَلٰی الَّذِیْنَ هَادُوا حَرَّمْنَا کُلَّ ذِی ظُفْرٍ و مِنَ الْبَقَرِ و الْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَیْهِمْ شُحُومَهُمَا اِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا اَوْ الْحَوَایَا اَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِکَ جَزَیْنَاهُمْ بِبَعِیْهِمْ و اِنَّا لَصَادِقُونَ . - ۱۴۶ فَاِنْ كَذَّبُوْكَ فَقُلْ رَبِّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَّاسِعَةٍ و لَا یُرَدُّ

بأسه عن القوم المجرمين . - ۱۴۷ سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا
و لا آبَاؤُنَا و لا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا
قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ و إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا
تَخْرُصُونَ . - ۱۴۸ .

لغات :

- و على الَّذِينَ هَادُوا : و بر - کسانیکه - یهودی هستند .
- حَرَمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ : حرام گردانیدیم - هر - ناخن دار را .
- و مِنَ الْبَقَرِ و الْغَنَمِ حَرَمْنَا : و از گاو - و گوسفند - حرام کردیم .
- عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا : بر آنها - پیه‌های آن دو را - مگر .
- ما حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا : آنچه - بردارد - پشتهای آندو .
- أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا : یا - بردارد - محتویات آنها - یا آنچه .
- اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ : آمیخته - باستخوانست - این .
- جَزَيْنَاهُمْ بِبِعْثِهِمْ : جزاء دادیم آنانرا - بسبب طلب شدید آنها .
- و إِنَّا لَصَادِقُونَ : و بتحقیق ما - هر آینه راستگویانیم .
- فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ : پس اگر - تکذیب کردند تو را - پس بگو .
- رَبِّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ : پروردگار شما - صاحب بخشایش .
- وَاسِعَةٍ و لا يُرَدُّ : گسترده است - و بازداشته نشود .
- بأسه عن القوم : شدت او - از - گروه .
- المُجْرِمِينَ سَيَقُولُ : منقطع شوندگان - خواهد گفت .
- الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ : آنانکه - شرک آوردند - هرگاه .
- شاءَ اللَّهُ ما أَشْرَكْنَا : خواستی - خدا - شرک نمی‌آوردیم .
- و لا آبَاؤُنَا و لا حَرَمْنَا : و نه پدران ما - و حرام نمی‌کردیم .

مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ : از - چیزی - همچنان .
 كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ : تکذیب کرد - آنانکه - از .
 قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا : پیش از ایشان - تا اینکه - بچشیدند .
 بِأَسْنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ : شدت ما را - بگو - آیا - نزد شما است .
 مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا : از - یقینی - پس بیرون آرید برای ما .
 إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ : پیروی نمی‌کنید - مگر - گمان را .
 وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ : و نیستید - مگر - می‌بافید .

ترجمه :

و بر کسانی که از یهودند حرام گردانیدیم هر صاحب ناخن را ، و از گاو و گوسفند
 حرام کردیم بر آنها پیه‌های آنها را ، مگر آنچه برداشته پشت‌های آنها یا اعضای
 درونی آنها و یا آنچه آمیخته است باستخوان ، این حکم بخاطر آنست که جزاء دادیم
 آنها را بسبب درخواست و خواهش شدید آنها ، و ما هر آینه راستگویانیم . - ۱۴۶
 پس اگر تکذیب کردند تو را پس بگوی که پروردگار شما صاحب رحمت و بخشایش
 گسترده است ، و باز داشته نمی‌شود شدت او از گروهی که منقطع کرده‌اند خودشانرا
 از خداوند . - ۱۴۷ خواهند گفت آنانکه شرک آورده‌اند هرگاه می‌خواست خداوند
 شریک قرار نمی‌دادیم ما و نه پدران ما ، و حرام نمی‌کردیم از چیزی ، همچنان
 تکذیب کردند آنانکه از پیش ایشان بودند ، تا اینکه چشیدند شدت ما را ، بگو آیا
 نزد شما هست چیز یقینی که بیرون آرید برای ما ، پیروی نمی‌کنند مگر از گمان ، و
 نیستید شما مگر اینکه می‌بافید از خود . - ۱۴۸ .

تفسیر :

۱- و عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ

شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ
بِغَيْرِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ :

هادوا : از ماده هود و یهود عبری گرفته شده ، و بمعنی یهودی شدن است ، و
یهودا بمعنی حمد کردن است . و آن نام یکی از فرزندان حضرت یعقوب است که
فرزندان و نسل بسیاری از او بوجود آمده ، و به اکثر بنی اسرائیل إطلاق شد .

و در آیه ۶۲ سوره بقره بطور اجمال در اینجهت بحث شده است .

ظُفْرٌ : بمعنی ناخن است که از ماده ظَفَر و بمعنی پیروزی و غلبه پیدا کردنست .
و ناخن در اطراف انگشتها است ، از انسان باشد و یا از طیور و یا وحوش .
و ظاهر آیه کریمه تحریم هر حیوانیست که ناخندار باشد ، و برای قوم یهود
تحریم شده است ، و ناخن علامت صید کردنست .

و چون ناخن آلت درندگی باشد آنرا مِخْلَبٌ گویند ، و خَلَبٌ بمعنی قطع کردن ، و
مِخْلَبٌ آلت قطع است .

و اگر ناخن بشکل محیط و پوشنده از قسمتی از قدم را باشد آنرا حَافِرٌ و ظِلْفٌ
گویند ، مانند اسب و گوسفند .

و شَحْمٌ در مقابل لَحْمٌ و بمعنی مطلق چربیست که در بدن حیوان باشد ، و آنچه
قابل تفکیک نیست حلال شمرده شده است .

و این احکام مخصوص قوم یهود در سفر لاویان باب یازدهم ذکر شده است ،
می گوید : و خداوند موسی و هارونرا خطاب کرده بایشان گفت ، بنی اسرائیل را
خطاب کرده بگویند اینها حیواناتی هستند که می باید بخورید از همه بهایمیکه بر
روی زمین اند ، هر شکافته سَمٌّ که شکاف تمام دارد و نشخوار کننده از بهایم آنرا
بخورید ، امّا از نشخوار کنندگان و شکافتگان سَمٌّ اینها را مخورید ، یعنی شتر زیرا
نشخوار می کند لیکن شکافته سَمٌّ نیست آن برای شما نجس است .

و در باب سوم ۱۷ گوید : تمامی پیه از آن خداوند است ، این قانون ابدی در

همه پشت‌های شما در جمیع مسکن‌های شما خواهد بود که هیچ خون و پیه را نخورید .

و از جمله - جَزِينَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ - فهمیده می‌شود که : این سختگیری قسمتی از آن در اثر طلب و تمایل شدید و حرص زیاد آنها بزندگی دنیوی و لذائد مادی بوده است .

و حَوَايَا : جمع حَوِيَّة از مادهٔ اِحْتَوَاء که بمعنی شامل شدن بنحو استیلاء و انضمام و جمع صورت بگیرد و حَوِيَّة چیز است که در این خصوصیات و صفات باشد ، یعنی متجمع و منضم بهمدیگر و بحالت استیلاء و شمول بأجزاء خود باشد . و باید توجه داشت که : خداوند متعال در همه أقوال و أعمال خود صادق بوده ، و سخنان و دستورهای او همه حق باشد .

و مانند تحریم تشریحی است، تحریم عملی و خارجی درباره یک فرد یا افرادی که از حدود الهی تجاوز کرده ، و راه خلاف و عصیان را بروند ، در اینصورت با خواسته و تقدیر الهی از رحمت و لطف معنوی او محروم گشته ، و از نعمتهای مخصوص ظاهری نیز بتدریج بعناوین مختلف محروم می‌شوند .

چنانکه بعضی از افراد منحرف یا ظالم و طغیانگر دیده می‌شوند که در عاقبت زندگی بنهایت گرفتگی و مضیقه مادی و معنوی مبتلا گشته ، و هیچگونه راه تخلصی برای آنها نباشد .

۲- فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبِّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَ لَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ :

می‌فرماید: اگر مخالفین این سخنان را تکذیب کنند ، بگوی که درباره خداوند متعال دو اصل مسلم و قاطعی موجود است :

أوّل - خداوند متعال صاحب رحمت و مهربانی گسترده بوده ، و هرگز رحمت او محدود نمیشود : زیرا رحمت از صفات ذاتی او است ، و ذات و صفات ذاتی او

نامحدود و اُزلی و اُبدی و نامتناهی است ، و هرگز ممکن نیست که رحمت و لطف او از افرادی که خواهان حقیقی رحمتند ، منقطع گردد .

البته هر کسی باقتضای استعداد وجودی او زمینه برای رحمت و فیض دارد ، و در محدوده این زمینه محروم نخواهد شد .

دوم - در صورتیکه زمینه لطف و رحمت در وجود کسی منتفی شد ، در مورد قهر و مؤاخذه و شدت قرار خواهد گرفت ، و منتفی شدن زمینه رحمت با برنامه منقطع شدن از ارتباط با خداوند متعال از جهت روحی صورت خواهد گرفت .

و اجرام : بطوریکه در آیه ۱۲۳ گفته شد عبارتست از قطع کردن ارتباط با خداوند متعال ، و چنین کسی از تمام سعادت و خیر و صلاح و حق محروم خواهد شد .

و در این صورت خود انسان مجرم است که باختیار خود از مبدء خیر و رحمت خود را محروم ساخته است .

و این معنی یک قانون صددرصد عدل بوده ، و از مبانی نظام حق و واقعیت شمرده می شود :

۳- سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا :

در رابطه به آیات گذشته ، و بمقتضای برنامه اشراک و معتقد بودن بشرک ، اظهار می کنند که : اگر خداوند متعال در مقام توحید و مالکیت مطلق یکتایی بوده ، و از هر جهت اختیار تمام صددرصد در امور خصوصی و عمومی موجودات داشت ، هرگز ما نمی توانستیم درباره مقام عظمت الوهیت او اعتقاد بشرک داشته ، و دیگری را در امور خود مؤثر بدانیم .

و بلکه پدران ما نیز چنین برنامه ای را نمی توانستند داشته باشند ، و این معنی اعتقاد ما را بشرک تأیید می کند .

و همچنین اگر خداوند متعال الوهیت و مالکیت مطلق بدون معارض و همتایی داشت: ما هرگز نمی‌توانستیم در مقابل احکام و فرموده‌های او چیزی را تحلیل و یا تحریم کنیم.

و در پاسخ مشرکین می‌فرماید: آنچه قطعی و مسلم بوده، و أدله قاطع عقلی و وجدانی دلالت دارد، اینکه خداوند جهان یکتا بوده و شریکی ندارد، و اگر نه، او هم لازم بود هستی خود را بهر نحویکه امکان داشت برای موجودات به اثبات برساند.

خداوند متعال در همه‌آزمه و قرون و برای همه ملل و طوایف و جوامع بشری، از جانب خود کتابها و دستورها و پیامبران و رسولانی فرستاده، و همه را به بندگی و اطاعت خود دعوت فرموده، و حتی رسولان او بصراحت نفی شرک و نهی از توجه بغیر خدای واحد کرده‌اند، و بلکه همه آنان با مشرکین مقابله کرده، و با أدله محکم اثبات توحید کرده‌اند.

پس مشرکین گذشته از بی‌اعتنایی به أدله و براهین عقلی قاطع، رسولان خدا را که هر کدام شواهد و معجزاتی مشهود بود، انکار و تکذیب کرده، و در این برنامه خود کوچکترین سند و حجّتی نداشتند.

و گذشتگان آنها که مخالفت و تکذیب را برنامه خود قرار داده، و از حق و واقعیت روگردان شدند: بگرفتاری سخت و عذاب همیشگی ظاهری و باطنی مبتلا گشتند.

۴- قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ :

در این قسمت پاسخ گفتار آنها داده می‌شود که: هر سخنی باید مستند بدلیل و برهان باشد، و دعوی اینکه اشراک و تحریم آنها با خواسته و موافقت خداوند صورت گرفته و اگر نمی‌خواست اشراک و تحریمی صورت نمی‌گرفت: کاملاً برخلاف

برهان بوده ، و هیچگونه سندی برای دعوی خود ندارند .
 و حقیقت اینست که : خداوند متعال انسانرا عقل و تشخیص کافی و اختیار داده
 است ، و مانند موجودات دیگر مجبور بیک طرف (راه إطاعت ، و یا راه إنحراف و
 ضلال) نکرده است ، و این کمال آزادی و سربلندی انسانست که زندگی مادّی و
 معنوی خود را روی تشخیص عاقلانه و اختیار و آزادی خود انتخاب می‌کند ، و
 مقهور و مجبور بیک طرف نیست .
 و در نتیجه این آزادی و اختیار است که در مقابل أعمال خود پاداش نیکو و
 جزای مطلوب و مقام بلندی داده می‌شود .
 پس اگر بصورت جبر و قهر این أعمال پسندیده صورت بگیرد ، چون عالم
 ملائکه ، پاداش و ترفیع مقام و سیر بسوی عوالم بالا هرگز صورت نگرفته ، همیشه
 در یک حالت خواهند بود .
 و حَرَص : بافتن و ساختن چیز است که روی ظنّ و گمان بوده و علم و یقینی در
 میان نباشد .
 پس گفتار آنها برخلاف برهان بوده ، و فقط روی پایه گمان سست خودشان
 باشد .
 و چقدر خوب است که انسان در عقاید و افکار و أعمال خود ، کمال دقّت و
 تحقیق را بکار برده ، و هر قدمی که برمی دارد روی علم و یقین باشد ، نه روی گمان
 و خیال و تقلید ، تا نتیجه زندگی خود با موفقیت و پیروزی به پایان برسد .

روایت :

نور الثقلین از أمالی شیخ از امام ششم (ع) است که فرمود : روز قیامت از بنده
 پرسیده می‌شود که آیا بوظائفِ إلهی خود عالم بودی ؟ اگر گفت آری ، گفته می‌شود
 باو که چرا عمل نکردی بآنچه می‌دانستی ! و اگر گفت نمی‌دانستم ، خطاب می‌شود

که چرا یاد نگرفتی تا عمل کنی بوظایف بندگی خود .

توضیح :

آری انسان بلغو و عبث آفریده نشده است ، و هدف تحقق معنی عبودیت است که واقعیت دارد (إِلَّا لِيَعْبُدُونَ) ، و با این عبودیت سیر کمالی انسان با آخر می‌رسد ، و اگر نه خود را ضایع کرده است .

لطائف و ترکیب :

۱- أو الحَوَايَا : عطف است به ظهور ، یعنی ما حملت الحَوَايَا .

۲- ما اختلط : عطف است به ما حملت .

قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْكُمْ أَجْمَعِينَ . - ۱۴۹ قُلْ هَلْ مَسَّ شُهَدَاءَ كُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ . - ۱۵۰ قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَمُ الَّذِي كَفَرْتُمْ بِهٖ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ . - ۱۵۱ .

لغات :

قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ : بگو - پس برای خدا است - حجت - تمام .

فَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْكُمْ : پس هرگاه می‌خواست - هر آینه هدایت می‌کرد شما را .

أَجْمَعِينَ قُلْ هَلُمَّ : همگی - بگو - بیارید .
 شُهَدَاءَ كُمُ الَّذِينَ : گواهان خودتانرا - آنانکه .
 يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ : گواهی می‌دهند - بتحقیق - خداوند .
 حَرَّمَ هَذَا فَإِنَّ : حرام کرده است - آنرا - پس اگر .
 شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ : گواهی دادند - پس گواهی مده - با آنها .
 وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ : و پیروی مکن - خواسته‌های - آنانرا که .
 كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ : تکذیب کردند - آیات ما را - و آنانکه .
 لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ : ایمان نمی‌آورند - به آخرت .
 وَ هُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ : و آنها - به پروردگارشان - برابر قائلند .
 قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ : بگو - بیاید - به پیشروی گذارم .
 مَا حَرَّمَ رَبِّي كُفْرًا بِآيَاتِنَا : آنچه - حرام کرده - پروردگار شما - بر شما .
 إِلَّا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا : اینکه شریک ندهید - بر او - چیزی را .
 وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا : و به پدر و مادر - نیکویی کردن را .
 وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ : و مکشید - فرزندانتانرا .
 مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ : از - جهت درویشی - ما .
 نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ : روزی می‌دهیم شما را - و آنها را .
 وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ : و نزدیک نشوید - به زشتیها .
 مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ : آنچه - ظاهر - و آنچه - پنهان است .
 وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي : و مکشید - نفسی را - آنچه .
 حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ : حرام کرده - خدا - مگر - بحق .
 ذَلِكُمْ وَ صِيَّتُمْ بِهِ : اینها - وصیت کرده شما را - بآن .
 لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ : شاید شما - تشخیص بدهید .

ترجمه :

بگو پس برای خداوند است حجت تمام ، پس هرگاه می خواست هر آینه هدایت می کرد شما را بهمگی . - ۱۴۹ بگو بیارید گواهان خودتانرا آنهایکه گواهی می دهند که بتحقیق خداوند حرام کرده است آنها را ، پس اگر گواهی دادند پس تو گواهی مده با آنها ، و پیروی مکن از خواسته های آنهایکه تکذیب کرده اند آیات ما را و آنهایکه به آخرت ایمان نمی آورند ، و آنها به پروردگارشان عدیل و برابر قرار می دهند . - ۱۵۰ بگو بیایید در پیشروی شما قرار بدهم آنچه را حرام کرده است پروردگار شما بر شما ، اینکه شرک نورزید باو چیزیرا ، و بپدر و مادرتان نیکویی کنید ، و مکشید فرزندان خودتانرا از جهت فقر و درویشی ، ما روزی می دهیم شما و آنها را ، و نزدیک نشوید زشتیها را آنچه ظاهر است و آنچه پنهانست ، و مکشید نفسی را که حرام کرده است خداوند مگر بحق ، این سخن وصیت می کند خداوند شما را شاید که شما تشیخص بدهید . - ۱۵۱ .

تفسیر :

۱- قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدِيَكُمْ أَجْمَعِينَ :

حُجَّتْ : چون فُعْلَةٌ بمعنی ما يُفَعَّلُ به ، از ماده حَجَّ که بمعنی قصد و حرکت است بسوی انجام دادن عمل یا بحثی باشد ، و حُجَّتْ عبارتست از آنچه بوسیله آن سیر می شود برای تثبیت موضوعی ، خواه آن امر موضوع خارجی باشد و یا لفظی .
و در اینجا موضوع حجت را اختصاص داده است بخداوند متعال ، آنهم حجتی که بحد کمال برسد ، زیرا بلوغ عبارتست از رسیدن بحد اعلی و بمقصد منتهی در جهت مادی باشد و یا معنوی .

و اما اختصاص (که از لام فهمیده می شود) حجت برای خداوند متعال : برای اینست که اعمال و برنامه های الهی هر چه باشد ، روی عدل و نظم اجراء می شود ،

و چیزیکه روی برنامه عدل کامل و نظم حقّ إجراء گشته و صورت تحقق پیدا کند ، کوچکترین نقطه ضعف و انحرافی در آن دیده نخواهد شد ، و این خود حجّت خارجی و از مصادیق کامل حجّت خواهد بود .

آری همه اعمال و اقوال و افاضات خداوند متعال از مصادیق کامل و حقّ حجّت بوده ، و با هر کدام از آنها مقامی از مقامات عظمت جلال و جمال او ثابت و روشن می شود .

و هیچ حجّتی اینچنین احکام و قوت و نورانیت را نمی تواند داشته باشد که ضعف و سستی بآن راه پیدا نکند ، مگر آنکه صددرصد الهی بوده ، و از افاضات یقینی او باشد .

و در مورد هدایت نیز بطوریکه گفته شد : هدایت الهی یکی از مصادیق عدل و نظم است ، و روی مقررات عادلانه باید صورت بگیرد ، و خداوند متعال باقتضای لطف و رحمت عمومی و جود و کرم خود بهر کسی آنچه برای زندگی و ادامه حیات او لازم بود ، عطاء فرموده ، و سپس او را در اعمال خود مختار کرده است ، تا در نتیجه حسن اختیار بتواند بمقامات بلندی نائل گردد .

و گفتیم که اگر بطور جبر و حاکمیت ، مردم مجبور به برنامه زندگی نیکو و خدایسندانه می شدند ، هرگز استحقاق سیر بسوی مقامات بلند روحانی پیدا نمی کردند ، و اگر نه برای خداوند متعال بسیار آسانتر و ساده تر بود که آنها را چون ملائکه یکنواخت خلق می کرد .

۲- قُلْ هَلُمُّ شُهَدَاءَ كُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَاِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ

مَعَهُمْ :

هَلُمُّ : مرکب است ازها ، برای تنبیه ، و لَمْ ، بصیغه امر از ماده لَمْ که بمعنی جمع و ضمیمه کردن اشیاء متفرق باشد ، و این ماده متعدی است ، و اگر بخود متعلق باشد یعنی جمع و ضمّ خود منظور گردد ، چون مفهوم لازم خواهد بود ، و گاهی

ضمایر هم متصل بآن می‌شود ، چون هلمّی و هلمّوا .
و منظور در اینجا جمع کردن شهداء و ملحق کردن آنها است بخود .
می‌فرماید : آنها را بگوی که اگر حجّت و برهانی از خود ندارند ، از دیگران که
شاهد بر مدّعی آنان باشند ، گواه بیارند .
و شهادت : بمعنی اِشراف داشتن با حضور و علم است .
و در صورتیکه گواهانی آوردند که شهادت بر مدّعی آنها دادند : باز نباید شما با
آنها موافقت کرده ، و قول آنها را تصدیق کرده و یا در شهادت دادن شرکت کنی ،
زیرا بطور مسلمّ شهادت آنها برخلاف حقّ و واقعیت بوده ، و اگر روی هوی و تمایل
بیاطل هم نباشد ، صددرصد روی اشتباه و غفلت و جهالت صورت گرفته است ،
مانند شهادتیکه صددرصد برخلاف مشاهدت یقینی صورت بگیرد .
و با این جمله اشاره می‌شود بآنکه : اعتقادات انسان لازمست باندازه‌ای یقینی و
شهودی باشد که هرگاه هزاران شاهدی بر خلاف او شهادت بدهند ، باز تزلزلی در
اعتقاد او پدید نیاید ، و معنای حقیقت ایمان شهودی همین است ، و در مقام
شهود هرگز زمینه‌ای برای تردید و شکّ باقی نخواهد بود .
آری شهود دیدن چشم قلب است ، و دید قلب بمراتب قویتر از دید چشم
ظاهری است ، زیرا در دید باصره از جهات مختلف خطا پیش آید ، و موانع
گوناگونی پیدا می‌شود ، ولی در مقام شهود روحی چنین موانعی صورت نمی‌گیرد ، و
شهود در ظرف ماورای ماده و در حالت انصراف و انقطاع از عالم ماده صورت
می‌گیرد .

پس شهود روحی همیشه بر رؤیت ظاهری حاکم خواهد بود .

۳- و لا تتبع أهواء الذين كذبوا بآياتنا و الذين لا يؤمنون بالآخرة و هم
بربهم يعدلون :

و در اینجا سه خصوصیت برای مشرکین ذکر شده است :

أول - افرادی که آیات الهی را تکذیب می‌کنند ، افکار آنها قابل توجه و پیروی نیست : در آل عمران ۴ و موارد دیگر اشاره شده است که تکذیب آیات بالاتر و شدیدتر از تکذیب خود مقام الوهیت باشد ، زیرا آیات نشان دهنده از مقامات لاهوت و آثار و جلوه‌های صفات ربوبیت است ، و کسیکه آنها را با محسوس و روشن بودن آنها تکذیب کند : هرگز راهی برای ارتباط با خداوند متعال و عرفان او نخواهد بود .

و کسیکه چنین است قهراً افکار او صددرصد در محدوده مادی و محسوس و بلکه از آن محدوده هم محدودتر خواهد بود .

و از این لحاظ بعنوان أهواء تعبیر شده است ، و هوی بمعنی سقوط کردن و میل به تسفل و پستی است ، چون تمایل بشهوات و امور نفسانی ، و آن در مقابل تمایل بجهت روحانی و کمال معنوی خواهد بود ، پس چنین کسی هرگز افکار او از لحاظ معارف الهی قابل قبول و مورد توجه و اعتبار نخواهد بود .

دوم - مشرکین ایمان با آخرت پیدا نمی‌کنند : ایمان با آخرت فرع ایمان بخداوند متعال ، و بودن ارتباط در میان خالق و مخلوق ، و وجود هدایت و ارشاد الهی بوسیله تکالیف و برنامه‌های معنوی ، و بودن ثواب و عقاب و پاداش اعمال است . و عالم آخرت در حقیقت مبتنی به بقای روح انسانی پس از فنای بدن و عالم ماده باشد ، و در غیر اینصورت ایمان پیدا کردن بجهان دیگر نه پایه صحیحی داشته ، و نه لازم است .

و کسیکه اساس اعتقادات او روی شرک و توجه بمعبودهای ساختگی و اُصنام و بت‌های مادی است : هرگز با مقام الوهیت رابطه‌ای نداشته ، و توجهی بتکلیف و هدایت و ثواب و عقابی ندارد ، و در این صورت هیچگونه ارزشی برای برنامه‌های الهی او نخواهد بود .

سوم - آنها برای پروردگار جهان هم‌تا و عدلی معتقد می‌شوند : البتّه هم‌تا بودن

اقتضاء می‌کند که هر دو طرف مانند هم و از جهاتی بسیار نظیر و مشابه همدیگر باشند ، و این معنی ملازم است با پایین آوردن مقام ربوبیت بطوریکه در ردیف مقام همتای مادّی و محسوس و مدزک قرار بگیرد ، و در اینصورت حقیقت این عقیده انکار و تکذیب مقام عظمت الوهیت و توحید خواهد بود .

و این سه موضوع به ترتیب واقعی ذکر شده است :

زیرا تکذیب آیات اِلَهِی تکوینی باشد و یا تشریحات موجب انکار عالم آخرت که ماوراء ماده است خواهد بود ، و چون عالم آخرت منتفی شود قهراً توجّه بتوحید و مقام الوهیت ضعیف شده ، و در اینجهت توسعه داده خواهد شد .

۴- قُلْ تَعَالُوا اَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ اَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا :

تَعَالُوا : صیغه امر از باب تفاعل از ماده علوّ و بمعنی بلندی و در مقابل تسفل

است ، و اعمّ است از جهت مادّی و معنوی .

و در تعبیر با این ماده : اشاره است به دعوت بسوی تعالی و بلندی .

و تَلَوُّ : در پشت یا پهلوئی چیزی قرار گرفتن است که آنرا در معرض استفاده

گذاشته و تجلیل از او شود ، و در اینجا نظر به عرضه کردن محرّمات است برای

مردم که مورد عمل قرار بگیرند .

و در این سه آیه کریمه ده مورد از محرّمات عرضه شده است .

و پنج مورد از آنها در این آیه کریمه است :

أَوَّل - شریک قرار ندادن بخداوند متعال : إشراک در مقابل توحید است ، و

چون توحید بمعنی حقیقی آن تحقق پیدا نکرد ، قهراً مفهوم إشراک در خارج

وجود خواهد داشت .

و توحید سه مرتبه دارد : أَوَّل - توحید ذاتی : که بجز ذات واقعی او که من

حیث هو هو متصور می‌شود ، چیز دیگری را برای او قرین داده نشود ، اگرچه صفات

ذاتی او باشد ، و از این مرتبه بمقام غیب الغیوب تعبیر می‌شود .

دوّم - توحید صفاتی : و آن عبارت می‌شود از توحید در مقام صفات پس از ذات ، یعنی چون ذات غیب الغیوبی بمقام تجلّی صفات و ظهور آید ، در این مقام نیز واحد بودن صفات و منتفی شدن کثرت محقّق گردد ، و توجه شود که صفات ذاتی او چون حیات و علم و قدرت و اراده و ازلی و ابدی بودن در انحصار خداوند متعال بوده ، و مخصوص او است .

زیرا مبدء هستی بطور مطلق او است ، و همه فیوضات و جلوه‌های خارجی از نور نامحدود او پدیدار می‌شود .

سوّم - توحید أفعالی : و آن سریان توحید صفاتی و تجلیات صفات است که بصورت أفعال و ظهور صفات پدیدار گردد ، زیرا بجز صفات نامحدود او صفاتی نیست تا منشأ اثر شده و تجلیات و ظهوراتی داشته باشد .

و فهمیدن حقیقت این سه مرحله متوقف می‌شود بر رسیدن بمرتبه شهود قلبی که با نورانیت باطنی حقایق آنها درک بشود .

و تا انسان این سه مرحله از توحید را درک نکرده است ، ممکن نیست از آثار و لوازم شرک محفوظ بماند .

دوّم - از محرّمات : موضوع إحسان و نیکویی بوالدین و ترک احسان است ، و تقدیر چنین است که : و أن لا تحسِنوا بالوالدین إحساناً ، یا و أن تتركوا لهم إحساناً .

و همینطوریکه شرک بخدا و انحراف از عبودیت خالص او برخلاف حقّ و جریان طبیعی است : ترک نیکویی و خدمت بوالدین نیز برخلاف حقوق ثابت بر ذمه اولاد باشد .

آری تربیت ظاهری و محافظت و رسیدگی بأولاد از آغاز پیدایش و تکون آنها تا زمانیکه رشد کامل پیدا کنند : روی جریان طبیعی بعهدہ والدین است ، و این خدمت و فداکاری بهر صورتی که باشد با کمال خلوص و صفا و صدق نیت ، واقعیت

پیدا می‌کند .

و پس از خداوند متعال شخصی نیست که این چنین وظیفه و خدمت خالصانه بتواند بعهده گرفته و عمل کند .

و نهایت بی وفایی و ستمکاریست که انسان این خدمات و فداکاریهای متمادی را فراموش کرده ، و برنامه خلافی بگیرد .

سوّم - از محرّمات : قتل فرزند است از لحاظ فقر و تنگدستی ، و این معنی در مرتبه سوّم از محرّمات و أعمال زشت انسان است ، و هم برخلاف جریان طبیعی است که از طرف والدین صورت گرفته است ، زیرا بظاهر تکوّن و پیدایش فرزند بوسیله اُبوین تحقّق پیدا کرده است ، و کمال ظلم و خلاف است که در زمان احتیاج او خود را بکلی کنار زده ، و از انجام وظائف وجدانی خود شانه خالی کند .

و یکی از نادانیهای مردم اینستکه : خیال می‌کنند روزی دهنده فرزند پدر یا مادر است ، در صورتیکه این حکم از نظر ظاهری و سطحی است ، و اگر نه در سابق گفتیم که روزی دادن از لوازم تکوین و خلق است ، یعنی کسیکه چیز را ایجاد می‌کند جهت بقاء و ادامه زندگی او نیز در نظر گرفته ، و همه جور وسائل و اسباب ادامه حیات او را فراهم ساخته ، و زندگی عمومی او را تأمین می‌کند ، و فرقی از اینجهت در میان پدر و مادر و فرزندان نباشد .

چهارم - خودداری کردن از فواحش ظاهری و باطنی : و فواحش جمع فاحشه است و آن علمی است که قبیح و زشت آشکار باشد ، و در این جهت فرقی نمی‌کند که آنعمل آشکارا صورت بگیرد و یا پنهان .

و عمل زشت آن عملی است که از نظر شرع و عقل قبیح باشد ، مانند اکثر محرّماتیکه شرعاً و عقلاً و از نظر عرف سالم زشت است ، چون بدگویی از مردم ، تجاوز بنوامیس مردم ، شرب مسکرات ، رباخواری ، ستمکاری ، رعایت نکردن حقوق .

پنجم - قتل نفس بدون حقّ و بی مجوّز شرعی و عقلی : چون کشتن شخصی بدون عنوان قصاص ، و یا بغیر افساد ، و بدون عناوینی که برای تجویز قتل در کتب فقهی ذکر شده است .

و لازم است در این موارد احکام و دستورهای اِلّهی و سفارشهای او را از هر جهت تشخیص داده و فهمید و عمل کرد .

و باید توجه داشت بطوریکه در این آیه کریمه هم فواحش مقدّم بر قتل نفس ذکر شده است ، خودداری از اعمال قبیح مهمّتر از قتل نفس باشد ، زیرا فواحش موجب اِشاعه افعال قبیح و جرأت دادن دیگران برخلاف و معاصی بوده ، و برای قتل هم آماده می‌کند .

روایت :

در وافی (باب البذاء و السلاطة) از کافی از رسول اکرم (ص) که فرمود : خداوند متعال حرام کرده است بهشت را بر هر فردیکه عمل زشت آشکار انجام دهنده و بی حیاء است که باکی ندارد در گفتارش و نه از آنچه درباره او گفته شود ، و اگر در ریشه چنین کسی تحقیق شود دیده می‌شود که او ریشه صحیحی ندارد و شیطان در او تصرّف داشته است .

توضیح :

شیطان در مقابل رحمان است ، و هر برنامه‌ایکه اِلّهی و موافق خواسته خداوند متعال صورت نگیرد : قهراً به برنامه‌ها و نقشه‌های شیطانی منطبق خواهد شد ، و شیطان هم بمعنی منحرف از حقّ است خواه از افراد جنّ باشد و یا از انس ، و گاهی خود انسان از مصادیق شیطان شده ، و فکر و برنامه او هم شیطانی خواهد بود .

لطائف و ترکیب :

- ۱- فَلِلَّهِ الْحِجَّةُ : خبر مقدم و مبتدای مؤخر است .
- ۲- و هم بر بھم : جمله حالیہ است .
- ۳- أَلَا تُشْرِكُوا : جمله تفسیریہ است .
- ۴- ما ظہر : بدل است از فواحش .

و لا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَ بَعْدَ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَ صِيكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ . - ۱۵۲ وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَ صِيكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ . - ۱۵۳ .

لغات :

- و لا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ : و نزدیک نشوید - بمال - یتیم .
 إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ : مگر - بآنچه - آن - نیکوتر است .
 حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ : تا - برسد - بقوتہای خود .
 وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ : و تمام کنید - پیمانہ - و ترازو را .
 بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا : باجرای حق - تکلیف نمی‌کنیم - کسیرا .
 إِلَّا وُسْعَهَا وَ إِذَا قُلْتُمْ : مگر - بگسترش آن - و چون - گفتید .
 فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ : پس عدالت کنید - و ہرگاہ کہ باشد .
 ذَا قُرْبَىٰ وَ بَعْدَ اللَّهِ : صاحب نزدیکی - و بتعهد - خداوند .
 أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَ صِيكُم : وفاء کنید - اینہا - وصیت کرد شما را .

بِه لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ : بآن - شاید شما - متنبه باشید .
 و أَنَّ هَذَا صِرَاطِي : و بتحقیق - این - راه من است .
 مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ : راست - پس پیروی کنید آنرا .
 وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ : و پیروی نکنید - راهها را .
 فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنِ سَبِيلِهِ : پس جدا سازد - شما را - از - راه او .
 ذَلِكُمْ وَصِيَّتُكُمْ بِه : این - توصیه می‌کند شما را - بآن .
 لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ : شاید شما - تقوی پیدا کنید .

ترجمه :

و نزدیک نشوید بمال یتیم مگر بآنچه آن نیکو است ، تا زمانیکه برسد بحد کمال قوای خود ، و تمام کنید پیمانہ و ترازو را برسانیدن بمحل لازم خود ، تکلیف نمی‌شود نفسی مگر در محدوده گسترش او ، و چون سخنی بگویید روی عدالت باشد ، اگرچه درباره نزدیکان خود باشد ، و بعهد و پیمانیکه با خدا دارید وفادار باشید ، اینها وصیت خداوند است شما را بآن ، شاید شما متذکر شوید . - ۱۵۲ و این برنامه راه راست من است پس از آن پیروی کنید ، و پیروی نکنید از راههای مختلف دیگر ، که شما را جدا سازد از راه او ، این وصیت خداوند است بآن ، شاید شما تقوی داشته باشید . - ۱۵۳ .

تفسیر :

و ششم از محرّمات - استفاده کردن از اموال ایتام است ، پیش از رسیدن آنان بحد رشد کامل ، مگر با برنامه نیکو که بسود ایتام باشد .
 خداوند متعال ولی کسی است که ولی نداشته باشد ، و طفل یتیم که پدر او فوت کرده است : قیام کننده بامور او با کمال محبت و خلوص و صفا پروردگار او خواهد

بود .

و تعبیر با - لا تقریبا ، نه با لا تأکلوا و أمثال آن : برای تشدید و تأکید است که بیشتر رعایت حفظ اموال بشود ، و همچنین تأکید می‌شود با کلمه أحسن که أفعال تفضیل است ، و یا با کلمه - أشدّ ، که جمع شدید بوده و اشاره بتمامیت و شدت همه قوای او است ، و آن بالاتر از رسیدن بحدّ بلوغ مطلق است .

و هفتم از محرّمات - و أوفوا الکیل و المیزان بالقسط : ایفاء عبارت از باخر رسانیدن عمل یا تعهدیست که در حقّ دیگری است ، و مراد در اینجا تکمیل کیل و وزن است که در مقام داد و ستد و برای تحویل جنس عمل می‌شود ، بطوریکه در تأدیه حقّ خریدار یا فروشنده کوچکترین مسامحه و یا إغماضی صورت نگیرد .

و یکی از بزرگترین گرفتاری انسان دقت نکردن در داد و ستد است که موجب کوتاهی عمدی یا بدون عمد در تأدیه حقوق طرف شده ، و پس از مدتی متوجه باشد که حقوق افراد بسیاری در گردن داشته و آنها را نمی‌تواند بشناسد .

و قسط : اسم مصدر از قسوط است که بمعنی رسانیدن چیزیست بمورد و محلّ خود ، یعنی ایفاء حقّ طرفست .

و در تعبیر با ایفاء و قسط : تأکید و تشدید است که حقّ طرف در مقام معامله کاملاً رعایت شده ، و بمورد خود برسد .

و أمّا جمله - لا تُکلفُ نفساً إلّا وُسْعها : از جملات جامع و کوتاه بسیار ارزشمند قرآن مجید است که بهمه موارد تکلیفِ إلهی شامل می‌شود . و بطور کلی تکلیف هر کسی در محدوده وسعت و گسترش باطن او خواهد بود ، و هرگز برای کسی بیش از استعداد و ظرفیت و توانایی و تحمّل او تکلیفی از جانب خداوند متعال نمی‌شود .

پس در ایفاء و در قسط در موارد تأدیه حقوق و تکمیل آنها و همچنین در رعایت اموال ایتام بنحو أحسن : تکلیف بمقدار وسع باشد .

هشتم از محرّمات - إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا و لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى : یعنی در مواردیکه سخن می‌گویید و برخورد بحقوق دیگران دارد : لازمست تمام خصوصیات را رعایت کرده ، و از میزان عدل و حقّ خارج نشوید اگرچه درباره افرادی از نزدیکان و اقرباء صورت بگیرد .

مانند اقرار و شهادت و وصیت و ارث و مشورت و امر بمعروف و نهی از منکر و موارد دیگر .

و باید توجه داشت که گاهی یک جمله خلاف ممکن است سبب اختلال و بهم خوردگی برنامه زندگی یکنفر یا یک خانواده و یا یک جامعه‌ای را بوجود آورده ، و تا مدتی آنها را پریشان و منحرف کند .

و همینطوریکه زبان گناه و اثر خطای او بسیار است : در جهت سود بخشی و نافع بودن نیز چنین خواهد بود ، و خوشا بحال کسیکه گفتار او همیشه بنفع مادی و معنوی دیگران باشد .

نهم از محرّمات - و بَعْدَ اللَّهِ أَوْفُوا : اینکه باید بتعهدیکه در مقابل خداوند شده است عمل کرده ، و از خلاف آن پرهیز کرد .

و عهد : التزام مخصوصی است در مقابل شخصی یا امری ، و اعمّ است از آنکه این التزام و تعهد از جانب خدا باشد یا بنده او .

و تعهدیکه از جانب خداوند متعال واقع می‌شود ، چون نعمتها و رحمتهای عمومی است که برای ادامه زندگی موجودات زنده پدید شده و می‌شود ، مانند هوا و آب و خاک و زمین و آفتاب و ماه و نباتات و حبوبات و میوه‌ها و سایر نعمتهای عمومی .

و مانند رحمتهای عمومی روحانی ، چون ارسال رسولان و انزال کتب آسمانی و هدایت‌های روحانی و احکام و دستورهای معنوی و تربیتی و برطرف کردن موانع و از بین بردن دشمنان دینی ، و سایر وعده‌هایی که برای مؤمنین داده شده است .

و اَمَّا تَعَهْدِيكَهٗ از جانب بنده در مقابل پروردگار متعال صورت می‌گیرد ، بر دو قسم باشد ، تکوینی و تشریحی .

تشریحی : چون تعهداتی که در مقابل رسولان خدا و در رابطه احکام الهی و اوامر و نواهی او صورت می‌گیرد .

و تکوینی : چون اموری که روی فطرت ذاتی انسان بر آنها پایه‌گذاری شده است ، مانند توجه بخداوند آفریننده موجودات و توحید و اطاعت پروردگار متعال و سیر بسوی او و تمایل بصفات روحانی .

و هر فردی باید باین تعهدات فطری و تشریحی عمل کرده ، و از مخالفت با آنها پرهیز و دوری کند که سعادت و کمال را دریابد .

و خداوند متعال توصیه می‌فرماید شما را که باین تعهدات و همچنین بتذکرات دیگر عمل کنید تا شاید متنبّه و متوجه باشید .

دهم از محرمات - و لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنِ السَّبِيلِ : نباید از راههایی که غیر از راه خدا است پیروی کرد و سلوک نمود که موجب پراکندگی و جدایی شما از راه حق الهی شده ، و از امتیازاتی که در راه خدا است محروم می‌شوید .

و راه خداوند متعال از هر جهت (مادی ، معنوی ، نتیجه) مطلوبتر و نزدیکتر و مطمئنتر است ، و در عین حال خداوند متعال راه خودشرا مورد لطف و توجه مخصوص قرار داده ، و دستگیری هم خواهد فرمود .

و راه خداوند بوسیله خود او چون کتاب آسمانی یا وحی و الهام ، و یا بوسیله انبیاء و رسولان او که از جانب خداوند متعال معرفی می‌شوند ، شناخته می‌شود ، و راههای دیگر در مقابل راه حق قرار گرفته ، و هیچگونه مورد اطمینان نباشد .

آری علم و معرفت و آگاهی بندگان خدا هر قدر هم اهل دانش و بینش باشند ، محدود و ضعیف و ناقص است ، و هرگز نتوانند سعادت مادی و معنوی دیگرانرا بآنطوریکه واقعیت هست ، تأمین کنند ، و در نتیجه موجب جدایی و دوری از راه

حقّ خواهد بود .

پس تنها راه خدا است که وسیله محفوظ بودن و خودداری کردن از هرگونه انحطاط و گرفتاری و محرومیت باشد .

و از این نظر است که فرمود : **وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا** ، و صراط عبارتست از راهیکه روشن و وسیع باشد .

و توجه شود که : ترتیب در این ده مورد از محرّمات از لحاظ اهمیّت در آنها است ، که بهمان ترتیب ممنوع و محرّم شده‌اند .

۱- شرک بخدا است که مبدء عوالم وجود است .

۲- کوتاهی در خدمات والدین که مرّی فرزندان هستند .

۳- حفاظت و تأمین زندگی فرزندان که در مرتبه پس از خود بوده ، و نباید

درباره آنها کوتاهی کرد .

۴- پرهیز از فواحش که موجب بهم ریختن اساس زندگیها است .

۵- خودداری از قتل نفوس که چون نفس خود احترام دارند .

۶- خیانت به ایتام که از ضعفای جامعه هستند .

۷- خیانت در مقام معامله که طرف اعتماد می‌کند .

۸- خیانت در گفتار بجای هدایت و انتظار خیرخواهی .

۹- وفاء نکردن بتعهداتیکه واقع شده است .

۱۰- و بطور کلی منحرف شدن از راهیکه خداوند نشان می‌دهد .

و در همه این موارد غرض اصلی حصول تقوی و خودداری از فساد و انحراف از

حقّ و ترک خیر و صلاح است .

روایت :

در تفسیر نور الثقلین از بصائر الدرجات از ابوحمزه ثمالی از امام ششم (ع)

سؤال کردم از آنحضرت از جمله - و إِنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ؟ فرمود: سوگند بخداوند متعال که صراط، علی بن ابی طالب است، و او است سوگند بخداوند میزان و صراط.

توضیح:

گفتیم که صراط عبارتست از راه روشن و وسیع، و میزان هم عبارتست از آلت و وسیله سنجیدن و وزن کردن چون ترازو. و هر کدام از اینها مادی ظاهری است، و معنوی روحانی، و مصادیق مادی صراط و میزان، روشن، و برای همه معلوم است. و أمَّا مُصَدِّقٌ رُوحَانِي أَنَّهُا فِي مَرْتَبَةٍ أَعْلَى: وجود مقدس امیر المؤمنین علی بن ابی طالب باشد که حالات و اعمال و صفات برجسته روحانی آنحضرت، وسیله سنجیدن اعمال و مقامات دیگران بوده، و راه مستقیم و روشن برای سلوک مؤمنین باشد.

لطائف و ترکیب:

در این سه آیه کریمه، سه تعبیر دیده می‌شود: اول بمناسبت شرک و احسان بوالدین و قتل اولاد و فواحش و قتل نفس، لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ، فرموده است، زیرا در عمل باین دستورها احتیاج بعقل و تشخیص و فکر دقیق است.

و در آیه ۱۵۲، لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ، فرموده است، زیرا موضوع ایتمام و ایتام کیل و وزن و عدالت در سخن و وفای بعهده، محتاج به تذکر و غفلت نکردن در مقابل حقوق دیگران است.

و آیه ۱۵۳، با جمله تَتَّقُونَ تمام می‌شود، زیرا صراط خدا و اعراض از راههای

دیگر ملازم است با تقوی و خودداری از خلاف حق .

ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَ رَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ . - ۱۵۴ و هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ . - ۱۵۵ أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابُ عَلَي طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَ إِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ . - ۱۵۶ أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بآيَاتِ اللَّهِ وَ صَدَفَ عَنْهَا سَنَجِزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ . - ۱۵۸ .

لغات :

- ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ : سپس - آوردیم - موسی را - کتاب .
- تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ : تمام - بر - کسیکه - نیکوکار است .
- وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ : و بیان کردن - برای هر - چیزی .
- وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ : و هدایت - و رحمت - شاید آنها .
- بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ : بدیدار - پروردگارشان - ایمان آورند .
- وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ : و این - کتابیست - نازل کردیم آنرا .
- مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ : با برکت و پرنفع - پس پیروی کنید آنرا .
- وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ : و خودداری کنید - شاید شما - رحم بشوید .
- أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ : از اینکه بگویند - بتحقیق - نازل کرده شده .
- الْكِتَابُ عَلَي طَائِفَتَيْنِ : کتاب - بر - دو طائفه .
- مِنْ قَبْلِنَا وَ إِنْ كُنَّا : از پیش از ما - اگرچه بودیم ما .

عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ : از ممارست آنها - هر آینه بی خبران .
 أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ : یا - بگوئید - هرگاه - بتحقیق ما - نازل می شد .
 عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا : بر ما - کتاب - هر آینه بودیم .
 أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ : هدایت تر - از آنها - پس بتحقیق .
 جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ : آمد شما را دلیل آشکار - از .
 رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ : پروردگار شما - و هدایت - و رحمت .
 فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن : پس کیست - ستمکارتر - از کسیکه .
 كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ : تکذیب نموده - آیات خدا را .
 وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجِزِي : و ردّ شد - از آن - خواهیم جزاء داد .
 الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ : آنانرا که - ردّ می شوند - از .
 آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ : آیات ما - بدی - عذاب را .
 بما كانوا يَصْدِفُونَ : بآنچه - بودند - ردّ می شدند .

ترجمه :

سپس آوردیم موسی را کتاب تورات ، برای اتمام رحمت بر کسیکه نیکوکار است ، و برای بیان کردن و جدا کردن مطالب و موضوعات در هر موردی ، و بعنوان رحمت که شاید آنها به ملاقات پروردگارشان ایمان آورند . - ۱۵۴ و این کتابیست که نازل کردیم و مبارک است ، پس پیروی کنید آنرا و تقوی و خودداری داشته باشید ، شاید شما رحم کرده شوید . - ۱۵۵ برای دفع اینکه بگوئید بتحقیق نازل کرده شده است کتاب آسمانی بر دو گروه از پیش از ما ، اگرچه هستیم ما از ممارست آنان کتاب را غفلت کنندگان . - ۱۵۶ و یا برای دفع گفتار شما که هرگاه ما نازل کرده می شد بر ما کتاب هر آینه می بودیم هدایت شونده تر از آن دو گروه (یهود و نصاری) پس بتحقیق آمد شما را حجّت و دلیلی آشکار از جانب پروردگار شما و

هدایت و رحمت ، پس کیست که ستمکارتر باشد از کسیکه تکذیب کرده آیات خدا را و از پهلوی آنها رَدّ شده است بدون توجه ، زود باشد که جزاء می‌دهیم آنانرا که از آیات ما رَدّ می‌شوند بعذاب بدی ، بسبب آنچه هستند و رَدّ و بی‌اعتنایی می‌کنند . - ۱۵۷ .

تفسیر :

۱- ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَ تَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّعَلَّهُمْ بَلِقَاءَ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ :

تمام : اسم مصدر است و عبارتست از دارا بودن و جامع شدن همه اجزاء و شرایط ، و پس از تمام بودن که در جهت کمیت است ، عنوان کمال استعمال می‌شود در جهت کیفیت .

و این کلمه حالست از کتاب ، یعنی کتابیکه دارای همه خصوصیات و شرائط است از جهت احکام و حقایق و معارف .

و البته تمام بودن آن برای افرادیست که برنامه و فکر نیکوکاری و توجه بحق دارند ، و مانند هدایت قرآن مجید است برای متّقین ، زیرا کسیکه زمینه‌ای در وجود او برای برنامه نیکوکاری و هدایت نباشد : هرگز نمی‌تواند از حقایق کتاب آسمانی استفاده کند .

و این کلمه متعلّق و مربوط شده است به نیکوکاران ، و بطور اطلاق ذکر نشده است ، یعنی نسبت بآنها تمامیت دارد که می‌توانند استفاده کامل در حدّ خودشان داشته باشند .

و کتابهای نازل پس از آن در مقام تکمیل آنست .

و خصوصیت دوّم آن - تفصیل برای هر چیز است : و تفصیل بمعنی تبیین و جدا ساختن در میان موضوعات و امور است بطوریکه هر کدام از آنها بنحو استقلال

روشن گردد ، و در مقابل آن وصل و اجمال و ابهام باشد .
و کتاب آسمانی که محتوی تکالیف و ارشادات و حقایق است ، لازم است که هر
موضوع و حکم و مسأله‌ای بنحو روشن و جداگانه بیان شده ، و اجمال و ابهام و
تعلیقی در میان باقی نباشد .
و این موضوع در رابطه قرآن مجید نیز ذکر شده است که می‌فرماید : **کِتَابٌ
أُحْکِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ - ۱/۱۱** .
و منظور از **کلّ شیء** : همه موضوعاتیست که ذکر آنها در تورات لازم بوده ، و
واقع شده است ، و این امر عرفی است .
و **خصوصیت سوّم** - هدایت است : و هدایت راهنمایی کردن است ، خواه در
امور مادی باشد و یا معنوی . و هدایت در امور مادی عبارت است از برنامه‌ایکه
زندگی مادی او منطبق باشد به برنامه روحانی الهی که مساعد و مؤید باشد ، نه
مخالف آن .
و هدایت معنوی عبارتست از راهنمایی برای سیر و سلوک بسوی تهذیب نفس و
رسیدن بمرحله لقاء پروردگار متعال .
و **خصوصیت چهارم** - رحمت است : و آن بمعنی مهربانی و عطف است که
بمرحله اظهار و عمل برسد .
و این صفت در تورات موجود است که همه احکام و راهنمایی آن توأم با
مهربانی و خیرخواهی و عطف است .
و این **چهار خصوصیت** : اولی در رابطه خود کتاب است . و دوّمی - در رابطه
احکام و محتویات آنست . سوّمی - راجع به تأثیر و نتیجه بخشیدن آنست . و
چهارمی - در خیرخواهی آنست .
و در آخر می‌فرماید که : **إنزال این کتاب با این خصوصیات برای آماده ساختن
آنها است که توجه پیدا کنند که مقصد نهایی و هدف درزندگی انسانها باید لقای**

پروردگار متعال باشد .

۲- و هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ :

پس از توصیف خصوصیات تورات ، اشاره می‌فرماید بکتاب آسمانی مسلمین که در محیط عربستان نازل شده است .

می‌فرماید : و این قرآن کتابیست آسمانی که ما نازل کردیم آنرا و مبارک است ، پس پیروی کنید از احکام و دستورهای آن ، و خودداری کنید در رابطه آن از مخالفت ، شاید که شما در مورد مهربانی و عطوفت خداوند متعال قرار بگیرید .

و مبارک : از ماده برکت که بمعنی زیادی و خیر و فضل مخصوصی است که در جهت مادی باشد و یا معنوی ، و صیغه مفاعله دلالت می‌کند بر استمرار فعل ، و اشاره می‌شود بر استمرار خیرات و فضل و برکات مادی و معنوی در دستورهای این کتاب که برای همیشه و در همه احوال مبارک باشد .

آری قرآن مجید از هر جهت (عقیدتی ، اخلاقی ، وظائف انفرادی ، اجتماعی ، اقتصادی ، تربیتی ، عرفانی) هدایت کننده است ، و محتاج است به پیروی و عمل کردن بدستورهای آن .

متأسفانه کتابی متروکتر از قرآن مجید در میان مسلمین نیست ، و اگر قراءت و تلاوت آن رواج پیدا کرده است ، نظر بهمان قراءت آیات و کلمات آنست ، نه تدبیر و تحقیق و تفکر در معانی آن .

خود قرآن مجید در آغاز آن می‌فرماید : هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ، شرط هدایت را داشتن تقوی و خودداری عملی از خلاف تذکر داده است ، پس زمینه استفاده از هدایت آن تقوی باشد و بس .

خوب است حکومت‌های اسلامی برای تحقیق در معانی و حقایق و مقاصد آن نیز ، و مخصوصاً از جهات معارف الهی و عرفانی آن ، افراد برجسته از روحانیین حقیقت خواه را (نه دنیاپرست) مأمور این برنامه کرده ، و از هر جهت آنها را

تشویق کنند .

۳- أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابُ عَلَي طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ :

أَنْ تَقُولُوا : در أمثال این مورد که مقام تحذیر و نفی است ، کلمه حذراً یا کراههً و أمثال آنها مقدر است ، و لحن کلام دلالت می‌کند بآن محذوف مقدر .
و إِنْ كُنَّا : در أمثال این مورد که در خبر حرف إِنْ ، لام تأکید آمده است ، گفته می‌شود که آن از مثقله تخفیف یافته است ، واصل جمله - و إِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ ، است و أَسْمِ إِنْ حذف شده ، و جمله پس از آن خبر باشد .
و دِرَاسَة : بمعنی ممارست و استدامت در عمل و تکرار آن است تا نتیجه منظور حاصل شود ، و از مصادیق آن ممارست در مطالعه کتاب و در تحصیل علم و استعمال لباس است .

و این آیه کریمه مربوط است به جمله - کتاب أنزلناه ، یعنی جهت انزال کتاب از لحاظی ، کراهت داشتن و پرهیز کردن از سخن آنها است که اظهار کنند : پیش از ما بدو گروه (یهود و نصاری) کتاب آسمانی نازل شده است ولی ما که با آیین جدیدی روبرو هستیم از نزول کتاب مخصوص آسمانی بهره‌مند نشده‌ایم .
البته ما از آن دو کتاب (تورات و انجیل) هم استفاده نکرده ، و در آنها مطالعه و ممارستی نداشتیم ، و بهر صورتی بود از استفاده از آنها غفلت ورزیده‌ایم .
این زبانحال و گفتار قلبی آنها است ، و ما هم نخواستیم این زبانحال صورت خارجی پیدا کرده و بزبان آید .

۴- أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ :

در این آیه کریمه یکی دیگر از زبانحال و فکر باطنی مردم قریش و مشرک را بیان فرموده است که : هرگاه کتابی از جانب خداوند متعال برای ما نازل می‌شد ، ما

بیش از گذشتگان در هدایت و اطاعت بودیم ، و هرگز تخلف و عصیان نمی‌ورزیدیم .
و خداوند متعال در پاسخ این دو سخن که زبانحال آنها بود ، به سه کلمه کوتاه و
جامعی جواب داده است :

اول - جاءكم بيّنة : می‌فرماید بتحقیق آمده است شما را بیّنه .
و بیّنه : از ماده تَبَيَّن است که بمعنی روشن و آشکار شدنست که توأم باشد با
جداسازی و رفع ابهام ، و از مصادیق آن آیات تکوینی چون رسولان و آیات
تشریحی چون کتب آسمانیست .
و هر کدام از این رسولان و آیات اَلْهَمی بزرگترین بیّنه و موضوع روشن و
آشکاریست که حق را نشان داده و جدا سازنده حق از باطل باشد ، و در عین حال
راه هدایت و رستگاری را برای مردم جوینده سعادت و حقیقت انسانیت بیان
می‌کند .

و نظر در بیّنه به جهت اثباتست چون دلیل و برهان ، و در آیت بجهت نشان
دادن و علامت بودن است .

و أمّا هدایت و رحمت : در آیه گذشته توضیح داده شد .
و این دو خصوصیت در هر کتاب آسمانی باید باشد ، زیرا اساس نزول کتاب از
جانب خداوند متعال ، بطور کلی هدایت و راهنمایی بندگان خدا است بسوی
عبودیت که آخرین مقصد است .

و همچنین آشکار کردن و اظهار عطوفت و مهربانیست از جانب خداوند متعال ،
تا بندگان او دلگرم و متمایل و علاقمند باشند ، و از این لحاظ پس از هدایت ذکر
شده است .

پس این سه موضوع پرمعنی و کوتاه : نتیجه مطالب و خلاصه محتویات کتب
آسمانیست که بندگانرا سوق بمقام لاهوت می‌دهد ، و در این صورت بهانه معقولی
برای این مردم باقی نمی‌ماند که اگر برای ما نیز کتابی نازل می‌شد : بهتر از

گذشتگان هدایت می‌شدیم .

۵- فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجِزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ :

صَدَفَ : عبارتست از برخورد کردن بچیزی از طرف پهلو ، چنانکه مواجهه عبارتست از برخورد از مقابل و روبرو شدن ، و تعبیر با این لغت در موردیست که توأم با دقت و فکر و تحقیق نباشد ، و از این نظر می‌گویند که : از پهلوئی آن مرور کرد و ردّ شد .

و این حالت برای اکثر مردم در اغلب موضوعات علمی و دینی و معرفتی موجود است که برخورد آنها روی دقت و تحقیق و تفکر نبوده ، و از این لحاظ اغلب افکار و اعمال آنها هیچگونه مورد اعتماد نباشد ، و گاهی پس از سالها از روش و اندیشه و برنامه خود منصرف می‌شوند . پس این قبیل از افراد نه ایمانشان پایه محکم دارد و نه تکذیب آنها .

و این برنامه بزرگترین تجاوز و ستمکاریست که بخود و بسعادت خود روا داشته ، و هم نسبت بآیات الهی عمل کرده است .

آری این افراد مقام عظمت آیات را حفظ نکرده ، و عملاً آنها را تحقیر و اهانت کرده ، و از استفاده دیگران نیز مانع شده است .

روایت :

در اکمال الدین است که داخل شد حَتَّان سَرَّاج به محضر امام ششم (ع) و امام فرمود : اَی حَتَّان (از کیسانیه بوده) أصحاب و یاران تو چه می‌گویند درباره محمد بن حنفیه ؟ گفت : عقیده دارند که او زنده و زندگی می‌کند . امام فرمود : پدرم مرا روایت کرد که او محمد بن حنفیه را در ایام مرضش عیادت کرده ، و با جمعی در حال فوت و رحلت او حاضر بوده ، و چشمهای او را پوشانیده و داخل قبر کرده ، و

متصدی تزویج دختران او بوده و میراث او را تقسیم کرد .
 حیّان گفت : مثل او شبیه حضرت عیسی بود که حال او مشتبه شد بدیگران .
 امام فرمود : آیا مشتبه شد بدوستان او یا بدشمنان او ؟ حیّان گفت : البتّه
 بدشمنانش .
 امام فرمود : آیا گمان می‌کنی که پدرم امام محمد باقر دشمن عمویش محمد بن
 حنفیه بود ؟ گفت : نه .
 امام فرمود : ای حیّان شما بدون تحقیق از پهلوی آیات خداوند متعال ردّ
 می‌شوید ، و فرمود : سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَن آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا
 يَصْدِفُونَ .

توضیح :

آری تحقیق و دقّت نکردن در هر موضوعی انسانرا بانحراف و گمراهی سختی
 دچار کرده ، و موجب بدبختی کلی می‌شود .

لطائف و ترکیب :

۱- پس از سه آیه گذشته ، در آیه ۱۵۴ در مورد نزول کتاب آسمانی برای یهود ،
 فرموده است که - لَعَلَّهُمْ بَلَقَاءَ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ، زیرا این کتاب با این خصوصیات
 انسانرا بمرحله ایمان بلقاء می‌رساند ، و پس از تحقّق ایمان قهراً عمل و حرکت هم
 پیدا می‌شود .

۲- و در رابطه قرآن مجید می‌فرماید : لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ ، که پیروی از آن و تقوی
 داشتن در رابطه باحکام و دستورهای آن ، بطور مسلّم موجب اینستکه انسان در
 مورد رحمت و عطف خداوند متعال قرار بگیرد .

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِي رَبُّكَ أَوْ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ . - ۱۵۸ إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ . - ۱۵۹ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ . - ۱۶۰ .

لغات :

- هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ : آیا - نظر می‌کنند - مگر - اینکه .
- تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ : بیاید آنها را - فرشتگان - یا .
- يَأْتِي رَبُّكَ أَوْ يَأْتِي : آید - پروردگار تو - یا - آید .
- بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ : برخی - از نشانیهای - پروردگارت .
- يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ : روزیکه - آید - برخی - از نشانیهای .
- رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا : پروردگار تو - سود نمی‌دهد - نفسی را .
- إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ : ایمان او که - نبوده - ایمان آورد .
- مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي : از - پیش - یا - کسب کند - در .
- إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ : ایمان آن نفس - خیری را - بگو .
- انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ : منتظر باشید - بتحقیق ما - منتظریم .
- إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا : بتحقیق - آنانکه - جدایی کنند .
- دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا : دین خودشانرا - و بودند - گروه گروه .
- لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ : نیستی - از آنها - در چیزی .
- إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ : بتحقیق اینکه - کار ایشان - با خدا است .
- ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا : سپس نقل می‌کند بآنها - بآنچه - بودند .

يَفْعَلُونَ مَنْ جَاءَ : می کردند - کسیکه - آورد .
 بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرٌ : عمل نیکو - پس برای او باشد - ده برابر .
 أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ : ماندهای آن - و کسیکه - آورد .
 بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا : عمل بدی را - پس جزاء نشود - مگر .
 مِثْلَهَا وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ : بمانند آن - و آنها - ظلم نخواهند شد .

ترجمه :

آیا نگاه می کنند تا مگر آید آنها را ملائکه ، یا بیاید پروردگار تو ، یا بیاید بعضی از آیات و نشانیهای پروردگارت ، روزیکه آید بعضی از آیات پروردگار تو سود نمی دهد نفسی را که از پیش ایمان نیاورده است ، یا کسب نکرده است در ایمان خود خیری را ، بگوی که منتظر باشید بتحقیق ما منتظر هستیم . - ۱۵۸ بتحقیق آنانکه جدایی کردند در دین خودشان و هستند گروه گروه ، نیستی از آنها در چیزی ، بتحقیق اینستکه جریان کار ایشان بسوی خدا باشد ، سپس حکایت می کند آنانرا بآنچه بودند عمل می کردند . - ۱۵۹ کسی که آورد عمل نیکویی را پس برای او باشد ده برابر آن ، و کسی که آورد عمل بدی را پس جزاء داده نمی شود مگر بمثل آن ، و آنها ستم کرده نمی شوند . - ۱۶۰ .

تفسیر :

۱- هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ :

می فرماید : این مشرکین آیا بدقت نظر می کنند (بحالت انتظار) که یکی از این سه موضوع باستقبال آنها آید .

أول - برخلاف جریان طبیعی از عالم ماورای ماده فرشتگانی برای آنها نازل

شود ، تا این جریان غیرطبیعی و غیر ممکن را با چشم خود مشاهده کرده ، و برسالت پیغمبر اسلام ایمان آورند ، و این امر چون معجزه‌ای باشد برای آنحضرت .
دوّم - آمدن خود پروردگار متعال است که قدرت و توانایی داشته و بر هر چه بخواهد می‌تواند ، و هم در همه جا حضور دارد ، تا با چشم خود او را دیده و برسول او ایمان آوریم .

سوّم - در مرتبه آخر که سهلتر است : آمدن بعضی از آیات الهی و نشانیهای او است که در موارد مخصوصی ظاهر شده ، و برخلاف جریان طبیعی است ، مانند معجزاتی که بدست انبیاء ظاهر می‌شود .

و أمّا ضعف سخن آنها :

اولّ آمدن ملائکه : ملائکه آفرینش آنها از عالم ماده نبوده ، و مادّی نیست ، و چیزیکه مادّی نباشد ، محدود بمکان محسوس و زمان نبوده ، و با قوای جسمانی مادّی قابل درک نمی‌شود ، پس ملائکه را با این چشم و قوای بدنی ظاهری نتوان درک کرد ، چنانکه روح انسان و صفات روحانی او هرگز با حواس ظاهری قابل درک و دید و لمس نباشد ، و تقاضای چنین امری برخلاف امکان و عقل است ، زیرا قدرت بر امور محال تعلق نمی‌گیرد .

مانند اینست که تقاضا شود : آب یک استخر در یک شیشه محدود و کوچکی ریخته شده و جا بگیرد .

دوّم - آمدن پروردگار متعال : اگر منظور آمدن بصورت ظاهری مادّی باشد ، امتناع آن بالاتر از آمدن ملائکه باشد ، زیرا مقام خداوند بالاتر از عالم ملکوت و جبروت است ، و هیچگونه آمدن او بجهان مادّی قابل تصوّر نیست . و اگر منظور حصول روحانیت و رسیدن بعالم نور است که زمینه لقاء پروردگار متعال در وجود او پدید آید : این معنی موکول بانتخاب و اختیار انسانست که بتواند خود را بمقام لقاء خداوند متعال برساند .

پس آمدن خداوند متعال باین معنی ممکن است ، ولی باید زمینه از طرف بنده آماده گشته ، و لقای روحانی محقق شود ، نه لقای مادی جسمانی که ممتنع است . و در این صورت منظور از آمدن خداوند متعال : تجلی نور جلال و جمال و صفات او باشد - و جاء ربك و الملك صفاً صفاً - الفجر - ۲۲ ، که در رابطه عالم ماورای ماده ذکر شده است ، که خداوند اشراف و توجه خاص ب مردم پیدا کرده ، و فرشتگان ملکوتی همراه او در مقام اطاعت و فرمانبرداری حضور خواهند داشت . پس تقاضای آمدن خداوند متعال بآن نحویکه مشرکین تصوّر می کنند ممتنع و محال است ، و خداوند متعال بالاتر و برتر از این عوالم امکانی و از عالم اندیشه و فکر و تصوّر ما باشد ، تا برسد بآنکه وجود نور نامحدود مطلق او در محیط مادی خارجی عرض اندام کند .

سوّم - آمدن برخی از آیات پروردگار متعال : آیات بمعنی نشانیها و آثار است که انسانرا بمقصد راهنمایی می کند ، تکوینی باشد یا تشریحی ، چون ظهور خوارق و معجزات و نزول کتاب آسمانی و آمدن رسولان الهی که مردم را هدایت می کنند بسوی خداوند متعال .

و آیات الهی یا با در نظر گرفتن عموم مردم صورت می گیرد ، چون کتاب آسمانی و رسول الهی ، و یا بموجب درخواست افرادی معین ظاهر می شود . در قسمت اوّل : برای افراد معینی مسئولیت و بازخواستی نباشد ، و در حقیقت چون دعوت عمومی است .

ولی در قسمت دوّم : بموجب درخواست و تقاضای جمعی معین صورت گرفته ، و برای تعهد قاطع صریح یا ضمنی ، ملتزم به ایمان و مسئول نتایج آیات درخواست شده می باشند .

و از این لحاظ در صورتیکه پس از ظهور آیات بتعهد خود وفاء نکردند ، قهراً در مورد مؤاخذه و عقاب واقع خواهند شد .

چنانکه در امتهای گذشته این برنامه جاری می‌شد .
 ۲- یَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ
 أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ :

می‌فرماید : روزیکه می‌آید برخی از آیات و نشانیهای پروردگار تو برای مخالفین و مشرکین باقتضای حالات آنها ، سودمند نمی‌شود در آنروز ایمان آوردن بآن آیات ، در صورتیکه تا آن روز ایمان نیاورده باشند ، و یا بظاهر ایمان آورده ولی عملیکه خیر و نافع بحال آنها باشد بجا نیاورده باشند ، یعنی قدم عملی برنداشته باشند ، و تنها ظاهری و زبانی بوده است .

پس با این خصوصیت در انتظار آمدن آیات مقتضی حالات خودتان باشید ، و ما نیز در انتظار چنین جزاء و عقوبتی هستیم .

و تعبیر با بعض آیات : برای اینکه احتیاجی بهممه آیات و یا مطلق آیات نیست ، و نزول یکی از آیات الهی که اراده شود ، برای هر نظری و برای هر گروهی که منظور شود کافی خواهد بود .

و چون نزول آیات در مورد افراد مخالف و مشرک است که ایمان نیاورند ، و یا اگر بزبان اظهار ایمان کنند ولی در قلب و عمل چنین نباشند : روشن می‌شود که آیات عقوبت و بلاء و عذاب منظور است ، و از این لحاظ فرمود که منتظر باشید بچنین آیتی چنانکه ما هم منتظریم .

آری آیات رحمت بمجرّد زمینه نازل می‌شود ، و در رحمت و لطف الهی هرگز تأخیر و توقفی نباشد ، و خداوند در مورد اظهار رحمت و مهربانی و عطوفت منتظر چیز دیگری نمی‌شود .

ولی در مقام غضب و مجازات بموجب همان رحمت خود شتابی نکرده ، و منتظر می‌شود که اتمام حجت گردد ، تا شاید تنبّه و توبه‌ای پیش آید .

و خداییکه خالق انسانها است ، در پیرو خلق اجرای لطف و رحمت نیز از لوازم

رحمت تکوینی است ، ولی اظهار غضب برخلاف برنامه این تکوین باشد ، مگر آنکه از مجرای لازم خود منحرف گردد .

۳- إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ :

تفریق : بمعنی جدا ساختن چیز است در مقابل جمع کردن ، و این جدا کردن پس از جمع متعلق می شود به مفعول ، زیرا نظر در باب افعال بجهت صدور فعل است . و در تفعیل بجهت وقوع .

و شِيعَ : جمع شیعه از ماده شیوع که بمعنی گسترش پیدا کردن و توسعه در موضوعی است ، و باختلاف موضوعات مختلف می شود ، و شیعه برای نوع است ، یعنی نوعی مخصوص از گسترش ، چون توسعه در فکر یا رأی ، و اطلاق می شود بر گروهی که تجمع و دسته بندی کنند در برنامه مخصوص از رأی .

و مراد در اینجا گروههای مختلفی باشند که در آیین الهی خودشان جدایی و تفرقه ایجاد کرده و حالت تجمع را از دست داده اند ، مانند فرقه مختلف یهود و نصاری و مسلمین که هر کدام در حدود هفتاد فرقه منشعب گشته ، و آراء گوناگونی پیدا کرده اند .

و باید هر گروهی توجه داشته باشد که : ریشه و اصل این فرقه مختلف یکی بوده ، و روی عوارض و یا افکار سست افراد و یا از جهت مسائل سیاسی و یا اجتماعی و یا غرضهای مادی ، بچنین اختلافات و انشعاب دچار شده اند ، و از این لحاظ دقت و بررسی کامل و تحقیق تمام در انتخاب یکی از این فرقه ها ، بحکم عقل و شرع لازم باشد ، و بدون تحقیق دقیق اختیار کردن و گرویدن بهر کدام از آنها برخلاف عقل سالم است .

و تنها تقلید اجداد و پدران و همشهریان ، هیچگونه مسئولیت و تکلیف انسانرا از بین نمی برد .

می‌فرماید: آن گروه‌های مختلف که برنامه و آیین دین خودشانرا متفرّق کرده و گروه‌گروه شده‌اند، هرگز تو از آنها نیستی، و نباید هم بسوی آنها میل و رغبت کنی تا شما را از خودشان بدانند.

و این گروه‌های اینچنین، نتیجه اعمال و جزای خوب و بد برنامه‌های آنها با خداوند متعال است که از بواطن امور و از سرائر قلوب و از حقایق اعمال آگاه است، و هر کسی را طبق آنچه واقعیت و حقیقت است پاداش خواهد داد.

و در هر موردی از امور دینی که امر بر مردم مشتبه شده، و حقیقت در پرده بوده، و روشن نگشت: نمی‌توان باسانی قضاوت کرد، و از این قبیل است موضوع خلافت و ولایت که در دوره‌های مختلف این مسئله را برای مردم مشتبه کرده‌اند و مذاهب مختلفی پدید آمده است، و همچنین است مذاهب متفرّعی که از اختلافات اهل علم در مسائل کلامی و عقیدتی پیدا شده است، و هر کسی با تحصیل علمی متداول ظاهری، در مسائل الهی که با اندیشه محدود و فکر ضعیف صورت می‌گیرد، اظهار نظر و رأی کرده، و جمعی را که از حقایق آگاهی ندارند باطراف خود گرد می‌آورند.

و خداوند متعال بهمه این اعمال آگاه است، و همه آنها را بدون کم و زیادی بازگو و حکایت خواهد کرد.

و این آیه کریمه مربوط به مذاهب متفرّعه است که از اصول اُدیان جدا شده، و هر کدام دارای گروه مستقلّی شده‌اند.

۴- مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ :

در این آیه کریمه خلاصه حکومت و عملکرد خداوند متعال را درباره این افرادی که بگروه‌های مختلف از روی اشتباه وابسته شده‌اند، بطور روشن بیان می‌کند.

می‌فرماید: کسیکه عمل نیکویی را (از جهت نیت ، و شرائط عمل) بجا آورده بود ، ده برابر ارزش آن عمل برای او خواهیم داد ، و اگر عمل بدیرا انجام داده بود ، تنها برابر آنعمل با او معامله خواهد شد ، و هیچگونه ستم و تجاوزی بحق کسی صورت نخواهد گرفت .

و أمّا ده برابر دادن برای شخص نیکوکار : اینمعنی در میان ملت‌های مختلف شایع است ، و فرد ممتاز و نمونه در هر قسمتی باشد (کارگر ، کارمند ، کشاورز ، محصل) ، اضافه بر حقوق ثابت او ، جایزه مخصوصی هم باو داده می‌شود .

روایت :

در نور الثقلین از معانی الأخبار صدوق از امام ششم از حضرت سجاد (علیهما السلام) که می‌گفت : وای باد کسیرا که غلبه کند آحاد او بر عشراتش ! گفته شد که چگونه باشد این معنی ؟ فرمود : آیا نشنیدی که خداوند متعال می‌فرماید : مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا ، پس یک عمل نیکو چون انجام داده شود ، برای صاحبش ده مقابل پاداش نوشته می‌شود . و چون عمل بدی انجام بگیرد : یک جزاء داده خواهد شد . پس پناه می‌بریم بخداوند متعال از اینکه در یکروز ده عمل زشت صورت بگیرد ، و نباشد در مقابل آنها یک عمل نیکو ، و غلبه کند سیئات او بر حسناتش .

توضیح :

آری چون انسان مراقب أعمال خود نگشته ، و قوانی بدنی در کنترل او قرار نداشت ، خطاها و معاصی او که در رابطه بینایی و شنوایی و گویایی و خوردنی و آشامیدنی و مشتهیات دیگر صورت می‌گیرد : از حساب بیرون خواهد رفت . و این برنامه بتدریج ثابت و محکم و توسعه پیدا کرده ، بحدیکه کنترل و اختیار

از عهده انسان خارج خواهد شد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- یومَ یأتی : ظرف است و متعلق به لا ینفع .
- ۲- لم تکن : صفت است برای نفس ، و او کسبت : عطف است به آمنت ، یعنی او لم تکن کسبت .
- ۳- فله عشر أمثالها : جمله جواب شرط است ، و مذکر بودن کلمه عشر باعتبار مفهوم أمثال است که در معنی حسنات است .
- ۴- إلاً مثلها : یعنی فلا یجزی هو شیئاً آلاً مثلها .

قُلْ إِنِّي هَدَيْتِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ . - ۱۶۱ قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . - ۱۶۲ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ . - ۱۶۳ قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ أَبْعَى رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ . - ۱۶۴ وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُم خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَيْتُمْ إِيَّاهُ مِنْ دُونِ الْوَسْطِيِّينَ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ . - ۱۶۵ .

لغات :

- قُلْ إِنِّي هَدَيْتِي : بگو - بتحقیق من - هدایت کرده مرا .
 رَبِّي إِلَىٰ صِرَاطٍ : پروردگار من - بر - راه روشن وسیع .

مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا : راست - روشن خاضع - و بر پا .
 مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا : آیین محدود - ابراهیم - معتدل .
 و مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ : و نبود - از - شرک آورندگان .
 قُلْ إِنَّ صَلَاتِي : بگو - بتحقیق - نماز من .
 وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ : و عبادت من - و زندگی من .
 وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ : و مردن من - برای خدا - پروردگار .
 الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ : جهانیان است - همتایی نباشد .
 لَهُ وَ بِذَلِكَ : برای او - و باین .
 أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ : مأمور شده‌ام و من - اول .
 الْمُسْلِمِينَ قُلْ أُغَيِّرَ : مسلمانانم - بگوی - آیا - غیر .
 اللَّهُ أَبْغَى رَبًّا وَ هُوَ : خداوند - طلب کنم - پروردگاری - و او .
 رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا تَكْسِبُ : پروردگار - همه چیز است - و کسب نمی‌کند .
 كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا : هر - نفسی - مگر - بر خودش .
 وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ : و حمل نمی‌کند - حمل کننده‌ای - حمل .
 أُخْرَى ثُمَّ إِلَى : نفس دیگر را - سپس - بسوی .
 رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ : پروردگار شما - برگشتن شما است .
 فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ : پس نقل می‌کند شما را - بآنچه - بودید .
 فِيهِ تَخْتَلِفُونَ وَ هُوَ : در آن - اختلاف می‌کردید - و او .
 الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ : کسی که - قرار داده شما را - خلیفه‌ها .
 الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضُكُمْ : در زمین - و بلند کرده - برخی از شما را .
 فَوْقَ بَعْضِ دَرَجَاتٍ : بالای بعضی - درجه‌هایی .
 لِيُبْلُوَكُمْ فِيمَا ءَاتَيْنَاكُمْ : برای اینکه متحوّل کند شما را در آنچه داده است شما را .
 إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ : بتحقیق پروردگار تو سرعت کننده در عقوبت است .

وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ : و بتحقیق - او - هر آینه آمرزنده - و مهربان است .

ترجمه :

بگوی که بتحقیق من هدایت کرده است مرا پروردگار من بر راه روشن وسیع مستقیم ، آیینی که توأم با خضوع است ، و برپا و فعلیت و استقلال داشته ، و برنامه معین شده و محدود ابراهیم (ع) که معتدل است و نبوده است از مشرکین . - ۱۶۱
بگو که نماز من و عبادت و زنده بودن و مردن من برای خدای متعال است که پروردگار جهانیان باشد . - ۱۶۲ شریکی او را نباشد و من باین برنامه مأمور شده و اول از ایمان آورندگان و تسلیم شدگان هستم . - ۱۶۳ بگو آیا غیر خداوند متعال را طلب کنم و او پروردگار همه موجودات است ، و کسی چیزی تحصیل و کسب نمی‌کند مگر بر خود او باشد ، و بر نمی‌دارد حمل کننده‌ای حمل و بار دیگری را ، سپس بسوی خداوند است برگشتن شما ، پس نقل می‌کند شما را بآنچه بودید در آن اختلاف می‌کردید . - ۱۶۴ و او است که قرار داده است شما را در زمین جانشینان از گذشتگان در روی زمین ، و بلند کرده است برخی از شما را بر برخی دیگر درجه هایی ، تا متحوّل کند شما را در آنچه داده است شما را ، بتحقیق پروردگار تو سرعت کننده در عقوبت است ، و بتحقیق او آمرزنده و مهربان باشد . - ۱۶۵ .

تفسیر :

۱- قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ :

دین : اسم مصدر است ، و عبارتست از حالت خضوع و تسلیمی که در مقابل احکام و مقرراتی صورت بگیرد ، و معنی اسلام نیز نزدیک به این حقیقت باشد . و

دین أعمّ است از آنکه روی برنامه حقّ و آلّهی باشد و یا باطل - لکم دینکم ولیّ دین - ۶/۱۰۹ .

و قیّم : بوزن فَعیل صفت است از قیام که بمعنی برپا شدن و از حالت قعود برخاستن و فعلیّت پیدا کردنست .

و این معنی اشاره می‌شود به تمامیت و قوّت و جامعیت آن که ضعف و نقص و حاجتی به تکمیل و اصلاح نداشته باشد .

و ملّت : صیغه بناء نوع است از ماده ملالت که بمعنی مضیقه و محدودیت و دلتنگی است ، و بمناسبت محدودیتهای مخصوص که در برنامه‌های اُدیان آلّهی از لحاظ أحكام و آداب و اعتقادات موجود است ، بآن ملّت اطلاق می‌شود .

و آیین ابراهیم : مورد قبول همه ملّتها است ، زیرا او جدّ عرب و بنی اسرائیل بوده ، و در مقابل همه فرق و طوائف ، مردم را دعوت بتوحید و عبودیت و اطاعت خداوند یکتا کرده ، و از شرک و بت پرستی نهی نموده است ، و از این لحاظ دین او را حنیف گویند .

و حنیف : چون فَعیل از مادّه حَنَف که بمعنی اعتدال در عمل و حرکت ، و وقار و طمأنینه در برنامه زندگی ، و پرهیز از افراط و تفریط و تجاوز است ، در جهت مادّی باشد یا معنوی .

و اینمعنی صفت است برای حضرت ابراهیم که حنیف بوده ، و در همه أعمال و اطوار و أخلاق و افکار معتدل و از افراط و تفریط و تمایل از اعتدال و تجاوز محفوظ بوده است .

و صفت دیگر او اینست که : موحد کامل بوده و هرگز شرک نیاورده ، و در همه حالات خود توجه خالص بخداوند یکتا داشته است .

و توحید و یکتاپرستی مبدء و جامع هرگونه از نیکوییها و فضایل و کمالات انسانی است ، زیرا حقیقت توحید عبارتست از انقطاع از غیر خداوند متعال ، و

توجه تمام باو ، و ارتباط و مشاهده او در همه احوال و امور ، و مؤثر دیدن او در جمیع جریانهای مادی و معنوی ، و خضوع و عبودیت در مقابل عظمت او .
و در این صورتست که انسان از صفات رذیله چون بخل و حسد و ریا و طمع و خودبینی و خودخواهی و محبت دنیا و تجاوز بحقوق و نفوس دیگر و تحقیر آنها و سوء ظنّ درباره دیگران ، پرهیز کرده ، و خود را پیوسته در مقام عبودیت و پرستش خواهد دید .

آری چون انسان بحقیقت توحید آگاه گشت : از اسباب و وسائل و وسائط گذشته ، و در همه جا نفوذ و سلطنت و حکم و اراده حقّ متعال را مشاهده کرده ، و همه را فانی و مقهور و محکوم و مطیع خواسته او خواهد دانست .
و توحید نتیجه و محصول صراط مستقیم ، و دین قیّم ، و ملت ابراهیم ، و حنیف بودن است ، زیرا راه روشن و وسیعی که انسانرا بمطلوب هدایت کند منحصر براه توحید و پیشرفت در این برنامه باشد .
و در این راهست که انسان در مقابل حقّ و واقعیت خضوع تمام پیدا کرده و تسلیم کامل و خالص می شود .

و در این سیر است که سالک چون ابراهیم (ص) از اصنام مجعول صرف نظر کرده ، و از اسباب ظاهری چون ملائکه و جبریل منصرف گشت : آتش نمرودی در مقابل او برد و سالم شد - قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا و سَلَامًا عَلٰی اِبْرَاهِيمَ - انبیاء - ۶۹ .

و چون در آغاز سوره در پیرامون توحید و انحراف و اعراض و کفر ، بحث شده بود ، در اینجا که نتیجه بحثهای گذشته است ، باز رجوع شده است بهمان بحث آغاز سوره کریمه که توحید است .

۲- قُلْ اِنَّ صَلَاتِيْ و نُسُكِيْ و مَحْيَايَ و مَمَاتِيْ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ لَا شَرِيْكَ لَهٗ و بِذٰلِكَ اُمِرْتُ و اَنَا اَوَّلُ الْمُسْلِمِيْنَ :

صلاة: در لغت عرب بمعنی ثناء جمیل و ستودن نیکو باشد، و بمعنی نماز و عبادت مخصوص از لغات عبری و سریانی گرفته شده است که آنهم از مصادیق ثناء جمیل خواهد بود.

و نُسُک: اسم است برای عملی که برای عبادت معین می‌شود، نماز باشد و یا عبادت دیگر، پس آن اعم است از صلاة.

و از این ماده است کلمه مَناسِک که جمع مَنسک بوده و بصیغه مصدر و یا اسم مکان و زمان استعمال می‌شود، و مَناسِک حج عبارتست از اعمال و عباداتی که در برنامه حج مقرر است، و بمعنی مصدری مناسبتر باشد، چنانکه دو کلمه - مَحیی و مَمات، نیز بمعنی مصدر بوده، و منظور امتداد حالت حیات و زنده بودن و امتداد حالت پس از موت و مرگ است که عالم ماورای ماده گفته می‌شود.

و انسان در همه حال در میان دو جریان زندگی خود را ادامه می‌دهد، جریان مربوط بحیات و استفاده از مواد و وسائل زنده بودن و ادامه آن. و جریان مربوط بموت و پیش آمدن ضعف تدریجی و از دست دادن قوت و قدرت روی جریان طبیعی، و این دو خط پیوسته در زندگی طبیعی انسان حاکم و جاری است.

و چون تقدیر و تدبیر امور بدست توانا و محیط خداوند متعال است: قهراً لازم می‌شود که ربوبیت و سلطنت و حکومت مطلق او را در نظر گرفته، و در همه احوال و امور با توجه و با تفویض باو، در مقابل عظمت تمام او تسلیم شد.

پس باید متوجه باشیم که جریان خط طبیعی موت و یا خط حیات، هر دو تحت نظر محیط و تمام او صورت می‌گیرد.

پس در اینجا برای تفویض و تسلیم در مقام دینداری و عبودیت چهار مرحله ذکر شده است:

أول - در مرحله نماز که عبادت مخصوص برای ارتباط بنده است.

دوم - مطلق عبادتست که باید خالصانه صورت بگیرد.

سوّم - در ادامه خطّ زندگی حیانتست که تمام گامهای آن در راه خدا و خالصاً برای خدا باشد ، خواه عبادت و یا غیر آن .

چهارم - خطّ مقابل حیات ، یعنی جریان طبیعی خطّ ممات که بتدریج حرکت بسوی ارتحال بعالم ماورای طبیعت باشد ، و لازم است در این حرکت نیز بطور دقّت و تحقیق متوجّه گامهای خود بوده ، و هیچگونه غفلت و کوتاهی و سستی در این مسیر نداشته ، و فرصت را غنیمت شمرده ، و توشه راه و ذخیره سفر را بیشتر و محکمتر کند .

و در اینجا رسول اکرم (ص) مأمور می‌شود : إظهار کند که نماز و عبادت و حیات و ممات من که شامل همه اعمال و حرکات و حالات و امور آنحضرت می‌شود ، مخصوص خداوند متعال و در راه خالص او صورت می‌گیرد ، خداوندیکه مربّی و مدبّر همه جهانیان (ربّ العالمین) است .

و ذکر - ربّ العالمین ، بمنزله بیان علتّ برای گفتار سابق است .
و أمّا تعبیر با جمله - لا شریک له : اشاره است بواقعیت داشتن و ثبوت این معنی در واقع ، نه آنکه إظهار بشود بگفتار ، و این حقیقت باز تشبیت می‌کند درستی و حقّ بودن اختصاص چهار موضوع گذشته را برای خداوند متعال (لله) ، و گفتیم که حقیقت توحید عبارتست از انقطاع کامل از غیر خداوند متعال ، و توجّه خالص باو .

و أمّا جمله - بذلک أمرت : اشاره می‌شود بهر پنج جهتی که ذکر شد (توحید و اختصاص چهار موضوع برای او) ، و آنها فهرست خلاصه مقام عبودیت و انقطاع کامل برای او است .

و نزدیک باین مضمون است آیه کریمه - قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ و أُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ - الزُّمَر - ۱۲ . که امر می‌شود به عبودیت توأم با إخلاص ، و اینکه در مرتبه اوّل و در مقام اعلای تسلیم باشد .

۳- قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ أَبْغَى رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا
و لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ
تَخْتَلِفُونَ :

در این آیه کریمه بچهار موضوع اشاره شده است :

اوّل - چگونه عقل تجویز می‌کند که انسان از خداییکه تربیت همه موجودات با او است ، اعراض کرده و در جستجوی و طلب تربیت کننده دیگری باشد .
و موضوع توحید چنانکه مکرر گفته شده است با براهین عقلی و وجدانی ثابت و صددرصد محقق است ، و تربیت و تقدیر و تدبیر از لوازم تکوین است ، و تکوین تنها بدون توجه به تقدیر و تدبیر و تربیت لغو و بی فائده بشمار آمده ، و هرگز سزاوار خداوند حکیم مطلق نباشد ، و چون توحید در مقام الوهیت ثابت گردید ، در مقام ربوبیت نیز ثابت خواهد شد .

و رَبِّ : صفت است چون صَعْب ، بکسی اطلاق می‌شود که تربیت و اصلاح بدست او بوده و سوق کند بسوی کمال .

دوم - کَسَب : و آن بمعنی بدست آوردن و تحصیل چیز است که در طلب آنست . و این معنی پس از تربیت و روشن شدن وظیفه باشد ، یعنی مطابق وظیفه و تربیت عمل کردن است .

و چون انسان در تحت تربیت و هدایت شخص کاملی قرار گرفت ، بحکم عقل عمل کردن و پیروی از دستورهای او لازم شده ، و برنامه تکمیل نفس منحصر می‌شود باین راه ، و هر چه در این راه کوشش و مراقبت و دقت بشود : آثار و منافع آن بخود او برگشت کرده ، و قهراً بمرحله کمال نزدیکتر خواهد شد .

سوم - وَزَرَ : بمعنی حمل کردن چیز سنگین باشد ، و وَزَرَ بمعنی مصدری و اسمی استعمال می‌شود .

و وَزَرَ اعمّ است از سنگینی مادی چون کوه و بار سنگین ، و سنگینی معنوی

چون سنگینی عارض بر نفس از کدورت و ظلمت و صفات رذیله حیوانیه .
و بار سنگینی که بدوش انسان بوده و مادی است قابل انتقال و تغییر محلّ
باشد ، بخلاف سنگینی معنوی که عارض نفس انسان می‌شود ، و آن چون صفات
نفسانی با نفس اتّحاد پیدا کرده ، و هرگز از نفس جدایی پیدا نمی‌کند .
پس اَثقال روحانی که برای نفس انسان عارض می‌شود ، در صفحه نفس ثابت و
راسخ گشته ، و از آن صفحه بمحلّ دیگر منتقل نشده و برای همیشه در آنجا
مضبوط است ، مانند ضبط اصوات در صفحه نوار ضبط ، و از این لحاظ نمی‌شود
گفت که اَثقال معنوی که برای نفسی موجود است ، ممکن است بنفس دیگر مربوط
باشد .

و أمّا حسنات یا سیّئاتی که بوسیله دیگران بانسان می‌رسد : در حقیقت از آثار
اعمال خود او باشد که موجب هدایت و تنبّه و ارشاد و استفاده مادی یا معنوی
شده ، و یا سبب گمراهی و انحراف و اضطراب می‌شود ، اگرچه این آثار پس از
گذشت قرن‌ها و نسل‌ها بوجود آمده و ظاهر گردد .
و اینمعنی مانند مفید و یا مضرّ بودن آثار علمی او خواهد بود ، و یا صدقات و
خیرات جاریه او که ادامه داشته باشد .

چهارم - ثمّ الی ربکم مرجعکم : و چون در امتداد زندگی اجتماعی انسانها و
در اثر برخورد منافع مادی و معنوی ، قهراً اختلاف نظر در میان پیدا شده ، و حکم
حقّ و عادلانه بسیار مشکل باشد : از این لحاظ حاکمیت را در این مورد بخداوند
متعال واگذار فرموده است ، زیرا او گذشته از عالم و محیط و قادر مطلق بودن ،
خود مرتبی و مقدر و ناظر و حاضر بوده ، و حقایق و واقعیات امور برای او از هر جهت
منکشف و روشن است .

و هرگز برای او نقطه ضعف و نیازی نیست که در حکم و نظر خود تمایلی از
واقعیت پیدا شود .

و چون برگشت و معاد بسوی او است : پس در موضوعاتی که مورد اختلاف و ابهام و اِشکالی پیدا شود ، با حضور در پیشگاه او همه روشن و معلوم گردد .
و حتی اینکه خود حضور در آن محیط روحانی نورانی ، بسیاری از مجهولات را در اثر انبساط جهان نور ، و حدّت و قوّت دید معنوی - فَكشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ - ق - ۲۲ ، آشکار و معلوم می‌کند .
آری در آن عالم حجابهای مادی برداشته شده ، و قوای نفسانی نافذ و حقیقت بین شده ، و حقایق روشن می‌گردد .

۴- وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْخَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِيهَا ءَاتِيَكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ :
خَلَائِفَ : جمع خلیفه از ماده خَلَفَ که بمعنی پشت و در مقابل قدام است . و خَلَفَ بودن یا از جهت زمانست و یا در جهت مکان و یا از جهت کیفیت و وصف . و مراد در اینجا جانشین بودن از لحاظ زمان است که در زمان متأخر از گذشتگان باشند .

و خلیفه و جانشین شدن پس از سابقین در روی زمین : از مصادیق لطف و رحمت پروردگار متعال است که انسان مشمول نعمتهای عمومی او قرار گرفته است ، و باین وسایل می‌تواند توجه بجهت روحانی پیدا کرده ، و مورد لطف خاص پروردگار متعال واقع شده و از هر جهت سعادت‌مند باشد .

و قسمت دوم از اَلطَّافِ اِلٰهِيّی اینک : انسانها را از جهت ذاتیات در مقام تکوین ، و از لحاظ قوای مادی و فکر و تعقل ، و از نظر تقدیر و تدبیر و سرنوشت ، مختلف و بدرجات متفاوت قرار داده است ، تا در اثر این اختلاف و تفاوت ، وظائف و مشاغل گوناگونی پیدا کرده ، و احتیاجات آنان برطرف شده ، و زندگی آنها تأمین گشته ، و بتوانند از هر جهت در وسعت و خوشی باشند .

و اگر این اختلاف نبود : هرگز امکان نداشت که بتوانند احتیاجات همدیگر را

برطرف کرده ، و نیازمندیهای آنها تأمین گردد .

و درجه : عبارتست از مرتبه‌ای از مراتب حرکت تدریجی صعودی ، و هر فردی برنامه و فکر او در زندگی خود ، حرکت بسوی ترقی و کمال است ، خواه در جهت مادی باشد و یا معنوی .

و ابتلاء : عبارتست از اختیار تحوّل در برنامه زندگی ، و این معنی پس از اختلال و اضطراب در امور پیدا شده ، و از این اختلال بکلمه فتنه تعبیر می‌شود . و این موضوع نیز که پیدایش تحوّل و دگرگونی در زندگی است ، از نعمتهای بزرگ الهی بوده ، و باین وسیله سیر انسان بکمال و ترقی از مرتبه‌ای بمرتبه بالاتر محقق می‌گردد .

پس حصول تحوّل و ابتلاء در اثر اختلاف مراتب مادی و معنوی حاصل می‌شود ، و این اختلاف است که توأم با اضطراب و اختلال در امور خواهد شد . و منظور از آنچه خداوند متعال بانسانها داده است : همان درجات و مراتب متفاوت و مختلفی است که در جهات مادی و معنوی باو عطا می‌کند ، و چون از هر نعمتی که خداوند عطا می‌کند مورد بازخواست و سؤال قرار می‌گیرد که چگونه از آن عملاً قدردانی کرده و استفاده مطلوب و پسندیده بعمل می‌آورد ، در این مورد این اختبار و ایجاد تحوّل باین مقصد صورت خواهد گرفت .

و در نتیجه این تحوّل و ابتلاء ، هر کسی بمناسبت مقام خود در معرض عقاب و یا مغفرت و رحمت قرار خواهد گرفت .

پس آنچه از این آیه کریمه نتیجه گرفته می‌شود اینکه : هر شخصی در درجه و مقامی معین قرار گرفته ، و بتناسب و اقتضای آن درجه مشمول نعمت و رحمت عمومی خداوند متعال واقع می‌شود . و قهراً این نعمت و رحمت ایجاب می‌کند که وظائفی را انجام داده ، و مسئولیتی را بعهده بگیرد (فردی و اجتماعی و الهی) و از این نظر لازم است که باین موضوع توجه پیدا کرده ، و مسئولیتی را که بعهده دارد و

بنحو أحسن انجام بدهد .

روایت :

در منشور در اولین خطبه رسول أكرم (ص) در مدینه منوره فرمود : ستایش خدای را است ، و او را حمد کرده و از او یاری می طلبیم ، و پناه می بریم بخداوند متعال از شرّهای نفسهای خودمان و از سیّئات أعمال ما ، کسیرا که خداوند هدایت کند گمراه کننده ای نباشد او را ، و کسیرا که گمراه کند هدایت کننده ای او را نخواهد بود ، و شهادت می دهم که او یکتا است و او را شریکی نیست ، و بتحقیق بهترین حدیث کتاب خدا باشد ، و بیقین رستگار است کسیکه خداوند متعال زینت بدهد کتاب خود را در دلّهای کسانیکه اسلام آورده و از کفر خارج شده اند ، کتاب خدا بهترین و کاملترین حدیثی است ، پس خدا را با تمام قلب و خلوص دوست بدارید ، و در مقابل کلمات خدا ملول و دلتنگ نباشید ، و دلّهای شما در استفاده از آن سخت و سنگین نباشد ، و بر عهد و پیمان خود ثابت قدم باشید ، و خداوند متعال خشمناک می شود در مقابل شکستن عهد .

توضیح :

آری سعادت مند کسی است که در مرتبه أوّل : با تهذیب نفس و تربیت خود نورانیّت قلب بدست آورده ، و با خداوند متعال که مبدء أنوار و منشأ هرگونه خیرات و برکات است ، ارتباط پیدا کند .

و در مرتبه دوّم : با کلمات او (قرآن مجید) که مظهر صفات و معارف إلهی و حقایق روحانی و مقامات لاهوتی است انس پیدا کرده ، و در همه أحوال خود از او استفاده کند .

و جای بسیار آسف است که اکثر مسلمین از حقایق کلمات این کتاب إلهی

هیچگونه استفاده نکرده ، و بجز قراءت کلمات و خواندن آیات لفظی آن کوچکترین بهره‌ای نمی‌گیرند .

و تنها چیزیکه از این کتاب اَلْهٰی در مجامع و محافل استفاده می‌شود : تلاوت آنست که با آهنگ جالب و زیبا صورت بگیرد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- دیناً قِیْمًا : بدل است از صراط مستقیم که مَحَلًّا منصوب است . و قِیْمًا : صفت باشد . و مَلَّة : عطف بیان است .
- ۲- حَنِيفًا : حال است از ابراهیم .

سورة الأعراف

(۷)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْمَصِّ . ۱ - كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَ
ذِكْرًا لِلْمُؤْمِنِينَ . ۲ - اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ
قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ . ۳ - وَكَمْ مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ
قَائِلُونَ . ۴ - فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ . ۵ -
فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ . ۶ - فَلَنَقْضِيَنَّهُمْ عَلَيْهِمْ وَعِلْمٌ وَمَا
كُنَّا غَائِبِينَ . ۷ .

لغات :

الْمَصِّ كِتَابٌ أَنْزَلَ : کتابیست - که نازل کرده شده است .
إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي : بسوی تو - پس نباشد - در .
صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ : سینه تو - تنگی - از آن .
لِتُنذِرَ بِهِ وَ ذِكْرًا : تا بترسانی - بآن - و یادآوری است .
لِلْمُؤْمِنِينَ اتَّبِعُوا مَا : برای مؤمنین - پیروی کنید - آنچه را .
أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِّن : نازل کرده شده است - بر شما - از .
رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا : پروردگار شما - و پیروی نکنید .
مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ : از - غیر او - اولیائی را .
قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ : اندکی است آنچه - متذکر می شوید .
وَ كَمْ مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا : و چقدر - از - آبادی - که هلاک کردیم .

فجاءها بأسنا : پس آمد آنها را - شدت و عذاب ما .
 بیاتاً أو هم قائلون : در حال بیتوته - یا - خوابیدگان در روز .
 فما كان دعويهم إذ : پس نبود - خواندن آنها - زمانیکه .
 جاءهم بأسنا إلاً : آمد آنها را - شدت ما - مگر .
 أن قالوا إنا كنا : اینکه - گفتند - بتحقیق ما - هستیم .
 ظالمين فلنستئن : ستمکاران - پس هر آینه - می پرسیم .
 الذين أرسل إليهم : آنانرا که - فرستاده شده - بر آنان .
 و لنسئلن المرسلين : و هر آینه می پرسیم البته - رسولانرا .
 فلنقضن عليهم : پس هر آینه بازگو می کنیم - بر آنها .
 بعلم و ما كنا غائبين : از روی علم - و نیستیم ما - غیبت کنندگان .

ترجمه :

المص . - ۱ این کتابیست که نازل کرده شده است بتو ، پس نباشد در سینه تو مزیقه‌ای از آن ، تا بترسانی با آن ، و تذکر دادن است برای مؤمنین . - ۲ پیروی کنید از آنچه نازل کرده شد . بشما از پروردگار شما و پیروی نکنید از غیر او اولیائی را ، اندک است که شماها متذکر می شوید . - ۳ و چقدر از آبادی که هلاک کردیم آنها را ، پس آمد بآنها شدت و سختی ما در حال بیتوته آنها و یا هنگامیکه بروز در خواب بودند . - ۴ پس نبود خواندن آنها زمانیکه آمد آنها را شدت ما مگر آنکه گفتند بتحقیق ما بودیم ستمکاران . - ۵ پس هر آینه سؤال می کنیم البته آنها را که فرستاده شده رسولان برای آنها ، و هر آینه سؤال می کنیم از رسولان . - ۶ پس بازگو می کنیم بر آنها از روی علم و یقین ، و نبودیم ما غیبت کنندگان . - ۷ .

تفسیر :

۱- المصّ :

در آغاز سوره بقره مختصری در رابطه حروف رمزی در اوائل سوره‌های قرآن مجید ذکر شده است .

و از جمله گفته شد که : دلالت حروف به اعداد مخصوصاً در زبان عبری متداول است ، و چون دایره حروف عبری به ترتیب أبجد است ، و بیست و دو باشد : در مقام شماره گذاری نه حرف اول را برای آحاد ، و نه حرف دوم را برای عشرات معین کرده ، و نه حرف دیگر را که باضافه حروف (ثخذ ضغ) است برای مآت ، و حرف آخر را برای هزار تعیین می‌کنند ، و این شماره گذاری در کتابهای یهود جریان دارد .

و روی این ضابطه ، حرف المص ، مطابق می‌شود با شماره ۱۶۱ ، و چون این شماره از آغاز بعثت حساب شود تطبیق می‌کند بسال ۱۴۸ که سال وفات امام ششم و انتهای دوره چهارم از دوره‌های اسلامی است ، رجوع شود به التحقيق - المص . و در آنجا گفته شد که : یکی از إرشادات این رمزها در اوائل سوره‌ها اینکه هر حرفی از آنها دلالت می‌کند بموضوعاتی که در آن سوره مکرر شده است ، مانند اشاره حرف صاد به موضوعات صلاح و صدق و صدر و صلوة و غیر آنها .

۲- كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَ ذِكْرٍ

لِلْمُؤْمِنِينَ :

کتاب : بمعنی ضبط و تثبیت چیزهاییست که در باطن بوده ، یعنی آنچه در فکر و نظر داشته و در مقام اظهار آنها می‌آیند .

و مراد حقایق و معارف و احکامی است که نزد خداوند متعال ثابت و روشن بوده ، و برای هدایت مردم بیان می‌شود .

و باین مناسبت به مجموعه‌ای از نوشته‌ها که ضبط شده ، کتاب گویند .
و کتاب با در نظر گرفتن صاحب آن نظریات و هم طرفیکه از آن کتاب استفاده خواهد کرد ، مختلف می‌شود .

و قرآن مجید بیان کننده حقایق و احکام الهی بوده ، و بعنوان تربیت و هدایت بندگان سالک او نازل می‌شود .

حَرَج : فشار معنوی است که در اثر مشقّت و تکلف حاصل شده و موجب مضیقه و تحیر می‌شود .

و چون پیغمبر اکرم واسطه در نزول قرآن بوده ، و مسئولیت انذار و تذکر را بعهدده داشت : انجام دادن این وظیفه سنگین موجب اضطراب و ناراحتی فکر می‌شد ، تا بتواند در مقابل افراد مختلف باین تکلیف عمل کند .

و برای انزال کتاب بر رسول اکرم دو منظور مورد توجه است .

اوّل - انذار : یعنی ترسانیدن به گفتار ، و نظر به انذار است از مخالفت و عصیان در اوامر و دستورهای الهی ، و خودداری کردن از محرّمات و منهیات دینی .
و باید توجه داشت که تمام تکالیف الهی بخاطر سوق دادن بندگان است بسوی خیر و سعادت و کمال ، و هرگز نظر دیگری نمی‌تواند در میان باشد ، و بعث رسولان و انزال کتابهای آسمانی نیز بهمین منظور صورت می‌گیرد .

دوّم - و ذِکْرِي : مصدر است از ذِکْر بمعنی یادآوری کردن ، و عطف است به محلّ لیتنذر ، و در مفعول لأجله حرف لام اگر مذکور نشد مقدر می‌شود ، و چون کلمه ذِکْرِي غیرمنصرف است بسبب وجود ألف مقصوره ، تنوین داخل نمی‌شود .
و تذکر پس از انذار است که حالت ایمان پیدا شده و محتاج می‌شود به متذکر شدن از حقایق و معارف اسلامی ، تا بسوی عبودیت و کمال پیشرفت بشود .

و از این لحاظ در اینجهت قید - للمؤمنین - آورده شده است .

۳- اِتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَا

تَذَكَّرُونَ :

آیه گذشته در رابطه وظایف رسول اکرم (ص) بود ، و چون رسول خدا واسطه است در میان خالق و مردم ، پس نتیجه نزول قرآن مجید نزول بمردم و هدایت آنها باشد .

از این لحاظ در این آیه کریمه خطاب بمردم می شود که : از احکام و رهنمودهای قرآن مجید پیروی و استفاده کرده ، و از دیگران که برای خود اولیاء و متولیان امور می گیرند ، پیروی نکنید ، و بطوریکه اشاره شد این کتاب آسمانی برای تذکر و استفاده مؤمنین است ، ولی متأسفانه کمتر مورد توجه قرار گرفته و استفاده می شود .

البته اولیای غیر از او شامل اشخاصی نمی شود که از خود گذشته و فانی در حکم و خواسته او شده اند ، چون انبیاء و رسولان و اولیای الهی که هیچگونه آنانیت و خودبینی در وجود آنها باقی نمانده ، و محو در مقام عظمت لاهوتی هستند .

۴- و كَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ :

قریه : واحدیست از آنچه تجمع و تشکل پیدا کند خواه از افراد و انسانها و یا از ساختمانها صورت بگیرد .

و بَأْسٌ : بمعنی شدت و ناملائی که در خارج پیش آید ، چون عذاب و ابتلاء و حوادث ناگوار که موجب ناراحتی شدید شود .

و بَيَاتٌ : از بیتوته و بمعنی استراحت کردن در شب است .

و قَائِلُونَ و قَيْلُولَةٌ و مَقِيلٌ : استراحت در وسط روز است .

این آیه کریمه در رابطه آیه گذشته (و لَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ) است ، و حقیقت توجه بغیر خداوند متعال ، بیرون رفتن از محیط ولایت الهی است که دیگری را برای خود متولی امور قرار داده ، و در تحت برنامه او زندگی نماید .

و در اینصورت بخاطر کفر و شرک بخداوند متعال : از محدوده حفاظت و توجه و

لطف او خارج گشته ، و در مورد غضب و قهر او واقع خواهد بود ، زیرا از محیط رحمت و مهربانی او بیرون رفته است .

۵- فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بِأُسْنَاهُ إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ :

می فرماید : چون هنگام ابتلاء و سختی و شدت ، قهراً هر کسی بسوابق اعمال و خلافکاری خود متوجه شده و اعتراف می کند : انسانهاییکه مبتلا و گرفتار با آثار سوء اعمال خود می شوند ، بجریان طبیعی از توسل بدروغ و بهانه و انکار دور شده ، و حقیقت امر و واقعیت را افشاء می کنند تا بخاطر راستگویی از شدت و سنگینی مجازات رهایی پیدا کنند .

در اینجا نیز مجرمین بستمکاری خود اعتراف کرده ، و راه نجات دیگری بجز این عمل نمی بینند .

آری صفحات پرورنده آنها که اوراق ضبط شده و دقیق دلها است ، در مقابل چشمهای آنها باز خواهد بود - إقرء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً -
إسراء - ۱۴ .

و انکار جرم خود جرم دیگری بحساب خواهد آمد - و وُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا - كهف - ۴۹ .
پس اعتراف می کنند که : ما هستیم که بحقوق لازم خود تجاوز کرده ، و در ادامه زندگی گذشته خود ستمکار بودیم .

۶- فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ :

سؤال : درخواست کردن چیزیست از شخصی خواه امر مادی باشد ، و یا معنوی ، و اعم است از اینکه آن موضوع خبر باشد (استخبار) و یا علم باشد (استعلام) و یا مال باشد (استعطاء) .

و منظور در اینجا درخواست کردن حقیقت جریان امر آنهاست ، تا آشکار شود

که مردم با رسولان چه معامله‌ای کردند ، و رسولان نیز چگونه در مأموریت رسالت خود انجام وظیفه نمودند .

و این معنی نتیجه محاسبه و لزوم بررسی خداوند متعال است که باقتضای عدل و نظم و دادرسی او لازم می‌شود که بخصوصیات اعمال بندگان خود رسیدگی کرده ، و هر کسی را مطابق اعمال خود پاداش دقیق و عادلانه بدهد .
و در اینجهت فرقی نمی‌کند که رسول مقرب او باشد ، و یا بنده ضعیف محجوب ، و یا فرد مقصر دیگر .

و این سؤال روی جریان طبیعی عالم ماورای ماده صورت می‌گیرد ، نه از راه گفت و شنود متداول این عالم ما ، و اگر نه باید میلیونها سال این سؤال و جواب طول بکشد ، و هم از این راه حقیقت موضوعات آنطوریکه باید آشکار نخواهد شد .
آری حقایق و واقعیات امور در صفحات نفس ثبت است ، و این ثبت بسیار دقیقتر از ضبط اصوات باشد ، و سؤال و جواب نیز با اراده و قصد صورت می‌گیرد ، و تفهیم و تفاهم در آنجا از طریق وسائل مادی نخواهد بود .

چنانکه در عالم خواب و مکاشفه اینچنین است ، و اسباب و وسائل مادی هرگز از شرائط و لوازم تفهیم و تفاهم نیست ، و هر نوعی از حیوان و دیگران ، خصوصیاتِی دارند .

۷- فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ :

قَصٌّ و قَصَصٌ : روایت کردن جریانِیست که مضبوط بوده و واقعیت داشته باشد ، و صیغه جمع قَصَص است .

و قِصَاص و مِقَاصُ : حکایت عملی آمریست که واقع شده است .

می‌فرماید : پس از درخواست از آنها ، برای تتمیم تفاهم و روشن شدن جریان امور ، وقایع و جریانهای گذشته را که مورد احتیاج و لزوم است ، بآنطوریکه واقعیت دارد ، برای آنها (مردم ، رسولان) نقل کرده و نشان می‌دهیم .

آری ما بهمه جزئیات و خصوصیات آن وقایع عالم و آگاهی یقینی داشته ، و از آن امور غائب نبودیم ، زیرا که علم خداوند متعال عین ذات او نامحدود و نامتناهی بوده ، و امور گذشته و آینده و ظاهر و باطن در مقابل احاطه علم او یکسان باشد . و هرگز زمان و مکان و حدود دیگر نمی توانند از احاطه و نفوذ علم او حاجب و مانع باشند .

و گذشته از این احاطه علم او در پرتو نور نامحدود اُزلی و ابدی ذات او جلوه گر می شود ، و صفات او عین ذات او بوده ، و هیچگونه از ذات او جدایی ندارد .

روایت :

در منشور روایت می کند که : هر بنده ای در روز قیامت از چهار چیز پرسش می شود ، خداوند می فرماید : آیا من برای تو بدنی قرار ندادم پس در چه برنامه ای آنرا فانی کردی ؟ و آیا من برای تو علمی ندادم پس چطور عمل کردی بدانستنیهای خود ؟ و آیا من بتو مالی ندادم پس در چه موردی آنرا مصرف کردی ؟ و آیا تو را عمر و زندگی ندادم پس چگونه آنرا بسر بردی ؟

توضیح :

سپاسگزاری از نعمت و قدردانی از آن بحکم وجدان و عقل لازم است ، و کفران و ناسپاسی از بزرگترین اعمال سوء بوده ، و در حقیقت انکار و بی اعتنائی برحمت و لطف و احسان پروردگار متعال خواهد بود .

و این چهار موضوع چهار پایه زندگی انسانست که هر کسی برنامه پیشرفت او در جهت مادی باشد و یا معنوی ، بوسیله این چهار موضوع تأمین شده ، و موفقیت برای او حاصل می شود .

لطائف و ترکیب :

- ۱- المص : چون رمز است ، محلّ از اعرابی هم ندارد ، زیرا اعراب تابع معنی است ، و تا معنی معلوم نباشد اعراب هم مجهول است .
- ۲- کتاب : خبر از مبتداء محذوف ، و انزل : صفت است .
- ۳- و کم من قرية : مبتداء . و اهلکنا : خبر است .
- ۴- بیاتا : حال است ، و همچنین جمله - او هم قائلون .

و الْوَزْنَ يُومِئِدِ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ . - ۸ و مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ . - ۹ و لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ . - ۱۰ و لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ . - ۱۱ .

لغات :

- و الْوَزْنَ يُومِئِدِ الْحَقُّ : و سنجیدن - در آنروز - حق است .
- فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ : پس کسیکه - سنگین شد - میزانهایش .
- فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ : پس آنان - آنها - رستگارانند .
- و مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ : و کسیکه - سبک شد - میزانهایش .
- فَأُولَئِكَ الَّذِينَ : پس آنها - کسانی هستند .
- خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا : زیان کردند - بخودشان - بآنچه .
- كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ : بودند - بآیات ما - ستم می‌کردند .
- و لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي : و هر آینه بتحقیق - جای دادیم شما را - در .

الأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ : زمین - و قرار دادیم - برای شما .
 فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا : در آن - معیشتها - اندکی است .
 مَا تَشْكُرُونَ : آنچه - سپاسگزاری می‌کنید .
 وَ لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ : و هر آینه بتحقیق - آفریدیم شما را - سپس .
 صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا : صورت دادیم شما را - سپس - گفتیم .
 لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا : برای فرشتگان - سجده کنید .
 لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا : برای آدم - پس سجده کردند - مگر .
 إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ : ابلیس - نبوده است .
 مِنَ السَّاجِدِينَ : از - سجده‌کنندگان .

ترجمه :

و سنجیدن در آنروز حقّ و ثابت است ، پس کسیکه سنگین شد میزانهای او پس آنان آنها هستند رستگاران . - ۸ و کسیکه سبک باشد میزانهای او پس آنان آنهايي هستند که زیان کردند بنفسهای خودشان ، بسبب آنچه بودند به آیات ما ستم می‌کردند . - ۹ و هر آینه بتحقیق برقرار کردیم شما را در زمین و قرار دادیم برای شما در روی آن معیشتها ، اندک است آنچه سپاسگزاری می‌کنید . - ۱۰ و هر آینه بتحقیق آفریدیم شما را و سپس تصویر نمودیم شما را ، و پس از آن گفتیم برای ملائکه سجده کنید برای آدم ، پس سجده کردند مگر ابلیس که نبود از سجده‌کنندگان . - ۱۱ .

تفسیر :

۱- و الْوِزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ :

وزن : عبارتست از اندازه‌گیری سنگینی و سبکی چیزی ، و معین کردن

مقدارش ، خواه مادّی باشد و یا معنوی .
و البتّه همینطور سنگینی و مقدار هر چیزی با خصوصیات و با عوالم مختلف می‌شود ، اندازه‌گیری و میزان که وسیله و آلت وزن است ، باید متناسب آن موضوع باشد .

پس میزان در مادّیات لازمست از اجناسی باشد که سنگینی مادّی داشته ، و اندازه را کاملاً معین کند ، مانند سنگها و آهنهایی که وزن معین داشته باشند .
و میزان در ماوراء مادّه و در امور روحانی : باید از موضوعاتی انتخاب بشود که نشان دهنده و تعیین کننده اندازه و مرتبه آن امر باشد ، مانند صفاء و طهارت و خلوص و پاکیزگی و نورانیت و روحانیت و تقوی و عدالت و توجّه و ارتباط با غیب .
پس میزان بوزن مفعال و صیغه اسم آلت است ، یعنی چیزیکه آلت و وسیله تعیین وزنست ، و بهمین لحاظ به انواع ترازوها که وسیله برای تعیین مقدار باشد ، میزان گویند .

می‌فرماید : در روز قیامت که عالم ماورای این جهان مادّه است ، موضوع تقدیر و اندازه‌گیری مراتب و مقامات و صفات و اعمال انسانها ، امریست صددرصد حقّ و ثابت ، و باقتضای این اندازه‌گیری و وزن مقامات اشخاص روشن شده ، و هر کسی که میزان او سنگین شد ، در رستگاری خواهد بود .

پس سرمایه انسان در زندگی آنجهان منحصر می‌شود به سنگینی موازین اخلاق و اعمال او ، چنانکه سرافکندگی و خسارت او در صورت سبک بودن موازین او خواهد بود .

۲- و مَنْ حَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ :

و بطوریکه گفته شد : سبک بودن موازین ملازم میشود با خسارت و زیانکاری و از دست دادن سرمایه زندگی روحانی .

و آیات : بر دو قسم است ، آیات تکوینی که عبارتست از موضوعات خارجی که نشان دهنده و نمایشگر مقامات و صفات خداوند متعال باشد ، چون انبیاء و اولیاء و موجودات عجیب و ظریف و لطیف پروردگار متعال که اکثر مخلوقات چنین باشند .

و دوّم - آیات تشریحی که دلالت می‌کنند به احکام و دستورها و حقایق و معارف الهی که بوسیله گفتار ظاهر می‌شوند ، مانند کتابهای آسمانی و کلمات الهامی .
و ظلم : مطلق تجاوز کردن بحقوق است ، و بالاترین تجاوز عبارت است از تجاوز بحقوق الهی ، خواه بوسیله عمل باشد و یا با قول ، و اعمّ است از اینکه تجاوز بمقامات و صفات و افعال الهی صورت بگیرد ، و یا بأحکام و قوانین و ضوابط و نظام او .

و از مصادیق ظلم درباره خداوند متعال : ستمکاری به آیات تکوینی و تشریحی او است که مانع از نشان دادن و نفوذ و تأثیر و جریان خارجی آنها باشد ، چون دشمنی و مخالفت با رسولان خدا و اولیاء او ، و یا مانع شدن از اجرای دستورهای او .

و چون آیات الهی تجلی نور خداوند متعال و ظهور عظمت و اراده او است : دشمنی با آنها بطور مستقیم دشمنی با او خواهد بود .

پس ظلم با آیات در مرتبه اول ظلم بخود و محرومیت و زیانکاری و خسران خود شده ، و در نتیجه موجب سبک شدن موازین مادی و روحانی او خواهد بود .
زیرا وقتیکه انسان حقوق آیت الهی را که راهنمود بسوی حقّ است ، رعایت نکرده ، و از آن پیروی و استفاده ننمود : در گمراهی و سرگردانی تمام بسر خواهد برد .

و أمّا تعبیر بعنوان ظلم : در حقیقت توضیح آیه پنجم است که فرمود : **إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ** ، و چه ظلمی در این برنامه سیر بسوی خداوند متعال که بالاتر از این رقم

ستمکاری باشد .

۳- و لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ :

تمکین : بمعنی استقرار و تسلط دادنست ، و مکانت بمعنی استقراریست که با قدرت انجام بگیرد .

و عِيش و مَعِيشَة : عبارتست از کیفیت و چگونگی زندگی که پس از صفت حیات و قدرت و اختیار ، حادث و عارض می‌شود ، و آن بمعنی انتخاب برنامه زندگی مخصوصی است از جهت سکنی و غذا و استراحت و شغل و پوشاک و امور دیگر . و در این آیه کریمه پس از اشاره به موازین سنگین و سبک و رعایت نکردن مقامات آیات اَلْهَى ، بدو نعمت بزرگ اساسی که پایه ادامه حیات انسانها است ، اشاره می‌فرماید :

أوّل - تمکین در زمین که زمینه شرائط زندگی در روی آن آماده شده است ، از اعتدال هواء ، و وجود آب در اکثر نقاط آن ، و بودن خاک برای کشاورزی ، و بودن وسائل ساختمان برای سکنی و استراحت ، و فصول مختلف برای تنوع در زندگی ، و جریان در آب و هواء ، و نور آفتاب و ماه برای تأمین زندگی .

دوّم - قرار دادن عیش و وسائل معیشت در روی آن ، از وسائل خوراک و پوشاک و استراحت و ادامه زندگی ، و در این رابطه نباتات و اشجار و حیوانات و میوه‌ها و حبوبات و معدنیات بوجود آمده است .

و این دو قسمت بنحو کلی و جامع ، تمام اسباب و وسائل زندگی و ادامه حیات انسانها را فراهم می‌کند ، و با نبودن برخی از اینها زندگی دچار مشکلات بسیار سختی شده ، و حتی ادامه حیات برای موجودات زنده ، بیش از چند ساعت امکان پذیر نباشد ، چنانکه نبودن آفتاب در چند ساعت ، موجب انجماد همه انسان و حیوان و نباتات خواهد شد .

و متأسفانه اکثر مردم نه تنها باین نعمتها توجه نمی‌کنند ، بلکه حدّ اقل در

مقابل آنها سپاسگزاری هم نمی‌کنند .

و بالاتر از این آنکه : نتیجه همه این تشکیلات پیدایش ارتباط و معرفت بخداوند متعال است ، و مردم از اینجهت هم غفلت دارند ، و حقیقت سپاسگزاری هم همین است .

۴- و لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ :

در ذیل آیات ۳۰ تا ۳۷ بقره ، در پیرامون خصوصیات آفرینش آدم و ملائکه و اِبلیس ، بحث شده است رجوع شود .

و خطاب در این مورد با مطلق انسانها است که آفرینش آنها روی جریان طبیعی صورت گرفته ، تا اعضاء و جوارح او که تکمیل گشت ، زمینه برای تصویر او فراهم می‌شود .

و تصویر : تعیین خصوصیات و شکل‌های ظاهری جسمی است ، و این ماده از لغت عبری گرفته شده است ، و در لغت عربی از ماده صیروت و بمعنی برگرداندن چیز است بجانبی .

و تصویر پس از تقدیر و تکوین است ، و چون تصویر از توابع تکوین است : قهراً تصویر که فعلیت دادن بآن موجود است مربوط بخداوند متعال خواهد بود که طبق حکمت و اراده او صورت بگیرد .

پس خلق عبارت از تکوین با تقدیر است ، و تصویر در مرحله بعد از تکوین که مقام فعلیت دادن و تحقق پیدا کردنست صورت گرفته و تمام می‌شود .

و سجده : عبارتست از تذلل و خضوع کامل با تسلیم شدن است ، و حقیقت سجده خضوع قلبی است نه خضوع و تذلل بدنی .

و ملائکه : جمع ملیک یا ملاک که از لغت عبری و سریانی گرفته شده و بمعنی تسلط و به فرشتگان ملکوتی اطلاق می‌شود .

و عالم ملکوت از لحاظ صفاء و طهارت و خلوص ذات ، بالاتر از عوالم مادّه و حیوان و نباتات است ، و از این لحاظ تفهیم و تفاهیم نیز در آنجا سهلتر و دقیقتر و نافذتر و روشنتر باشد .

و مکالمه در عالم ماوراء مادّه احتیاجی به هواء و زبان و لغت و کلمات و صدا و گوش نداشته ، و با القاء و وحی و تلقین و إرادة صورت گرفته ، و تفاهم حاصل می‌شود .

و چون انسان در اثر قوای مادّی و قوای ملکوتی که دارد ، ناچار است که قوای خود را تعدیل کرده ، و قوای روحانی را تقویت نموده ، و با ریاضت بتواند روح خود را مسلط و حاکم و نافذ بر قوای بدنی قرار بدهد : قهراً قدرت و توانایی و روحانیت و نفوذ روحی او بیشتر و تواناتر خواهد بود .

اینستکه مقام او بالاتر و قرب و معرفت و نورانیت او بیشتر شود ، و از این لحاظ ملائکه در مقابل عظمت او خضوع و تذلل و سجده کرده ، و بر بلندی مرتبه او اعتراف می‌کنند .

و أمّا إبلیس : از مادّه عبری گرفته شده ، و بمعنی امتزاج و اختلاط است ، و او در مقابل ملائکه و صفا و خلوص آنها ، دارای خلط و کدورت و آلودگی است .

فَسَجِدُوا لِلّٰهِ اِلاَّ اِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ - كهف - ۵۰ .

یعنی از عالم ملکوت سُفلی و پایین‌تر از ملائکه بوده است ، و چون از لحاظ طبیعت و خلقت از عالم مادون ملکوت و ما فوق انسانها بوده است ، نتوانست در مقابل آدم سجده کند .

آری محجوب و محدود شدن و انکدار : سبب می‌شود که نور و صفا و قرب و معرفت بمقامات لاهوتی منتفی گشته ، و صفات خودبینی و خودپسندی و تکبر پیدا شود .

و از این جهت هم بصیغه ماضی (لم یکن) تعبیر شده است .

و چون ابلیس در میان ملائکه و با روش و برنامه آنان زندگی می‌کرد: استثناء از ملائکه بظاهر صحیح می‌باشد، یعنی خارج و بیرون شدن از میان ملائکه و از برنامه زندگی آنها، در اثر انکشاف ذاتیات و صفات باطنی او.

روایت:

نور الثقلین از تفسیر قمی: سپس فرمود که سجده کنید به آدم، پس ملائکه سجده کردند، و ابلیس آنچه را که در قلبش بود از حسد ظاهر ساخته و سجده نکرد. و خداوند فرمود: برای چه به امر من اطاعت نکرده و سجده ننمودی! گفت: مرا از آتش خلق کرده و او را از خاک و گِل و من برتری دارم باو. و امام ششم (ع) فرمود: نخستین کسی که قیاس و استکبار نمود، ابلیس بود، و استکبار اولین معصیتی بود که صورت گرفت.

ابلیس گفت: پروردگارا از معصیت من بگذر و من عبادت می‌کنم تو را بنحویکه عبادت نکرده است تو را ملک مقرب و نه نبی مرسل! فرمود خداوند متعال: نیازی نیست به عبادت تو، اینست که من می‌خواهم عبادت بشوم بآن نحویکه می‌خواهم، نه بآن طوریکه تو می‌خواهی.

توضیح:

عبادت و اطاعت لازم است مطابق امر و موافق خواسته مولی صورت بگیرد، نه بآنطوریکه مردم تصوّر می‌کنند.

زیرا اکثر مردم عبادت را منحصر بنماز و دعاء و روزه و قرآن خواندن دانسته، و از اعمال خیر دیگر چون تحصیل علم و معرفت و خدمات دینی و دستگیری از ضعفاء و انصاف و عدالت، بکلی غافل باشند.

و مخصوصاً از رذائل صفات قلبی چون حسد و تکبر و خودخواهی که منشأ

هرگونه از اعمال سوء است ، خودداری نمی‌کنند .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و الوزن : مبتداء . و الحقّ : خبر است ، و لام برای جنس است ، یعنی بطور مطلق حقّ است نه حقّ مخصوص .
- ۲- إلّا إبليسَ : استثناء است از ضمیر جمع ، و إبليس هم در خارج و ظاهر از جمله ملائکه بوده است .

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ . - ۱۲ قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاعِرِينَ . - ۱۳ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ . - ۱۴ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ . - ۱۵ قَالَ فِيمَا أُغْوَيْتَنِي لِأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ . - ۱۶ ثُمَّ لَأَتَيْنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ . - ۱۷ .

لغات :

- قَالَ مَا مَنَعَكَ : گفت - چه - باز داشته تو را .
 أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ : اینکه - سجده نکنی - زمانیکه - فرمودم تو را .
 قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ : گفت - من - بهترم - از او .
 خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ : آفریدی مرا - از - آتش - و .
 خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ : آفریدی او را - از - گِل .
 قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا : گفت - پس پایین رو - از آن .

فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ : پس نباشد - برای تو - اینکه .
 تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ : تکبر کنی - در آسمان - پس بیرون شو .
 إِنَّكَ مِنَ الصَّاعِرِينَ : بتحقیق تو - از - کوچک شدگانی .
 قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ : گفت - نگهدارید مرا - تا روزیکه .
 يُبْعَثُونَ قَالَ إِنَّكَ : برانگیخته شوید - گفت - بتحقیق تو .
 مِنَ الْمُنْظَرِينَ قَالَ : از - نگهداری شدگانی - گفت .
 فِيمَا أَغْوَيْتَنِي : پس بسبب آنچه - منحرف کردی مرا .
 لَأُقْعِدَنَّ لَهُمْ : هر آینه می‌نشینم - البته - برای آنها .
 صِرَاطِكَ الْمُسْتَقِيمِ : براه تو - که وسیع و روشن است .
 ثُمَّ لَأَنْتَبِهَنَّ مِنْ : سپس - هر آینه می‌آیم آنها را - از .
 بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ : پیشروی آنها - و از .
 خَلْفَهُمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ : پس آنها - و از طرفهای راست آنها .
 وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ : و از چپهای آنها - و نیایی .
 أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ : بیشتر آنها را - سپاسگزاران .

ترجمه :

گفت چه مانعی شده است که سجده نکردی زمانیکه تو را امر کردم بسجده کردن ؟ گفت : من بهترم از او که مرا از آتش آفریدی ، و او را از گل . - ۱۲ فرمود : پایین رو از این مقام ، و تو را نشاید که در این مقام خود را بزرگ بینی ، پس خارج باش که تو از خوار شدگانی . - ۱۳ گفت : پس مرا نگهدار تا روزیکه این مردم برانگیخته می‌شوند . - ۱۴ فرمود : تو از نگهداری شدگانی . - ۱۵ گفت : بسبب آنچه مرا از راه راست منحرف کردی البته هر آینه می‌نشینم برای آنها براه راست وسیع تو . - ۱۶ پس بیایم البته بایشان از پیش روی آنان و از پشت سر آنها و از جانب

راست و از جانب چپ آنها ، و نمی‌یابی بسیاری از آنها را سپاسگزاران . - ۱۷ .

تفسیر :

۱- قَالَ مَا مَنَّكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ :

تعبیر با - أَلَّا تَسْجُدَ ، نه با - أَنْ تَسْجُدَ : زیرا سؤال از مانع سجده نکردن است ، نه از خود موضوع سجده ، یعنی آنچه مورد اعتراض است اینکه اختیار فعل سجده را نکرده است ، نه آنکه سجده واقع نشده است .

و مؤید این مطلب است که فرمود : إِذْ أَمَرْتُكَ ، زیرا مقابل امر و دستور ، بجا آوردن آنعمل است ، نه خود موضوع .

و همچنین آنچه ذکر نموده است از آفریده شدن از آتش که : عَلَّتْ بِرِ عَدَمِ تَحَقُّقِ خود سجده نیست ، بلکه عَلَّتْ بِرِ بجا نیاموردن و عمل نکردن بسجده باشد .

زیرا خلق شدن از آتش ارتباطی با وقوع سجده ندارد ، بلکه مربوط می‌شود با نتوانستن از بجا آوردن فرمان ، یعنی چون آفرینش او از آتش و حرارت است ، و آتش و حرارت بسیار لطیفتر و شبیه‌تر بنور باشد : از این لحاظ آن برتری و فضیلت دارد بخاک و گِل که ماده آفرینش آدم باشد .

و توجه شود که مراد از ماده آفرینش ابلیس که آتش است : خود موضوع آتش یعنی حرارت است ، نه موادیکه آتش در آنجا باشد ، چون ذغال و چوب و غیر آنها .

۲- قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ :

هبوط : تنزل پیدا کردن است تا در مقام ثانوی استقرار پیدا شود ، و نظر در هبوط بانتهای نزول و فرود آمدن و حصول استقرار در محلّ ثانوی است ، و در نزول بابتدای فرود آمدنست ، و هبوط و نزول اعمّ است از مادّی و معنوی .

و منظور در اینجا هبوط معنوی از مقام روحانی است ، زیرا ابلیس در مرتبه ملائکه و با آنها زندگی کرده ، و مشغول طاعت و عبادت بود ، و ظهور صفت تکبر و خودبینی کشف کرد از آلودگی و اختلاط باطن او ، برخلاف مقام ملائکه که مرتبه صفا و خلوص و طهارت و خضوع صرف است .

و بزرگترین آلودگی و محجوبیت از خودبینی و تکبر و خودستایی بدست آید ، که انسان خود را در مقابل خداوند متعال ستایش کند ، و در عین حال محجوب باشد از فقر و احتیاج تمام خود .

و گفتیم که ماده بلس در لغت عبری بمعنی امتزاج و خلط باشد ، و در حقیقت اختیار و حاکمیت خود را نداشته ، و محکوم است در مقابل آنچه در ذات او آلودگی و آمیختگی هست .

و لازم بود که او از صف فرشتگان که سراپا صفا و روحانیت و خلوصند بیرون رود ، تا موجب اشتباه نگردد .

و صِغَر و صَغِير : در مقابل کِبَر و کبیر است ، چنانکه صاغر هم بمعنی خوار و کوچک در مقابل کابر است .

و در این آیه کریمه شخص متکبر را که خود را بزرگ می‌شمارد ، صاغر و کوچک بحساب آورده است : زیرا این فکر بسیار سست و خام است که یک فرد ضعیف و فقیر و محتاج ذاتاً ، و از هر جهت خود را کبیر دیده و بزرگ بشمارد ، و این معنی بزرگترین جهل و غفلت و نادانی است که انسان حتی از شناسایی خود نیز محجوب باشد .

۳- قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ :

نَظَر : دیدیست که توأم با دَقَّت و تعمق صورت بگیرد ، خواه در جهت مادی باشد و یا معنوی ، و رؤیت أَخَصَّ است .

و اِنْظَار : دیگری را ناظر قرار دادنست تا نظر داشته باشد .

و انتظار : اختیار کردن نظر است با تعمق .
و برگشت منتظر شدن بهمان مفهوم است ، زیرا شخص منتظر نشسته و در حال نظر با دقت است (انتظار) تا نتیجه را درک کند .
و بعث : عبارتست از برانگیختن و بلند کردن چیزی برای انجام دادن وظیفه معین ، و لازم است که زمینه در طرف موجود باشد .
و بعث یا شخصی و فردیست و یا جمعی ، و منظور در اینجا بعث جمعی (یبعثون) است ، یعنی برانگیخته شدن عموم مردم برای انتقال از این جهان بجهان دیگر که ماورای این عالم است .
و چون در آن عالم برنامه‌های مادی و زندگی دنیوی سپری شده ، و جهان روشن و باز و با صفا و وسیع و نورانی پیش آید : قهراً زمینه‌ای برای فعالیت و شیطنت ابلیس و اغوای او باقی نخواهد ماند .
آری فعالیت و اعمال نفوذ ابلیس در محیط آلوده و گرفته و مادی صورت می‌گیرد ، نه در عالم روحانی و نورانی که بواطن افراد و نیات و برنامه‌ها روشن و مشاهد خواهد شد ، و در آنروز نه تنها باطن و سرائر انسانها منکشف می‌شود ، بلکه شیاطین نیز برای مردم پوشیده و در حجاب نخواهند بود .
و از این آیه کریمه دو موضوع دیگر نیز فهمیده می‌شود :
أول - من المنظرین : که کلمه من ، دلالت به تبعیض کرده ، و معلوم می‌شود که جمعی دیگر هستند که از منظرین باشند .
دوم - در پاسخ بطور مطلق و بدون قید بزمان ذکر شده است ، زیرا ممکن است در میان عالم ماده و موت با عالم ماورای ماده فاصله‌ای باشد ، و در آن فاصله هم باز زمینه‌ای برای ابلیس و فعالیت او موجود نباشد .
و توجه شود که : در این جریان ذکر نام ابلیس مناسبتر از کلمه شیطان است ، زیرا عنوان اختلاط و آلودگی در مقام سجده نکردن به آدم مناسبتر از عنوان

انحراف باشد .

۴- قَالَ فِيمَا أُغْوَيْتَنِي لِأَفْعَدَنَّ لَهُم صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ :

إِغْوَاء : در مقابل إرشاد ، و بمعنی راه نشان دادن بسوی فساد و فرو بردن در آنجهت باشد ، چنانکه إرشاد عبارتست از راه دادن بسوی خیر و صلاح . و هدایت اعم است از آنکه بسوی صلاح راهنمایی کنند یا فساد .

و در اینمورد که خداوند متعال ابلیس را بخاطر خودبینی و خودستایی او از مقام بالا بیرون و پایین آورده ، و از محیط لطف و رحمت خود که مخصوص بندگان خالص او است ، خارج ساخت : روی فکر و خواسته او از خیر و صلاح کنار رفته ، و بفساد مبتلا گردید .

و چون این مجازات تحت نظر إلهی صورت گرفته ، و بظاهر بدست و إرادة او جریان پیدا کرد : باو نسبت داده است .

و ضمناً بعنوان عوض کردن از این عمل که درباره خود صورت گرفته است : إظهار کرد که من هم بندگان تو را إغواء می‌کنم .

و أَمَّا لَأَفْعَدَنَّ : لام و نون برای تأکید است . و قُعود : بمعنی نشستنی است که از حال قیام و یا از حال مقتضی بر قیام صورت بگیرد ، و آن اعم است از قعود مادی و معنوی ، و در مقابل قیام باشد که بمعنی برپا شدن و فعلیت است .

و چون در مقابل فعلیت است : دلالت می‌کند به آمادگی و انتظار تا بموقع شروع بعمل کند .

و نشستن در صراط مستقیم : علامت سوء نیت در رابطه ایجاد انحراف و إعوجاج در صراط ، و یا تجاوز و دستبرد باشد .

و از این جمله باید متوجه باشیم که شیطان درصدد و در کمین مؤمنینی که در صراط مستقیم هستند می‌نشیند ، و أَمَّا أفرادیکه خود منحرف و گمراه باشند : احتیاجی به اغوای شیطان ندارند .

۵- ثُمَّ لَأْتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ :

بین آیدی : عبارتست از آنچه فعلاً موجود و ما بآن اشراف داریم و یا آنچه در مقابل اشراف و نظر ما بوده است ، و اما آنچه در آینده صورت می‌گیرد از احاطه و اشراف ما بیرون بوده و از پیشروی ما خارج است ، و قدر مسلم از این کلمه پیشروی خارجی موجود است .

و در مقابل آن : عنوان خَلْف و بمعنی پشت است ، یعنی در جهت پشت سر ما که هنوز مقابل نشده‌ایم با آن و مواجه نیستیم .

و مراد از آنچه در مقابل و پیشروی انسان است : مراحل سیر و پیشرفت روحانی و امور مربوط بعوالم ماورای ماده است که هر کسی با آن عوالم مواجه خواهد شد ، چون حساب و بهشت و جهنم و عذاب و نعمت و درجات بهشتی و لذات روحانی . و مراد از آنچه در خلف و پشت سر است : عوالم مادی و لذات و نعمتهای دنیوی و پیشرفتهای ظاهری است که همیشه در پشت سر بوده و یا خواهد بود .

و مراد از آنچه در جانب راست است : أعمال نیکو و صفات پسندیده و طاعات و عبادات و مجاهدات در راه سعادت باشد .

و مراد از آنچه در جانب چپ است : أعمال خلاف و سیئات و صفات حیوانی پست و انحرافات و اعراض از حقایق باشد .

پس شیطان از این چهار جانب در قلب انسان رخنه کرده ، و خوبیها را وارونه و آلوده نشان داده ، و بدیها را زینت و آرایش کرده ، و أعمال نیکو و صفات پسندیده را سنگین و سخت جلوه داده ، و سیئات و خلافها را ملایم و مطلوب قرار می‌دهد . و در نتیجه این اعمال سوء نیت و ایجاد انحراف و إعوجاج در صراط مستقیم بندگان خدا ، و إخلال در برنامه آنها : از سلوک در راه سعادت محروم گشته ، و خود را موفق نخواهند دید ، تا از أَلطاف و توجّهات اَلّهی شاکر باشند .

روایت :

در مجمع البیان از امام پنجم (ع) نقل می‌کند که فرمود : من بین آیدیهم ، یعنی خوار می‌کنم برای آنها امور آخرت را . و من خَلْفهم ، یعنی اِرشاد می‌کنم آنها را به جمع آوری اموال و بخل در تأدیه حقوق دیگران تا دارایی آنها برای وارثان آنها باقی باشد . و عن اَیمانهم ، یعنی آنها را در رابطه امور دینی ضلالت را زینت داده و شبهات را جلوه و تقویت کرده و در انجام وظایف خود مسامحه می‌کنند . و عن شمائلهم ، یعنی شهوات را در دل‌های آنها تحکیم کرده ، و لذات فراگیر می‌کنم .

توضیح :

گفته شد که شیطان کسی است که منحرف شده و اِعوجاج از راه حق پیدا کند ، خواه از افراد جنّ باشد و یا از انس .
و همینطوریکه مجالست و همنشینی با شیطان موجب گمراهی و مسامحه در امور دینی و تمایل بشهوات می‌شود ، مجالست با شیاطین انس نیز که برنامه زندگی آنها تمایلات نفسانی است : موجب انحراف و آلودگی و فرو رفتن در زندگی مادی خواهد شد .
و بسا که با بودن شیطان انس مادی ، احتیاجی بشیطان جنّ نبوده ، و اِعمال نفوذ او بی‌فائده شود .
پس برای شخصی که طالب سعادت است ، لازم است پیوسته در جهت انتخاب رفیق و همراه نهایت دقّت را بجای آورده ، و با کسی رفاقت و دوستی کند که از ایمان و تقوای او بهرمنند خواهد بود .

لطائف و ترکیب :

۱- اَلَّا تَسْجُدَ : حال است . و اِذْ : ظرف است .

- ۲- خلقتنی : جمله مفسیره است ، و محلّی از اعراب ندارد .
 ۳- فیما اغویتنی : متعلق است به لأقعدنّ .

قال اخرج منها مذءوماً مدحوراً لمن تبعك منهم لأملأنّ جهنم منكم أجمعين . - ۱۸ و یا آدم اسكن أنت و زوجك الجنة فكلا من حيث شئتما و لا تقرّبا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين . - ۱۹ فوسوس لهما الشيطان لبئدي لهما ماورى عنهما من سوءاتهما و قال ما نهيكما ربكما عن هذه الشجرة إلا أن تكونا ملكين أو تكونا من الخالدين . - ۲۰ و قاسمهما إني لكما لمن الناصحين . - ۲۱ .

لغات :

- قال اخرج منها : گفت - بیرون رو - از آنمقام .
 مذءوماً مدحوراً : نکوهیده شده - رانده شده .
 لمن تبعك منهم : هر آینه کسیکه - تابع شود تو را - از آنها .
 لأملأنّ جهنم منكم : هر آینه پرکنم البتّه - جهنم را - از شما .
 أجمعين و یا آدم اسكن : همگی - و ای آدم - ساکن شو .
 أنت و زوجك الجنة : تو - و همسر تو - ببهشت .
 فكلا من حيث : پس بخورید شما - از - هر جاییکه .
 شئتما و لا تقرّبا هذه : خواستید - و نزدیک نشوید - این .
 الشجرة فتكونا من : درخت را - پس باشید - از .
 الظالمين فوسوس : ستمکاران - پس وسوسه کرد .
 لهما الشيطان لبئدي : برای آنها - شیطان - تا آشکار کند .

لَهُمَا مَا أُوْرِيَ عَنْهُمَا : برای آنها - آنچه - پوشیده از آنها .
 مِنْ سَوْءَاتِهِمَا وَ قَالَ : از - بدی آنها - و گفت .
 مَا نَهَيْكُمَا رَبُّكُمَا : باز نداشته شما را - پروردگار شما .
 عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ : از - این - درخت .
 إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَکِیْنَ : مگر - اینکه - باشید - دو فرشته .
 أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِیْنَ : یا - باشید - از - جاوید شوندگان .
 وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا : و سوگند خورد که - بتحقیق من - شما را .
 لَمِنَ النَّاصِحِیْنَ : هر آینه از - نصیحت کنندگانم .

ترجمه :

گفت خداوند که بیرون شو از این مقام روحانی ، نکوهیده شده و طرد گشته ، هر آینه کسی که تبعیت کند تو را از مردم ، هر آینه پر می‌کنم دوزخ را از شما همگی . - ۱۸ و ای آدم ساکن شو تو و همسرت در بهشت ، پس بخورید از هر کجاییکه خواستید ، و نزدیک نشوید باین درخت پس می‌باشید از ستمکاران . - ۱۹ پس وسوسه کرد آندو را شیطان تا آشکار سازد برای آنها آنچه را که پوشیده بود از آندو از بدیهای آنها ، و گفت نهی نکرده است خداوند از این درخت مگر بخاطر اینکه باشید دو فرشته ، و یا باشید از جاوید ماندگان . - ۲۰ و سوگند خورد آنها را بتحقیق من از نصیحت کنندگانم شما را . - ۲۱ .

تفسیر :

۱- قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَذْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لِأَمَلَانَ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ :

ذَام : بمعنی عیب گرفتن با تحقیر است ، چنانکه ذم بمعنی عیب گرفتن مطلق

در مقابل مدح باشد .

و مَذْمُومٌ : کسی است که عیب گرفته شده و تحقیر بشود .

و دَحْرٌ : دفع و دور کردن با اِذْلَالٌ و خواربست .

و کلمه - أُخْرِجٌ : دلالت می‌کند که اِیْلِیس در مجمع ملائکه بوده است ، و در آنجا هم نتوانسته است بوظائف خود عمل کند ، و پرونده سوئی پیدا کرده ، و از آن محیط روحانی طرد شده است .

و گذشته از طرد شدن ، معلوم می‌شود که از برنامه مخالفت و عصیان خود هم دست نکشیده ، و بلکه در فکر توسعه برنامه است .

و ضمناً فهمیده می‌شود که : اساس برنامه او صددرصد برخلاف برنامه پروردگار متعال بوده ، و نقطه مقابل اِرشاد و هدایت بحق و سلوک در صراط مستقیم است ، و از اینجا است که حرکت در آن برنامه منتهی خواهد شد به محیط جهنم .

و معنی منتهی شدن بجهنم : اینستکه در آنجا برقرار و ثابت می‌شوند ، و اگر نه در همین زندگی دنیوی نیز مزیقه و آلودگی و ظلمت جهنم آنها را فرا گرفته ، و از محیط رحمت و نور و لطف اِلهی طرد و محروم خواهند شد - یَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ و اِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِینَ - عنکبوت ۵۴ .

و باید توجه کرد که : عذاب و شکنجه جهنم بطور مستقیم بقوای روحی انسان برخورد می‌کند ، و قوای جسمانی هم اگر احساس درد و عذاب می‌کنند ، بوسیله روح انسانست ، و در اینجهت بودن در عالم ماده و غیر آن فرقی نخواهد کرد .

۲- و یا اَدْمُ اسْكُنْ اَنْتَ و زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا و لا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِینَ :

در نساء - ۵۷ در پیرامون بهشت و خصوصیات آن بحث شد .

و جَنَّتٌ : صیغه مصدر برای بنای مرّه است ، بمعنی پوشانیدن و پنهان ساختن از اشجار است . و در عالم ماورای ماده آن محیطی باشد که پوشیده از تجلیات و

جذبات و روحانیات باشد .

و در آیه ۳۵ بقره نیز در رابطه این کلمات و معانی بنحو اجمال بحث شده است ، رجوع شود .

و چون برنامه خلقت ، جعل خلیفه بود در روی زمین موجود (اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً بقره آیه ۳۰) پس همه این امور قهراً باید مادی باشد ، و خصوصیتی که در آنمورد بود ، از جهت صفاء و طهارت محیط و روحانیت و قداست زندگی اُولی بشر است که هنوز زیاد آلوده و گرفتار نشده بود ، و با برنامه ساده و در محیط طبیعی زندگی می‌کرد .

پس آدم و همسرش در محیط باغ و جنگلی که طبیعی بود ، زندگی کرده ، و از میوه‌های آن محیط استفاده می‌کردند .

و شجر : چیز است که نموّ پیدا کرده و ارتفاع داشته باشد ، و از مصادیق آن درخت بلند است که از مورد استفاده خارج شده ، و میوه‌ای نداشته باشد .

و این معنی در وجود انسان تطبیق می‌شود بنموّ و ارتفاع نفس که خودنمایی و خودبینی و تکبر باشد ، و چون این حالت سابقه پیدا کرده بود در وجود ابلیس ، با اسم اشاره و لام تعریف بآن اشاره شده است .

۳- فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءَاتِهِمَا :

وَسَوْسَه : مصدر است مانند دَحْرَجَة ، بمعنی جریان صوت خفی است که در نفس و باطن انسان پدید آمده و حقیقتی برای آن نباشد ، از جانب شیطان انسی إلقاء بشود و یا جَنّی و یا از خیال باطنی خود انسان ، در مقابل وحی و إلهام .

شیطان در این برخورد با آدم ، در رابطه سجده و خضوع بر او ، چون صفت و نیت باطنی او که خودبینی و تکبر بود ظاهر شده ، و موجب انحطاط مقام او گشت ، درصدد آمد که کاری کند تا آنچه در باطن آدم هست ظاهر شده ، و برای او هم انحطاط و ضعفی پیدا شود ، و شروع کرد بوسوسه کردن ، تا در ایمان و تصمیم او

تزلزل و تردیدی ایجاد کند ، و از این راه او را در انجام وظایف الهی سست و مقصر سازد .

پس وسوسه مربوط می شود بمراتب ایمان و اعتقادات الهی ، و سوات آن صفات باطنی است که بمرحله یقین و شهود کامل نرسیده ، و با وسوسه بحالت تردید درآید .

آری آدم در آغاز خلقت روی صفای کامل و فکر خالص و بدون آلودگی و افکار نادرست آفریده شده ، و هرگز حيله و مکر و تقلب و سوء نیت بذهن او نمی رسید ، و شیطان هم که در حيله و شیطنت و انحراف کامل بود ، فرصت را غنیمت شمرده ، و بآن نحویکه مقتضی بود شروع بوسوسه کرد .

و اِبداء : از ماده بُدو که بمعنی آشکار شدن قهری و بدون قصد و اختیار است ، و اِبداء ظاهر ساختن چنین امریست .

و موارد : از ماده وری که بمعنی پوشیدن تمام چیز است که بحدّ اِخفاء برسد . و موارد دلالت می کند به استمرار در ستر و اِخفاء ، و در مقام مطاوعت و قبول از باب تفاعل و توارى گویند .

و سَوَاه : در مقابل حسنة هر عمل و فکر و صفتی است که زشت بوده و مقتضی بر پوشانیدن آن باشد .

۴- و قَالَ مَا نَهَيْكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَکَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ :

می فرماید : وسوسه او باین صورت بود که بآنها اِلقاء می کرد که نهی خداوند از این شجره و از نزدیک شدن بآن اینست که :

أَوَّل - شما از زندگی بیرون نرفته و در شمار فرشتگان قرار نگرفته ، و از تکالیف الهی برکنار نباشید .

دوّم - نباشد که شما در اثر نزدیک نشدن بآن درخت ، در دنیا برای همیشه

باقی باشید ، و آخرتی نباشد .

پس نهی از شجره بخاطر پرهیز کردن از این دو جهت باشد ، و همین دو جهت است که توأم می‌شود با ظلم بخود ، زیرا انسان بدست خود خود را از جریان طبیعی که خداوند متعال قرار داده است بیرون برده ، و از نتایج آن محروم کرده است .

۵- و قاسمهما إني لکما لمن الناصحين :

قَسَمَ : بمعنی قسمت و تجزیه کردن است . و بمعنی سوگند خوردن از لغت سریانی گرفته شده است . و مقاسمه دلالت می‌کند به استمرار در سوگند خوردن . و در این مورد برای انفاذ وسوسه خود و تثبیت آن ، متوسل شده است به سوگند خوردن باینکه نظر او خالص و خیرخواهانه است .

و این سوگند یاد کردن در مورد وسوسه : باقتضای سلامتی نفس و طهارت و صفای باطن آدم بود که هرگز احتمال نمی‌داد که در این القاءات نیت سوء و مکرری در میان باشد ، مخصوصاً با تکرار و استمرار در سوگند ، و تأکید اظهار خود با کلمات - إِنْ ، و لام تاکید در دو مرتبه ، و ذکر ماده نصح .

و از این جریان لازمست که : هر کسی عبرت گرفته و فریب افرادی را که صددرصد یقین بخلوص نیت و صفای سریرت و نور معرفت آنها ندارد ، نخورده ، و حرکت نکند ، اگرچه صدها مرتبه سوگند خورده و سخن خود را تاکید نماید .

و باید توجه داشت که : گاهی یک مسامحه کوچک یا فریب خوردن مختصر ، موجب انحراف و محرومیت جاویدانی خواهد بود .

روایت :

در تفسیر عیاشی از رسول اکرم (ص) که می‌فرماید : حضرت موسی از پروردگار متعال درخواست کرد که او را با پدر بزرگش حضرت آدم زمان عروج ملاقات بدهد ، حضرت موسی چون با او ملاقات کرده گفت : آیا شما هستی که خداوند او را با

دست خود آفریده ، و از روح خود در او نفخ نموده ، و ملائکه را امر کرد که او را سجده کنند ، و او را در بهشت جای داده ، و نهی کرد از نزدیک شدن بشجره واحده ، و نتوانستی از آن خودداری کنی تا تو را بزمین پایین آورده و از إبلیس إطاعت کردی و سبب شدی که ما نیز از بهشت بیرون آمدیم ؟

حضرت آدم گفت : ای پسرک من مدارا و محبت کن ! دشمن من در رابطه شجره از راه مکر و حيله آمده و سوگند یاد کرد که من در این خیرخواهی با خلوص با تو رفتار می‌کنم ، و من درباره جریان امر تو غمگین هستم !
گفتم چگونه و چرا ؟

گفت : من با تو مأنوس بودم ، و نزدیک بهمدیگر بودیم ، و الآن تو می‌خواهی از این مقام بجایی که مکروه است بروی !
گفتم : آیا چاره‌ای هست در این امر ؟
گفت : چاره بدست تو است ، آیا راهنمایی کنم تو را بشجره‌ایکه برای جاویدان بودن و مالکیت دائمی است ، پس هر دو از آن بخورید ، تا برای همیشه با هم باشیم در بهشت .

و در اینجا سوگند یاد کرد بخداوند متعال که تو را نصیحت و خیرخواهی می‌کنم . و من بسخن و قسم او اطمینان کردم .

توضیح :

بسیار می‌شود که افراد پاک و خالص ، فریب حيله و دروغ‌گویی و سوگند مردم متقلّب را خورده و منحرف از حق می‌گردند .

لطائف و ترکیب :

۱- مذهباً ، مدحوراً : حال باشند .

- ۲- لَمَنْ تَبِعَكَ : مبتداء است . و لأَمَلْتَنَّ : خبر است .
 ۳- إِلاَّ أَنْ تَكُونَا : مفعول لأجله است ، یعنی إِلاَّ مخافة أَنْ تَكُونَا ملكين .

فَدَلِيَهُمَا بُعْرورِ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا
 مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادِيَهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلُّ لَكُمَا إِنَّ
 الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ . - ۲۲ قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ
 تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ . - ۲۳ قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي
 الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ . - ۲۴ قَالَ فِيهَا تَحْيُونَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا
 تُخْرَجُونَ . - ۲۵ .

لغات :

- فَدَلِيَهُمَا بُعْرورِ : پس فرود آورد آنها را - با فریب .
 فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ : پس زمانیکه - چشیدند - درخت را .
 بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا : آشکار شد - برای آنها - بدیهای آنها .
 وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ : و شروع کردند - می چسبانیدند .
 عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ : بر خودشان - از - برگ - بهشت .
 وَ نَادِيَهُمَا رَبُّهُمَا : و نداء کرد آنها را - پروردگارشان .
 أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ : آیا - نهی نکردم شما را - از - این .
 الشَّجَرَةَ وَ أَقُلُّ لَكُمَا : درخت - و گفتم - برای شما .
 إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ : بتحقیق - شیطان - برای شما .
 عَدُوٌّ مُبِينٌ قَالَ : دشمنی است - آشکار کننده - گفتند .
 رَبَّنَا ظَلَمْنَا : پروردگار ما - ستم کردیم .

أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ : بر نفسهای خودمان - و اگر - نیامرزی .
 لَنَا وَ تَرَحَّمْنَا لَنَكُونَنَّ : برای ما - و نبخشایی ما را - هر آینه باشیم .
 مِنَ الْخَاسِرِينَ قَالَ : از - زیانکاران - گفت .
 أَهْبِطُوا بَعْضُكُمْ : فرو روید - بعضی از شما .
 لِبَعْضٍ عَدُوٍّ وَ لَكُمْ : برای بعضی دیگر - دشمن است - و برای شما .
 فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرًّا : در - زمین - قرارگاهی است .
 وَ مَتَاعٍ إِلَىٰ حِينٍ : و لذتی است - تا - زمانی .
 فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا : در آن - زندگی می‌کنید - و در آن .
 تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ : می‌میرید - و از آن - بیرون آورده شوید .

ترجمه :

پس شیطان آندو را فرود آورد از مقام خودشان از راه فریب و حيله ، پس
 زمانیکه چشیدند از شجره آشکار شد برای آنها بديهای باطنی آنها ، و شروع کردند
 و بهم وصل می‌کردند بر خودشان از برگ بهشت ، و ندا کرد پروردگار آنها که آیا نهی
 نکردم شما را از این شجره و نگفتم برای شما که شیطان برای شما دشمن آشکار
 کننده ایست . - ۲۲ گفتند پروردگار ما ستم کردیم بر نفسهای خودمان ، و اگر
 نیامرزی برای ما و رحم نکنی ما را هر آینه می‌باشیم از زیانکاران . - ۲۳ فرمود از
 این مقام پایین بروید که بعضی از شما دشمنند با بعضی دیگر ، و برای شما در روی
 زمین قرارگاه و برخورداری هست تا زمان معین . - ۲۴ فرمود : در روی زمین
 زندگی می‌کنید و در زمین می‌میرید ، و از آن بیرون می‌آید . - ۲۵

تفسیر :

۱- فَذَلَّلِيَهُمَا بَعْرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ

عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ :

تدلیه : از ماده دلو و إدلاء است که بمعنی پایین فرستادن و از بالا به پایین بردنست ، مادّی باشد و یا معنوی .

و از این معنی است فرستادن دلو بچاه .

و غُرُور : غفلتی است که با عوارض خارجی پدید آید ، و این ماده متعدّی است ، یعنی بمعنی اغفال ، و از لوازم آن خدعه و حيله زدن باشد ، تا طرف غافلگیر شود .

و مراد در اینجا پایین بردن از مقام روحانی و معنوی است ، و در حقیقت فریب شیطانرا خوردن .

و چون انسان خود را دیده و خودپسند گردید : قهراً از دیدن نور مطلق حقّ محجوب خواهد شد ، و در این صورتست که نواقص و عیوب باطنی خود (از ضعف نفس و محدود شدن معرفت و نبودن نورانیت و توجه بغیر خدا و محرومیت از حقیقت عبودیت) روشن و آشکار شده ، و از مقام بلند روحانی سقوط خواهد کرد . و ذوق : عبارتست از درک نمونه‌ای از خصوصیات چیزی خواه بوسیله قوه ذائقه باشد و یا با قوه دیگر ، مادّی باشد یا معنوی ، و چون منظور از شجر چیزی شد که متظاهر و علوّ پیدا کند در جهت معنوی و از نفس انسان ، منطبق می‌شود بخودبینی و آنانیت که از صفات باطنی انسان می‌باشد : و در اینصورت ذوق آن چشیدن و درک معنوی خواهد بود .

و تعبیر با ذوق : اشاره است به اهمّیت تأثیر این صفت در ظهور سوءات ، بنحویکه چشیدن نمونه‌ای از آن کافی باشد در آشکار شدن صفات زشت حیوانی ، و اگر بمرتبه اکل تمام برسد نزدیک خواهد شد بشرک و کفر .

و طَفِقَ : از أفعال مقاربه است ، و دلالت می‌کند به نزدیک شدن که آغاز شروع به علم باشد .

و خَصَفَ : بمعنی وصل چیز است در محلیکه پاره شده است تا اصلاح آن پارگی بشود ، مانند وصله کردن و وصله زدن لباس یا کفش و یا غیر آنها .
و وَرَقَ : چیز است که متفرع شده و بسط پیدا می‌کند مانند برگهای درخت ، و صفحات کتاب . و برگهای بهشتی عبارت است از جلوه‌ها و جذبه‌های متظاهر در محیط جنت که محیط صفا و خرمی و روحانیت و طراوت است .
و أَمَّا تَعْبِيرُ بَوْرُقِ جَنَّتِ نَهْ بَوْرُقِ أَشْجَارٍ : برای متفرع بودن این اوراق از محیط جنت نه از اشجاریکه به ارتفاع و بلندی و آنانیت دلالت داشت .
و أَمَّا خَصَفَ از اوراق جنت : زیرا در مواردیکه انخراق معنوی حاصل شده است ، احتیاج می‌شود به التیام و اصلاح و وصله کردن با جلوه‌ها و جذبه‌های روحانی خرم و سبز تازه ، تا آن بدیها و سوءات ظاهر شده پوشانیده شود .
و این خصف در حقیقت اصلاح خطاء و توبه از لغزش گذشته و جبران عملی آن ذوق از تظاهر آنانیت باشد .

آری آن آنانیت و خودبینی فقط در اثر تجلیات انوار حق و ظهور جذبات الهی ، می‌تواند برطرف و محو گردد .

۲- و نَادِيَهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ و أَقُلُّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ :

در این مورد بلحاظ بُعد اجمالی با ماده نداء تعبیر شده است نه با قول ، و ضمناً نداء کننده هم رب است که إشعار دارد به تربیت و توجه مخصوص نسبت بآنها .
و در جمله پس از آن بخاطر تذکر لطف و رحمت و تتمیم إحسان در گذشته ، می‌فرماید که : آیا من بشما اعلام نکردم که از این دو موضوع خودتان را نگهداری و محافظت کنید !

و این دستور در آغاز پیدایش زندگی انسانها : بزرگترین و مهم‌ترین رهنمود به سعادت و موفقیت و کمال است :

أول - دوری کردن از خودبینی و خودستایی که بزرگترین مانع و حجاب از توحید و خداپرستی باشد ، و تا انسان توجه بخود و وابسته به ستایش خود است : ممکن نیست که خلوص نیت و توجه کامل به پروردگار متعال پیدا کند ، و حدّ اقلّ آنکه مشرک بوده و در میان آندو شرک بورزد .

دوم - برای ادامه دادن به برنامه توحید ، و در مرتبه دوم لازمست که از مصاحبت مخالف و از رفاقت برخلاف برنامه توحیدی خود ، کمال احتیاط را رعایت کرده و پرهیز کند ، و اگر نه تأثیر افکار و روش رفیق خوب باشد یا بد ، قهری و طبیعی است .

آری خودبینی درختی است که در باطن وجود خود انسان رشد پیدا کرده و ریشه می‌کند ، و مصاحب مخالف افکار انسان هم بزرگترین دشمن انسان محسوب می‌شود که خواه و ناخواه و بطور طبیعی در روحیه و روش و برنامه انسان تأثیر می‌کند .

و أمّا تصریح و تکرار صیغه‌ها و ضمیرهای تنبیه : برای اینست : زندگی با همسر زندگی واحد و در حقیقت روی برنامه واحدیست ، و نباید در میان آنها اختلاف فکری یا عملی موجود باشد ، و اگر نه هر دو از موفقیت و پیشرفت باز خواهند ماند .

اینهم یک دستور ضمنی و جنبی است که باید توجه بشود . متأسفانه مردم اکثراً باین جهت توجهی نداشته ، و در مقام ازدواج فکر نمی‌کنند که : حقیقت و فلسفه ازدواج با همدیگر الفت گرفتن و بیاری هم برنامه زندگی معقول را اجراء کردن و برای عملی کردن هدف و اصول برنامه مخصوص خود کمک گرفتن است .

پس پیش از ازدواج لازم است که : هر کسی برنامه زندگی مادّی و روحی خود را معین کرده ، و سپس مطابق آن برنامه همسری برای خود انتخاب کند که موافق او

باشد .

۳- قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ :

این آیه کریمه در مقام پوزش طلبی و اعتذار است ، و چون توجه شده است بتقصیر خودشان و اینکه در انجام وظائف کوتاهی کرده‌اند : بصراحت اعتراف بظلم بر نفس خودشان نموده ، و هیچگونه اشاره بفریب و حيله شیطان نکردند . این آیه کریمه مناسبترین جمله ایست که در مقام دعاء خوانده شود : رَبَّنَا : ای پروردگاریکه تربیت کننده ما است .

ظَلَمْنَا : ما پیوسته ستم بخود کرده‌ایم ، و از هر جهت مقصّریم ، ضعیفیم ، جاهلیم بموضوعات و احکام و وظائف خودمان ، معرفتی نداشته و محجوبیم ، تحمّل و استقامت و قدرت ما کم است ، مغلوب نفسیم . و **إِنْ لَمْ تَغْفِرْ** : و اگر نیامرزی خطاها و معاصی را . و **غفران** پوشانیدن و محو کردن آثار سیئات است که گذشته است .

و **تَرْحَمْنَا** : و اظهار رأفت و مهربانی نکنی ، و رحمت مهربانی و رأفت نمودن باشد ، و رحمت پس از مغفرت صورت می‌گیرد . و مغفرت برای محو کردن زمینه عذاب و گرفتاری است . و رحمت برای پدید آوردن زمینه لطف و محبت باشد .

مِنَ الْخَاسِرِينَ : بطور قاطع خواهیم بود از زیانکاران . زیرا اگر رسیدگی بأعمال بطور دقیق بشود : کسی نتواند در مقابل نعمتها و ألطاف و نیکوییهای پروردگار متعال پاسخ گو باشد .

آری انسان وجود و هستی او از جانب خداوند متعال است ، و اسباب زندگی و وسائل ادامه حیات همه از طرف او است ، و صحت و سلامتی و خوشی و هرگونه خیر و خوبی از او است ، و اگر وظائف و تکالیفی هم مقرر می‌فرماید آنهم صددرصد

بصلاح و خیر و برای موفقیت خود انسانها است ، پس چگونه انسان بخود اجازه می‌دهد که در مقابل او بی قید باشد ، و هم بخود ظلم کند .

۴- قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ و لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ و مَتَاعٌ إِلَى

حِينَ :

فرمود : در صورتیکه شما توجه به آنانیت و خودخواهی پیدا کردید ، برنامه زندگی شما با برنامه گذشته فرق خواهد کرد .

أوّل - در حالت سابق توحید و توجه بوحدت و خضوع در مقابل نور واحد و عبودیت خالص در زندگی آنها حاکم بود ، و از این نظر توجهی بغیر خداوند متعال نداشتند تا کثرت و اختلاف و عداوت و مسأله خودخواهی پیش آمده ، و تفرق پیدا شود .

دوّم - در زندگی گذشته حاکم بانسان جهت روحی بوده ، و اصل ثابت در زندگی روحی خلود و ثبوت و جاوید بودن است ، بخلاف زندگی مادی که همیشه در تحوّل بوده ، و ثابت نخواهد بود .

سوّم - در زندگی مادی التذاذات محدود و انتفاعات و خوشیها موقتی است نه پاینده و ثابت ، بخلاف لذائذ روحی که مانند خود روح ثابت و همیشگی خواهد بود .
چهارم - زندگی جسمانی قهراً لازم است در محیط مادی متسفل باشد ، و زمینه برای ادامه حیات در محیط عالی روحانی ندارد ، و ارض بمعنی چیز است که متسفل و پست باشد .

و چون از ابتداء نظر بآن بود که : آدم در روی زمین زندگی مادی داشته باشد ، قهراً این جریانها مطابق نقشه و تقدیر پیش می‌آمد ، و محیط مادی خواه و ناخواه چنین اقتضائی داشت ، اگر ساکن آن در ابتدای امر بسیار باصفا و روحانی و نورانی بوده است .

آری زندگی تابع محیط است ، و قهراً باید منطبق بضوابط و مقتضیات و شرائط

موجود محیط باشد .

۵- قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ :

حیات : ضد مَمَات و بمعنی زنده بودن است ، و در مقام تعدیه از باب افعال استعمال می شود - يُحْيِي و يُمِيت .

می فرماید : زندگانی و ادامه حیات شما در روی زمین خواهد بود ، و بتناسب محیط زمین و باقتضای زندگی در آن ، همه رقم اسباب و وسائل در آنجا آماده است ، زیرا منظور جعل خلیفه الهی است در روی زمین ، تا افراد آینده از انسانها با هدایت خلیفه الهی بواسطه یا بی واسطه راه عبودیت و هدایت را پیش گیرند ، و پروردگار جهانرا معرفت داشته باشند ، و آثار و جلوه های حق گسترده گردد ، و انوار الهی تابیدن بگیرد .

و پس از بانجام رسیدن وقت معین این زندگی سپری گردد ، و در همان محیط زمین مرده و دفن شوید .

و سپس با همان خصوصیات و کیفیاتی که بدست آمده و با آن صفات اکتسابی و ذاتی که بحالت فشرده در روح موجود و منعکس است ، برانگیخته می شوید برای زندگی لطیفتر و روشنتر و جامعتر .

و تعبیر در مورد بعث با کلمه منها نه فیها : برای اشاره باین جهت است که بعث صورت فشرده حیات و مَمَات زمینی است ، و نتیجه حیات و مَمَاتست ، و نشان دهنده تمام خصوصیات و فعالیتها و اعمال و اخلاق و افکار انسان باشد .

پس برای هر انسانی دو دوره زندگی هست که عبارتست از زندگی مادّی و زندگی ماورای مادّه ، و زندگی دوّم نتیجه و محصول و فشرده خالص زندگی اوّل است .

و در میان این دو زندگی اختلافی نباشد ، مگر از لحاظ خلاصه و فشرده بودن دوّمی از مجموع زندگانی اوّلی .

روایت :

نور الثقلین از تفسیر قمی ، پرسیده شد امام ششم (ع) از بهشت آدم که آیا از بهشتهای دنیا بود ، و یا از بهشتهای آخرت ؟ فرمود : از بهشتهای دنیوی بود که آفتاب و ماه در آنجا طلوع و غروب می‌کرد ، و هرگاه از بهشتهای آخرتی نبود : هرگز آدم علیه السلام از آنجا خارج نشده و برای همیشه در آنجا ساکن می‌شد .

توضیح :

بطوریکه گفته شد آخرت و بهشت و جهنم فشرده و انعکاس افکار و اخلاق و اعمال انسانها است ، و انسان در آنجا از هر جهت تصفیه شده و خالص بوده ، و حساب او روشن شده است .
و کسیکه وارد بهشت می‌شود بطور دقیق بهمه حسابهای او رسیدگی شده ، و جای ابهام و محلی برای عمل و اطاعت باقی نباشد .

لطائف و ترکیب :

۱- تَلْکَمَا : تا : اسم اشاره است برای مؤنث ، و لام : برای اشاره به بعید است . و
کَمَا : برای خطاب است .

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاءَاتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى
ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ . - ۲۶ يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُم
الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَاتِهِمَا إِنَّهُ
يَرِيكُمْ هُوَ وَ قَبِيلَهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا
يُؤْمِنُونَ . - ۲۷ وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَ اللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ

إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ . - ۲۸ .

لغات :

یا بنی آدمَ قَدْ أَنْزَلْنَا : این فرزندان آدم - بتحقیق نازل کردیم .
 عَلَیْكُمْ لِبَاساً یُؤَارِی : بر شما - پوشاکی - می پوشاند .
 سَوَاءٍ تَکْم و رِیشاً : بدیهای شما را - و وسیله تعالی .
 و لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِکَ : و پوشاک - خودداری - آن .
 خَیْرٌ ذَلِکَ مِنْ آیَاتٍ : بهتر است - آن - از - نشانیهای .
 اللَّهُ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ : خدا است - شاید آنها - متذکر شوند .
 یا بنی آدمَ لَا یُفْتِنَنَّکُمْ : ای فرزندان آدم - مختل نکند شما را .
 الشَّیْطَانُ کَمَا أَخْرَجَ : شیطان - چنانکه - بیرون آورده .
 أَبْوَابِکُمْ مِنَ الْجَنَّةِ : پدر و مادر شما را - از - بهشت .
 یَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا : برمی کند - از آنها - لباس آنها را .
 لِيُرِيَهُمَا سَوْءَ آتِهِمَا : تا نشان دهد بآنها - بدیهای آنها را .
 إِنَّهُ یَرِیْکُمْ هُوَ : بتحقیق او - می بیند شما را - او .
 و قَبِيلُهُ مِنْ حَیْثُ : و گروه او - از جاییکه .
 لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا : نمی بینید آنها را - بتحقیق ما - قرار دادیم .
 الشَّیَاطِیْنَ أَوْلِیَاءَ : شیاطین را - متولیان .
 لِلَّذِیْنَ لَا یُؤْمِنُونَ : برای کسانیکه - ایمان نمی آورند .
 و إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً : و زمانیکه - آوردند - عمل زشتی را .
 قَالُوا وَجَدْنَا عَلَیْهَا : گویند - یافته ایم - بر آن .
 آباءَنَا و اللَّهُ أَمَرَنَا : پدران ما را - و خداوند - امر کرده .
 بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ : بآن - بگوی - بتحقیق - خداوند .

لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ : امر نمی‌کند - بعمل زشت .
 أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ : آیا - می‌گویید - بر خداوند .
 مَا لَا تَعْلَمُونَ : آنچه را که - نمی‌دانید .

ترجمه :

ای فرزندان آدم بتحقیق نازل کردیم بر شما لباسی که می‌پوشاند بدیهای شما را و وسیله بالا رفتن ، و لباس خودداری و تقوی آن بهتر است ، آن از نشانیها و آیات خداوند است ، شاید آنها متذکر باشند . - ۲۶ ای فرزندان آدم إخلال نکند شما را شیطان ، چنانکه بیرون آورد پدر و مادر شما را از بهشت ، در حالیکه برمی‌کند از آنها لباسهای آنها را ، تا نشان بدهد بآنها بدیهای آنها را ، بتحقیق می‌بیند شما را او و گروه او از محلی که شما نمی‌بینید آنها را ، بتحقیق ما قرار داده‌ایم شیاطین را متولیان امور کسانیکه ایمان نمی‌آورند . - ۲۷ و زمانیکه بجا آوردند عمل زشتی را گویند یافته‌ایم پدران خود را بر آن عمل ، و خداوند امر کرده است ما را بر آن ، بگو که خداوند هرگز امر نمی‌کند به عمل زشت ، آیا می‌گویید بر خداوند آنچه را که نمی‌دانید . - ۲۸ .

تفسیر :

۱- يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا و لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِك خَيْرٌ ذَلِك مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ :
 مُوَارَاة : پوشانیدن تمامی است که بحدّ إخفاء برسد .

و ریش : چیزیست که وسیله بالا رفتن و ترقی باشد ، در جهت مادی باشد و یا معنوی . مانند پر در پرنده ، و پر در سهم ، و أسباب ترقی و تعالی در جهت ظاهری باشد و یا معنوی .

می‌فرماید: دو چیز وسیله پیشرفت و موقّیّت در زندگی سعادت‌مندان است، اوّلی - موجب رفع موانع و برطرف کردن و پوشانیدن سوابق سوء است که از تأثیر آنها محفوظ بشود. و دوّمی - پس از رفع موانع، جلب وسائل سیر و ترقّی بسوی کمال و روحانیت است.

و این وسیله‌ها هر دو جسمانی و یا روحانی و معنوی باشند. و أمّا لباس روحانی: چون عقل و تدبیر و توجّه و تعلّق بروحانیت و صلاح و نور است که انسانرا از فساد و ضعف و انحراف و هرگونه از سیّئات نگهداری می‌کند. و ریش روحانی: چون جذبات الّهی و پیدایش ارتباط معنوی و شوق به عالم نور که انسانرا به عالم ملکوت سوق می‌دهد.

و روشن است که لباسی که سوءات را می‌پوشاند، و یا آنچه انسانرا بسوی کمال و عالم نور بالا می‌برد: لازمست روحانی باشد نه مادّی، زیرا لباس مادّی هرگز سوءات باطنی و معنوی را نمی‌تواند بپوشاند، و هم ریش مادّی انسانرا نمی‌تواند دستگیری معنوی کند.

و در خود آیه کریمه تصریح شده است (و لباس التقوی ذلک) باینکه منظور از لباس مطلوب لباسی است که مربوط بتقوی باشد، یعنی آن رقم از پوشاکی که نگهدارنده انسان باشد از خلافها و عصیانها، نه لباسیکه از گرما و سرما حفظ کند. آیت: چیزبست که نشان دهنده مقصود باشد، از مادّه اوی که بمعنی قصد و توجّه کردنست.

و پوشاکی که روحانی بوده و پوشاننده و نگهدارنده از خطاء و آلودگی باشد: نشان دهنده و مظهر صفات قدس و طهارت و نور و نزاهت بوده، و این چنین شخصی قهراً از مظاهر صفات جمال خداوندی محسوب خواهد شد.

و این مطالب برای اینستکه: این مردم متدکّر و متنبّه باشند.

۲- یا بنی آدم لا یفتنکم الشیطان کما أخرج أبویکم من الجنّة ینزع عنهما

لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَ آتِهِمَا :

فتنه : بمعنی اختلال و اضطراب در امور است که موجب بهم خوردن نظم و بهم ریختن تشکیل و نقشه خواهد بود ، و نتیجه این اختلال حصول تحوّل است که ابتلاء گویند .

و باید توجه داشت که : در هر برنامه‌ای آنچه مهمّ و لازم است وجود نظم و انضباط باشد ، و تا انسان علاقمند بانجام دادن یک امر و برنامه ایست ، باید صددرصد مقید بحفظ نظم باشد ، و بهم خوردن نظم در هر امری توأم است با از میان رفتن آن .

و شیطان از انس باشد یا از جنّ هدف او بهم زدن نظم در امور است تا موقّیّت و پیشرفت را جلوگیری کند .

چنانکه در مورد آدم و حوّاء و بهشت این چنین شد .

و گفتیم که : مراد : بهشت معنوی در محیط مادّی بود ، و شجره هم عبارت بود از خودبینی و توجه بخود ، و لباس هم پوشاک روحانی بود که لباس تقوی گفته شده است . و مراد از سوءات هم صفات باطنی که برخلاف توحید و اخلاص بود . و این آیه کریمه محکمترین دلیلی است برای این مطالب ، زیرا اگر بمعانی دیگری گفته می‌شود ، تفسیر بشود : قابل تطبیق و پیاده کردن درباره دیگران نخواهد بود .

۳- إِنَّهُ يَرِيكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ :

قبیل و قبیله و قبائل : از مادّه قَبَل که بمعنی مواجهه داشتن با تمایل است ، و قبیل صفت است و دلالت می‌کند بر ثابت بودن صفت مواجهه با تمایل برای ذاتی معین ، و چون بجماعت اطلاق بشود : دلالت می‌کند بر تحقّق مواجهه و تمایل و انس در میان افراد آن جماعت .

و مراد در اینجا افرادی از أعوان و گروه شیطان هستند که با همدیگر همکاری و فعالیت می‌کنند .

و چون شیاطین از مرحله مادی بودن بیرون بوده و از ملکوت سفلی هستند : قهراً دارای جسم لطیفی بوده ، و از محیط مادی بیرون باشند ، و از این لحاظ آنها اشراف بموجودات مادی و انسانها داشته ، و انسانها اشراف و احاطه بآنها ندارند . و مراد در اینجا دیدن جسمانی است ، نه روحانی : زیرا استعداد انسان از این جهت بمراتب بالاتر و بهتر از شیطانها است ، و دید چشم ظاهری هیچگونه ملازم با دید روحانی نیست ، چنانکه برخی از حیوانات پرنده چندین برابر انسان احساس دارند ، و حتی برخی از چهارپایان نیز می‌توانند بعضی از موجودات ملکوت سفلی را چون جنّ مشاهده کنند .

و از این لحاظ است که شیاطین می‌توانند متولّی امور انسانهای کافر و محبوب از روحانیت گردند ، و این معنی وابسته بخود انسانها است که چون دید روحی خود را تقویت نکردند ، قهراً از دید معنوی محروم و محجوب گشته ، و در زیر سلطه شیاطین قرار گرفته ، و آنچه شیاطین آگاهی پیدا می‌کنند ، نمی‌توانند به بینند .

۴- و إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحِشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ :

فُحْشٌ : بمعنی قبح آشکار و اسم مصدر است ، و إطلاق می‌شود به عملیکه نزد عقل و عرف قبیح باشد ، و این ماده لازم است ، و اسم فاعل آن فاحشه باشد . و فحشاء و فاحشه بیک معنی است ، و جمع آنها فواحش است .

می‌فرماید : اینها چون عمل قبیحی را مرتکب می‌شوند ، گویند ما پدران خود را چنین یافتیم که این عمل را بجا می‌آوردند ، و بطور مسلمّ اعمال آنها مستند بدلائلی بوده ، و بالأخره بحکم الهی و دستور رسول او منتهی شده است ، و در نتیجه این عمل ما مستند می‌شود بحکم پروردگار متعال .

و در پاسخ این گفتار می‌فرماید: **أولاً** - با گمان بی پایه، از عقل دور است که انسان یک موضوعی را بخداوند متعال نسبت بدهد، مخصوصاً اگر آن موضوع امر قبیح و خلافی باشد، زیرا در مقام الوهیت هرگز ضعف و نقصی ممکن نیست وجود داشته باشد.

و ثانیاً - خداوند متعال در همه موارد بندگان خود را هدایت بخیر و کمال و سعادت کرده، و کمترین نیاز و احتیاجی او را نباشد که کسی را بسوی فحشاء و منکر و عمل قبیحی دعوت کند، زیرا این عمل یا از فقر و احتیاج سر می‌زند، و یا از جهل و بی‌اطلاعی، و یا از ظلم و بی‌عدالتی و رعایت نکردن خیر و حقوق دیگران.

و هیچکدام از اینها سزاوار مقام عظمت و علم و قدرت نامتناهی او نبوده و نخواهد بود.

و متأسفانه این امر همیشه در میان مردم رائج است که چون برای اعمال و رفتار آنها مستندی درخواست بشود: آنرا نسبت می‌دهند بخداوند متعال و آیین شریعت او، و اگر هم بزبان اظهار نکنند ولی این چنین عقیده عوامانه دارند. و از این جهت است که نمی‌توانند از آنچه شایع و عادت شده است: دست کشیده و ترک کنند، مانند اکثر رسومات متداول.

روایت:

در نور الثقلین از کافی از محمد بن منصور که از آنحضرت از تفسیر - **قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ** - پرسیدم؟ فرمود: آیا در رابطه این آیه کریمه، کسی را دیدی که گمان برد که نظر به امر خدا است به فعل زنا یا شرب خمر و یا اعمال حرام دیگری چون این محرمات؟ عرض کردم نه. فرمود: پس چیست مراد از این محارمیکه در این آیه است؟ عرض کردم: خداوند و ولی او می‌داند. فرمود: این

آیه مربوط به پیشوایان ظلم و جور است ، و مردم گمان می‌کنند که خداوند متعال امر فرموده است آنها را به پیروی کردن از این اشخاص ستمکار .

توضیح :

آری مردم دنیا پرست و جاهل همیشه از ظواهر و از نمایشهای دنیوی و از اسم و عنوان و جلوه‌های مادی پیروی می‌کنند ، و مقامات اشخاص را با مال و جاه و ظواهر تشخیص می‌دهند ، و هرگز به علم و معرفت و ادب و عمل و صدق و صفا و نورانیت و مراتب معنوی الهی توجهی پیدا نمی‌کنند . اینست که سلطان را واجب الاطاعه و ولی خود می‌دانند .

لطائف و ترکیب :

- ۱- لباساً یواری : صفت و موصوف است ، و لباس اعم است از ظاهری و روحانی .
- ۲- و ریشاً : عطف است به لباس .
- ۳- ذلک خیر ، ذلک من آیات الله : یعنی لباس تقوی .

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ
الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ . - ۲۹ فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ
اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ . - ۳۰ يَا بَنِي آدَمَ
خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ
الْمُسْرِفِينَ . - ۳۱ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ
قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفْصِلُ الْآيَاتِ

لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ . - ۳۲ .

لغات :

- قُلْ أَمَرَ رَبِّي : بگو - امر کرده است - پروردگار من .
 بِالْقِسْطِ وِ أَقِيمُوا : به اجرای حق - و بپا دارید .
 وَجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ : صورتهای خودتانرا - نزد - هر .
 مَسْجِدٍ وِ ادْعُوهُ : سجده گاهی - و بخوانید او را .
 مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ : خالص کنندگان - برای او - دین را .
 كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ : چنانکه - ایجاد کرد شما را - برمی گردید .
 فَرِيقًا هُدَى وِ فَرِيقًا : گروهی را - هدایت کرد - و گروهی را .
 حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ : ثابت است - بر آنها - گمراهی .
 إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ : بتحقیق آنها - گرفته اند - شیاطین را .
 أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ : متولیان - از - غیر .
 اللَّهُ وِ يَحْسَبُونَ أَنَّهم : خداوند - و گمان می برند - بتحقیق آنها .
 مُهْتَدُونَ یا بَنَى آدَمَ : هدایت شدگانند - ای فرزندان آدم .
 خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ : فراگیرید - زینت خودتانرا - نزد .
 كُلِّ مَسْجِدٍ وِ كُلُّوا : هر سجده گاهی - و بخورید .
 وِ اشْرَبُوا وِ لَا تُسْرِفُوا : و بیاشامید - و اسراف مکنید .
 إِنَّه لَا يُحِبُّ : بتحقیق او - دوست نمی دارد .
 الْمُسْرِفِينَ قُلْ مَنْ : اسراف کنندگانرا - بگو - که .
 حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ : حرام کرده - زینت - خدا را .
 الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ : آنچه - بیرون آورده - برای بندگانش .
 وِ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ : و پاکیزهای - از - روزی .

قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا : بگو - آن - برای کسانیست - مؤمنند .
 فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا : در - زندگی - دنیا .
 خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ : و در حال خلوص - بروز - قیامت .
 كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ : چنین - تفصیل می‌کنیم - آیات را .
 لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ : برای گروهی که - می‌دانند .

ترجمه :

بگوی که امر کرده است پروردگار من بایفاء و اجرای حق ، و بپا دارید صورتهای خودتانرا نزد هر سجده گاه ، و بخوانید او را در حالیکه خالص کنندگان باشید دین خودتانرا ، چنانکه ایجاد کرده است شما را خواهید برگشت . - ۲۹ گروهی را خداوند هدایت کرده ، و گروهی را ثابت شده است برای آنها گمراهی ، بتحقیق آنها گرفته‌اند شیاطین را متولیان امور خودشان از غیرخداوند متعال ، و گمان می‌دارند که آنها هدایت شدگانند . - ۳۰ ای فرزندان آدم فراگیرید زینت خودتان را نزد هر سجده گاه ، و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید ، بتحقیق خداوند دوست نمی‌دارد اسراف کنندگانرا . - ۳۱ بگو که حرام کرده است زینت خدا را که بیرون آورده است برای بندگان خود ، و پاکیزهای از روی را ؟ بگو آن برای کسانیست که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا ، و خالص است برای آنها در روز قیامت ، اینچنین بیان می‌کنیم آیات و نشانیهای خداوند را برای گروهیکه آگاهند . - ۳۲ .

تفسیر :

۱- قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ :

قِسْطٌ : اسم مصدر است از قَسَطَ که بمعنی رسانیدن چیز است بمورد خود ،

یعنی ایفای حقّ شخصی که باید باو داده شود، و یا حقیکه بموردش لازم است برسد .

در این آیه کریمه بچهار موضوع اشاره شده است :

اوّل - امر خداوند متعال است به قسط و ایفای حقوق بموارد خود، چون حقوق آلّهی و آنچه خداوند متعال معین فرموده است، و حقوق مردم خواه مالی باشد و یا عنوانی و یا آبرویی .

و این وظیفه در مرتبه اوّل و پس از گذشتن از ترک منهیّات و أعمال زشت و فواحش و گفتارهای سست و خلاف است، تا مقید کند خود را بانجام دادن وظائف آلّهی و دینی .

دوّم - پس از تقیّد بانجام وظائف، بلبّ و حقیقت این أعمال که توجّه بخداوند متعال، و خشوع و خشوع کامل قلب است در مقابل عظمت و جلال او، توجّه شده، و مخصوصاً در رابطه هر سجده گاهی، قلب خود را که متوجّه بنور نامحدود و مطلق حقّ تعالی می شود، آماده ساخته و برپا داشته و فعلیّت بدهد .

و اقامه : بمعنی برپا داشتن و فعلیّت دادنست بآنچه در باطن و فکر انسان است، بطوریکه صورت خارجی و تحقّق پیدا کند .

و در اینجا نظر بفعلیّت دادن و برپا کردن وجه و مواجهه است با خداوند متعال که توجّه قلب بخداوند متعال محقّق گردد .

سوّم - خواندن خداوند متعال از روی إخلاص است که از أغراض مختلف و مقاصد گوناگون دست کشیده، توجّه و نظر خود را تنها و خالص برای خداوند متعال قرار داده، و در تمام أعمال و حرکات خود او را منظور داشته باشد، و إخلاص مرتبه کامل از نیّت و توجّه است، بطوریکه نیّت آلوده بجهات دیگر مادی و یا اغراض نفسانی نشود .

چهارم - تحقّق إخلاص خارجی، یعنی پیدایش حالت خلوص در ذات و نفس

انسان ، بطوریکه غیر از خداوند متعال و بجز برنامه مبدء و معاد ، چیز دیگری در فکر او نباشد .

و باید توجه شود که : انسان با همان حالت صفا و خلوص و انقطاعی که در زمان آغاز حیات داشته است ، در انجام زندگی خود نیز جریان امر او بآن حالت منتهی خواهد شد .

آری لازمست که انسان پس از ادامه زندگی مادّی خود ، باز برگردد بمنزل و حالت اول ، تا بتواند ارتباط و مقام قرب خود را با مبدء تثبیت و تحکیم کرده ، و اصالت ذاتی خود را پس از اینهمه تحولات دریابد .

و نهایت بدبختی و انحطاط اینست که : انسان خود را در اثر عوارض و افکار و اعمال سوء و نامربوط ، از این صراط حق مستقیم بیرون برده ، و از مبدء منقطع و جدا گردد .

و بدتر از این حالت برای انسان ، منزلی نتوان تصوّر کرد که از هر جهت درمانده و محروم گردد که : آنچه بدست آورده بود از منافع و لذائذ دنیوی از دستش بیرون رفته ، و آنچه خود داشته است در اثر تحولات دنیوی و زندگی مادّی بکلی دگرگون گشته است .

۲- فَرِيقًا هَدَىٰ وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهم مُهْتَدُونَ :

فریق : از ماده فرق که بمعنی جدا کردنست ، و فریق چون فعلیل بگروهی إطلاق می شود که از جمعی جدا شده باشند .

و چون آیه پیش در رابطه برنامه سیر بسوی خدا و برگشت بجانب او بود : می فرماید در این مسیر دو گروه از همدیگر جدا شده ، و هر کدام راه جدایی برای خودشان انتخاب کرده اند .

گروهی برنامه الهی خودشانرا پیروی کرده ، و مورد لطف و هدایت و توجه

خداوند متعال قرار می‌گیرند ، و این گروه روی جریان حقّ و با برنامه صدق و صفا بسوی معاد سیر می‌کنند .

و گروهی دیگر از صراط مستقیم حقّ منحرف گشته ، و طبق رهنمود شیطان زندگی خودشان را ادامه می‌دهند ، این گروه در اثر پیروی شیطان از راه حقیقت گمراه شده ، و برای همیشه در گمراهی و سرگردانی زندگی مادّی خودشان را بسر می‌برند .

و چون اولیای آنها شیاطین باشند ، و شیاطین هم پیوسته خواسته خودشان را آرایش و جلوه داده ، و باطل را روی جریان طبیعی و مادّی مطلوب نشان می‌دهند : قهراً پیروان آنها خودشانرا در هدایت و صلاح می‌بینند .

۳- یا بَنی آدَمَ خُذُوا زینتکمَ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفینَ :

این خطاب برای بنی آدم در مرتبه سوّم است که پس از هبوط آدم از جنّت ، صورت می‌گیرد .

در مرتبه اوّل - در رابطه پوشاک ظاهری و معنوی است که موجب سنگین شدن و محفوظ بودن از آفات بدنی و روحی و وقار و نظم می‌شود .

و در مرتبه دوّم - در رابطه خودداری از إخلال و تشویش و ایجاد اضطراب از خارج و از جانب شیطان است که موجب بهم خوردن نظم و وقار و انضباط می‌شود .

و در مرتبه سوّم - در رابطه انضباط ظاهری و زندگی است ، چون آراستن ظواهر و اکل و شرب و پرهیز از فواحش .

پس در اینجا مخصوصاً توصیه می‌کند انسانرا بحفظ ظواهر و تنظیم و تزئین لباس و سائر اموریکه موجب جلوه پیدا کردن انسان می‌شود در حالات عبادت و عبودیت ، تا ظاهر و باطن انسان آراسته و بی عیب و نقص بوده ، و زمینه برای توجّه خاصّ پروردگار متعال تحقّق پیدا کند .

گذشته از این ، از نظر دیگران (موافق و مخالف) نیز بسیار مهم است که شخص مسلم طوری تظاهر داشته باشد ، مخصوصاً هنگام انجام عبادت و وظائف دینی که جلب قلوب کرده و موجب انزجار و تنفر و حقارت و اهانت به برنامه‌های دینی نشود .

و توجه شود که : یکی از جهات لزوم طهارت در بدن و لباس ، و همچنین لزوم وضوء و غسل ، و یا طهارت مکان ، و حفظ آداب دیگر ، بخاطر همین امر است . و متأسفانه برخی از افراد متدین هیچگونه رعایت این طهارت و نظافت را نکرده ، و با بدن و لباس آلوده و کثیف در جمع نمازگزاران و در مساجد حاضر شده ، و موجب تنفر و انزجار دیگران را فراهم می‌آورند .

و زینت : زیبایی و آراسته شدنست در جهت مادی باشد و یا معنوی و خواه آن زینت عرضی باشد یا ذاتی .

و در اینصورت وضوء و غسل و تطهیر بدن از آلودگیها : خود از مصادیق تزئین خواهد شد .

و أما أكل و شرب که در حدّ لازم و بدون إسراف و تجاوز باشد : موجب ادامه سلامتی و حفظ بهداشت بدن و برای انجام وظائف و تکالیف انفرادی و اجتماعی است .

و در این جهت إفراط و تفریط هر دو برخلاف وظیفه شرعی و عرفی و عقلی و بهداشتی خواهد بود .

و إسراف : عبارتست از تجاوز کردن از حدّیکه عقلاً یا عرفاً و یا شرعاً معین شده است ، و فرقی نمی‌کند که این إسراف و تجاوز در امور خیریه صورت بگیرد و یا در برنامه‌های نامطلوب .

۴- قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ :

می‌فرماید : آنچه ممنوع و حرام است ، إسراف و تجاوز از حدّ معقول و معروف

است ، و اگر نه أخذ زینت در لباس و غیر آن در صورتیکه بحدّ إسراف نرسید ، بی‌اشکال است .

و همچنین در خوراک مطلوب که مناط در ممنوع بودن آن حدّ إسراف است که از حدّ معروف تجاوز کند .

و اضافه زینت بخداوند : برای اینکه موادّ زینت و زیبایی در هر موضوعی باشد ، از جمله آفرینش محسوب می‌شود ، و خداوند متعال آنها را برای تزئین در موارد معروف آفریده است ، و در صورتیکه بکار بردن آنها برخلاف برنامه الهی و یا برخلاف حدّ معروف و معقول باشد : جایز نخواهد بود .

۵- قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ :

می‌فرماید : زینت و طیبات از خوراکیها برای مؤمنین و بندگان از صالحین آفریده شده است که در زندگی دنیا از آنها استفاده کنند ، البته غیر مؤمنین نیز از این نعمتهای مادّی دنیوی بهرمنند می‌شوند ، ولی نظر در مرتبه اول با استفاده مؤمنین باشد .

و أمّا در آخرت : زینت و رزق در ماورای مادّه مخصوص است با استفاده مؤمنین که باقتضای محیط آنجا استفاده کنند .

و زینت و رزق اعمّ باشند از موضوعات مادّی و روحانی ، و قسمت روحانی : اموریست که مربوط می‌شود بزندگی معنوی و روحانی انسان که موجب ادامه حیات روحی (رزق) و باعث بر تجلّیات و برافروخته شدن روح انسان (زینت) شود ، چنانکه در رزق و زینت مادّی نیز این خصوصیات منظور بود .

پس افراد غیرمؤمن در آخرت زندگی روحی و رزق و زینت روحی ندارند ، تا از نعمتهای روحانی استفاده کنند .

و ذکر این خصوصیات برای اینست که : افرادی که مقتضی بر فهم و تشخیص

دارند ، از این حقایق آگاه گردند .

روایت :

در تفسیر قمی از رسول اکرم (ص) نقل می‌کند که : فرمود رسول خدا (ص)
الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالسَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ .

توضیح :

سعادت : عبارتست از حالت نرمی و تمایل بخیر و صلاح . و در مقابل آن شقاوت
است که حالت شدت و عسرت و سختی و گرفتگی است که مانع از سیر بسوی خیر
و صلاح و کمال می‌شود .

و برای سعادت و شقاوت مراتبی متصور است :

أوّل - سعادت و شقاوت ذاتی که باقتضای اسباب و علل گذشته تحقق پیدا
می‌کند ، چون خصوصیات اخلاقی و روحی در والدین ، و کیفیت تربیت و رشد طفل
در رحم ، و از جهت محیط و زمان و مکان و غذاء ، و شرائط دیگر .

دوّم - از لحاظ اکتسابی که در اثر اعمال و عبادات و طاعات و ریاضات حاصل
می‌گردد ، بهر مقداریکه مجاهده و کوشش بشود .

سوّم - آنچه از دو مرحله حاصل شده و فعلیت و ثبوت پیدا می‌کند ، و بموجب
همین حالت مستحقّ ثواب و عقاب و قرب و بُعد می‌شود .

پس این حدیث شریف هرگز دلالت بر نفی اختیار نکرده ، و مستلزم جبر نخواهد

بود .

لطائف و ترکیب :

۱- و فریقاً حقّ : بقرینه جمله گذشته و آینده ، کلمه - أضلّ ، در تقدیر است . و

جمله بعد از آن صفت می شود .

۲- قل هی : مبتداء است ، و للذین خبر است ، یعنی زینت و طیبیات برای مؤمنین است در دنیا .

۳- خالصة : حال است از همان زینت و طیبیات .

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بغيرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ . - ۳۳ وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ . - ۳۴ يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ اتَّقَى وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ . - ۳۵ وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ . - ۳۶ .

لغات :

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ : بگو - بتحقیق - حرام کرده - پروردگارم .
 الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ : أعمال زشت آشکار را - آنچه - ظاهر است .
 مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِثْمَ : از آن - و آنچه - نهانست - و مسامحه را .
 وَ الْبَغْيَ بغيرِ الْحَقِّ : و طلب کردن شدید - به غیر حق .
 وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ : و اینکه - شرک آرید - بخداوند .
 مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا : آنچه - نازل کرده - بآن - حجتی را .
 وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ : و اینکه - گوئید - بر - خداوند .
 مَا لَا تَعْلَمُونَ وَ لِكُلِّ : آنچه - نمی دانید - و برای هر .
 أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا : گروهی - مدت معینی است - پس زمانیکه .

جاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ : آید - وقت آنها - واپس نشوند .
 سَاعَةً و لَا يَسْتَقْدِمُونَ : ساعتی - و پیشی نمی‌گیرند .
 يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ : ای فرزندان آدم - اگر آید شما را .
 رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ : رسولانی - از شما - بازگو کنند .
 عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ : بر شما - آیات مرا - پس کسیکه .
 اتَّقَى و أَصْلَحَ : خودداری کرد - و اصلاح امور کرد .
 فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ : پس ترسی نیست - بر آنها .
 و لَا هُمْ يَحْزَنُونَ : و نه آنها - اندوهناک می‌شوند .
 و الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا : و آنانکه - تکذیب کردند - بآیات ما .
 و اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا : و طلب بزرگی کردند - از آنها .
 أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ : آنان - ملازمین - آتشد .
 هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ : آنها - در آن - جاویدانند .

ترجمه :

بگو بتحقیق اینستکه حرام کرده است پروردگار من چیزهای قبیح آشکار را ، آنچه ظاهر و پیدا است از آن فواحش و یا آنچه نهانست ، و نیز تأخیر در انجام وظائف ، و طلب شدید بدون دقت ، و اینکه شرک بیارید بخداوند آنچه را که خداوند نازل نکرده است بآن حجّتی را ، و اینکه بگویید بر خداوند آنچه را که نمی‌دانید . - ۳۳ و برای هر گروهی مدّت معین و محدودی باشد ، پس زمانیکه آمد وقت ایشان واپس نمی‌شوند ساعتی و پیشی هم نمی‌گیرند . - ۳۴ ای فرزندان آدم اگر آید شما را رسولانی از خود شما که بازگو کنند بر شما آیات مرا ، پس کسیکه خودداری کرده و اصلاح نمود برنامه و اعمال خود را : پس خوفی نیست بر آنها ، و نه آنها اندوهناک گردند . - ۳۵ و آنانکه تکذیب کردند آیات ما را و خود را بزرگ

شمردند از آن آیات ، آنها ملازمین آتشند ، و آنها در آن آتش جاویدانند . - ۳۶ .

تفسیر :

۱- قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بَعْدَ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ :

در این آیه کریمه پنج مورد از محرّمات را ذکر فرموده است :

أوّل - فَوَاحِشَ : در آیه ۲۸ گفتیم که فُحْش اسم مصدر و بمعنی قُبْح آشکار است ، و آن چیز است که نزد عقل و عرف قبیح باشد ، و فَوَاحِش جمع فَاحِشَه و آن چیز است که قبیح آشکار باشد .

و در این جهت فرقی نمی‌کند که آن موضوع قبیح پیدا و ظاهر باشد ، و یا نهان و ناپیدا ، چون عمل قبیحی که در تاریکی و یا در خلوت و یا با برنامه مخصوصی انجام بگیرد که دیگران آگاه نشوند ، زیرا ماهیت موضوع قبیح روشن با آشکار و نهان بودن فرق نمی‌کند .

و روشن بودن قبیح مربوط بخود عمل است ، و ظاهر و باطن بودن آن از لحاظ کیفیت وقوع آن باشد در علن باشد یا در خفاء .

دوّم - إِثْمَ : و آن تأخیر انداختن و مسامحه و بی‌اعتنایی در انجام دادن وظائف لازم است ، عقلی باشد یا شرعی .

و این معنی پس از قبول کردن حقّ و براه افتادن و دوری و پرهیز از قبايح أعمال و فواحش است که در سلوک و در انجام وظائف خود کوتاهی و سستی کرده ، و اهتمام و کوشش نمی‌کند .

و چون نتیجه گرفتن در هر برنامه متوقف است باهتمام و نظم و جدّی بودن در انجام مقدمات : قهراً کسی که بی‌اعتناء و مسامحه کار است ، هرگز نخواهد توانست

نتیجه‌ای از برنامه خود بدست آرد ، اگر چه برنامه او مادی و دنیوی باشد .
 قومی بجدّ و جهد گرفتند وصل دوست قومی دیگر حواله بتقدیر می‌کنند
 سوّم - و البغی : بمعنی طلب شدید است که توأم باشد با تندی ، و این معنی
 در مقابل اِثم یعنی اِفراط در جهت طلب است که نزدیک می‌شود به تجاوز و ظلم که
 از حدّ اعتدال خارج شود ، و چون با حرف علی استعمال شود : مفهوم استعلاء و
 تندی روشن گشته و از این جهت از برنامه حقّ و عدالت خارج شده ، و نتیجه‌ایکه
 منظور است حاصل نخواهد شد .

البته ممکن است طلب شدید در موردی لازم باشد ، و بدون تندی و سرعت
 نتوان مطلوب را بدست آورده ، و سبب فوت و از دست رفتن مقصود گردد ، و از این
 لحاظ قید شده است با کلمه - بغیر حقّ ، یعنی بدون واقعیّت و حقیقت .

چهارم - شرک آوردن بخداوند متعال ، و چیزی را از عوالم جبروت و ملکوت و
 ناسوت با او همتا و شریک قرار دادن ، خواه همتا بودن در ذات و وجود ، و یا در
 صفات ، و یا در افعال ، زیرا که حقّ توحید شامل هر سه مرتبه شده ، و لازم است
 شخص موّحد در هر سه مرحله موّحد شده ، و دیگری را با او همتا قرار ندهد .

آری توحید صفاتی ظهور و جلوه توحید ذاتی است ، چنانکه صفات ظلّ و تجلّی
 ذات باشد . و توحید افعالی هم جلوه و ظهور توحید صفاتی خواهد بود . زیرا که
 افعال از صفات ذاتی سرچشمه گرفته و ظاهر می‌شوند .

پس شرک آوردن بالاتر از اِفراط در انحراف بوده ، و تجاوز بحقّ مقام الوهیّت و
 برخلاف توحید عمل کردن است .

مگر در آن محدوده و قیودیکه از جانب خود خداوند متعال اِذن داده شده
 است ، مانند اختیاراتیکه از جانب خداوند بیکی از اولیاء او داده می‌شود که با اِذن
 او اعمالی را انجام بدهد .

و از این قبیل است معجزات و کرامات انبیاء و اولیاء .

پنجم - نسبت دادن اقوال و گفتارهایی را بمقام الوهیت بدون آنکه یقین و علمی در میان باشد ، چون افکار و اعتقاداتیکه از سران مذاهب باطله روی خیال خودشان ظاهر می شود .

و گفتار و اعتقاد آنها نه از روی وحی و الهام است ، و نه از روی شهود یقینی ، و بلکه روی فکر محدود و ضعیف خودشان باشد .

و این نسبت بیجا بالاتر و مذمومتر از شرک است : زیرا در شرک دیگریرا با خداوند متعال همتا قرار دادنست ، یعنی در مقابل مقام عظمت او بدیگری توجه پیدا کردنست ، ولی در اینجا سخنان نامربوط و ساخته شده‌ای بمقام خود خداوند نسبت دادن و در حقیقت مقام او را با این سخنان معرفی کردنست ، و بطور مستقیم او را محدود و برخلاف واقعیت نشان دادنست .

۲- و لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً و لَا يَسْتَقْدِمُونَ :
 اُمَّتْ : از مادّه أمّ که بمعنی قصد و توجه است ، و اُمَّت بوزن لُقْمه چیز است که مورد توجه و قصد باشد ، خواه انسان باشد و یا غیرانسان ، و یک فرد باشد و یا بصورت مجموعی .

و أَجَلْ : بمعنی غایت و آخر وقت معین شده است .

و این معنی از لوازم تکوین است ، زیرا تکوین بدون تقدیر هرگز نتیجه مطلوبی نداده ، و بلکه موجب اضطراب و تحیر و اختلال در نظم امور خواهد شد .

و از جمله تقدیر تعیین وقت و أجل و غایت مدّت زندگی و ادامه حیات است که نزد خداوند متعال معین تحقیقی ، و نزد دیگران بطور اجمال معلوم می‌گردد ، و از این لحاظ برنامه زندگی خود و دیگران بطور اجمال مضبوط و معین شده ، و ابهام کلی و اضطراب و خلل در زندگی برطرف می شود .

و در این جهت فرقی نیست که از افراد باشند ، و یا از گروههای مختلف ، و آنچه مسلم است بحکم نظام کامل در خلقت ، مدّتها و اوقات در هر موجود و در هر

گروهی ، مضبوط و معین باشد .

آری چیزی در مراتب خلقت در هر عالمی باشد ، بصورت ابهام و مجهول بودن وجود ندارد ، و همه امور نزد خداوند متعال که پروردگار جهان است روشن و صددرصد معین است ، اگرچه نزد ما بطور تفصیل و تحقیق معین نشود .
زیرا وجود و آگاهی ما محدود است ، و باندازه‌ایکه در زندگی خودمان نیازمندیم می‌توانیم آگاهی داشته باشیم .

قَلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا - إسرائ - ۸۵ .

ما فقط در محدوده زندگی خودمان و از محیط مادی و محسوس خود آگاهی داریم ، و عوالم دیگر (غیب) و حقایق اشیاء و بواطن امور برای ما مجهول است .
۳- يا بَنِي آدَمَ اِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ اتَّقَىٰ وَ اَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ :

إِمَّا : مرکب است از حرف شرط - إن ، و کلمه مای نکره برای تأکید مضمون جمله شرطیه ، و شرط در اینجا برای تردید نیست .

و إتيان : دلالت بر آمدن بسهولت و بجریان طبیعی می‌کند ، و داخل شدن نون تأکید برای تأکید إتيان است .

و قَصَّ و قَصَّصَ : روایت جریانیست که مضبوط و واقعیت داشته باشد ، و در واحد قِصَّة و در جمع قِصَص گویند .

و خَوْف : در مقابل أَمْن و ایمنی است ، و آن در موردی استعمال می‌شود که ضرر و خطری گمان برده شود ، محسوس باشد یا معنوی .

و حُزْن : در مقابل سرور و بمعنی حالت انقباض و گرفتگی است ، و این معنی اغلب پس از وقوع فعل صورت می‌گیرد ، بخلاف خوف .

می‌فرماید : پس اگر آمد برای شما ، و البته هم خواهد آمد ، رسولانی که از جانب خداوند متعال و از خود شما باشند ، که بازگو و نقل کنند آیات و نشانیهای

مقامات مرا ، آیاتیکه در رابطه تشریعیات و احکامِ الهی است ، پس کسیکه در مقابل آن احکام و وظائفِ الهی خودداری کرده و اختیار تقوی نموده و خود را اصلاح کرده و نواقص و عیوب خود را برطرف نمود : پس ترسی و حزنی برای او نبوده ، و ضرر و خطری متوجّه او نخواهد شد .

۴- و الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ :

و اگر در مقابل رسولان و آیاتِ الهی ، بتکذیب و مخالفت پرداخته ، و خضوع و تسلیم پیدا نکرده ، و گردن فرازی و تکبر و خودبینی و خودنمایی داشتند : آنها ملازمین و یاران آتش و غضبِ الهی بوده ، و برای همیشه در آتش قهر خداوند متعال برقرار خواهند بود .

آری جاوید بودن در بهشت یا جهنّم ، تابع نیّات و صفات باطنی و برنامه روحانی انسانست ، که اگر صفات رحمانی و نیّات پاک و خالص در باطن انسان راسخ و ثابت گردید : جاوید در بهشت خواهد بود . و اگر صفات و نیّات شیطانی راسخ و ثابت شد : جاوید در دوزخ خواهد شد .

و بهترین علامت این دو حالت : حصول تقوی و اصلاح در اوّلی ، و تکذیب آیاتِ الهی و استکبار در دوّمی است .

روایت :

در نهج البلاغه خطبه ۲۰۹ علاء به آنحضرت گفت : یا امیر المؤمنین من شکایت می‌کنم برای تو از برادرم عاصم بن زیاد . فرمود : چه شده است او را ؟ گفت : عبایی پوشیده و خود را از دنیا کنار زده است . فرمود : او را نزد من آرید ! چون عاصم نزد او آمد ، فرمود : ای دشمنک خویش ، شیطان تو را به حیرت انداخته است ، آیا رحم نکردی بر عیال و فرزندان ! آیا خداوند تو را در وسعت گذاشته که از طیّبات

استفاده کنی و سپس کراهِت دارد که از آن أخذ کنی؟ تو کوچکتر از آنی که در مقابل خداوند متعال چنین کنی!

گفت: ای امیر مؤمنان! حال تو اینست که با لباس خشن و خوراک دشوار باشی! فرمود: وای بر تو وظیفه من چون وظیفه تو نیست، خداوند متعال واجب کرده است بر پیشوایان عادل اینکه زندگی و برنامه معاش خود را با افراد ضعیف و فقیر منطبق کنند، تا سبب طغیان و انحراف آنها نشود.

توضیح :

آری پیشوایان دینی موظف هستند که در همه حرکات و اعمال خودشان برنامه‌ای را پیش بگیرند که هدف هدایت و تربیت دیگران باشد، و حتی اینکه این هدف باید مقدم و مقصود اصلی در زندگی آنها بوده، و همیشه مورد توجه آنها قرار بگیرد.

البته هر کسی باندازه مقام روحانیت و در حدودیکه در اجتماع مورد توجه بوده، و اعمال آنها مؤثر است.

لطائف و ترکیب :

- ۱- ربّی : بفتح یاء برای تخفیف به یاء و التقاء ساکنین است .
- ۲- ما ظُهر : بدل است از فواحش .
- ۳- أجلُّ : مبتداء مؤخّر ، و لکلّ : خبر مقدم است .
- ۴- یقصّون : صفت است برای رُسل .

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ . - ۳۷ قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرِيَهُمْ لِأُولَئِهِمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ . - ۳۸ .

لغات :

- فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ : پس کیست - ستمکارتر - از کسیکه .
 افترى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا : به بन्द - بر - خداوند - دروغی .
 أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَئِكَ : یا تکذیب کند - آیات او را - آنها .
 يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنْ : می رسد آنها را - بهره آنها - از .
 الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا : نوشته الهی - تا - زمانیکه .
 جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا : بیاید آنها را - رسولان ما .
 يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ : پایان رسانند آنها را - گویند - کجا .
 مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ : آنچه - بودید - می خواندید .
 مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا : از - غیر - خداوند - گفتند .
 ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا : گم شدند - از ما - و شهادت دادند .
 عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ : بر نفسهای خودشان - بتحقیق آنها .
 كَانُوا كَافِرِينَ قَالَ : بودند - کافر شوندگان - گفت .
 ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ : وارد شوید - در میان گروههاییکه - بتحقیق .
 خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ : در گذشته اند - از - پیش از شما .
 مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ : از گروه جنّ - و انسانها .

فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ : در آتش - هر آنچه - در آیند .
 أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا : گروهی - لعنت کنند - گروه دیگری را .
 حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا : تا - زمانیکه - درک کردند .
 فِيهَا جَمِيعاً قَالَتْ : در آتش - همگی - گوید .
 أُخْرِيهِمْ لِأُولِيهِمْ : متأخرین آنها - برای متقدمین آنها .
 رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا : پروردگار ما - اینان - گمراه کردند ما را .
 فَأَتَيْهِم عَذَابًا ضِعْفًا : پس بیاور آنها را - عذابی - دو برابر .
 مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ : از آتش - گفت - برای هر کدام .
 ضِعْفٌ وَ لَكِنْ : دو برابر از عذاب است - ولی .
 لَا تَعْلَمُونَ : نمی دانید .

ترجمه :

پس کیست که ستمکارتر باشد از کسیکه بریندد بر خداوند متعال دروغی و یا تکذیب کند آیاتِ الهی را ، آنها می رسد بآنها بهره آنها از آنچه نوشته شده است ، تا زمانیکه آید آنها را رسولان ما که بآخر رسانند مأموریت خودشانرا ، گویند کجا است آنچه بودید و می خواندید از غیر خداوند ، گفتند گم شدند از ما ، و گواهی دادند بر نفسهای خودشان که بتحقیق بودند کفر ورزندگان . - ۳۷ گوید خداوند که داخل شوید در گروههاییکه گذشته اند پیش از شما از جنّ و انس در آتش ، هر آنچه داخل می شد گروهی لعن می کرد به هم کیش خودشان ، تا زمانیکه رسیدند در آنجا همگی ، گویند متأخرین آنها برای متقدمین ایشان : پروردگار ما اینان گمراه کردند ما را پس بیاور آنها را عذابی دو برابر از آتش ، گوید خداوند متعال برای هر کدام دو برابر از عذابست ، ولی نمی دانید . - ۳۸ .

تفسیر :

۱- فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمُ نَصِيبُهُم مِّنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ :

افتراء : بمعنی ساختن و اندازه‌گیری مخصوصی است که با محدود کردن و قطع صورت بگیرد ، و این معنی در موارد صلاح و در فساد و در صدق و کذب استعمال می‌شود ، و در نساء - ۵۰ ، بحث شده است .

و در اینجا کلمه - کذباً ، مفعول افتری باشد ، و مراد ساخت و تقدیر دروغ است در رابطه خداوند متعال ، چون جعل احکام و اظهار رأی و نظر شخصی در معارف و حقایق الهی .

و تکذیب در مقابل افتراء کذب است ، زیرا در افتراء چیز باطالی را بخداوند نسبت دادندست . و در تکذیب چیز حقی را که در رابطه با احکام و معارف الهی است نفی و انکار کردندست ، مانند تکذیب کردن آیات تکوینی و تشریحی خداوند متعال . و تکذیب بالاتر و بدتر از کذب و افتراء است : زیرا در تکذیب چیزی را که در متن واقع است نفی و از بین بردندست ، و این معنی بالاتر است از نسبت دروغی باو که در مقابل صدقی قرار بگیرد ، و از این لحاظ در مرتبه دوم ذکر شده است .

و بارها گفته شده است که تکذیب آیات هم بالاتر و بدتر از تکذیب خداوند متعال باشد ، زیرا آیات محسوس و مشاهد بوده ، و هم وسیله معرفت بمقامات الوهیت است ، و تکذیب چنین امری مشکلتر و سختتر از تکذیب مقام بالای الوهیت باشد .

و توفی : بمعنی اختیار و أخذ و فاء است ، و وفاء عبارتست از باخر رسانیدن تعهد و عمل ، و از مصادیق این معنی باخر رسانیدن مدت و برنامه زندگی انسان باشد .

می‌فرماید : کسی ستمکارتر و متجاوزتر نیست از آنفردیکه نسبت بمقامات

پروردگار متعال تجاوز کرده ، و باو دروغ به بندد ، و یا نشانیهای تشریحی و تکوینی او را انکار و تکذیب کند ، آنان آنچه طبق نوشته مقرر است داده خواهند شد .
و نصیب : چیز برپا شده و نصب و ثبت شده است که مقدر و مشخص گردد ، و کلمه نصیب اکثراً در امور دنیوی استعمال می‌شود ، و منظور رسیدن آنچه از آرزاق عمومی و رحمت‌های عامّ بهمه افراد بنحو مقدر و مشخص پس از تکوین است ، و این نصیب غیر از پاداش اعمال و جزاء است که داده می‌شود ، و پاداش اعمال در این مورد پس از توقی رسل و مأمورین خواهد بود .

و نظر در کلمه رسل به مأمورین از فرشتگان الهی است که مأموریت دارند و زندگی و ادامه حیات و سر رسید آجال بندگان خداوند رسیدگی کنند .

۲- قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَ شَهِدُوا عَلَي أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ :

می‌فرماید : زمانیکه فرشتگان مأموریت خودشانرا انجام می‌دهند ، گویند بآنها که کجا است آنها ییکه شما در زمان زندگی می‌خواندید آنها را و در مقابل آنها خضوع نموده و پرستش می‌کردید ، و از خداوند متعال غفلت کرده بودید ؟
گویند : آنها از محیط دید ما کنار رفته و گم شده‌اند ، و هیچگونه آگاهی از آنها نداریم ، و روشن گشت که کاری و مساعدتی از دست آنها بر نمی‌آمد ، و ما غافل بودیم .

و با مشاهده کردن این جریان ، گواهی می‌دهند بر گمراهی و اشتباه خودشان ، و اینکه آنها نسبت بحق متعال که مبدء و آفریننده مطلق جهانست جاهل و کافر بودند .

و متوجه می‌شوند که : امروز و در این حالتیکه پرده‌های جهل برداشته شده ، و حقایق امور روشن گشته است ، هیچگونه ارتباطی با خداوند متعال ندارند ، و از الطاف و فیوضات و انوار رحمت‌های او محروم شده‌اند .

البته این گفت و شنود و خطاب و جواب باقتضای زندگی مادی نیست ، زیرا زمان دوره زندگی سپری شده است (یتوفونهم) و در این دوره (عالم ماورای ماده) اسباب و وسائل مادی و زبان و کلام و ألفاظ نخواهد بود ، و مکالمات باقتضای آن عالم صورت خواهد گرفت .

و تفهیم و تفاهم در آنجا بمراتب بلیغتر و روشنتر و کوتاهتر و جامعتر خواهد بود ، خواه از راه إلقاء و إرادة باشد ، و یا روشنایی و نور باطن و توجه طرفین .
و تعبیر با - ضلُّوا عتًّا : اشاره است به از بین رفتن و محو شدن عناوین - دعوت - دون الله - حضور آنها - جواب و توجه ، و روشن شدن اینکه همه آن امور خیالی و اعتباری بوده ، و هرگز از حقیقت و واقعیت اثری در آنها نبوده است .
آری عناوین دنیوی (شخصیت ، ریاست ، مناصب ، اسم و رسم و عنوان ، مالکیت ، علوم مادی) همه از مصادیق مفاهیم اعتباری بوده ، و هرگز ارتباطی با نفس انسانی ندارند .

۳- قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّةِ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا :

در این آیه کریمه دو موضوع مورد اشاره شده است :

أوّل - دخول در آتش با امتهای گذشته از أصحاب آتش : ما بارها گفتیم که آتش روحانی عبارتست از شعله‌ور شدن و اختلال و اضطراب در باطن انسان که نتیجه و انعکاس آثار اعمال و افکار سوء و صفات رذیله است، و چون این آثار در قلب انسان ظاهر شود تیرگی و آلودگی و گرفتگی و اضطراب سخت پدید آمده ، و موجب محجوبیت و تاریکی و اختلال خواهد شد .

و همینطوریکه حرارت آتش بأطراف خود نفوذ کرده ، و اگر شدت پیدا کرد موجودات اطراف خود را نابود کرده و خواهد سوزانید ، حرارت روحانی نیز چنین است که اضطراب و ارتعاش و شعله‌های این آتش چون شدت پیدا کند : روحانیت و

نورانیت افکار و توجهات معنوی را نابود خواهد کرد .

و در این مورد کسیکه جعل دروغ کرده و بخداوند نسبت می‌دهد ، و یا آیاتِ اِلَهِی را تکذیب و نفی می‌کند : قهراً ارتباط خود را با مقام لاهوت قطع کرده ، و از انوار رحمت و لطف اِلَهِی محروم خواهد شد .

و این انقطاع از رحمت و محرومیت از فیوضات حق ، ملازم است با محیط آتش که از اضطراب و اختلال و آلودگی و تیرگی برانگیخته می‌شود ، و در اینجهت فرقی در میان انس و جن نیست .

دوّم - دشمنی و عداوت اهل جهنّم با یکدیگر : زیرا افراد مؤمن و موخّند که با همدیگر الفت و برادری و برابری داشته ، و همه در یک برنامه و برای یک هدف و بسوی یک مقصد سیر کرده ، و بجز اطاعت و عبودیت پروردگار متعال و جلب رضایت او هرگز مطلوبی ندارند . برخلاف کفّار که هر کدام از آنها در پی مطلوب و هدفی بوده ، و هر فردی تنها منظور او تأمین زندگانی و بدست آوردن منافع شخصی و تحصیل اسم و عنوان خود است .

آری آنان برای زندگی مادی و اغراض دنیوی کوشش کرده ، و می‌بینند که امور دنیوی و منافع مادی از هر جهت محدود است ، و هرچه بدست فردی برسد قهراً از دیگران کاسته خواهد شد ، و از این لحاظ همیشه تنازع و تزاخم در میان آنها موجود است .

إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا - ۱۰۳/۳ .

و توجه شود که : این الفت در میان مؤمنین ، و عداوت در میان کفّار ، در عوالم آخرت شدیدتر می‌شود ، زیرا در آنجا سرائر قلوب هر چه باشد ظاهر و روشن گردد .

۴- حَتَّىٰ إِذَا آذَرُّوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرِيَهُمْ لِأُولِيهِمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ :

إِذَارُّكَ : مصدر است از باب تفاعل که أصل آن تدارک است و تاء تفاعل بدال

قلب شده و ادغام شده است ، و تفاعل دلالت می‌کند به استمرار فعل با حالت مطاوعه از باب مفاعله ، و بمعنی بهم رسیدن و جمع شدن باشد .

و ضِعْف : بمعنی افزونی و تکرر از لغات عبری و آرامی گرفته شده است ، و جمع آن أضعاف بمعنی مثلها باشد .

می‌فرماید : چون همگی داخل آتش شدند ، متأخرین آنها درباره متقدمین گفتند : پروردگارا اینها بودند که ما را گمراه و منحرف کردند ، و ما از گفتار و رفتار آنها پیروی کردیم ، پس عذاب آنها را افزون و دو برابر کن ! خداوند می‌فرماید که برای هر کدام دو برابر از عذاب باشد ، ولی شما نمی‌دانید .

و أُخْرَى و اُولَى : مؤنث آخر و اُول است ، چون أفضل و فضلی ، و تأنیث باعتبار اُمّت است (اُدخلوا فی اُمم) و اُول بودن و آخر بودن اعمّ است از تقدّم و تأخر زمانی یا مقامی .

و اِضْلَالٌ مُتَقَدِّمِینَ : یا بخاطر اقتداء و پیروی شدن است ، و یا از لحاظ عنوان و مقام است ، و یا از جهت تقدّم زمانی است ، و یا برای تبلیغات و بیانات است .

و اَمَّا دُوٌّ بَرَابَرٌ بُوْدُنِ عَذَابٍ : برای اینکه اضافه بر گمراهی آنها ، هر کدام از آنها یک انحراف و عصیان دیگری هم دارند ، و آن عبارتست از متبوع شدن و تابع بودن ، بدون تحقیق و برخلاف وظیفه عقلی و شرعی . پس کلمه - لِكُلِّ ، شامل هر دو گروه از امم متقدمین و از متأخرین خواهد بود .

آری همینطوریکه سران گروههای منحرف از لحاظ اِضْلَالٌ آنها مسئولند ، پیروان آنها نیز بخاطر ترویج عملی و تقویت راههای ضلال و فساد معاقب خواهند بود .

و گاهی عقاب و مجازات تابعین شدیدتر می‌شود از مجازات سران قوم ، و این معنی بسیار باید مورد توجه باشد ، و نباید از هر کسی تبعیت و یا ترویج و یا تقویت کرد ، مگر پس از تحقیق و بررسی صددرصد و احاطه علمی بخصوصیات افکار و

اعتقادات ظاهری و باطنی شخص مورد نظر .
و حتی قدس و تقوی و عبادت و زهد ظاهری در این مورد کافی نیست ، و گاهی
این معانی موجب اشتباه برای طرفین می شود .
و کلمه - لا تعلمون ، باین جهت اشاره می فرماید : زیرا زهد و تقدس ظاهری که
توأم با علم و معرفت نباشد : متبوع و تابع را از درک حق محروم کرده ، و موجب
فریب و انحراف و گمراهی فکری و عملی خواهد شد .

روایت :

عیون الأخبار (باب ۲۸ ح ۴۱) از امام عسکری (ع) ، از پدران گرامی از رسول
اکرم (ص) که ببعضی از أصحاب خود فرمود : محبت داشته باش کسیرا در راه
خدا ، و بغض داشته باش در راه خدا ، و دوست بدار در راه خدا و دشمن بدار در راه
خدا ، و نمی توانی به دوستی خداوند برسی مگر با این مقدمه ، و پیدا نمی کند
مردی طعم ایمان را اگرچه نماز و روزه او بسیار باشد ، تا وقتیکه این چنین باشد . و
امروز دوستی و محبت مردم در اغلب موارد برای دنیا بوده ، و روی این برنامه
محبت و بغض در خارج پیدا می کنند ، و این معنی هرگز انسانرا از جهت معنی و
إلهی بی نیاز نمی کند .

توضیح :

روح عبادت محبت و ولایت خداوند متعال است ، و بسیاری عبادت ظاهری
تأثیری در روحیه و باطن و معرفت انسان ندارد ، و محبت بخدا هم متوقف است
بحصول ارتباط و تحقق إخلاص در عمل و عبادت ، تا روح انسانرا صفا و نور بدهد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- فَمَنْ ، أُولَئِكَ ، أَيْنَ ، هُوَ لَآءِ ، ضِعْفٌ : مبتداء هستند .
- ۲- عَذَاباً ضِعْفًا : صفت عذاب است ، و همچنین من النار .

و قَالَتْ أُولَئِهِمْ لِأَخْرِيهِمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ . - ۳۹ إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ . - ۴۰ لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ . - ۴۱ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ . - ۴۲ .

لغات :

- و قَالَتْ أُولَئِهِمْ لِأَخْرِيهِمْ : و گفت - متقدمین آنها - برای متأخرین .
 فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا : پس نباشد - برای شما - بر ما .
 مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا : از - افزونی - پس بچشید .
 الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ : عذاب را - بسبب آنچه - بودید .
 تَكْسِبُونَ إِنَّ الَّذِينَ : تحصیل می کردید - بتحقیق - آنانکه .
 كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا : تکذیب کردید - آیتهای ما را .
 وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا : و بزرگی طلبیدند - از آنها .
 لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ : گشاده نشود - برای آنها - درهای .
 السَّمَاءِ وَ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ : آسمان - و نیایند - ببهشت .
 حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ : تا داخل شود - شتر - در سوراخ .

الْخِيَاطِ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي : سوزن و همچنين - جزا دهيم .
 الْمُجْرِمِينَ لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ : مجرمين را - براي آنها است - از جهنم .
 مِهَادٌ و مِنْ فَوْقَهُمْ : فراشي است - و از بالاي آنها .
 غَوَاشٍ و كَذَلِكَ نَجْزِي : پوششها است - و همچنين - جزاء دهيم .
 الظَّالِمِينَ و الَّذِينَ : ستمكارانرا - و آنانكه .
 آمَنُوا و عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ : ايمان آوردند - و كردند - نيكوييها .
 لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا وِئَالَآ : تكليف نمي كنيم - نفسي را - مگر .
 وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ : بوسع و قدرت آن - آنان - ملازمين .
 الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ : بهشتند - آنها - در آن - جاويدند .

ترجمه :

و گفت متقدمين آنها براي متاخرين آنها پس نباشد براي شما بر ما افزوني ، پس بچشيد عذاب را بسبب آنچه بوديد كسب مي كرديد . - ۳۹ بتحقيق آنانكه تكذيب كردند آيات ما را و بزرگي و بلندي طلبيدند از آن آيات ، گشاده نمي شود براي آنها دربهاي آسمان و داخل نمي شوند ببهشت تا وقتيكه داخل شود شتر بسوراخ سوزن خياطي ، و اين چنين جزاء مي دهيم مجرمين را . - ۴۰ براي آنها باشد از جهنم فراشي و از بالاي آنها پوششهايي ، و اينچنين پاداش مي دهيم ستمكارانرا . - ۴۱ و آنانكه ايمان آوردند و بجا آوردند اعمال نيكو ، تكليف نمي كنيم كسي را مگر باندازه وسعت و گشايش او ، آنان ملازمين بهشتند ، و آنها در آنجا جاويدانند . - ۴۲ .

تفسير :

۱- و قَالَتْ أُولِيئِهِمْ لِأَخْرِيهِمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا

کنتم تکسبون :

می‌فرماید : در اینمورد متقدمین خطاب بمتأخرین کرده گویند که شماها امتیازی ندارید بر ما تا گمراهی و خطاهای شما بر عهده ما باشد ، شما هم مثل ما تشخیص و عقل و اختیار و آزادی و تکلیف داشتید ، و برنامه خودتانرا با فکر و آزادی تمام انتخاب کرده ، و با آیاتِ اَلْهٰی که در مقابل خود مشهود داشتید مخالفت نموده ، و آنها را تکذیب کردید .

و ما هرگز قویتر و مؤثرتر از نشانیهای تکوینی و تشریحی خداوند متعال نبودیم که از آنها منصرف بوده و اعراض کنید ، پس آنچه از عذاب (انعکاس افکار و اعمال باشد) می‌بینید نتیجه کسب و تحصیل دستهای خودتان باشد .

و شما در طول زندگی خودتان شب و روز و در همه حالات در پی مخالفت و هوسرانی بودید ، و امروز می‌خواهید که ما را سبب همه خلافهای خود قرار بدهید .

۲- **إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ :**

در آیه ۳۷ گفتیم که : تکذیب آیات سختتر و بدتر از تکذیب مقام الوهیت است ، زیرا آیات مشهود و روشن بوده و قابل انکار و تکذیب نیست ، و در عین حال وسیله ارتباط و معرفت با غیب باشد ، و کسیکه تکذیب آیات می‌کند ، قهراً خود را از انوار و فیوضات روحانی محروم کرده ، و درهای رحمت و لطف و افاضه اَلْهٰی را بروی خود می‌بندد ، و آسمان روحانیت از فرود آوردن و نازل کردن برکات خود امتناع می‌ورزد .

و نتیجه این انقطاع از فیوضات و محرومیت از ارتباط با عالم غیب این می‌شود که از داخل شدن ببهشت در آخرت محروم خواهد شد ، زیرا بهشت و جهنم در اثر تحقق حالت روحانی لاهوتی و یا محجوب شدن از این حالت معنوی پیدا شود .

و کسیکه در باطن و از قلب ارتباطی با خداوند متعال ندارد: چگونه می‌تواند از انوار و افاضات روحانی بهرمنند گردد.

اینست که فرمود: این گروه مکذبین هرگز داخل بهشت نخواهند شد، مگر اینکه شتری از سوراخ سوزن چون نخ نازک ردّ بشود، پس داخل شدن ببهشت برای این افراد هم از محالات باشد، زیرا بهشت با آلودگی و تیره بودن و محجوبیت و دشمنی هرگز سازگار نبوده، و با روحانیت و صفا و خلوص و طهارت وفق نمی‌دهد.

و جهنّم است که جای کافرین و مخالفین و معاندین باشد.

آری حقیقت تکذیب آیات برمی‌گردد به استکبار: زیرا تکذیب کردن هر چیزی که واقعیت داشته باشد، ملازم است با خودبینی و خودستایی، چنانکه پذیرفتن ملازم می‌شود با خضوع و تسلیم شدن و برطرف کردن مخالفت. از این لحاظ در آیه ۳۶ نیز فرمود: **و الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ.**

و سَمٌّ: بمعنی نفوذ شدیدی است که برسد بحدّ پاره شدن و سوراخ بودن، و از مصادیق این معنی است سوزنیکه با آن خیاطی شده و لباس را سوراخ می‌کند، و یا آنچه نفوذ مؤثر کند.

و این تشبیه مبالغه مؤکّدی است برای نفی دخول مستکبرین ببهشت، و تشبیه شده است دخول آنها ببهشت به دخول شتر به سوراخ سوزن که از جمله محالات شمرده می‌شود.

و إجرام: بمعنی قطع کردن است که برخلاف حق باشد، و شخص مجرم ما بین خود و خدا را قطع کرده، و خود را از فیوضات روحانی محروم می‌کند، پس در این آیه کریمه تکذیب و استکبار را از موجبات إجرام شمرده، و شخص مکذّب و مستکبر را از مصادیق مجرم معرفی کرده است.

۳- لَهْمُ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ :

مِهَاد : اسم است برای محلّیکه آماده و مهیا برای استراحت باشد ، و در اصل مصدر بوده چون کتاب .

غَوَاشی : چون طوالب جمع غاشیه از مادّه غِشَاوَة که بمعنی پوشانیدنی است که فرود آمده و همه وجود را فرا گیرد ، چون پوشاکی که هنگام خواب بهمه تن فرا گرفته و احاطه کند .

و جَهَنَّمَ : از مادّه عبری (جِیهَنوم) گرفته شده ، و دلالت می‌کند به گرفتگی و غِلْظت ، و مقصود محیطی است که سخت گرفته و غلیظ و شدید باشد ، خواه مادّی حساب کنیم و یا روحانی .

و جهنّم در مقابل بهشت و از محیط رحمت و عطوفت و نور دور بوده ، و زندگی در آنجا بسیار سخت خواهد بود .

و حالت عمومی در زندگی انسان زمان استراحت است ، و در جهنّم استراحت باین حالت صورت می‌گیرد که : محلّ آماده برای استراحت از خود محیط جهنّم بوده ، و پوشاک (لحاف) آنها که احاطه کننده بآنها خواهد بود ، از بالای تن آنها کشیده خواهد شد ، بی آنکه تحت اختیار و انتخاب خودشان باشد .

و این حالت نتیجه ستمگری آنها است که در زندگی دنیوی خود ، پیوسته با ستمکاری عمر خود را بپایان رسانیده‌اند .

آری آنان با استکبار و تکذیب آیاتِ الهی ، ارتباط خودشانرا از مقام رحمت و الطاف و توجهات پروردگار متعال قطع کرده ، و با این برنامه در مرتبه اول ایجاد اختلال در نظم و تقدیر و احکامِ الهی کرده ، و سپس خودشانرا از درک سعادت و رحمت حقّ متعال محروم ساخته‌اند ، و محیط جهنّم انعکاس افکار و اعمال ناشایست خود آنها بوده ، و بجز محلّ آماده شده فعلی و پوشاننده احاطه کننده جهنّم ، جای دیگری ندارند .

پس آنان مانند کسی باشند که در طول زندگی مادّی خویش ، در اثر سستی و هوسرانی و جهالت و غفلت ، مسکن لازم و استراحتگاه کافی برای خود و عائله خود تهیه نکرده باشند ، و در گرفتاری و شدّت زندگی لازم است خودشانرا ملامت کنند .
پس تعبیر با - من جهنّم : اشاره است باینکه مهاده آنها از خود جهنّم باشد ، نه از خارج آماده شده باشد .

و تعبیر با - من فوقهم غواش : اشاره است به آمادگی غواشی از بالای محلّ آنها که در اینجهت هم اختیاری برای آنها نیست .

و تعبیر با - نجزی الظالمین : اشاره است باینکه مجازات بدست خود آنها صورت می‌گیرد که انعکاس ستمکاری آنها باشد .

۴- و الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ :

ایمان : بمعنی ایمن کردن و أمن دادن است که در مقابل تکذیب آیات الهی و استکبار است که خودشانرا از قهر و غضب و مجازات پروردگار متعال محفوظ و ایمن می‌دارند .

و ایمان با تسلیم شدن و خضوع در مقابل آیات الهی (تشریحی و تکوینی) و طمأنینه پیدا کردن از اضطراب و تزلزل و وسوسه و تردید ، تحقق پیدا می‌کند .
و سپس بمرحله عملی ایمان که بجا آوردن اعمال صالح است ، لازم می‌شود که قدم گذاشته و پیشرفت کرد ، البتّه اعمال صالحات باید مطابق وظیفه باشد ، زیرا وظائف افراد فرق پیدا می‌کند .

و یکی از جهات اختلاف وظیفه : در نظر گرفتن وسع است ، یعنی گشایش و گسترده بودن روح و قلب انسان و همچنین گشایش از جهت بدن و نیروهای بدنی که اندازه قدرت و قوّت و تحمّل باشد .

و هرگز تکلیفی از جانب خداوند متعال بیش از وسع انسان خواه مادّی باشد و یا

روحی ، متوجه انسان نمی‌شود ، چون امر بر انفاق و دستگیری بیش از قدرت و توانایی ، و یا طاعت و عبادت بیش از استعداد ، و یا امر بر خضوع و خشوع و حضور و توجه قلب است که بیش از حال و روحانیت باشد .
و این جمله (لا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) از کلمات کوتاه و جامع قرآن مجید است .

و این آیه کریمه در مقابل آیه گذشته است که در رابطه جهنم بود .
پس در صورتیکه انسان از لحاظ قلب مؤمن و خاضع شده ، و از جهت عمل نیز مطیع گردید : وجه خلافی در میان باقی نمانده ، و پیوسته مورد لطف و توجه قرار خواهد گرفت .

روایت :

کافی (باب اصول الکفر ح ۱) از امام ششم (ع) فرمود : اصول کفر سه چیز است : حرص ، استکبار ، حسد . أمّا حرص : پس حضرت آدم نهی شد از خوردن آن درخت ، و حرص او را واداشت بخوردن . و أمّا استکبار (خودپسندی) : پس ابلیس چون امر شد بسجده امتناع کرد از آن . و أمّا حسد : پس دو فرزند آدم چون یکی بر دیگری حسد ورزیده و او را کشت .

توضیح :

خودپسندی از بزرگترین موانع پیشرفت و تکمیل نفس است ، و کسیکه خود را بی‌نیاز دیده ، و مقام خود را بالا و بلند تصوّر کرد : قهراً بخیال تکمیل خود نیامده ، و برای رفع نواقص خود فکر نخواهد کرد . و چون این استکبار شدت گرفت : در مقابل مقام عظمت و جلال او از قلب خضوع و تذلل و عبودیت نکرده ، و از اطاعت و فرمانبرداری او هم سرپیچی خواهد کرد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- من فضل : اسم کان و حرف من برای تأکید است .
- ۲- لا تفتَح : خبر انّ است ، و تشدید برای تکثیر است ، و مراد نفی کثرت است ، نه مطلق نفی کلی فتح .
- ۳- و کذلک : صفت است برای مصدر محذوف - جزاء .

و نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنَ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . - ۴۳ و نَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ . - ۴۴ .

لغات :

- و نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ : و کندیم - آنچه را - در - سینه‌های آنها .
 مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ : از - آلودگی - روان می‌شود - از .
 تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا : زیر آنها - جویها - و گویند .
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي : ستایش - برای خدا - آنکه .
 هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا : هدایت کرده ما را - بر این - و نبودیم ما .
 لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ : تا هدایت شویم - هر گاه نه اینکه .
 هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ : هدایت نمودی ما را - خدا - هر آینه بتحقیق .
 جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا : آمده - فرستادگان - پروردگار ما .
 بِالْحَقِّ وَ نُودُوا أَنْ : بحق - و نداء کرده شوند - اینکه .

تفسیر :

۱- و نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنَ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ :

غَلٌّ و غُلُول : در مقابل خلوص و بمعنی داخل شدن چیز است در چیزی دیگر که موجب آلودگی و تغییر پیدا کردن در آن باشد ، چون داخل شدن صفات بغض و کینه و حسد و تکبر در قلب کسی که باعث بر تحوّل و دگرگونی و آلودگی قلب گردد . و بهشت محیطی است که سراسر آنجا باید صفا و طهارت و خلوص و روحانیت و نورانیت باشد ، و اگر نه زندگی در آنجا توأم با کدورت و آلودگی و ناپاکی و سوءنیت و بغض و انحراف از حقّ و عدالت بوده ، و خوشی و صفا و طمأنینه و صدق و حقّ و واقعیت صورت نگرفته ، و موجب ناراحتی خواهد شد .

و حتی اگر کمترین مقداری از این صفات در قلب انسان موجود بود : بهمین اندازه از خلوص و صفاء و محبت کاسته خواهد شد ، و از این لحاظ بکلمه - نزعنا ، تعبیر شده است که بمعنی کردن باشد .

و غَلٌّ بهممه آنچه‌هاییکه موجب آلودگی است ، شامل می‌شود .

و صدر : بمعنی سینه که صندوق و محیط بر قلب است ، و صدور و إخفاء و إسرار و سعه و ضیق و إعلان بصدر نسبت داده می‌شود نه بقلب .

و توجه شود که : حقیقت قلب همان روح انسانی است که تعلق به قلب بدنی ظاهری پیدا کرده ، و بوسیله جریان و تحرّکی که در آن هست ، اعضاء و جوارح انسانرا بفعالیت و عمل وا می‌دارد ، و آنرا صدر گویند که منشأ تحرّک است .

و باعتبار دیگر : صدر بمرتبه‌ای از روح و قلب اطلاق می‌شود که با عوارض و واردات و تحولات تغییر پیدا کند ، و این مرتبه را صدر گویند ، و تا صفات ثابت در قلب و راسخ نشده است : آنرا صدر گویند ، و در مرتبه قلب و روح هر چه باشد ثابت و بلکه عین قلب شده است ، و از این لحاظ در مقام بعث و حشر ، بهمین

خصوصیاتی که دارد ظاهر می‌شود .

و اینست که نسبت نزع غلّ بصدر داده شده است ، نه بقلب ، و دلالت می‌کند بآن آلودگی‌هایی که هنوز در قلب ثابت نشده است ، و بلکه در مرتبه صدر ظهور دارد .

و نهر : عبارتست از جریان مایعی که بتندی صورت بگیرد ، خواه جریان مادی باشد و یا روحانی ، و جریان آنهار در عالم ماورای ماده عبارت می‌شود از تجلیات اسماء و صفات و انوارِ الهی ، و جذبات و مکاشفات روحانی ، که موجب ادامه حیات معنوی و طراوت و جلوه‌های زندگی بهشتی می‌شود .

و أَمَّا قَيْدٍ مِّن تَحْتِهِمْ : برای اشاره به سلطه و حاکمیت و احاطه و علو بهشتیان است که در اثر ریاضات و عبودیت بمراحل بالای کمال و بمراتب قرب مقامات لاهوت رسیده‌اند ، بطوریکه آنهار فیوضات و انوار تجلیات بی‌ریاضت و فعالیت در اختیار آنها قرار می‌گیرد ، و با استفاده از این جریانهای روحانی ، پیوسته شاد و خوش و در طراوت روحی ادامه زندگی می‌کنند .

و چون توجه بضعف و عجز و قصد خود داشته ، و از لطف و رحمت بی‌پایان و از احاطه علم و قدرت او آگاه است : قهراً زبان به ستایش باز کرده ، و باقتضای معرفت باطنی و وجدان پاک و نورانی خود ، گویای حمد می‌شود .

و بصراحت اعتراف می‌کند که : هرگز استحقاق چنین نعمت و لطف و بهشتی بودن را نداشته است ، زیرا اگر عمل نیکویی هم داشته است با حول و قوت و با تأیید و توفیق او صورت گرفته است ، و اعمال و ریاضات صالح او چنین ارزشی را پیدا نمی‌کرد که بتواند به نیروی خود بسوی بهشت هدایت بشود .

۲- لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَ نُوذُوا أَنْ تِلْكَ الْجَنَّةُ أَوْرِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ :

در اینجا باز بتوجه خاص و لطف پروردگار متعال اشاره کرده ، و می‌فرماید که :

یکی از مصادیق هدایت إلهی بعث رسولان و آمدن پیغمبران از جانب او برای إرشاد بندگان و بیان حقایق و احکام و سوق معنوی بسوی صلاح و خیر و حق است ، و اگر این بعث و رسالت نبود : هرگز بندگان خدا نمی توانستند از خصوصیات و وظائف خود و از راه حق آگاهی پیدا کرده ، و بصرای مستقیم هدایت بشوند .

و حرف با در کلمه - بالحق ، برای تعدیه مجیء است ، و آوردن حق و نشان دادن آن برای مردم بسیار مهم است ، و بشر چنین قوت و قدرت فکری و عقلی نداشتند که هرگونه خیر و صلاح و حقایق را تشخیص داده ، و باین سهولت واقعیات را بفهمند .

و چون رسولان خدا صددرصد باید در مرحله تسلیم و فناء باشند : قهراً آنچه اظهار کنند از جانب خداوند متعال (إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى) بوده ، و راهنموده های آنها هدایت خدا خواهد بود ، و هدایت خدا است که بطور قاطع حق و واقعیّت دار است .

و از مصادیق حقیقه بوسیله رسولان آمده است : کتاب آسمانی و کلمات دیگریکه برای إرشاد و هدایت است ، باشد ، و متأسفانه مردم بآنطوریکه باید نه از رسولان خدا قدردانی می کنند ، و نه از کتابهای إلهی و از کلمات رسولان . در صورتیکه مردم شرق و غرب کتاب و کلماتی که إرشاد بحقایق صددرصد کند ، نمی توانند بدست آورند .

و ایراث : بمعنی منتقل کردن چیزبست از شخصی یا از موضوعی بدیگری که پس از درگذشت اولی صورت بگیرد ، مادّی باشد یا معنوی .

و این کلمه متعدّی است از مادّه ورث ، و وارث کسی است که باو منتقل می شود ، و موروث کسی است که از او منتقل شده است ، و میراث آنچه بیزبست که منتقل شده است .

و در این مورد جنّت چیزبست که انتقال داده شده است به مخاطبین که

أصحاب جنت و مؤمنین باشند ، یعنی جنت که عبارت بود از مقام صفا و خلوص و طهارت (ایمان و اعمال صالح) در وجود این مؤمنین تحقق و مصداق پیدا می‌کند ، و این مقام روحانی به آنها منتقل شده و میراث آنها قرار می‌گیرد . و توجه شود که : این موفقیت در نتیجه اعمال صالحی است که از آنها واقع شده است ، همانست که فرمود : و الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ... أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ .

۳- و نَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ :

در این مورد تعبیر با ماده نداء شده است نه قول : برای اشاره کردن بوجود فاصله و دوری در میان آنها و أهل جهنم . و چون این نداء بمقتضای تفهیم عالم ماورای ماده است : تقیدی نیست که فاصله چون فاصله عالم ماده باشد .

و در رابطه مؤمنین که أصحاب جنت بودند تعبیر با جمله - ما وَعَدْنَا رَبُّنَا ، ولی در رابطه أصحاب نار با جمله - ما وَعَدَ رَبُّكُمْ ، تعبیر شد نه با ما وَعَدَكُمْ رَبُّكُمْ : أولاً - اشاره شده است به نبودن ارتباط در میان آنها و خداوند متعال ، تا خود آنها بی‌واسطه مورد وعد اِلهی قرار بگیرند . و ثانیاً - نظر بمطلق وعده‌های خداوند متعال است درباره بندگان او که آیا آنها را حق و واقعیت دار دیدند یا نه ؟ و از این لحاظ اعتراف کردند بحق بودن آنها .

آری اگر در موارد دیگر هم قبول نکنند ، در مورد مؤمنین و أصحاب جنت مشاهده کردند که نتیجه ایمان و اعمال صالح آنها چه شد .

و أَمَّا وَعَدَ : بمعنی تعهد کردن و چیزی را بگردن گرفتن است . و چون خداوند متعال عالم و قادر مطلق بوده ، و هیچگونه فقر و احتیاجی در مقام نامحدود او نیست : پس تعهد او صددرصد حق و صدق بوده ، و هرگز تخلفی

در آن پیدا نخواهد شد .

۴- فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ :

تأذین : بمعنی آگاهی دادنست که از مادهٔ اِذْن بمعنی اطلاع و آگاهی که با قید موافقت و رضایت باشد .

و گفته شد که تفهیم و تفاهم و مکالمه و گفتگو بوسیلهٔ اسباب و وسائل مادی از زبان و گوش و اهتزاز هوا صورت نمی‌گیرد ، بلکه با اراده و إلقاء و تلقین واقع می‌شود .

و از حقائقی که در روز قیامت آشکار می‌شود اینکه : ستمکاران در آنروز از رحمت و أنوار إفاضات و الطاف إلهی محروم گردند .

آری اگر ستم بخود کرده و خود را از محیط رحمت و لطف پروردگار متعال بیرون کرده باشند : این لعن روشن است . و اگر ستم در رابطه آیات إلهی با مخالفت و تکذیب کرده باشند : قهراً مورد غضب و خشم پروردگار متعال قرار گرفته ، و هم از فیوضات آیات تکوینی و تشریحی محروم خواهند شد .
و لَعْن : بمعنی دور کردن از لطف و رحمت و خیر باشد .

روایت :

تفسیر علی بن ابراهیم از امام هشتم (ع) که فرمود : مراد از مؤذِّن در این آیه کریمه امیرالمؤمنین (ع) است که إعلام می‌کند بطوریکه همه خلایق می‌شنوند .

توضیح :

۱- إعلام کننده لازمست که خود مجرم و ظالم نباشد ، و هم محیط بر مراتب و أحوال همه باشد که بتواند مقامات أشخاص را تشخیص بدهد .

۲- و این إعلام از راه حالی و مقامی و بیان عملی است که نشان‌دهنده واقعیات

خواهد بود ، و وجود او مظهر صفاء و طهارت و نورانیت و خلوص و حَقّ شده ، و مقامات توحید و عبودیت و حقیقت انسانیت و کمال را آشکار می‌سازد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- مِنْ غِلٍّ ، تجری ، اورثتموها : حال باشند ، اُولی از مای موصول ، و دوّمی از ضمیر جمع در ضدورهم ، و سوّمی از جنت .
- ۲- حَقًّا : در هر دو جا مفعول و جَدَّ باشند .

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ . - ۴۵ و بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَ نَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ . - ۴۶ وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ . - ۴۷ وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ . - ۴۸ .

لغات :

- الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ : آنانکه - منع می‌کنند - از - راه .
- اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا : خدا - و طلب می‌کنند آنرا - بکجی .
- وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ : و آنها - بآخرت - ردّکنندگانند .
- وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى : و در میان آندو - پرده‌ایست - و بر .
- الْأَعْرَافِ رِجَالٌ : روی أعراف - مردانی هستند .
- يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ : می‌شناسند - همه را - بعلامتهاشان .

و نادوا أصحاب الجنة : و نداء کنند - ملازمین - بهشت را .
 أن سلام عليكم : اینکه - سلامتی باد - بر شما .
 لم يدخلوها و هم : داخل نشده‌اند - بر بهشت - و آنها .
 يطمعون و إذا صرفت : طمع دارد - و زمانیکه - گردانیده شد .
 أبصارهم تلقاء : چشمهای آنان - به روبروی .
 أصحاب النار قالوا : ملازمین - آتش - گویند .
 ربنا لا تجعلنا مع : پروردگار ما - قرار مده ما را - با .
 القوم الظالمين و نادى : گروه - ستمکاران - و نداء کرد .
 أصحاب الأعراف رجالاً : ملازمین - أعراف - مردانی را .
 يعرفونهم بسيماهم : می‌شناختند آنها را - بعلامتهای آنها .
 قالوا ما أغنى عنكم : گفتند - بی‌نیاز نکرد از شما .
 جمعکم و ما كنتم : جمع کردن شما - و آنچه بودید .
 تستكبرون : بزرگ‌طلبی می‌کردید .

ترجمه :

ستمکاران آنهایی هستند که باز می‌دارند دیگران را از راه خداوند ، و بشدت می‌خواهند کجی آنرا ، و آنها بسرای آخرت ردکننده هستند . - ۴۵ و در میان أصحاب بهشت و جهنم پرده‌ایست ، و بر أعراف مردانی هستند که می‌شناسند همه را بسبب علامتهای آنها ، و نداء می‌کنند أصحاب بهشت را اینکه سلامتی باد بر شما ، و هنوز داخل نشده‌اند بر بهشت ، ولی میل و طمع دارند در آن . - ۴۶ و زمانیکه گردانیده شد چشمهای آنها بر روبروی ملازمین آتش ، گویند پروردگار ما قرار مده ما را با گروه ستمکاران . - ۴۷ و نداء می‌کند أصحاب أعراف مردانی را که می‌شناسند بعلامتهای آنها و گویند بی‌نیاز نکرد شما را جمع‌آوری کردن و خودبینی

کردن که داشتید . . - ۴۸ .

تفسیر :

۱- الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ هُم بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ :

صَدَّ : بمعنی برگردانیدن بشدت و منصرف کردنست .

و بَغَى : طلب شدیدیست که توأم با تندی باشد .

و عِوَجَ : اسم مصدر است از عَوَجَ چون تَعَبَ که بمعنی متمایل شدن از

استقامت و اعتدال باشد .

این آیه کریمه در معرّفی کردن ظالمین است که برای آنها سه صفت ذکر فرموده

است :

أوّل - صدّ از راه خداوند : و در آیه ۴۱ تکذیب آیاتِ إلهی و استکبار را از

مصادیق ظلم بحساب آورده است .

و در اینجا هم یکی از علائم ظالم را صدّ از راه مستقیم خدا معرّفی فرموده

است : زیرا این عمل بزرگترین ظلمی است که در مقابل برنامه و نقشه إلهی انجام

داده ، و دیگران و هم خودشرا از حرکت و سیر بسوی او باز داشته است .

و این دو معنی (تکذیب آیات ، صدّ از راه خدا) کاملاً بهم‌دیگر منطبق

می‌شوند ، و همچنین است استکبار که ملازم با این دو معنی باشد .

دوّم - و یبغونها عِوَجًا : که از صفات ستمکاران است ، یعنی اگر خواه و ناخواه

راهی بسوی خداوند طلب کردند ، راه کج و انحرافی انتخاب کرده ، و خود و دیگرانرا

از وصول بمقصد منحرف می‌کنند .

و بطور کلی راهیکه برنامه سیر آن دنیاپرستی ، و محبت و علاقه بدنیا ، و

تمایلات نفسانی و خواهشهای شخصی ، و خودپرستی و خودخواهی ، بوده ، و

بعنوان سیر بخداوند و در راه او باشد : قهراً اعوجاج خواهد داشت .

و باید در تمام اعمال و مواردیکه بمقصدِ اِلهی و بعنوان او انجام می‌گیرد : قید شود که توأم با اِخلاص باشد ، و اگر نه مستقیم نخواهد بود .

سوّم - کفر به آخرت : مبدء و معاد ملازم همدیگرند ، جهان و جهانیان از مبدء آغاز می‌شود ، و پس از سیریکه بالطبع انجام می‌دهد ، عود می‌کند بهمان محلّ و نقطه‌ایکه از آنجا تکوّن پیدا کرده است .

و این معنی از لوازم توحید است ، زیرا در مقام توحید لازم است اوّل و آخر یکی باشد ، و در صورتیکه معاد و مرجع غیر از مبدء و آغاز باشد : قهراً بر خلاف توحید خواهد بود .

پس اصحاب جنّت از موخّدین متشکّل شده ، و هرگز ممکن نیست که تکذیب آیات اِلهی کرده و مستکبر باشند .

۲- و بَيْنَهُمَا حِجَابٌ و عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلِمًا بَسِيمًا هُمْ و نَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا و هُمْ يَطْمَعُونَ :

حِجَاب : در اصل مصدر است بمعنی مانع شدن از تلاقی دو چیز خواه در جهت مادّی باشد و یا روحانی ، و در عرف اسم شده است برای حاجبیکه در میان دو چیز مانع شود .

و در آخرت که حقایق و بواطن ظاهر شده و فعلیت پیدا می‌کند ، مقامات و مراتب مشخص گشته ، و هرگز اختلاط و اشتباهی در میان اشیاء و انواع پیدا نمی‌شود .

و البتّه حجاب در اینجا از خود اشیاء و موجودات می‌شود نه از خارج ، و آنهم حجاب روحانی خواهد بود که قابل تحوّل نباشد .

و چون مراتب و خصوصیات و صفات اصحاب نار و بهشت ذکر شد ، به اصحاب اعراف اشاره می‌فرماید که صنفی دیگر و در مقام بالاتر و بلندتری قرار دارند .

و اعراف : جمع عُرف است چون قُفُل و أَقْفَال ، که بمعنی چیزی است که بلند و

شناخته شده باشد ، و مراد مقامات بلند و روحانی است که محیط بر بهشت و دوزخ بوده ، و أصحاب اعراف نیز افرادی از اولیای خداوند هستند که بر أصحاب بهشت و أصحاب دوزخ إحاطه داشته ، و مراتب آنها را می بینند .

و از این لحاظ است که فرمود : یَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِماهم ، و معرفت عبارتست از علم و آگاهی بخصوصیات و تمییز دادن شیء از غیر آن ، و این معنی متوقف است به إحاطه علمی و روحی ، و آگاهی از مراتب أصحاب بهشت و دوزخ ، و بلندی و علو مقام معنوی .

و سِما : از ماده سَم که بمعنی در معرض قرار دادن و آشکار کردن آنچه در باطن باشد . و أصل آن سِومه بوزن فِعله برای نوع است ، و إطلاق می شود به علامات و نشانیها و حالاتیکه در چهره انسان بوده ، و صفات باطنی و روحی را نشان بدهد .

و علم قیافه نمونه مختصری است از این معرفت و دید روحانی ، و کسی را که چنین علم یا معرفتی باشد متوسّم گویند .

و البتّه متوسّم حقیقی کسی است که از لحاظ روحانی و نورانیّت چنین دید معنوی داشته و حقیقت بین باشد ، چنانکه در عرفان علمی صناعی ، و عرفان روحی شهودی ، این اختلاف موجود است ، و تا معرفت در هر موضوعی روی مشاهده صورت نگیرد : عرفان صناعی و ساختگی بوده ، و مفید یقین نخواهد بود . و گذشته از اینکه در عرفان علمی کشف از واقعیت و یقین نمی شود ، گاهی موجب انحراف کلی و گمراهی شدیدی خواهد شد .

و أمّا جمله - و نادوا أصحاب الجنّة : بمقتضای همین دید روحانی باطنی است که پیش از داخل شدن آنها ببهشت ، بهشتی بودن آنها را تشخیص داده و مشاهده می کنند .

و از این لحاظ است که فرمود : لَم یدخلوها و هم یطمعون ، یعنی در این نداء از

طرف أصحاب أعراف ، هنوز مخاطبین که أصحاب بهشتند داخل بهشت نشده‌اند ، ولی روی مقدمات و قرائن امیدوار هستند که ببهشت وارد خواهند شد .

و در این نداء با خطاب - سلامّ علیکم ، تصریح می‌شود ببهشتی بودن آنها ، زیرا سلامتی مطلق از هر جهت ، بجز برای أهل بهشت ، برای دیگران امکان‌پذیر نیست ، اگر چه داخل شدن بانجا و یا هر تحوّلی دیگر بدون إذن و موافقت پروردگار متعال اگر چه همه مقدمات فراهم شود ، صورت نخواهد گرفت .

و ما كانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ - یونس ۱۰۰ .

۳- و إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ :

تِلْقَاءَ : مصدر است از ماده لقاء که بمعنی روبروشدنست .

و در این آیه کریمه در ارتباط روبروشدن با أصحاب آتش اشاره شده ، و می‌فرماید : چون رجال أعراف بسوی اصحاب نار متوجه شده و آنها را می‌بینند ، مراتب و صفات باطنی و خصوصیات آنها را تشخیص داده ، و از خداوند متعال درخواست می‌کنند که در میان خودشان با آنها جمع شدن و ارتباطی نباشد .

و تعبیر با صُرِفَتْ ، بصیغه مجهول از ماده صرف : اشاره است باینکه چشمهای آنها بدون اختیار برگردانیده شده ، و بعنوان دیدن و نظر نبوده است ، و برخورد با آنها بوده است .

و تعبیر در این چند آیه با کلمه - أصحاب نار ، نه اصحاب جهنّم : برای اشاره به تحقق عذاب و آتش است ، نه محلّ عذاب .

و چون زمینه‌ای برای طلب مغفرت آنها نبوده است : اکتفاء شده است به تنها درخواست محفوظ بودن خودشان .

و ذکر - قوم ظالمین ، اشاره بهمان عنوان ظلم در آیات گذشته .

۴- و نادى أصحاب الأعراف رجالاً يعرفونهم بسيماهم قالوا ما أغنى عنكم

جَمْعُكُمْ و ما کُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ :

می‌فرماید : سپس أصحابِ أعرافِ را مشاهده کرده ، و روی توّجه بچهره آنها تشخیص گرفتگی آنها را داده ، و بآنها گویند که چگونه جمع‌آوری کردن اموال و عناوین دنیوی و استکبار و خودستایی که داشتید ، شما را بی‌نیاز نکرد ! و همه کوشش شما در زندگی برای تحصیل استغناء بود ، و نتوانسته‌اید با اینهمه فعالیت مطلوب خودتانرا بدست آورید !

و در آیات گذشته روشن گردید که : ظلم بطور مطلق بخود باشد و یا بحقوق دیگران ، و یا به آیاتِ اِلَهِیِ تکوینی باشد و یا تشریعی ، و همچنین استکبار و خودستایی ، موجب گرفتاری سخت و عذاب و آتش و خلود در جهنّم خواهد شد . و باید توّجه داشت که در آخرت ، هرگونه اختیار و حکومت و قدرت با خداوند متعال است ، و کسی اختیار نفع و ضرر رسانیدن را ندارد ، مگر اینکه با اِذْنِ و اِجازه او کسی دیگر را شفاعت کند .

و هرگونه قوّت و قدرت و نفوذ و مقامی که در آنجا ظاهر می‌شود : صددرصد باید از این عالم پایه آن ریخته گردد ، تا در آنجا حقیقت آن آشکار شود ، زیرا عالم آخرت باطن و لُبِّ عالم دنیا است ، و هر عملی که در اینجا صورت بگیرد (از خوب و بد) حقیقت آن در آنجا آشکار و روشن گردد .

روایت :

در نور الثقلین از کافی از أميرالمؤمنین (ع) است که فرمود : ما بر أعراف هستیم و می‌شناسیم یاران خودمانرا از سیمای آنها ، و ما خود اعرافیم که خداوند متعال شناخته نمی‌شود مگر بوسیله معرفت ما ، و ما اعرافیم که روز قیامت خداوند متعال ما را معرّفی فرماید در روی صراط ، پس داخل بهشت نمی‌شود مگر کسیکه ما را بشناسد و ما هم او را شناخته باشیم ، و داخل آتش نمی‌شود مگر آنکه ما را

انکار کرده و ما هم او را انکار کنیم .

توضیح :

گفتیم که : أعراف جمع عُرف که بمعنی چیز است که بلند و بالا و شناخته شده باشد ، اعمّ از آنچه مادی و یا معنوی باشد ، و از مصادیق آن اشخاص برجسته روحانی چون اولیای خداوند متعال و حضرات ائمه علیهم السلام هستند که در مقامات بالای روحانی باشند ، و همچنین خود مقامات بلند معنوی که منازل مقربین از بندگان الهی باشد .

پس أعراف إطلاق می شود بآنچه بالا و بلند و شناخته شده باشد ، خواه از امکانه و مقامات باشد ، و یا از اشخاص و افراد .
و در آیات کریمه إطلاق شده است بمقامات بلندیکه محیط بر اهل محشر و بهشت و دوزخ است .

لطائف و ترکیب :

- ۱- الذّین یصدّون : محلاً مجرور است که صفت ظالمین باشد .
- ۲- و ییغونها : ضمیر بر می گردد به سییل و آن مذکر و مؤنث هر دو استعمال می شود ، و مراد آیات تکوینی و تشریحی خداوند است که نشان دهنده صفات و مقامات لاهوتند .
- ۳- و هم ، حجاب ، رجال ، سلام : مبتداء باشند .
- ۴- لم یدخلوها : حال است از أصحاب جنّت .
- ۵- تلقاء : مصدر است ، و در میان مصادر باین وزن فقط تلقاء و تبیان آمده ، و بقیه بفتح تاء باشد ، مگر از أسماء چون تمساح و تمثال . و تلقاء در اینجا بمعنی ظرف است .

أَهْوَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ . - ۴۹ و نادى أصحاب النار أصحاب الجنة أن أفيضوا علينا من الماء أو مما رزقكم الله قالوا إن الله حرمهما على الكافرين . - ۵۰ الذين اتخذوا دينهم لهواً و لعباً و غرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسِيهِمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَ مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ . - ۵۱ و لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ . - ۵۲ .

لغات :

- أَهْوَاءِ الَّذِينَ : آيا - اينان - آن اشخاصى هستند كه .
- أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ : سوگند ياد كرديد - نرساند آنها را .
- اللَّهُ بِرَحْمَةٍ أَدْخُلُوا : خداوند - به رحمتى - داخل شويد .
- الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ : به بهشت - ترسى نيست - بر شما .
- و لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ : و نه - شما - اندوهناك مى شويد .
- و نادى أصحاب النار : و نداء كرد - ملازمين - آتش .
- أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ : ملازمين - بهشت را - اينكه .
- أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ : بريزيد - بر ما - از - آب .
- أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ : يا - از آنچه - روزى کرده شما را خدا .
- قَالُوا إِنَّ اللَّهَ : گفتند - بتحقيق - خداوند .
- حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ : حرام کرده آندو را - بر - كافرين .
- الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ : آنانكه - فرا گرفته اند - آيين خود را .
- لَهُوًّا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتْهُمْ : هوس - و بازيجه - و فريب داده آنها را .
- الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ : زندگى - دنيا - پس امروز .
- نَنسِيهِمْ كَمَا نَسُوا : فراموش كنيم آنها را - چنانكه فراموش كردند .

لِقَاءِ يَوْمِهِمْ هَذَا : دیدار - روز آنها را - این .
و ما كانوا بآياتنا : و چنانکه بودند - به آیات ما .
يَجْحَدُونَ و لَقَدْ : انکار می کردند - و هر آینه بتحقیق .
جِئْنَاكُمْ بِكِتَابٍ : آوردیم آنها را - کتابی .
فَصَلِّنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ : و تفصیل دادیم آنرا - بر علم و یقین .
هُدًى و رَحْمَةً لِّلْقَوْمِ : هدایت - و رحمت است - برای قومی که .
يُؤْمِنُونَ : ایمان می آورند .

ترجمه :

آیا اینان آنهایی هستند که سوگند خوردید که نمی‌رساند آنها را خداوند برحمت خود! داخل شوید به بهشت که ترسی نیست بر شما و نه شما اندوهناک می‌شوید . - ۴۹ و نداء کرد ملازمین آتش أصحاب جنت را اینکه بریزید بر ما از آب یا از آنچه روزی داده است شما را خداوند! گویند بتحقیق خداوند حرام کرده است آنها را بر کافران . - ۵۰ آنانکه فراگرفته‌اند آیین خودشانرا بهوسرانی و بازی ، و فریب داده است آنها را زندگی دنیوی ، پس امروز فراموش می‌کنیم آنها را ، چنانکه فراموش کردند دیدار این روزشان را ، و آنچه بودند به آیات ما انکار می‌ورزیدند . - ۵۱ و هر آینه بتحقیق آوردیم آنها را کتابی که تفصیل دادیم آنرا بر علم و یقین ، در حالیکه هدایت و رحمت باشد برای قومی که ایمان می‌آورند . - ۵۲ .

تفسیر :

۱- أَهْوَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يِنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ
و لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ :

در آیه ۲۱ گذشت که اصل این ماده بمعنی قسمت و تجزیه کردنست ، و أمّا

معنی سوگند خوردن از لغت سریانی گرفته شده است ، و اقسام بمعنی سوگند خوردنست .

و نیل : از باب علم و بمعنی رسیدن مطلق چیز است بر چیزی دیگر . و با واو بمعنی عطا و بخشش باشد .

و خطاب در این آیه کریمه به أصحاب نار است که با آنها مکالمه می شود (تلقاء أصحاب النار) ، و اسم هؤلاء اشاره به أصحاب بهشت است (و نادوا أصحاب الجنة) . و در تعقیب سوگند أصحاب نار که خداوند هرگز أصحاب جنت را مشمول رحمت خود قرار نخواهد داد . دستور می دهند که آنها را که داخل بهشت شوید .

و از این دستورها فهمیده می شود که : أصحاب أعراف که شخصیتهای برجسته و شناخته شده ای بوده ، و در مقام بالایی که محیط بر دیگران است قرار می گیرند ، برای نظارت و تنظیم امور و رسیدگی بأحوال افراد در عرصه محشر باشند .

و در این مورد اقوال مختلفی گفته می شود که متعرض شدن بانها بجز تشویش خاطر و پوشانیدن حق و مشتبه کردن واقعیات ، اثر دیگری ندارد و از این لحاظ ما در همه موارد آنچه را که حق و واقعیت دارد ذکر نموده ، و از اقوال و احتمالات دیگر صرف نظر می کنیم .

و باید توجه شود که : در قرآن مجید از هر جهت (لغت ، اعراب ، قراءت ، تفسیر) یک معنی بیشتر نیست ، و آن مفهوم حقیقی باشد ، و حتی معنی مجازی هم نیست ، تا موجب اشتباه و تردید بشود .

و بسیار شگفت انگیز است که مفسرین عزیز افتخار می کنند بنقل معانی مجازی و احتمالات مختلف و اقوال گوناگون ، و همه آنها از جهت اینستکه حقیقت پوشیده می شود .

و خوف : بطوریکه در آیه ۳۵ گذشت ، در مقابل أمن و بمعنی ترس بوده ، و در موردی صورت می گیرد که ضرر و خطری گمان برده شود تا أمن خاطر را از میان

بردارد ، و در هر دو مورد از محسوس و معقول استعمال می‌شود .

و حُزْن : در مقابل سرور ، و بمعنی اندوهناک بودن است .

و کسی که ستمکار نبوده ، و از جهت قلب و عمل سالم است ، و زمینه برای دخول در بهشت (السلام علیکم) که سلامتی مطلق از هر گونه آلودگی است ، موجود است : قهراً از قهر و غضب و عذاب ایمن گشته و هرگز اندوهگین نخواهد شد .

۲- و نادى أصحاب النار أصحاب الجنة أن أفيضوا علينا من الماء أو مما رزقكم الله قالوا إن الله حرمهما على الكافرين :

در این مورد که أصحاب بهشت در بهشت مستقر شده ، و أهل آتش در جهنّم باشند ، هر گروهی بمقتضای محیط زندگی خود متنعم یا معذب گردند .

و أصحاب نار چون محیط زندگی خود را از هر جهت ناملائم و ناسازگار و گرفته و در مضیقه می‌بینند : متوجه می‌شوند که محیط بهشت از این جهات در خوشی و وسعت و نعمت و آسایش باشند ، و از این لحاظ با اصحاب جنت تماس می‌گیرند که شاید بتوانند از آب و طعام آنها استفاده کنند .

و أصحاب جنت چون مطیع و فرمانبردار و خاشع بوده ، و هرگز نمی‌توانند از وظائف خود و از مقررات محیط بهشتی تجاوز کنند :

إظهار نمایند که اینعمل ممنوع بوده و از برنامه زندگی آنها خارج باشد ، و در اینجا چند موضوع روشن می‌شود :

اوّل - با اینکه در میان این دو گروه از لحاظ ظاهر و باطن فاصله (بقرینه کلمه نداء) موجود است ، ولی می‌توانند ارتباط سمعی و مکالمه‌ای داشته باشند .

دوّم - البته تفهیم و تفاهم و ارتباط مکالمه‌ای در محدوده اقتضاء و زمینه موجود در میان طرفین خواهد بود ، یعنی هم لازم است در وجود طرفین مقتضی و تمایل باشد ، و هم از جهت محیط زندگی آنها ممنوعیتی نباشد .

و در آیه ۳۷ بطور اجمال اشاره شد که : تفهیم و تفاهم در عالم ماورای ماده با وسائل و اسباب مادی از صدا و زبان و گوش و تموج هوا و فاصله معین و لغت مخصوص نباشد ، و عالم خواب و مکالمات در آنجا نمونه ایست از عالم ماورای ماده

و توجه شود که : این مطالب بر خلاف مادی بودن آنجهان است ، و هرگز جسمانی بودن آن عوالم را نفی نمی کند .

و بیش از این ما وسع آگاهی و علم نداریم ، و ممکن است هزاران مطالب و معارفی باشد که فکر ما از فهم آنها قاصر باشد .

و ما صددرصد لازمست که : معتقد بحقایق دینی و مفاهیم روشن قرآن مجید (محکمت) بوده ، و هرگز از افکار خودمان پیروی نکنیم .

و افاضه : از باب افعال و از ماده فِیضان که بمعنی سرازیر شدن است پس از امتلاء ، و افاضه عبارت می شود از اجرای سرازیری ، و آن اعم است از جریان مادی و معنوی .

۳- اَلَّذِیْنَ اتَّخَذُوا دِیْنَهُمْ لَهَوًّا وَّ لَعِبًا وَّ غَرَّثَهُمُ الْحَیْوةُ الدُّنْیَا فَاَلِیَوْمَ نَنْسِیْهِمْ کَمَا نَسُوا لِقَاءَ یَوْمِهِمْ هَذَا وَّ مَا کَانُوا بآیَاتِنَا یَجْحَدُونَ :

لهو : آن عملی است که توأم با هوسرانی و خوشی نفسانی بوده ، و نتیجه معقولی در نظر گرفته نشود .

و لعب : آن عملی است که از آن التذاذ برده شده و توجهی به نتیجه و فائده ای نباشد ، و لهو اشد است از لعب ، و از این لحاظ آنرا مقدم داشته اند .

و غرور : غفلتی است که از عوارض خارجی پدید آید .

و دین : خضوع کردن در مقابل مقرراتیست .

و نسیان : عبارتست از غفلت کردن از آنچه در گذشته متذکر بوده است . و در

سهو تذکر سابق نباشد .

و جَدَد : بمعنی انکار کردنست ، اَعَمَّ از آنچه انکار بزبان باشد و یا بحالت و یا بعمل ، و در موردی استعمال می‌شود که علم باشد .

و اَمَّا مغرور کردن حیات دنیوی : برای اینکه خود حیات دنیوی خالص و بدون توجه بآخرت ، لهو و لعب باشد .

و ما الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ - أنعام - ۳۲ .

زیرا زندگی دنیوی مادی وقتیکه توأم با باطن و روحانیت نباشد : عاقبت نداشته ، و از بین خواهد رفت .

و چون زندگی اخروی معنوی انعکاس افکار و اعمال و أخلاق در زندگی دنیوی است : قهراً غفلت از آن در دنیا سبب خواهد شد که در آخرت نیز در این قسمت دست خالی محروم گردد ، و در این مورد مقصّر خود آن شخصی است که کوتاهی کرده و برای خود نتوانسته است ذخیره و پس انداز و سرمایه‌ای آماده کند . پس در این آیه کریمه چهار موضوع ذکر شده است .

أوَّل - انتخاب دین : انسان بوجدان خود می‌فهمد که از هر جهت محتاج و ضعیف بوده ، و باید در مقابل یک مقررات و برنامه جامع و حقیقی و مفیدی تسلیم و خضوع کرده ، و با آن برنامه پیشرفت کند ، و بهترین برنامه آن مقرراتیست که از جانب خداوند متعال برای بندگان خود معین شود ، و متأسفانه مردم ظاهرپرست در مقابل برنامه‌های هوسرانی و بیفائده (لهو) و چیزهاییکه چون بازیچه لذت‌بخش ولی بیفائده است (لعب) تسلیم و خضوع کرده ، و از برنامه‌های الهی إعراض می‌کنند .

دوّم - غرور ، و غافل‌کننده آنان در این جهت که در انتخاب دین منحرف شده‌اند : حیات دنیا است که با زینتهای خود مردم را از راه حقّ باز داشته ، و غافلگیر می‌کند .

آری دنیا انسان را بغفلت وا می‌دارد ، نه آنکه بطور مستقیم موجب انتخاب دین

گردد .

سوّم - نسیان که غفلت از سابقه و آگاهی گذشته است ، در مرتبه اوّل نسیان مردم دنیا طلب است که از دیدار خداوند متعال غفلت می‌کنند ، با اینکه او مبدء و خالق و همیشه با آنها هست ، و خواه و ناخواه بسوی او خواهند برگشت . و در مرتبه دوّم هم که زمینه برای توجّه خداوند متعال منتفی شد ، او هم توجّه خود را قطع کرده (نسیان) ، و مردم از درک ألطاف و فیوضات او بی‌بهره خواهند بود .
چهارم - انکار آیات که سبب می‌شود از لطف و رحمت و توجّهات خداوند متعال محروم گشته ، و کاملاً زمینه را منتفی سازند .

و در آیه ۳۷ گفته شد که انکار آیات بالاتر از کفر بخداوند است .

۴- و لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بَكْتَابٍ فَضَّلْنَا عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى و رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ :

نظر در این آیه کریمه ، اشاره است به اتمام حجّت و بیان و روشن کردن راه حقّ و سعادت برای مخالفین ، از چهار وجه :

اوّل - نازل کردن کتاب که حقایق و احکام را برای آنها روشن کرده ، و راه سعادت مادّی و معنوی آنها را بیان کند .

دوّم - جداسازی مطالب و شرح و توضیح احکام و حقایق ، روی یقین و علم و واقعیت که شبهه‌ای باقی نباشد .

سوّم - هدایت و راهنمایی است برای حقّ و خوشبختی .

چهارم - رحمت و لطف و مهربانیست برای مؤمنین .

پس با این خصوصیات و نتایج زندگی‌ساز ، آیا عقل اجازه می‌دهد که انسان خود را از رحمت بی‌پایان و هدایت این کتاب الهی محروم سازد .

روایت :

در منثور از سُدّی در رابطه - فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ : یعنی ترک می‌کنیم او را از رحمت

خودمان ، بآنطوریکه فراموش کرده‌اند موضوع دیدار و لقای امروز را ، یعنی ترک کرده‌اند که عمل کنند در خصوص لقاء امروز و برای آمادگی بآن .

توضیح :

لقاء بمعنی به‌مرسیدن و همدیگر را دیدار کردن است ، و واضح است که ملاقات با هر شخصی احتیاج پیدا می‌کند بآماده ساختن مقدمات و وسائل ملاقات ، بآنطوریکه عرفاً و عقلاً لازم باشد ، تا نتیجه مطلوب از این ملاقات گرفته شده ، و سوء اثری نداشته باشد . و برای ملاقات خداوند متعال که مالک مطلق و معبود و پروردگار جهان است ، لازمست آمادگی کامل از هر جهت پیدا شده ، و مخصوصاً پرونده اعمال و خدمات و طاعات را تنظیم کرده ، و نقاط سوء و سوابق خلاف را برطرف نمود .

لطائف و ترکیب :

- ۱- هُوَ لَاءِ الَّذِينَ : مبتداء و خبر است ، و أقسمتم : صله باشد .
- ۲- لَا يَنَالُهُمْ : تفسیر و متعلق قسم است .
- ۳- لَا خَوْفٌ و لَا هَمٌّ يَحْزَنُونَ : جمله حالیه است .
- ۴- لَهُمْ و لِعِبَادٍ : مفعول دوم برای اتَّخَذُوا باشد .

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ . - ۵۳ إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَىٰ اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ . - ۵۴ .

لغات :

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا : آیا - نظر می‌کنند - مگر .
 تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي : برگشت آنرا - روزیکه - بیاید .
 تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ : برگشت آن - گوید - آنانکه .
 نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ : فراموش کردند آنرا - از پیش - بتحقیق .
 جَاءَتْ رُسُلٌ رَبِّنَا : آمد - رسولان - پروردگار ما .
 بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ : بحق - پس آیا - برای ما است - از .
 شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا : شفیعیانی - پس شفاعت کنند .
 لَنَا أَوْ نُزِدُّ فَنَعْمَلُ : برای ما - یا برگردانیده شویم - و عمل کنیم .
 غَيْرِ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ : غیر - آنچه - بودیم - عمل می‌کردیم .
 قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ : بتحقیق - زیان کردند - بر خودشان .
 وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا : و گم شد - از آنها - آنچه بودند .
 يَفْتَرُونَ إِنَّ رَبَّكُمْ : می‌بافتند - بتحقیق - پروردگار شما .
 اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ : خداوند است - آنکه - آفریده .
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي : آسمانها - و زمین را - در .
 سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ : شش - روزها - سپس - معتدل شد .
 عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى : بر - عرش - می‌پوشاند .
 اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ : شب را - بر روز - می‌طلبد آنرا .
 حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ : رغبت کننده - و آفتاب - و ماه را .

و النُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ : و ستارگانرا که - رام شدگانند .
 بأمره ألا له : بفرمان او - آگاه باشید - برای او است .
 الخلقُ و الأمرُ تبارك : آفریدن - و فرمان دادن - مبارکست .
 الله ربُّ العالمين : خداوند - پروردگار - جهانیان .

ترجمه :

آیا نظر می‌کنند مگر برگردانیدن آنرا ، روزیکه می‌آید برگردانیدن آن ، می‌گوید
 آنانکه فراموش کرده‌اند آنرا از پیش : بتحقیق آمده است رسولان پروردگار ما بحق ،
 پس آیا باشد برای ما شفیعی پس شفاعت کنند برای ما ، یا برگردانیده شویم و
 عمل کنیم غیر آنچه بودیم عمل می‌کردیم ، بتحقیق زیان کردند بر نفسهای
 خودشان و گم شد از آنها آنچه می‌بافتند . . ۵۳ بتحقیق پروردگار شما خداوند است
 آن خداوندیکه آفریده است آسمان و زمین را در شش روز ، سپس بر قرار و اعتدال
 پیدا کرد بر عرش ، می‌پوشاند شب را بر روز که طلب می‌کند آنرا بسرعت و رغبت ، و
 هم آفرید آفتاب و ماه و ستارگانرا در حالیکه تسخیرشدگانند بفرمان او ، آگاه باشید
 که برای او است آفریدن و فرمان دادن ، با برکت است پروردگار جهانیان . . ۵۴ .

تفسیر :

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ
 رُسُلٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ :

تأویل : بمعنی برگردانیدن است ، و منظور ارجاع مفهوم است به مقاصد و
 مصادیقی که موردنیاز است .

می‌فرماید : این مردم دنیاپرست بسخنان انبیای الهی إعتنایی نکرده و منتظر
 می‌شوند تا این موضوعات و موضوع لقای خدا در خارج محقق گردد ، تا برای آنها

محسوس باشد .

و روزیکه عوالم ماورای ماده و سخنان و اخبار غیبی برای آنها قابل درک و فهم گردید ، آنها که غفلت کرده و مطالبی را که بآنها آگاهی داده بودند ، بفراموشی سپرده و اعتناء نکرده بودند ، متذکر شده و اظهار می‌کنند که : در زندگی گذشته ما کتاب آسمانی و انبیای الهی با برنامه‌های حق و واقعیت برای ما فرستاده شده ، و ما سخنان آنها را بغفلت و بی‌اعتنایی پاسخ دادیم .

و امروز با چشم خود آن حقایق را مشاهده می‌کنیم .

و نظر : بمعنی رؤیت با دقت و تعمق باشد ، و از لوازم اینمعنی صبر و مهلت و تأخیر انداختن است ، و از این لحاظ گاهی این کلمه را با مفهوم انتظار تفسیر می‌کنند ، و معنی انتظار عبارت است از اختیار نظر و دقت در رؤیت .

۲- فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ :

شفاعت : الحاق نیرویی است بدیگری تا تقویت او شده و نتیجه مطلوب حاصل گردد ، و اعم است از اینکه آن نیرو بالحق نفوذ معنوی باشد و یا با سخن و جهات دیگر .

و در آنروز دو راه برای نجات خودشان تصوّر می‌کنند :

أول - پیدا شدن شفیع که با نفوذ و توان معنوی خود بتواند آنها را دستگیری کرده ، و از گرفتاری و عذاب آنروز رهایی بخشیده ، و از محیط آتش نجات بدهد .
دوم - برگشتن بزندگی دنیوی است که اعمال سوء گذشته خودشانرا جبران کرده ، و باصلاح عمل و طاعت مشغول گردد .

ولی متأسفانه هیچکدام از این دو راه عملی نمی‌شود .

أما شفاعت : افرادی می‌توانند در آن عالم شفیع باشند که از لحاظ ایمان و معرفت در مرتبه کمال باشند ، یعنی بحدّ رضا و تسلیم و تفویض و فنا برسند ، و

چنین شخصی هرگز بر خلاف خواسته خداوند متعال نمی‌تواند عمل و خدمتی را انجام بدهد ، و بلکه شفاعت بدون اذن و موافقت و رضای او مؤثر هم نخواهد بود .

مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ - بقره - ۲۵۵ .

و اما ردّ بدنیا : آنهم محال است ، زیرا برگشت بدنیا برای تجدید عمل و جبران مفاسد امور خود ، لازمست بهمان محیط مادی سابق و با شرائط و خصوصیات گذشته صورت بگیرد ، و چیزیکه گذشته و از میان برداشته شده است (زمان ، مکان ، امکانات ، شرائط ، خصوصیات) هرگز عود نمی‌کند ، و اگر عود کند تکرار در تجلّی با وحدت در موضوع از هر جهت خواهد بود .

و مانند اینست که شخصی پس از چهل سالگی برگردد بسنّ ده سالگی با حفظ تمام خصوصیات این دو زمان ، و در صورتیکه خصوصیات محفوظ نباشد دو موجود متفاوت خواهد شد .

و خداوند متعال در مقابل پیشنهاد آنها دو موضوع را که در آنروز برای آنها محسوس باشد ، بیان می‌فرماید :

اوّل - خسران که بمعنی زیانکاریست ، آنهم زیان در جهت نفس ، و حقیقت خسران پیش آمدن نقص است که در جهت امور مادی باشد و یا در امور نفسی و معنوی ، و جهت اوّل تطبیق می‌کند بنقص در اموال و جهت دوم ، تطبیق می‌کند به موضوعات ضلال و هلاک وجودی . و در اینمورد نظر بخسارت نفسی و معنوی است ، نه در ارتباط امور مادی .

و این معنی در حقیقت نفی شفاعت است : برای اینکه در شفاعت و تقویت لازمست که زمینه مناسب و صحیح و مقتضی برای إلحاق نیروی خود به نیروی طرف موجود باشد ، و چون خسران و زیانکاری در نفس محقق گردید : زمینه‌ای برای شفاعت باقی نمی‌ماند .

دوّم - اینکه آنچه ساخته و پرداخته بودند از افکار خلاف ، همه از میان برداشته

اینمعی باختلاف موارد فرق می‌کند ، و استواء در برقرار شدن عبارتست از استقرار تمام و تمکن کامل بدون تزلزل و اضطراب و انکسار ، و باب افتعال دلالت می‌کند به اختیار کردن استقرار و تمکن و طمأنینه .

و عرش : در مقابل فرش ، چیز است که بالای سر انسان گسترده باشد . و سقف خانه نسبت بداخل خانه عرش است ، و نسب به طبقه بالا فرش می‌شود .
و در این مورد پس از تکوین و تقدیر آسمانهای روحانی و زمین جسمانی ، بر عرش آنها که بالای گسترده آنها (آسمانهای روحانی و زمین جسمانی) است ، استواء و استقرار تمام پیدا کرده و مستولی بر مجموع آنها قرار می‌گیرد ، تا بآنچه می‌خواهد نسبت بآنها حکمفرما و فرمانروا باشد .

سوم - یُعْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ : إغشاء بمعنی پوشانیدن است که احاطه پیدا کرده و در آن حلول داشته باشد .

و این اولین فرمان و حکم الهی است که بخاطر حصول استراحت و جبران فعالیت و رفع خستگی جریان نور و روشنایی آفتاب را با تاریکی شب پوشانیده و تا مدتی معین ادامه می‌دهد .

پس فعالیت و عمل و انجام دادن خدمات متوقف است به برنامه صحیح و توأم بودن با استراحت و رفع خستگی ، تا بتواند عمل خود را پس از رفع خستگی ادامه بدهد .

و لیل : به نبودن نور و تاریکی هوا اطلاق شده ، و بهمین مناسبت بزمان مخصوص شب که مقابل نهار است ، گفته می‌شود .

چنانکه نهار بلحاظ جریان نور از اول صبح تا غروب آفتاب ، به زمان روز گفته می‌شود ، و با غروب آفتاب روشنایی و نور پوشانیده شده ، و تاریکی و ظلمات احاطه پیدا می‌کند .

و یَطْلُبُهُ حَثِيثًا : ضمیر فاعل رجوع می‌کند به نهار که نزدیک است ، و حثيث حال

است از آن ، و بمعنی مُسْرِع و حریص باشد .
 و أصالت در نور و ظلمت با نور است ، و نور هستی در همه مراحل عوالم أصل و مبداء است ، و ظلمت در اثر موانع و حوارج عارض می‌شود .
 و در اینجا هم چون نهار امتداد پیدا می‌کند : باقتضای حال طبیعی خود ، و از لحاظ ادامه حیات و تجدید قوا برای موجودات ، ظلمت و تاریکی را بهر وسیله‌ایست ، بعنوان سایه جلب کرده و در پشت سر خود حرکت می‌دهد .
 پس طلب‌کننده نهار است نه لیل ، زیرا لیل از خود استقلال ندارد و در پیروی نهار بنحو طبیعی بسرعت حرکت می‌کند .

۴- وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ :

این کلمات عطف باشند به سموات ، یعنی و خَلَقَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ ، و مسخَّرَاتٍ : حالست از آنها .

و تسخیر : بمعنی حکم و تقدیری است که توأم با قهر و غلبه باشد ، خواه در مرحله تکوین باشد و یا تشریح و تکلیف .

و شمس : در مرتبه اوّل همین آفتاب محسوس باشد . در مرتبه دوّم هر ستاره‌ایست که از خود نور و حرارت داشته ، و بظاهر حرکت نداشته باشد .

و قمر : هر ستاره‌ایست که از خود نور و حرارت نداشته ، و از آفتاب کسب نور و حرارت می‌کند ، و قمریکه برای ما محسوس است قمر مخصوص زمین است که تابع زمین بوده و از آفتاب کسب نور کرده و ما شبها از نور آن استفاده می‌کنیم .

و نجوم : مطلق ستاره‌هاییست که در بالای سرما دیده می‌شوند ، از ثوابت و سیّارات و أقمار ، و از هر منظومه شمسی باشند . و شماره این نجوم میلیونها عدد دارند که با چشم طبیعی فقط حدود شش هزار آنها برای ما قابل رؤیت می‌شوند .
 و حیرت‌آور اینکه همه این میلیونها ستارگان هر کدام در مدار خود بحرکت

وضعی و انتقالی برای همیشه مشغولند ، و تراحم و اصطکاکی هم در میان آنها پیدا نمی‌شود ، و یکی از معانی مسخر بودن آنها همین است .

أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ : پس اختصاص باو دارد مرحله خلق که گفتیم بمعنی تکوین با تقدیر است ، و مرحله امر که فرمان دادن و حکم بخصوصیات ادامه حیات و جهت بقاء است .

تبارک الله رب العالمین : تبارک ، باب تفاعل برای مطاوعت باب مفاعله است ، و مفاعله دلالت بر استمرار می‌کند ، و ماده برکت بمعنی زیادی و خیر و فضل مخصوص باشد ، مادی یا معنوی .

یعنی پروردگار تربیت‌کننده جهانیان مبارک شده و دارای خیر و فضل افزون باشد .

روایت :

در نورالثقلین از احتجاج طبرسی است که می‌فرماید : خداوند متعال واجبات و آیات فرائض را در اوقات مختلف نازل کرده است ، چنانکه خلق سماوات و زمین را در شش روز بآنجام رسانیده است ، و اگر می‌خواست در زمان کمتر از بهم زدن چشم خلق می‌کرد ، ولی نظر به تعلیم صبر و مدارات برای اولیاء و بندگان خود باشد .

توضیح :

بارها در موضوع حقیقت علم خداوند متعال بحث شده است ، و از جمله در آیه ۲۹ آل عمران است که صفات علم و قدرت خداوند متعال ذاتی بوده ، و چون ذات واجب نامحدود و نامتناهی مطلق باشد ، و زمان و مکان و قیود دیگر هیچگونه تأثیری در نفی و اثبات نداشته ، و علم و قدرت او برای همیشه حضوری و فعلیت

مطلق دارد ، و هرگز متوقف و محتاج به تفکر و تدبیر نخواهد داشت .

لطائف و ترکیب :

- ۱- هل یَنْظُرُونَ : استفهام انکاری و در معنی نفی است .
- ۲- یَطْلِبُهُ حِثِّثَا : یطلب : حالست از نهار . و حثیث از فاعل .
- ۳- لَهُ الْخَلْقُ : خبر مقدم برای افاده انحصار است .

أُدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ . . ۵۵ و لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ . . ۵۶ وَ هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ . . ۵۷ .

لغات :

- أُدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا : بخوانید - پروردگارتانرا - بزاری .
 وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ : و پنهانی - بتحقیق او - دوست ندارد .
 الْمُعْتَدِينَ وَ لَا تُفْسِدُوا : تجاوز کارانرا - و فساد نکنید .
 فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا : در - زمین - پس از - اصلاح آن .
 وَادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا : و بخوانید او را - بخوف - و طمع .
 إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ : بتحقیق - رحمت - خدا - نزدیکست .
 مِنَ الْمُحْسِنِينَ وَ هُوَ : از - نیکوکاران - و او .
 الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ : کسی است - می فرستد - بادها را .

بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ : مژده - در میان - دو دست .
 رَحْمَتِهِ حَتَّى إِذَا : رحمت او - تا زمانیکه .
 أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا : حمل کرد - ابرهائی را که - سنگین باشند .
 سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ : برانیم آنرا - برای سرزمین - مرده .
 فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ : پس نازل کردیم با آن - آب را .
 فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ : پس بیرون آریم - بآن - از - هر .
 الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ : میوه‌ها - چنین - بیرون آریم .
 الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ : مردگانرا - شاید شما - متذکر شوید .

ترجمه :

بخوانید پروردگار خودتانرا در حالت زاری و پنهانی ، بتحقیق او دوست نمی‌دارد تجاوزکنندگانرا . - ۵۵ و فساد نکنید در زمین پس از اصلاح آن ، و بخوانید او را در حال خوف و طمع ، بتحقیق رحمت خداوند نزدیکست به نیکوکاران . - ۵۶ و او کسی است که می‌فرستد بادها را مژده در میان دو دست رحمت او ، تا زمانیکه حمل کنند ابرهای سنگین را ، می‌رانیم آن را برای سرزمین مرده ، پس فرود می‌آریم بآن آب را ، پس بیرون می‌آریم به آن از هر میوه‌ای ، اینچنین بیرون آریم مرده‌ها را ، شاید شما متذکر باشید . - ۵۷ .

تفسیر :

۱- اُدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ :

تَضَرُّعٌ : اظهار و أخذ ضراعت است که بمعنی تذلل در طلب حاجت باشد . و خواندن خداوند متعال هم باید در حال تذلل و خضوع و عبودیت صورت بگیرد ، تا

مورد لطف و رحمت خداوند واقع شود .

و خِفاء : در مقابل بدو و بمعنی مطلق پنهان بودنست .

و خِفاء برای محفوظ ماندن از شرور و نفوذ و مداخله مخالفین خارجی است . و تضرع برای دفع آفات و برنامه‌ها و افکار سوء و دشمن باطنی است که نفس باشد . و این دو قید انسانرا محدود کرده ، و برنامه خضوع و خشوع و طاعت و عبودیت را در وجود انسان تثبیت نموده ، و اعتداء را که عبارت است از تجاوز کردن بحقوق دیگران و بیرون رفتن از حدود خود که بندگی است ، منتفی می‌سازد .

آری خواندن خداوند متعال می‌باید از قلب و از خلوص نیت صورت بگیرد ، نه از زبان و با تظاهر و صوت رفیع و دسته‌جمعی و توأم با استکبار و خودبینی و خودنمایی ، زیرا اغلب اوقات این امور مانع از توجه خالص و ارتباط قلبی خواهد شد .

۲- و لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ :

إفساد در مقابل إصلاح ، و بمعنی إخلال است خواه در تکوینیات باشد و یا در تشریعیات ، مانند قتل نفوس بغير حق و ظلم بمردم و محاربه با اهل حق و کفر بخدا و رسول او ، و در تشریح مانند إخلال نمودن در احکام إلهی و مقررات دینی و نظم .

و برگشت تشریح بتکوین باشد ، و تشریح از جانب خداوند متعال مطابق تکوین تنظیم و متمیم می‌شود ، تا خلاقی هیچگونه در میان تکوین و تشریح صورت نگیرد .

پس اجرای احکام تشریح چون مطابق تکوین بود : صلاح در برنامه امور و وظائف مردم تحقق پیدا خواهد کرد ، و البته این اجراء بطور إجمال و علمی بوسیله

انبیاء صورت می‌گیرد ، و سپس بنحو عملی و خارجی بوسیله افراد مردم .

و از این لحاظ فرمود : و لا تُفْسِدُوا ، بعد اصلاحها .

و این آیه کریمه در رابطه آیه گذشته و جمله (لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ) نازل شده ، و از مصادیق اعتداء و تجاوز بحقوق دیگران ، افساد در ارض و اخلال در احکام الهی و امور است .

و أمّا دعوت از روی خوف و طمع : در دعوت گذشته نظر به توجه بنفس و اصلاح حال و باطن بود که از روی تضرع و تذلل و خلوص نیت صورت بگیرد ، و در اینجا نظر بجلب خیر و رحمت و دور شدن از گرفتاری و عذاب باشد .

و جمله - إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ : ضابطه کلی است برای جلب رحمت خداوند متعال ، و دفع شدت و غضب او ، و اشاره می‌شود باینکه اساس رسیدن رحمت الهی نیکوکاری و صلاح عمل است ، تا زمینه برای توجه لطف و رحمت پروردگار متعال آماده شود .

۳- وَ هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ :

بُشْرٌ : اسم مصدر است چون غُسْلٌ از بَشْرٌ که بمعنی انبساط و خوشرویی است ، و در مورد مفرد و جمع استعمال می‌شود ، و آن حالست از ریح ، بلحاظ بودن ریح است در حالت انبساط و گستردگی که برطرف کننده گرفتگی و فشار و غلظت باشد . و جریان ریح همیشه در پیشروی رحمت و لطف الهی واقع شده ، و سبب نزول باران و یا هوای مطلوب و آزاد گشته ، و در جریان بخارات آب و تشکیل ابر و حرکت آن بنقطه مطلوب مؤثر باشد .

و در جلد دوم آیه ۱۶۴ بحثی اجمالی شده است .

و اِقْلَالٌ : از ماده قَلَّتْ و بمعنی صدور و ظهور قَلَّتْ است از فاعل ، و فاعل در

اینجا ریاح است ، و منظور کم دیدن و قلیل حساب کردن ریاح است ابر را که کاملاً مسلط بآن باشد .

و سحاب : اسم است و یا صفت که بمعنی جنس استعمال می شود ، و از این لحاظ در توصیف آن کلمه جمع آورده شده است ، و اگر کلمه بُّشْر را بصیغه جمع بگیریم با ریاح و همچنین با ثِقَال ، متناسب خواهد بود .

و مفرد بودن ضمیر در سُقْنَاهُ : باعتبار لفظ سحاب باشد .

و از این آیه کریمه بصراحت فهمیده می شود که : جریان ریاح و اجرای آنها برای انجام دادن امور نظام ، و سوق ابرها برای آبرسانی بسرزمینهای خشک ، همه تحت فرمان خداوند متعال باشد .

و بطوریکه بارها گفته ایم : روزی دادن و تأمین زندگی و ادامه حیات موجودات در جهت ایفای آنها ، پس از تکوین ، بعهدہ خداوند متعال باشد ، و این معنی متمم تکوین است ، و اگر نه تکوین در موجودات لغو بی فائده خواهد بود .

۴- فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ :

می فرماید : پس برای تأمین زندگی خلق و ادامه حیات آنها ، از ابر و بوسیله آن ، آب نازل می کنیم که بزرگترین سرمایه استمرار حیات است ، و سپس با آن آب از هر رقم از میوه ها و محصولات که رزق انسان و حیوان را تأمین می کند ، خارج می کنیم .

و ثمره : مطلق محصولی است از هر چیزی که حاصل شود ، خواه مأکول باشد یا نه ، و مطبوع و پسندیده باشد یا نه ، و مادّی باشد یا روحانی ، پس شامل هر محصولی می شود که مورد استفاده است ، برای انسان یا حیوان و از آب بعمل آید . و اما مناسبت در میان إخراج ثمرات و إخراج مَوْتَى اینست که : بیرون آمدن

موتی پس از موت ، مانند ثمرات محصول و ثمره یک عمر زندگی انسانها است که در آیام عمر دنیوی بسر برده‌اند ، و پیوسته شب و روز با برنامه پسندیده یا نامطلوب ، کوشش و فعالیت کرده و عمر خود را بپایان رسانیده‌اند ، و لازم است از جانب خداوند متعال نتیجه و محصول اعمال خود را به بینند .
و این معنی در تعقیب حیات دنیوی است که خداوند متعال مقدر و مقرر فرموده است ، تا زندگی دنیوی آنان باطل و لغو و بی اثر نباشد .

روایت :

در منثور از سعد که : شنیدم از رسول خدا (ص) می فرمود : قومی می آیند و در دعاء اعتداء و تجاوز می کنند ، و این آیه کریمه را قراءت فرمود - اَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ، و کافی است شما را که بگویند - خداوندا من درخواست میکنم از تو بهشت و آنچه را که نزدیک کند بهشت از گفتار و کردار ، و پناه می برم بتو از آتش و آنچه نزدیک می کند بآتش از قول و عمل .

توضیح :

در دعاء دو شرط مهم لازم است که مورد توجه باشد :
أول - خواندن خدا است از قلب و با توجه و خلوص نیت ، نه با زبان و صوت بلند و کلمات مخصوص و آراسته .
دوم - خواستن موضوعاتی که برخلاف نظر و خواسته خداوند متعال نبوده ، و زمینه و شرائط برای آن درخواست موجود باشد ، نه آنکه چیزی بخواهد که برخلاف خیر و صلاح و سعادت او باشد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- تضرّعاً ، خفیهً ، خوفاً ، طمعاً ، بُشراً : حال باشند . و تعبیر با صیغه مصدر برای مبالغه است .
- ۲- بلد : زمین محدودیست که معمور یا غیر معمور باشد .

و الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ . - ۵۸ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ . - ۵۹ قَالَ الْمَلَأَمِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنُرِيكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ . - ۶۰ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ . - ۶۱ أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأُنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ . - ۶۲ .

لغات :

- و الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ : و زمین محدود - پاکیزه - بیرون آید .
- نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ : رستنی او - بموافقت - پروردگار او .
- و الَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ : و آنچه - ناپاک است - بیرون نیاید .
- إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ : مگر - کم و آلوده - اینچنین .
- نُصَرِّفُ الْآيَاتِ : بر می گردانیم - آیتهای خودمانرا .
- لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ : برای گروهی که - سپاسگزاری کنند .
- لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا : هر آینه بتحقیق - فرستادیم ما - نوح را .
- إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ : بر قوم او - پس گفت .

يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ : أَي - قوم من - پرستش کنید - خدا را .
 مَا لَكُمْ مِنْ آلِهَةٍ : نَیْسْت - برای شما - از معبودی .
 غَیْرِهِ إِنِّي أَخَافُ : غَیْر او - بتحقیق من - می ترسم .
 عَلَیْكُمْ عَذَابُ یَوْمٍ : بر شما - از عذاب - روز .
 عَظِيمٍ قَالَ الْمَلَأَمِینُ : بزرگ - گفت - بزرگان - از .
 قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرِیْكَ : قوم او - بتحقیق ما - هر آینه می بینیم تو را .
 فِی ضَلَالٍ مُّبِیْنٍ قَالَ : در - گمراهی - آشکارکننده - گفت .
 يَا قَوْمِ لَیْسَ بَیَّ : أَي - قوم من - نیست - بمن .
 ضَلَالَةٌ وَلَکِنِّي رَسُوْلٌ : گمراهی - ولکن من - رسول هستم .
 مِنْ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ : از - پروردگار - جهانیان .
 أُبَلِّغُكُمْ رِیْسَالَاتِ رَبِّی : می رسانم بشما - پیغامهای - پروردگارم .
 وَ أَنْصَحُ لَکُمْ وَ أَعْلَمُ : و نصیحت می کنم - برای شما - و می دانم .
 مِنْ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ : از - خداوند - آنچه را - نمی دانید .

ترجمه :

و زمین پاکیزه بیرون آید رستنی او بموافقت پروردگارش ، و آنچه ناپاکیزه است بیرون نمی آید رستنی او مگر اندک و آلوده ، اینچنین بر می گردانیم آیتها را برای گروهیکه سپاسگزار باشند . - ۵۸ هر آینه بتحقیق فرستادیم نوح را بر قوم خودش ، پس گفت ای قوم من پرستش کنید خدا را ، نیست برای شما از معبودی غیر او ، بتحقیق من می ترسم بر شما از عذاب روز بزرگ . - ۵۹ گفت بزرگان از قوم او بتحقیق ما می بینیم تو را در گمراهی آشکارکننده . - ۶۰ گفت ای قوم من نیست بمن گمراهی ولیکن من فرستاده ای هستم از جانب پروردگار جهانیان . - ۶۱

می‌رسانم بشما پیغامهای پروردگارم را و نصیحت می‌کنم برای شما و می‌دانم از طرف خداوند آنچه را که نمی‌دانید . . ۶۲ .

تفسیر :

۱- و الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا
كَذَلِكَ نَصْرَفُ الْأَيَّاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ :

بَلَدٌ : هر زمینی است که محدود باشد معمور باشد یا نه .

و طَيِّبٌ : بمعنی پاکیزه و مطلوبست که آلودگی در آن نباشد ، و آن در مقابل خبیث است که پاکیزه نباشد .

و نَكَدٌ و نَكَادَاتٌ : بمعنی سختی و عسرت با آلودگی باشد . و نَكَدٌ بوزن خَشِنٌ چیز است که اندک و آلوده و سخت باشد .

پس نکادت عبارتست از نرم و هموار نشدن و آلوده و سخت و اندک بودن . و اینمعنی نتیجه پاکیزه نبودن و خبیث بودن محلّ است ، و أَعْمَمٌ است از سرزمین مادّی یا معنوی .

پس در صورتیکه زمین قلب ناپاک و آلوده گشت : قهراً افکار و عقایدیکه از آن قلب بر می‌خیزد : آلوده و گرفته خواهد شد ، چنانکه زمین آلوده و ناپاک و یا شوره‌زار ، هرگز محصول خوبی نمی‌دهد اگر چه با دقّت و فعّالیت توأم باشد . و این معنی یک امر طبیعی است .

و إِذْنٌ : عبارتست از آگاهی و اطلاع که بقید راضی و موافق بودن صورت بگیرد . و إِذْنٌ در امور مطلوب و صحیح صورت می‌گیرد : زیرا در اموریکه نامطلوب و ناپسند است ، هرگز مورد رضایت و موافقت خداوند متعال قرار نخواهد گرفت ، اگرچه خداوند آگاه و مطلع و محیط باشد ، زیرا إحاطه علمی خداوند از لوازم

الوهیت و بمقتضای ذات نامحدود و نور مطلق بودن او باشد ، ولی علم و إحاطه ملازم با موافقت نبوده ، و هیچگونه مؤثر در بود و یا نبود چیزی نخواهد شد .
و أمّا در امور و جریانهای طبیعی مطلوب : البتّه مورد رضایت و موافقت خداوند متعال هم قرار می‌گیرد ، پس در امور ناپسند تنها آگاهی و إحاطه هست ، بدون رضایت و موافقت ، ولی در امور پسندیده هم آگاهی هست و هم موافقت ، و أمّا ایجاد عمل خوب باشد یا بد : از ناحیه خلق صورت می‌گیرد .

و تصریف آیات و تحویل تعبیرات مختلف و تمثیل در موضوعات : برای افرادیست که از شنیدن و فهمیدن حقایق قدردانی و سپاسگزاری کرده و از قلب اقبال داشته باشند .

۲- لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ :

چون در آیات گذشته از آمدن رسولان و از مخالفت و عصیان مردم یادی شد ، مناسب بود که به اجمالی از جریان امور بعضی از انبیای الهی در اینجا اشاره بشود . فرمود : ما نوح را در مرتبه اول پس از کفر و طغیان قوم او رسالت دادیم که آنها را از عذاب و گرفتاری ترسانیده ، و اظهار کند که برای آنها تنها یک معبودی هست که خالق و ایجادکننده همه موجودات و عوالم بوده ، و رحمتهای عمومی و خصوصی همه از او است ، و تکوین و تقدیر و ابقاء و اِحیاء و اِفاء و اِماتة بدست او باشد ، و ما مخلوق و بنده صددرصد او هستیم ، و بحکم وجدان و عقل می‌باید از او پرستش کرده ، و از فرمان و خواسته او اطاعت کنیم .

و باید توجه داشت که : أمن و سعادت و خوشی انسان وقتی تأمین می‌شود که ارتباطش با خداوند متعال که تمام مراحل زندگی و آینده و مادی و معنوی بدست او است ، محکمتر و ثابتتر شود ، و در مقابل کسی که ارتباط روحی خود را از

خداوند متعال قطع کرده ، و اعمال و حرکات و برنامه زندگی او برخلاف راه خدا و بر خلاف رضای او و بر خلاف دستورها و احکام او بود : قهراً از محیط لطف و رحمت و توجه خاص او محروم گشته ، و بأنواع گرفتاریها و عذابه‌های دنیوی و اخروی و خصوصی و عمومی دچار خواهد شد .

و در این صورتست که : گرفتگی و شدت مجازات او هرگز قابل رفع و اصلاح نخواهد شد - عذاب یوم عظیم .

و تاریخ زندگی حضرت نوح از نظر تحقیق بسیار امر مشکلی است ، و معتبرترین سند در این جهت تورات است ، و با این حال نمی‌شود بدقت رسیدگی کرده و صددرصد اعتماد کرد .

در سفر پیدایش باب پنجم آیه ۲۸ گوید : و لمک صد و هشتاد و دو سال بزیست و پسری آورد و ویرا نوح نام نهاده گفت این ما را تسلی خواهد داد از اعمال ما و از محنت دستهای ما از زمینی که خداوند آنرا ملعون کرد ، و لمک بعد از آوردن نوح پانصد و نود و پنجسال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد ، پس تمام ایام لمک هفتصد و هفتاد و هفت سال بود که مرد ، و نوح پانصد ساله بود ، پس نوح سام و حام و یافث را آورد .

۳- قَالَ الْمَلَأَمِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرِيكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ
وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ :

مَلَأَ : از ماده مَلَأَ که بمعنی پرشدن و تمام گشتن ظرفیت است ، و از این معنی است مَلَأَ بوزن حَسَنَ که بمعنی گروه پر از فضیلت باشد .

می‌فرماید : گروهی از بزرگان قوم گفتند که ما تو را در گمراهی بزرگی می‌بینیم که بر خلاف قوم خود قیام کرده ، و خود و آنانرا آزرده‌خاطر کرده ، و برنامه جدیدی را برای آنها ایراءه می‌دهی .

نوح گفت: من از خودم سخنی نمی‌گویم، و من گمراه شده از حق و منحرف نیستم، بلکه من از جانب خداوند متعال مأموریت و رسالت دارم که مردم را به پرستش او دعوت کنم.

آری دعوت انبیاء همیشه بر خلاف جریان مادی و مخالف برنامه ظاهری مردم باشد، مردم در همه امور و برنامه‌ها دیگرانرا به فعالیت و پیشرفت در جهت دنیوی دعوت می‌کنند، و هرگونه افتخار و بزرگی و عنوان را در این جهت می‌دانند. ولی انبیاء مأمورند که مردم را بجهت روحی و معنوی انسانی دعوت کرده، و تعلقات دنیوی را از مردم بحدّ اقلّ لازم برسانند، و باید توجه شود که علایق مادی برای تأمین زندگی ظاهری دنیوی است، و زندگی دنیوی هم بخاطر بدست آوردن زندگی روحی است، و زندگی روحی است که در وجود انسان أصالت داشته و برای همیشه باقی باشد.

۴- اُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَاُنصَحُ لَكُمْ وَاَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ :

در این آیه کریمه سه موضوع اشاره شده است.

أوّل - إبلاغ رسالات: رسالت مصدر و لازم است بمعنی فرستاده شدن با قرار دادن اینکه حامل امری باشد برای دیگران، و برای مبالغه إطلاق می‌شود بخود آن برنامه و مأموریت.

و إبلاغ: بمعنی رسانیدن و ایصال بحدّ اعلی و مرتبه نهایی است.

و منظور از برنامه رسالت و مأموریت: اموریست که مربوط می‌شود باعتقادات قلبی و احکام و وظائف عملی و اخلاقی که در رابطه تکمیل و تهذیب نفوس صورت می‌گیرد.

و این معنی یکی از رحمت‌های بزرگ خداوند متعال است که پس از ایجاد خلق و تکوین انسان: در پیرو آن صورت می‌گیرد.

دوّم - نصیحت بمردم : نُصَحَ عِبَارَتِست از خالص بودن مطلق از آلودگی ، خواه در موضوع باشد یا در عمل و یا در گفتار و یا در امور معنوی ، و آن در مقابل غِشّ است .

و منظور خالص کردن افکار و اعمال و اقوال است برای مردم که هیچگونه غِشّ و آلودگی نداشته باشد .

و این معنی پس از مرتبه تبلیغ رسالات است که خالص و پاک و بدون کوچکترین غِشّ و آلودگی صورت بگیرد ، تا صددرصد مردم بدانند که آنچه از جانب خداوند متعال ظاهر می شود ، بدون کمترین آلودگی در دسترس آنها قرار می گیرد .

پس إظهارات رسول خدا عین بیانات خداوند متعال خواهد بود .

سوّم - أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ : اشاره می شود به تفوّق و برتری از جهت علم و آگاهی در هر موضوعی که مربوط می شود بحقایق و معارف لاهوتی ، و احکام و آداب در میان خالق و مخلوق ، و افکار اجتماعی و انفرادی ، و این تفوّق أعمّ است از اینکه از لحاظ استعداد ذاتی باشد ، و یا از راه تعلیمات إلهی که مؤید ذاتیات باشد .

و باید توجه شود که إرسال رسول از جانب خداوند متعال و تعلیم و تربیت مردم از این راه : بزرگترین رحمت و فیض إلهی است که بندگان خداوند متعال مشمول این لطف قرار می گیرند .

روایت :

قصص الأنبياء جزایری از راوندی از ابن عبّاس ، ابلیس آمده به نوح گفت : تو حقّی بگردن من داری و می خواهم تو را چیزهایی تعلیم کنم ! نوح گفت حقّ من بر تو چیست ؟ گفت : دعوت کردن قوم تو است که کافر شده و مستحقّ هلاکت شدند ،

پس دوری کن از خود بینی ، و از حرص ورزیدن ، و از حسد بردن ، زیرا خودبینی بود . که مرا باعث شد تا ترک کنم سجده کردن به آدم را ، و من کافر و شیطان و طرد شده گشتم . و حرص ورزیدن بود که پس از ساکن شدن در بهشت آدم را واداشت بخوردن از شجره منهیه ، و از آنجا بیرون شد . و حسد بود که فرزند آدم به برادرش حسد برده و او را بقتل رسانید .

حضرت نوح پرسید که در چه زمانی مسلط می شوی باینسانها ؟ گفت : زمانیکه غضب باو مسلط گردد .

توضیح :

آری وقتیکه انسان خودبین شد : قهراً نمی تواند بجز خود بچیز دیگری اگرچه خدا باشد توجه پیدا کند . و چون حریص دنیا و لذائذ دنیوی گشت : مجذوب و فریفته آن گشته و از نیک و بد و صلاح و فساد آن غفلت خواهد کرد . و چون حسد ورزید : اختیار و تعقل را از انسان سلب کرده ، و بهر نحو نیست در ضایع کردن آن خواهد کوشید .

و غضب از همه این صفات در سلب اختیار مؤثرتر است ، زیرا در صورت غضب مجالی برای تعقل و تفکر و تشخیص خیر و صلاح و انتخاب وظیفه و دیدن عاقبت امر باقی نخواهد ماند .

لطائف و ترکیب :

۱- إِنْ نَكِدْ : حال است از فاعل یخرج .

۲- مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ : مبتداء است ، و حرف من : برای تاکید است ، و علیکم : خبر است . و غیره : صفت إله است .

بعون الله و لطفه و توفیقه ، تمام شد جلد هشتم از کتاب تفسیر روشن ، و اگر توجه و عنایت او باشد : شروع می‌کنیم به مجلد نهم و سائر مجلدات این کتاب شریف ، و جزء نهم از آیه کریمه ۶۳ سوره مبارکه أعراف شروع می‌شود .
و این جزء در دهم ماه مبارک ذی الحجّة الحرام ۱۴۱۲ ، مطابق ۱۳۷۱/۳/۲۲ - ه
خاتمه یافت .

شهر مقدّس قم - حسن مصطفوی

شماره آیات	بعضی از مطالب علمی
انعام ۵۴	حقیقت رحمت و اراده و حیات خداوند
انعام ۵۹	ارتباط با غیب - و عنده مفاتح الغیب
انعام ۷۳	مالکیت و نفخ صور چیست
انعام ۷۳	حقیقت عالم الغیب و الشهاده چیست
انعام ۹۱	حقیقت نزول کتابهای آسمانی
انعام ۹۲	حقیقت آمادگی برای جهانی دیگر
انعام ۹۳ ، ۹۴	خصوصیت انتقال به عالم برزخ
انعام ۹۵	حقیقت حیات و روح در موجودات
انعام ۱۲۲	ظلمت و نور در خود وجود انسان باشد
انعام ۱۳۱	بعنوان هدایت وظیفه الهی بعث رسل است
انعام ۱۵۰	تکذیب آیات بالاتر از تکذیب خداوند است
انعام ۱۵۱	سه مرتبه توحید ، ذاتی و صفاتی و افعالی
انعام ۱۶۵	انبساط جهان نور در مرحله قرب خداوند
اعراف ۱	اشاره در المص به وفات امام ششم
اعراف ۶	کیفیت سؤال و جواب در عالم برزخ
اعراف ۱۱ ، ۵۰	حقیقت تفهیم و تفاهم در ملکوت
اعراف ۱۱ و ۱۳	ابلیس و خصوصیات آن
اعراف ۱۷	پیشروی و جانب راست و چپ مردم در ملکوت
اعراف ۱۸	زندگی آدم در آغاز هبوط ، و جنت مادی
اعراف ۲۲	حقیقت اوراق و اشجار و خصف جنت
اعراف ۲۴	زندگی مادی و زندگی ماورای ماده
اعراف ۴۳	صدر و قلب و روح و نهر روحانی

شماره آیات	بعضی از مطالب علمی
اعراف ۴۶ ، ۴۸	حقیقت أعراف و احاطه آنها بهر طرف
اعراف ۵۳	شرط شفاعت ، و برگشتن بعالم ماده
اعراف ۵۴	لیل و نهار و شمس و قمر و نجوم

انعام = ۶

اعراف = ۷

آیات	لغات	آیات	لغات
۹۳/۶	بسط		ا
۷۰/۶	إِسْأَل	انعام / ۷۴	أَزْر
۱۱/۷	ابليس	انعام/۱۰۸ و اعراف/۲۶	أَيْت
۵۷/۷	بشر	انعام / ۱۴۴	إِبِل
۱۰۴/۶	بصائر	انعام/۱۲۰، ۳۳/۷	إِثْم
۱۴/۷	بعث	أَعْرَاف / ۳۴	أَجَل
۳۳/۷	بغى	أَعْرَاف / ۵۸	إِذْن
۱۱۴/۶	ابتغاء	أَعْرَاف / ۴۴	تَأْذِين
۱۴۴/۶	بقر	انعام / ۹۵	إِفْك
۱۶۵/۶	ابتلاء	انعام / ۷۶	أَفْوَل
۵۸/۷	بلد	انعام/۹۲ و ۳۴/۷	أُمَّ
۶۲/۷	تبليغ	۳۵/۷	إِمَّا
۵۷/۶	بیتة	۹۲/۶	إِنْدَار
۵۵/۶	استبانه	۱۴۴/۶	انثى
	ت	۸۹/۶	اولاء
۵۳/۷	تأویل		ب
۱۵۱/۶	تعالوا	۵/۷	بأس
۴۷/۷	تلقاء	۱۳۸/۶	بحيره
۱۵۱/۶	تلوّ	۱۰۱/۶	بدعت
	ث	۲۰/۷	بدوّ
۱۴۴/۶	اثنین	۹۲/۶ و ۱۵۴	برکت
۱۴۱/۶	ثمر	۷۷/۶	بزوغ

آیات	لغات	آیات	لغات
۱۴۲/۶	حموله	۱۲۸/۶	مثنوی
۱۶۱ و ۷۹/۶	حنیف		ج
۱۴۶/۶	حویّه	۵۱/۷	جدد
	خ	۱۲۳ و ۶۵/۶	جرم
۷۳/۶	خبیر	۱۰۰ و ۷۶/۶	جنّ
۱۴۸ و ۱۱۶/۶	خرص	۱۹/۷	جنت
۱۰۰/۶	خرق	۵۱/۷	مجبیء
۲۲/۷	خصف		ح
۹۹/۶	خضر	۵۴/۷	حیث
۱۴۲/۶	خطو	۴۶/۷	حجاب
۵۵/۷	خفاء	۱۴۹/۶	حجّت
۱۶۵/۶	خلیفه	۸۳ و ۸۰/۶	محاچه
۷۳/۶	خلق	۱۳۶/۶	حرث
۶۸/۶	خوص	۲/۷ و ۱۲۵/۶	حرج
۹۱/۶	خوض	۴۹ و ۲۵/۷	حزن
۴۹ و ۳۵/۷	خوف	۹۵ و ۶۲/۶	حساب
۹۴/۶	تخویل	۱۲۸/۶	حشر
۱۴۵/۶	خنزیر	۱۰۷/۶	حفظ
	د	۷۳/۶	حقّ
۱۸/۷	دحر	۷۳ و ۶۲/۶	حکم
۱۶۵ و ۱۳۱/۶	دَرَجَه	۷۰/۶	حمیم
۱۵۶ و ۱۰۵/۶	درس	۱۳۸/۶	حامی

آیات	لغات	آیات	لغات
۳۱/۷	زینت	۱۰۳/۶	درک
	س	۳۷/۷	ادّارک
۱۳۸/۶	سائبه	۲۲/۷	تدلیه
۶/۷	سؤال	۱۴۵/۶	دم
۱۰۸/۶	سبّ	۱۶۱ و ۷۰/۶	دین
۱۱/۷	سجده		ذ
۵۷/۷	سحاب	۱۸/۷	ذأم
۵۴/۷	تسخیر	۱۳۶/۶	ذراء
۳۱/۷ و ۱۴۱/۶	اسراف	۱۴۴/۶	ذَکَر
۳۲/۶	سعادت	۲/۷	ذِکری
۱۴۰/۶	سفه	۲۲/۷	ذوق
۹۵/۶	سکن		ر
۸۰/۶	سلطان	۱۶۴/۶	رَبّ
۵۴/۶	سلام	۱۳۷/۶	ردء
۱۲۵ و ۷۱/۶	اسلام	۶۲/۶	ردّ
۷۳/۶	سماء	۱۴۵ و ۱۲۵/۶	رجس
۴۰/۷	سّم	۹۸/۶	رکب
۲۰/۷	سوأه		ز
۵۴/۷	استواء	۱۱۲/۶	زخرف
۴۶/۷	سیماء	۱۴۱/۶	زرع
	ش	۱۳۶/۶	زعم
۹۹/۶	متشابه	۱۴۳/۶	زوج

آيات	لغات	آيات	لغات
١٤٥/٦	اضطرار	١٩/٧	شجر
٥٥/٧ و ٦٣/٦	تضرع	١٤٦/٦	شحم
٣٨/٧	ضعف	٧٠/٦	شراب
١٢٥/٦	اضلال	٥٤/٧ و ٧٠/٦	شفيح
	ط	٥٣/٦	شكر
٢٢/٧	طفق	١٣٠ و ٧٣/٦	شهود
٩٩/٦	طلع	٦٥/٦	شيع
٧٨/٧	طيب	١٥٩/٦	شيعه
	ظ		ص
١٤٦/٦	ظفر	٩٥/٦	إصباح
٩/٧	ظلم	٤٥/٧	صدّ
	ع	١٢٥/٦	صدر
١١٩/٦	اعتداء	١٥٧/٦	صدف
١٤٥/٦	عراب	١٠٥/٦	تصريف
١٤١ و ١١٨/٦	عرش	١٢٥/٦	اصعد
١٤٦/٧	أعراف	١٣/٧	صغر
١٢٨/٦	معشر	٨٥/٦	صلاح
١١٠/٦	عمه	١٦٢/٦	صلوة
٤٥/٧	عوج	٧٣/٦	صور
١٠/٦	عيش	١١/٧	تصوير
	غ		ض
٢٢/٧	غرور	١٤٣/٦	ضأن

آیات	لغات	آیات	لغات
۹۰/۶	اقتداء	۵۴ و ۴۱/۷	غواشی
۹۱/۶	قرطاس	۴۳/۷	غلول
۱۲۰/۶	اقتراف	۹۳/۷	غمر
۴/۷ و ۱۲۳/۶	قریه	۱۶/۷	إغواء
۶۷/۶	مستقرّ	۵۹/۶	غیب
۲۹/۷ و ۱۵۲/۶	قسط		ف
۴۹ و ۲۱/۷	قسم	۱۰۹/۶	فؤاد
۱۳۰ و ۵۷/۶	قصّ	۵۹/۶	مفتاح
۱۶/۷	قعود	۲۷/۷ و ۵۳/۶	فتنه
۵۷/۷	إقلال	۲۷/۷	فحش
۴۳/۷	قلب	۹۴/۶	فرد
۹۹/۶	قنوان	۳۰/۷ و ۱۵۹/۶	تفریق
۶۱/۶	قهر	۱۱۲ و ۹۳/۶	افتراء
۷۳/۶	قول	۵۶/۷	افساد
۴/۷	قیل	۱۴۵ و ۱۲۰/۶	فسق
۱۶/۶	قیم	۱۱۴ و ۵۵/۶	فصل
	ک	۸۶/۶	فضل
۲/۷ و ۵۴/۶	کتاب	۷۹/۶	فطر
۱۲۸/۶	استکثار	۵۰/۷	افاضه
۶۴/۶	کرب		ق
۱۶۲/۶	کسب	۲۷/۷	قبیل
۷۶/۶	کوکب	۹۱/۶	قدر

آیات	لغات	آیات	لغات
۶۳/۶	نجات		ل
۹۵/۶	نجم	۶۵/۶	لَبَسَ
۱۴۱ و ۹۹/۶	نخل	۱۰۳/۶	لطف
۲/۷ و ۱۳۰/۶	انذار	۵۱/۷ و ۶۹/۶	لعب
۱۶۲/۶	نسک	۵۲/۷	لقاء
۹۸/۶	انشاء	۵۱/۷ و ۷۰/۶	لهو
۳۷/۷	نصیب	۵۴/۷	لیل
۶۲/۷	نصح		م
۵۳ و ۱۴/۶	نظر	۱۱۴/۶	امتراء
۷۳/۶	نفخ	۱۴۳/۶	معز
۹۸/۶	نفس	۱۲۳/۶	مکر
۵۸/۷	نكد	۱۳۵/۶	مكانت
۴۳/۷	نهر	۷۰/۷	ملاً
۵۶/۶	نهی	۱۶۱/۶	مَلَّتْ
۴۹/۷	نیل	۷۳/۶	ملك
	ه	۱۱/۷ و ۷۳/۶	ملكوت
۱۳/۷	هبوط	۵۳/۶	مَنْ
۱۴۵/۶	إِهْلَال	۴۱/۷	مهاد
۱۵۰/۶	هَلَمَّ	۱۴۵/۶	میتة
۱۴۶/۶	هود		ن
۱۱۹ و ۵۶/۶	هوی	۶۰/۶	تنبئه
۷۱/۶	استهواء	۱۱۲/۶	نبوت

آیات	لغات	آیات	لغات
			و
		۹۳/۶	وحی
		۹۸/۶	مستودع
		۱۲۰/۶	وذر
		۲۲/۶	ورق
		۲۶ و ۲۰/۷	مواراة
		۴۳/۶	وراثة
		۱۶۴/۶	وزر
		۸/۷	وزن
		۸۰/۶	وسع
		۲۰/۷	وسوسه
		۱۴۴/۶	وصی
		۴۴/۷	وعد
		۳۷/۷ و ۶۰/۶	توقی
		۸۹ و ۶۶/۶	وکیل
		۶۲/۶	مولى
			ی
		۱۷/۷ و ۹۳/۶	أیدی
		۹۹/۶	ینع

فهرست سوره‌ها

شماره صفحه	نام سوره
۲	ادامهٔ سورهٔ أنعام از آیهٔ ۵۳ تا انتها
۲۷۳	أعراف از آیهٔ ۱ تا آیهٔ ۶۲